Methodology of understanding Qur'an through Qur'an & tradition

قرآن شناسی

به دیدگاه قرآن و عترت :

(جلد ۲-۱)

گروه تحقیق :

صفورا ، زهرا ، آسیه ، محمد علی بیستونی

با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت

نویسنده:

صفورا بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت

مشخصات کتاب

نـوان و نـام پدیـدآور : قرآن شناسـی از دیـدگاه قرآن و عـترت/ گروه تحقیـق صـفورا بیسـتونی...[و دیگران]؛ بانظـارت محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۲ ج..م س ۱۴ × ۱۰؛

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۳-۳:(ج. ۱) ؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۴-۱:(ج. ۲)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه

موضوع : قرآن -- تحقیق.

شناسه افزوده : بیستونی، صفورا

شناسه افزوده : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره : BP۶۵/ق ۳۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۲۸۳۹۰

ص:۱

جلد ۱

اشاره

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

ص:۶

قرآن ، معجزه جاویدان

وَ اِنْ کُنْتُمْ فیرَیْبٍ مِمّانَزَّلْناعَلیعَبْدِنافَأْتُوابِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

اگر درباره آن چه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم ، شک و تردید دارید ، (لااقلّ) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می گویید(۱)

کلمه « شُهَداء » در این جا اشاره به گواهانی است که آن ها را در نفی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می کردند و جمله « مِنْ دُونِ اللّهِ » اشاره به این است که حتّی اگر همه انسان ها جز « اَللّه » دست به دست هم بدهند ، برای این که یک سوره همانند

۱- ۲۳ / بقره .

سوره های قرآن بیاورند ، قادر نخواهند بود . به این ترتیب قرآن همه منکران را دعوت به مبارزه با قرآن و یک سوره مانند آن می کند تا عجز آن ها، دلیل روشنی باشد بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن.

فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ اُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ

اگر این کار را نکردید و هرگز نخواهید کرد از آتشی بترسید که هیزم آن ، بدن های مردم (گنهکار) و سنگ ها است که برای کافران مهیّا شده است .(۱)پ

« وَقُود » به معنی آتش گیره است ، یعنی مادّه قابل اشتعال ، مانند هیزم (نه به معنی آتش زنه همچون کبریت یا جرقّه ای که با سنگ های مخصوص ایجاد

۱- ۲۴ / بقره .

می کننـد) . آتش دوزخ از درون خود انسان ها و سـنگ ها شـعله ور می شود و با توجه به این حقیقت که امروز ثابت شـده ، همه اجسـام جهـان در درون خود ، آتشـی عظیم نهفته دارنـد (یـا به تعبیر دیگر انرژی هـایی که قابل تبـدیل به آتش هسـتند) درک این معنی مشـکل نیست و لزومی نـدارد که آن آتش سوزان را شبیه آتش های معمولی این جهان بدانیم . در آیات ۶ و ۷ سوره هُمَزَه می خوانیم: « نـارُ اللّهِ الْمُوقَـدَهُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْاَفْئِـدَهِ : آتش سوزان پروردگـار که از درون دل ها سرچشـمه می گیرد و بر قلب ها سایه می افکنـد و از درون به برون سـرایت می کنـد » (بر عکس آتش های این جهان که از بیرون به درون می رسد) .

ص:۹

قرآن بالاترین معجزه الهی است

وَ قالُوا لَوْلا اُنْزِلَ عَلَیْهِ ایاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّمَا الْایاتُ عِنْدَاللّهِ وَ اِنَّما اَنَانَذیرٌ مُبینٌ

گفتند : چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خدا است (و به فرمان او نازل می شود، نه به میل من و شما) من تنها انذارکننده آشکاری هستم .(۱)

مشرکین از روی سخریه و استهزاء گفتند : چرا پیامبر صلی الله علیه و آله عصای موسی و ید بیضاء و دَم مسیحا ندارد ؟ چرا او هم دشمنان خود را با معجزات بزرگ نابود نمی کند ؟ آن گونه که موسی و شعیب و هود و نوح و ثمود کردند ؟

۱- ۵۰ / عنکبوت .

یا همان طور که در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء از زبان این گروه آمده ؛ « چرا پیامبراسلام، نهرها و چشمه های آب جاری از بیابان خشک مکه ظاهر نمی کند » ؟ « چرا قصری از طلا ندارد » ؟ « چرا به آسمان صعود نمی کند » ؟ و « چرا نامه ای ازسوی خدا از آسمان برای آن ها نمی آورد » ؟

بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزات دیگری غیر از قرآن مجید داشته و تواریخ نیز باصراحت از آن سخن می گوید ، ولی آن ها با این سخنانشان دنبال تحصیل معجزه نبودند ، بلکه از یک سو می خواستند اعجاز قرآن را نادیده بگیرند و از سوی دیگر تقاضای معجزات اقتراحی داشتند (منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق تمایلات این و آن ، هر امر خارق العاده ای را که پیشنهاد کنند ، انجام دهد ، مثلاً این یکی پیشنهاد خارج ساختن چشمه های آب کند، دیگری بگوید : من قبول ندارم باید کوه های مکه را طلا کنی ، سومی هم بهانه

بگیرد که این کافی نیست بایـد به آسـمان صـعود کنی و به این ترتیب معجزه را بازیچه بی ارزشـی کنند و تازه آخرکار بعداز دیدن همه این ها او را ساحر بخوانند).

به هرحال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه جویان لجوج،از دوراه واردمی شود؛

نخست می گوید : « قُلْ اِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللّهِ وَ اِنَّما اَنَا نَذیرٌ مُبینٌ » .

او می دانـد چه معجزه ای بـاچه زمـانی و برای چه اقـوامی متنـاسب است ، او می دانـد چه افرادی درصـدد تحقیـق و پی جویی حقند و باید خارق عادات به آن ها نشان دهد و چه افرادی بهانه گیرند و دنبال هوای نفس ؟

تنهاوظیفه من انذار و تبلیغ است و بیان کلام خدا،اماارائه معجزات وخارق عادات، تنها به اختیار ذات پاک اواست .

اَوَ لَمْ یَکْفِهِمْ اَنّا اَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ اِنَّ فی ذلِکَ لَرَحْمَهً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

ص:۱۲

آیا برای آن ها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آن ها تلاوت می شود ؟ در این ، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می آورند .(1)

آن هاتقاضای معجزات جسمانی می کنند ، درحالی که قرآن برترین معجزه معنوی است .

آن ها تقاضای معجزه زودگذری دارند ، در حالی که قرآن معجزه ای است جاویدان و شب و روز آیاتش بر آن ها خوانده می شود .

آیا امکان دارد انسانی درس نخوانده و حتی اگر فرضا درس خوانده بود ، کتابی با این محتوا و این جاذبه عجیب که فوق توانایی انسان ها است ، بیاورد و

۱- ۵۱ / عنکبوت .

عموم جهانیان را دعوت به مقابله کند و همه در برابر آن عاجز و ناتوان بمانند ؟

اگر به راستی منظور آن ها معجزه است ، ما به وسیله نزول قرآن ، بیش از آن چه آن ها تقاضا دارند ، در اختیارشان گذارده ایم ، ولی نه ، آن ها حق طلب نیستند ، بهانه جو هستند .

پیامبری که دعوتش جهان گیر است و باید قرون و اعصار آینده را نیز دربرگیرد ، باید معجزه روحانی و عقلانی روشنی داشته باشد که فکر همه اندیشمندان و صاحب خردان را به سوی خود جذب کند ، مسلما برای چنین هدفی ، قرآن مناسب است نه عصای موسی و ید بیضاء .

و در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر می گوید : «اِنَّ فی ذلِکَ لَرَحْمَهً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ».

آری قرآن هم رحمت است و هم وسیله یادآوری ، اما برای گروه باایمان ،

برای آن ها که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده انـد ، برای آن ها که طالب نورند و خواهان پیدا کردن راه ، آن ها این رحمت الهی را بـا تمـام وجود خود احساس می کننـد و در پرتو آن آرامش می یابنـد ، آن ها هربار که آیات قرآن را می خوانند ، تذکر تازه ای می یابند .

سند زنده ای بر اعجاز قرآن

اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْاآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافا کَثیرا

آیادرباره قرآن نمی اندیشندکه اگر از ناحیه غیرخدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند.(۱)

« تَـدَبَّر » در اصـل از ماده «دَبْر » به معنی پشت سـر و عاقبت چیزی است ، بنابراین تَـدَبُّر یعنی بررسـی نتایـج و عواقب و پشت و روی چیزی می باشد و

۱- ۸۲ / آل عمران .

تفاوت آن با « تَفَکّر » ، این است که تفکّر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تدبّر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است، از آیه فوق چند مطلب استفاده می شود :

۱ مردم موظّفند که درباره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر صلی الله علیه و آله و حقّانیّت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت های کورکورانه بپرهیزند .

۲ قرآن ، برخلاف آن چه بعضی می پندارند ، برای همه قابل درک و فهم است زیرا اگر قابل درک و فهم نبود دستور به « تدبّر » در آن داده نمی شد .

۳ یکی از دلایل حقّانیت قرآن و این که از طرف خدا نازل شده این است که در سراسر آن تضادّ و اختلاف نیست برای روشن شدن این حقیقت به توضیح

ص:۱۶

زیر توجه فرمایید .

« روحیّات هر انسانی دائما در تغییر است قانون تکامل در شرایط عادی در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید انسان و روحیّات افکار او را هم در برمی گیرد و دائما با گذشت روز و ماه و سال ، زبان و فکر و سخنان انسان ها را دگرگون می سازد ، اگر با دقّت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نفر نویسنده یکسان نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد ، مخصوصا اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده ای همه جانبه را پی ریزی کند او هر قدر بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست ، به خصوص اگر او درس نخوانده و پرورش یافته یک محیط کاملاً عقب افتاده ای باشد .

امّا قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی های تربیتی مردم

در شـرایط و ظروف کاملاً مختلف نازل شـده ، کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوّع سـخن می گویـد و مانند کتاب هـای معمولی که تنهـا یـک بحث اجتمـاعی یـا سیاسـی یـا فلسـفی یا حقوقی یا تاریخی را تعقیب می کنـد نیست ، بلکه گاهی دربـاره توحیـد و اسـرار آفرینش و زمـانی دربـاره احکـام و قـوانین و آداب و سـنن ، وقـت دیگر دربـاره امّیت هـای پیشـین و سرگذشت تکان دهنده آنان و زمانی درباره مواعظ و نصایح و عبادات و رابطه بندگان با خدا سخن می گوید و به گفته دکتر گوسـتاولبون قرآن کتـاب آسـمانی مسـلمانان منحصـر بـه تعـالیم و دسـتورهای مـذهبی تنهـا نیست بلکه دسـتورهای سیاسـی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است .

چنین کتـاب بـا این مشـخّصات عادتـا ممکن نیست خـالی از تضـادّ و تنـاقض و مختلف گویی و نوسـان هـای زیـاد باشـد ، امّا هنگامی که می بینیم با تمام این جهات

همه آیات آن هماهنگ ، خالی از هر گونه تضادّ و اختلاف و ناموزونی است ، به خوبی می توانیم حـدس بزنیم که این کتاب زاییده افکار انسان هانیست بلکه از ناحیه خداونداست چنان که خودقرآن این حقیقت را در آیه فوق بیان کرده است » .(۱)

چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند ؟

می دانیم که منصب نبوّت ، بزرگ ترین منصبی است که به عدّه ای از پاکان عطا شده است ، زیرا مناصب و مقام های دیگر ، معمولاً حاکم بر جسم افراد است ، ولی منصب نبوّت ، منصبی است که بر جان و دل جامعه ها حکومت می کنند ، لذا به همان نسبت که ارج بیشتری دارد، مدّعیان کاذب و افراد شیّاد بیشتری، این منصب را به خود می بندند و از آن سوء استفاده می کنند . در این جا مردم

ص:۱۹

۱- کتاب « قرآن و آخرین پیامبر »، نوشته ناصر مکارم، صفحه ۳۰۹.

می بـایست یا ادّعای هر مـدّعی را بپذیرنـد و یا دعوت همه را رد کننـد ، اگر همه را بپذیرنـد ، پیـدا است چه هرج و مرجی به وجود می آیـد و دین خـدا به چه صورت جلوه خواهـد کرد و اگر هیـچ کـدام را نپذیرنـد ، آن هم نتیجه اش گمراهی و عقب مانـدگی است. بنابراین همان دلیلی که اصل بعثت پیامبران را الزامی می شـمارد ، می گوید : پیامبران راستین می بایست نشانه ای همراه داشـته باشـند که علامت امتیـاز آنان از مـدّعیان دروغین و سـند حقّانیّت آن ها باشـد . روی این اصل لازم است هر پیامبری ، معجزه ای بیاورد که گواه صـدق رسالتش گردد . و همان طور که از لفظ « مُعْجِزَه » پیـدا است ، باید پیامبر صـلی الله علیه و آله قدرت بر انجام کارهای خارق العاده ای داشـته باشد که دیگران از انجام آن «عاجز» باشند . پیامبری که معجزه دارد ، لازم است مردم را به « مقابله به مثل » دعوت کنـد ، او باید علامت و نشانه درستی گفتار خود را معجزه خویش معرفی نماید ، تا اگر دیگران می توانند ، همانند آن را بیاورند ، این کار را اصطلاحا « تَحَدّی » گویند .

ص:۲۰

جلوه تازه ای از اعجاز قرآن

جالب این که با گذشت زمان جلوه های تازه ای از اعجاز قرآن آشکار می شود که در گذشته مورد توجه قرار نمی گرفت ، از جمله محاسبات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده ، ویژگی های تازه ای برای کلمات و جمله بندی های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره، ثابت است و آن چه ذیلاً می خوانید ، نمونه ای از آن است ؛ پژوهش های برخی از دانشمندان محقق امروز، به کشف روابط پیچیده و فرمول های محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت انگیز است ، با یقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمان قرآن است ، از طریق بررسی های آماری و به زبان ریاضی به کشف قواعد دقیق و فرمول های ریاضی و منحنی های کامل و سالمی توفیق یافته

ص:۲۱

است که از نظر اهمیت و شـناخت ، کشف نیوتن را در جاذبه تداعی می کند. یک قرآن شـناس بزرگ نقطه شروع کارش این مسأله ساده است که آیات نازل شـده درمکه کوتاه است و آیات نازل شـده در مـدینه ، بلند ، این یک مسأله طبیعی است ، هر نویسنده یا سخنران ورزیده ، طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را برحسب موضوع سخن تغییرمی دهد ؛ مسائل توصیفی ، جملات کوتاه و مسائل تحلیلی و اسـتدلالی، بلنـد ، آن جا که سـخن ، تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقادی است ، لحن شـعاری می شود و عبـارات کوتـاه و آن جا که شـروع داسـتان است و بیان کلام در نتیجه گیری های اخلاقی و ... لحن ، آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم. مسائل طرح شده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح شده در مدینه ، از نوع دوم ، چه در مکّه آغـاز یـک نهضت است و بیـان اصول کلی اعتقـادی و انتقـادی و در مـدینه ، یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه های تاریخی و

نتیجه گیری های فکری و علمی. اما قرآن یک سخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و درنتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز به تناسب مفاهیم . اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است ، یک طبیعت نیز هست ، باید این کوتاهی و بلندی درعین حال بی حساب نباشد و طبق یک قاعده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کند و یکنواخت و تصاعدی رو به آیات بلند رود ، بر این اساس باید طول هر آیه ای کوتاه تر از آیه نازل شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل شده سال پیش باشد و اندازه این طولانی شدن ، اندازه ای دقیق و حساب شده باشد ، بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می شده است ، باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم. بر این قاعده می توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همه آیات برحسب طول در این ستون ها تقسیم بندی شود، حال از کجا می توانیم بفهمیم که این تقسیم بندی ها درست است ؟ می دانیم که شأن نزول

بعضـی از آیـات قرآن معلوم است ، برخی را روایـات تـاریخی معین کرده و صـریحا گفته که در چه سـالی نـازل شـده است و برخی را از روی مفـاهیم آن می تـوان تعیین کرد ؛ مثلاًـ آیـاتی که احکـامی چـون تغییر قبله ، حرمت شـراب ، وضع حجـاب ، زکات و خمس را بیان می کند و آیاتی که از « هجرت » سـخن می گویند، سال تعیین این احکام معلوم است. با شـگفتی فوق العاده می بینیم که این آیات که سال نزول آن ها معین است درست در همان سـتون هایی قرار می گیرنـد که در این جدول از نظر معـدل طول آیات ویژه هر سال فرض شـده اند. آن چه جالب تر است ، پیداشدن دو سه مورد اسـتثنایی است . به این معنی که سوره « مائـده » آخرین سوره بزرگ نازل شده است ، درحالی که چند آیه از آن طبق فرمول ، باید در سال های اولیه نازل شده باشد ، پس از تحقیق در متون تفاسـیر و روایات اسلامی ، اقوال مفسران معتبری را می یابیم که گفته اند : این چند آیه در اوایل نازل شده ، اما از نظر تدوین

به دستور پیامبر در سوره « مائده » جای داده شده است ، به این طریق می توان سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کرد و قرآن را برحسب سال نزول نیز تدوین نمود. چه سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت ، سال ادای هر جمله اش را معین کرد ؟ خصوصا که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسنده اش نشسته باشد و آن را در یک مدت معین و پیوسته نوشته و بر زبانش رفته و به ویژه کتابی نباشد که نویسنده اش در یک موضوع یا حتی زمینه تعیین شده ای تألیف کرده باشد ، بلکه مسائل گوناگونی است که به تدریج برحسب نیاز جامعه و در پاسخ به سؤالاتی که عنوان می شود ، حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می شود ، به

وسیله رهبر بیان و سپس جمع آوری و تنظیم شده است (۱) بلکه به گفته بعضی از مفسران ، آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجزه آسا است. شواهـد گونـاگون جالبی برای این موضوع ذکرکرده انـد، ازجمله جریان زیر که برای سید قطب مفسر معروف واقع شده است ؛ او در ذیل آیه مورد بحث چنین می گوید: من از حوادثی که برای دیگران واقع شده ، سـخنی نمی گویم ، تنهـا حادثه ای را بیان می کنم که برای خود من واقع شـد و شـش نفر ناظر آن بودنـد (خودم و پنـج نفر دیگر). ما شش نفر از مسلمانان بودیم که با یک کشتی مصری ،

اقیـانوس اطلس را به سـوی نیویـورک می پیمودیم ، مسـافران کشـتی ۱۲۰ مرد و زن بودنـد و کســی در میـان مسـافران جز ما مسلمان نبود ، روز جمعه به این فکر

۱- نقل از نشریه « فلق » (نشریه دانشجویان دانشگاه) .

افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی به جا آوریم ، و ما علاوه بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبشرمسیحی که در داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود برنمی داشت ، بیافرینیم ، خصوصا این که او حتی مایل بود مارا هم به مسیحیت تبلیغ کند. ناخدای کشتی که یک انگلیسی بود ، موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند ، نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند و آن ها از این جریان بسیار خوشحال شدند ، زیرا این اولین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی انجام می گرفت. من (سیدقطب) به خواندن خطبه نمازجمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیرمسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و بادقت مراقب انجام این فریضه اسلامی بودند. پس از پایان نماز ، گروه زیادی از آن ها نزد ما آمدند و این موفقیت

را به ما تبریک گفتند ولی در میان این گروه ، خانمی بود که بعدا فهمیدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم « تیتو » و کمونیسم او ، فرار کرده است. او فوق العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود ، به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویشتن نبود. او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می گفت و از جمله سخنانش این بود که ؛ بگویید ببینم کشیش شما با چه لغتی سخن می گفت ؟ (او فکر می کرد که حتما باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند ، آن چنان که در نزد مسیحیان است، ولی ما به زودی به او حالی کردیم که این برنامه اسلامی را هر مسلمان بایمانی می تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می کردیم. ولی او گفت : من هرچند یک کلمه ازمطالب شما را نفهمیدم ، اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهم تر مطلبی که نظر مرا فوق العاده به

خود جلب کرد ، این بود که در لابلای خطبه امام شما جمله هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود ، آن ها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند ، آن چنان که لرزه بر اندام من انداخت ، یقینا این جمله ها مطالب دیگری بودند ، فکر می کنم امام شما به هنگامی که این جمله ها را ادا می کرد ، مملو از روح القدس شده بود. ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم این جمله ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آن ها را می خواندم ، این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ خاص قرآن آن چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می دهد .(۱)

۱- « تفسیر فی ظلال » ، جلد ۴ ، صفحه ۴۲۲ .

از کجا بدانیم که مثل قرآن را نیاورده اند ؟

نظری به تاریخ اسـلام ، پاسخ این سؤال را روشن می سازد ، زیرا در داخل کشورهای اسـلامی در زمان پیغمبر صـلی الله علیه و آله و پس از او حتّی در خود مکّه و مدینه ، مسـیحیان و یهودیان سرسـخت و متعصّبی می زیستند که برای تضعیف مسلمانان ، از هر فرصتی اسـتفاده می کردنـد و علاوه بر آن ، در میان مسـلمانان ، جمعی « مسـلمان نما » که قرآن مجید آن ها را "منافق" نام نهاده ، زندگی می کردند که جاسوسی به نفع بیگانگان بر عهده آنان بود . مسلّما این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصّب و سرسـخت که به دقّت مراقب اوضاع مسلمین بودند و ازهرجریانی که به زیان مسلمانان بود، استقبال می کردند ، اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند ، برای درهم شکستن آن ها تا آن جاکه می توانستند، آن

را نشر می دادند و یا لااقل در حفظ و نگهداری آن می کوشیدند . و لذا می بینیم

ص:۳۰

حتّی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند ، تاریخ نام آن ها را ضبط کرده است ، از جمله نام « عبد اللّه بن مُقَفَّع » را برده اند که او کتاب « الدُّرَّهُ الیَتیمَه » را به همین منظور نوشته است. در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچک ترین اشاره ای در آن کتاب به این مطلب نشده است ، نمی دانیم چه طور این نسبت را به اوداده اند ؟ نام مُتَنَبِّیّ « احمد بن حسین کوفی » را در این زمره نیز ذکر کرده اند که ادّعای نبوّت نموده است ، در صورتی که قرائن زیادی نشان می دهدکه داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت های خانوادگی و حسّ جاه طلبی بوده است. « ابوالعلای مَعَرّی » نیز متهم به این امر شده است ، گرچه از او سخنان زننده ای نسبت به اسلام نقل شده ، اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن را نداشته است ، بلکه جملات جالبی درباره عظمت قرآن گفته است . ولی « مُسَیْلَمه کَذّاب » از

مردم یمامه،مسلّمااز کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتراست، بدنیست چندجمله از آن هارا در این جا بیاوریم که دقت در محتوای آنها بهترین دلیل بر سستی عبارات نقل شده می باشد؛

۱ در برابر سوره « ذاریات » این جمله ها را آورده است ؛ « وَ الْمُبَذِّراتِ بَذْرا وَ الْحاصِداتِ حَصْدا وَ الذّارِیاتِ قُمْحا وَ الطّاحِناتِ طَحْنا وَ الْعاجِناتِ عَجْنا وَ الْخابِزاتِ خُبْزا وَ الثّارِداتِ ثَرْدا وَ اللاّقِماتِ لُقْما اِهالَةً وَ سَمْنا : قسم به دهقانان و کشاورزان ، قسم به دروکنندگان ، قسم به جداکنندگان کاه از گندم ، قسم به خمیرکنندگان ، قسم به نان پزندگان ، قسم به تریدکنندگان ، قسم به آن کسانی که لقمه های چرب و نرم برمی دارند » .(۱)

۱- « اِعْجازُ القرآن رافعی » .

۲ « یـا ضَـ فْدَعُ بِنْتُ ضَـ فْدَعٍ ، نَقّی ما تَنِقّینَ ، نِصْـِ فُکَ فِی الْماءِ وَ نِصْـِ فُکَ فِی الطّینِ ، لَا الْماءَ تُکَـدِّرینَ وَ لَا الشّارِبَ تَمْنَعینَ : ای قورباغه دختر قورباغه ، آن چه می خواهی ، صـدا کن ، نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گِل است ، نه آب را گِل آلود می کنی و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می نمایی » .(۱)

مبارزه طلبی (تحدّی) قرآن

اَمْ یَقُولُونَ افْتَریهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

آن ها می گویند : او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو : اگر راست می گویید ، یک

سوره همانند آن بیاورید و هرکس را می توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید .(۲)

۱- « قرآن و آخرین پیامبر » .

۲- ۳۸ / یونس .

این آیه از جمله آیاتی است که باصراحت اعجاز قرآن را بیان می کند نه تنها همه قرآن را بلکه حتی اعجاز یک سوره را و از همه جهانیان بدون استثناء دعوت می کند که اگر معتقدید این آیات از طرف خدا نیست ، همانند و یا حداقل همانند یک سوره آن را بیاورید. و همان گونه که در جلد ۱ « تفسیر نمونه » ، ذیل آیه ۲۳ سوره بقره بیان شده است ، در آیات قرآن گاهی « تَحَدّی » یعنی دعوت به مبارزه نسبت به مجموع قرآن و گاهی به ده سوره و گاهی به یک سوره شده است و این نشان می دهد که جزء و کل قرآن ، همه اعجاز است و چون سوره معینی ذکر نشده ، هر سوره از قرآن را نیز شامل می شود. البته شک نیست که اعجاز قرآن منحصر به جنبه فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان و رسایی تعبیرات آن چنان که گروهی از قدمای مفسرین فکر کرده اند نیست ، بلکه علاوه بر این ها از نظر بیان

معارف دینی و علومی که تا آن روز شناخته نشده بود و بیان احکام و

قوانین و ذکر تواریخ پیشین پیراسته از هرگونه خطا و خرافات و عدم وجود تضاد و اختلاف در آن ، نیز جنبه اعجاز دارد .(۱)

« تَحَدّی » دلیل معجزه بودن قرآن است

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لایَأْتُونَ بِمِثْلِه وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیرا

بگو اگر انسان ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هرچند یکدیگر را در این کار کمک کنند .(۲)

این آیه با صراحت تمام ، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ ، عرب و غیر

۱- توضیح بیشتردر«تفسیرنمونه»، جلد۱،صفحه۸۳وکتاب«قرآن وآخرین پیامبر»مطرح شده است.

۲- ۸۸ / اسراء .

عرب ، انسان ها و حتّی موجودات عاقل غیرانسانی ، دانشمندان ، فلاسفه ، ادباء ، مورخان ، نوابغ و غیر نوابغ ، خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است ، شما هم انسان هستید ، همانند آن را بیاورید و هرگاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خودرا ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقاید ، « تَحَدّی » نامیده می شود یکی از ارکان هر معجزه است و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می فهمیم که آن موضوع ، از معجزات است .

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ فی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَاَبیاَکْثَرُ النّاسِ اِلاّ کُفُورا

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف

در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق ، کاری ندارند .(1)

« صَرَّفْنا » از ماده « تصریف » به معنی تغییر ، یا تبدیل آمده است .

« کُفُور » به معنی انکار حق است .

گذشته پیامبر اسلام در محیطی پرورش یافته بود که از علم و دانش محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود ، آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی دلیل بر این نیست که مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است .

و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود .

ص:۳۷

۱- ۸۹ / اسراء .

فرض کنیم تمام دانشـمندان امروز و متخصـصان علوم مختلف جمع شونـد دائره المعارفی تنظیم کننـد و آن را در قالب بهترین عبارات بریزنـد ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشـته باشد امّا مسـلما برای پنجاه سال بعد نه تنها ناقص و نارسـا بلکه آثار کهنگی از آن می بارد .

درحـالی که قرآن در هرعصـر و زمـانی که خوانـده می شود مخصوصـا در عصـر ما، آن چنان است که گویی «امروز» و «برای امروز» نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی شود.

ص:۳۸

ویژگی های پنج گانه قرآن کریم

کِتابٌ فُصِّلَتْ ایاتُهُ قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است ، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند.(۱)

بَشیرا وَ نَذیرا فَاَعْرَضَ اَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است ، ولی اکثر آنان روی گردان شدند ، لذا چیزی نمی شنوند . (۲)

دو آیه فوق اوصاف پنج گانه ای برای این کتاب آسمانی بیان می کند ، اوصافی که ترسیم روشن و گویایی از چهره اصلی قرآن در بردارد .

۱ نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریع شده است ، به گونه ای که هر کس

۱- ۳ / فصلت .

۲- ۴ / فصلت .

در هر سطحی از فکر و اندیشه باشد و در هر مرحله ای از نیاز روحی ، به مقدار فکر و نیاز خویش از آن بهره می گیرد .

۲ وصف دیگرش این است که مجموعه ای کامل است ، زیرا « قرآن » از ماده قرائت در اصل به معنی جمع کردن اجزای سخن است .

۳ در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می کند ، که حقایق را صریح و دقیق و بی کم و کاست و گویا و رسا و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می سازد.

۴ توصیف چهارم و پنجم بیانگر تأثیر عمیق تربیتی آن است ، از طریق بشارت و انذار ، گاه چنان آیاتش در تشویق نیکان و پاکان اوج می گیرد ، که تمام وجود انسان را به وجد می آورد و گاه در تهدید و انذار فاسدان و مجرمان چنان تکان دهنده است که مو بر تن انسان راست می شود و این دو اصل تربیتی را

دوش به دوش یکدیگر در آیاتش پیش می برد.

ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند ، گویی کرند و هیچ نمی شنوند ، گوش ظاهرشان سالم است ، ولی روح شنوایی و درک حقایق را از محتوای کلام از دست داده اند .

قرآن پرده های غفلت و فراموشی را می شکافد

صآ وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ

ص ، سوگند به قرآنی که متضمن ذکر است (که این کتاب اعجاز الهی است) .(۱)

قرآن هم خودش ذکراست و دارای ذکر. «ذِکْر» به معنی یادآوری و زدودن زنگار غفلت ازصفحه دل، یاد خدا، یاد نعمت های او، یاد دادگاه بزرگ رستاخیز و

ص:۴۱

۱- ۱ / ص .

یاد هدف خلقت انسان. آری عامل مهم بدبختی انسان ها ، فراموشی و غفلت است و قرآن مجید آن را زایل می کند .

آری بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران، همان فراموشی است، تا آن جاکه حتی خویشتن و ارزش های وجودی خویش رافراموش می کنند،چنان که درآیه۱۹ سوره حشر آمده: «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوااللّهَ فَاَنْساهُمْ اَنْفُسَهُمْ اوُلئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ: مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، خداوند خودشان را نیز از یادشان برد، آن ها فاسقانند».

و قرآن وسیله ای برای شکافتن این پرده های نسیان و نوری برای برطرف ساختن ظلمات غفلت و فراموش کاری است ، آیاتش انسان را به یاد خدا و معاد می اندازد و جمله هایش ، انسان را به ارزش های وجودی خویش آشنا می سازد .

ص:۴۲

قرآن فصل الخطاب اختلافات

اِنَّ هذَا الْقُرْانَ یَقُصُّ عَلی بَنی اِسْرائِیلَ اَکْثَرَ الَّذی هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ

این قرآن اکثرچیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آن ها بیان می کند.(۱)

بنی اسرائیل در مسایل زیادی با هم اختلاف داشتند ، در مورد « مریم » و « عیسی » و در مورد پیامبری که بشارتش در تورات داده شده و این که او چه کسی است ؟ و هم چنین در بسیاری از احکام دینی و مذهبی با یکدیگر اختلافاتی داشتند قرآن آمد و دراین زمینه حق مطلب را ادا کرد و گفت مسیح خودش با صراحت خود را معرفی کرده که من بنده خدایم ، او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است : « قالَ اِنّی عَبْدُاللّهِ اتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی

۱- ۷۶ / نمل .

نَبِیّا » . (۱)

و نیز روشن ساخت که مسیح ، تنها از مادر و بدون پدر تولد یافته و این امر محالی نیست ، چرا که خداوند آدم را بدون پدر و مادر و تنها از خاک آفرید « اِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللّهِ کَمَثَلِ ادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ » .(۲)

و در مورد پیامبری که اوصافش در تورات آمده آن را به روشنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منطبق می داند چرا که بر هیچ کس همچون او منطبق نمی شود .

به هرحال یکی از رسالت های قرآن مبارزه با اختلافاتی است که به خاطر آمیخته شدن « خرافات » با « حقایق تعلیمات انبیاء » به وجود آمده بود و هر پیامبری وظیفه دارد که به اختلافات ناشی از تحریف ها و آمیختن حق و باطل

۱- ۳۰ / مریم .

۲- ۵۹ / آل عمران

پایان دهد و چون چنین کاری از یک فرد درس نخوانده برخاسته از محیط جهل ممکن نیست روشن می شود که از سوی خدا است .

وَ اِنَّهُ لَهُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است .(۱)

آری هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدایی و مبارزه با خرافات.

هدایت و رحمت است از این جهت که هم راه را نشان می دهد و هم طرز پیمودن راه را .

و ذکر « مُؤْمِنین » در این جابه خصوص ، به خاطر آن است که تامرحله ای ازایمان یعنی آمادگی برای پذیرش حق و تسلیم در برابر پروردگار در انسان نباشد از این منبع پرفیض الهی بهره نخواهد برد .

۱- ۷۷ / نمل .

فاسقین هرگز به قرآن ایمان نمی آورند

وَ لَقَدْ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ ایاتٍ بَیِّناتٍ وَ ما یَکْفُرُ بِها اِلاَّ الْفاسِقُونَ

نشانه های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آن ها کفر نمی ورزد .(۱)

کلمه « فاسِق » از ماده « فِسْق » در اصل به معنی خارج شدن هسته از درون رطب (خرمای تازه) است ، به این ترتیب که گاهی رطب از شاخه درخت نخل سقوط می کند ، هسته از درون آن به خارج می پرد ، عرب از این معنی تعبیر به « فَسَقَتِ النَّواهُ » می کند، سپس به تمام کسانی که لباس طاعت پروردگار را از تن درآورده و از راه و رسم بندگی خارج شده اند ، « فاسق » گفته شده است .

در حقیقت همان گونه که هسته خرما به هنگام بیرون آمدن، آن قشر شیرین و

۱- ۹۹ / بقره .

مفیدو مغذّی را رهامی سازد، آن هانیز بااعمال خود تمام ارزش و شخصیّت را ازدست می دهند.

تفکّر در آیات قرآن برای هر انسان پاک دل و حقّ جویی روشن کننده راه ها است و با مطالعه این آیات می توان به صدق دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عظمت قرآن پی برد ، ولی این حقیقت را تنها کسانی درک می کنند که قلبشان بر اثر گناه تاریک نشده باشد ، بنابراین جای تعجّب نیست که فاسقان و آلودگان به گناه و آن ها که از اطاعت فرمان خدا سر باز زده اند ، هرگز به آن ایمان نیاورند .

ص:۴۷

تدبّر در قرآن

الف: تدبّر و اهمیّت آن

«تدبر» در لغت «ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی» می باشد (۱) این واژه چهار بار در قرآن به کار رفته است: در سه آیه: قرآن کریم مخاطبین خود را به تدبّر در اعماق و مقاصد پیام خویش دعوت نموده است، آهنگ و سیاق این آیات نوعی توبیخ و اعتراض را به همراه دارد:

«اَفَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ اَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ اباءَهُمُ الْاَوَّلینَ : آیا در (عظمت) این سخن نیندیشیده اند ، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است» ؟ (۲)

ص:۴۸

۱- بحث گسترده تر از مفهوم تدبر در بخش «ترتیل در معنی» مطرح گشته است ؛ رجوع شود .

۲- ۶۸ / مؤمنون .

«اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۱)

(پس چرا در این قرآن ژرف نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیرخدا می بود، در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می یافتند) .

مخاطبین این آیات کسانی هستند که به حقانیّت الهی این کتاب به دیده تردید نگریسته و یا منکرِ آن می باشند و نیز کسانی هستند که به تقلید و بدونِ معرفت، به آن ایمان آورده اند، و در حقانیتش اندیشه نمی نمایند.

در آیه چهارم، محتوای پرخیر و برکت قرآن را بیان می کند تا به واسطه تدبّر در آن، از برکات عظیم آن بهره مند گردند:

«کِتابٌ اَنْزَلْناهُ اِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا ایاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ اوُلُوا الْاَلْبابِ »(۲)

۱- ۲۴ / محمّد .

۲- ۲۹ / ص .

بـا دقت و تأمـل در این آیـات و سـیاق آن درمی یابیم که: «الهی بودنِ قرآن» بـدون «تـدبرِ در آن» معلوم نخواهـد گشت، و نیز بـدون «تـدبر در قرآن» نمی تـوان از ذخـائر بیکران و پرخیر و برکت کلاـم خـدا بهره ای جست و هم چنین نمی توان از ظلمت شک و تردیـد و حیرت و سـرگردانی نفاق، خود را رهانید و به ایمانی راسخ و یقینی اسـتوار، دست یافت. و نیز بدون «تدبر در قرآن» عمق و مغز آیـات را نمی توان دریافت و به حقایق شـگفت انگیز و حیرت آورش پی برد ؛ آن که در آیات به تـدبّر می نشـیند، می توانـد با تمام وجود و با تمام مشاعرش، در جای جای قرآن، حضور خدا را حس کند و دل و جانش را از نور خدا سرشار نمایـد (تعبیر «لَوَجَدُوا» این معنی را به خوبی نشان می دهد) ؛ در بیان حضـرت امیر علیه السـلام است که مغز و حقیقت ناب و خالص اسلام را شخص متدبّر درمی یابد :

ص:۵۰

«فَجَعَلَهُ (الاسْلامَ) أمنا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَ... وَ فَهْما لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبّا لِمَنْ تَدَبَّرَ...». (۱)

(پس خداونـد اسـلام را امنیت قرار داد برای آن که بدان متصل شود و... و فهم قرار داد برای آن که تعقل کنند و مغز قرار داد برای آن که تدبّر نماید).

این بیانات «نقش اساسی تدبّر» را در وصول به حقیقت قرآن واسلام به مانشان می دهد.

ب: تدبّر و تلاوت راستین قرآن

کسانی حقیقتا به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن گونه که شایسته است تلاوت می نمایند :

«اَلَّذینَ اتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ اوُلئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ... »(۲)

بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان خواهد بود :

۱- نهج البلاغه، خ ۱۰۶ .

۲- ۱۲۱ / بقره .

«...وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَاوُلئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ »(۱)

بامقایسه این آیه شریفه باآیه سوره ص که هدف از نزول و وسیله بهره مندی ازقرآن را «تدبر در آیات» معرفی می نماید؛ درمی یابیم که «تلاوت راستین»، «جریانِ تدبر در آیات» می باشد.

قرآن را همراه با تفکّر و تأمّل بخوانید

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْلا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرانُ جُمْلَهً واحِدَهً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِه فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرتیلاً

و کافران گفتند: چرا قرآن یک جانازل نمی شود؟ این به خاطرآن است که قلب تو رابرآن محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم .(۲)

۱- ۱۲۱ / بقره .

۲- ۳۲ / فرقان .

واژه « تَرْتیل » از ماده « رَتَل » به معنی منظم بودن و مرتب بودن است ، لذا کسی که دندان هایش خوب و منظم و مرتب باشد ، عرب به او « رَتَل الْاَسْنان » می گوید ، روی این جهت ترتیل به معنی پی در پی آوردن سخنان یا آیات روی نظام و حساب گفته شده است .

بنابراین جمله « وَ رَتَّلْناهُ تَرْتیلاً » اشاره به این واقعیت است که آیات قرآن گرچه تدریجا و در مدت ۲۳ سال نازل شده است اما این نزول تدریجی روی نظم و حساب و برنامه ای بوده ، به گونه ای که در افکار ، رسوخ کند و دل ها را مجذوب خود سازد .

در تفسیر کلمه «تَرْتیل» روایات جالبی نقل شده که به یکی از آن ها ذیلاً اشاره می کنیم:

قرآن شناسی (۵۳)

در تفسیر « مجمع البیان » از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که به ابن عباس فرمود

ص:۵۳

: اِذا قَرَأْتَ الْقُرْانَ فَرَتِّلْهُ تَرْتیلاً : هنگامی که قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان » .

ابن عباس می گوید پرسیدم : ترتیل چیست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن ، نه همچون خرمای خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان ، به هنگام برخورد با عجایب قرآن توقف کنید و بیندیشید و دل ها را با آن تکان دهید و هرگز نباید همت شما این باشد که به سرعت سوره را به پایان رسانید » (بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره گیری از قرآن است) .(1)

1- « مجمع البیان » ، ذیل آیه موردبحث .

هدف نهایی قرآن، عمل به محتوای آن است

اِنّا اَنْزَلْنهُ قُرْءنا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

ما آن را قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و بیندیشید)(۱)

هـدف تنهـا قرائت و تلاوت و تیمّن و تبرّک بـا خوانـدن آیـات آن نیست ، بلکه هـدف نهایی درک است ، درکی نیرومنـد و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند. اما عربی بودن قرآن علاوه بر این که زبان عربی به شهادت آن ها که اهل مطالعه در زبان های مختلف جهاننـد ، آن چنان زبان وسـیعی است که می تواند ترجمان لسان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاری های سخنان خدا را بازگو کند ، علاوه بر این ، مسلم است که اسلام از جزیره عربستان از یک

۱- ۲ / یوسف .

کانون تاریکی و ظلمت و توحش و بربریت طلوع کرد و در درجه اول می بایست مردم آن سامان را گرد خود جمع کنـد ، آن چنـان گویـا و روشن باشـد که آن افراد بی سواد و دور از علم و دانش را تعلیم دهـد و در پرتو تعلیمش دگرگون سازد و یک هسـته اصـلی برای نفوذ این آیین در سـایر منـاطق جهـان به وجود آورد. البته قرآن بـا این زبـان برای همه مردم جهان قابل فهم نیست (و به هر زبـان دیگری بود نیز همین گونه بود) زیرا ما یک زبان جهانی که همه مردم دنیا آن را بفهمنـد نـداریم ، ولی این مانع از آن نخواهد شد که سایر مردم جهان از ترجمه های آن بهره گیرند و یا از آن بالاتر با آشـنایی تدریجی به این زبان ، خود آیـات را لمس کننـد و مفـاهیم وحی را از درون همین الفاظ درک نماینـد. به هر حال تعبیر به « عربی بودن » که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آن ها که پیامبر را متهم می کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن

یک فکر وارداتی است و از نهاد وحی نجوشیده است. ضمنا این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می آورد که همگی بایـد بکوشـند و زبـان عربی را به عنوان زبـان دوم خود به صورت همگـانی بیاموزنـد از این نظر که زبـان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است .

قرآن باید در متن زندگی همه مردم حضور داشته باشد

فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم، تا متذکر شوند .(۱)

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسـیار گسترده است ، اما ساده ، روان ، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرها می باشد ، مثال هایش زیبا ،

۱- ۵۸ / دخان .

تشبیهاتش طبیعی و رسا ، داستان هایش واقعی و آموزنده ، دلایلش روشن و محکم ، بیانش ساده و فشرده و پرمحتوا و در عین حال شیرین و جذاب ، تا در اعماق قلوب انسان ها نفوذ کند ، بی خبران را آگاه و دل های آماده را متذکر سازد .

آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه خاصی ندارد ، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم است ، بنابراین آن ها که قرآن را در پیچ و خم مفاهیم مبهم و مسائل نامفهومی قرار می دهند که درک آن تعلق به قشر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی فهمند ، در حقیقت از روح قرآن غافلند .

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشته باشد، در شهر و روستا، در خلوت و جمع ، در دبستان و دانشگاه ، در مسجد و میدان جنگ و در همه جا ،

ص:۵۸

چراکه « خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند » .

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده و تنها همتشان ، ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است ، می کشد و می گوید : همه این ها برای تذکر است ، تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل شود ، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهایی ، معانی است نه الفاظ.

اعجاز قرآن از دریچه خبرهای غیبی

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن، خبرهای غیبی قرآن است که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر داده و آن را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی معرفی می کند .

ص:۵۹

از یک سو خبر از اصل پیروزی می دهد (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ).

از سوی دیگر خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار مقارن همان زمان (وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّهِ). و از سوی سوم تصریح می کند که این امر در چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست (فی بِضْعِ سِنینَ). و از سوی چهارم با دو بار تأکید ، قطعی بودن این وعده الهی را مسجّل می سازد (وَعْدَاللّهِ لایُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ) .

تاریخ به ما می گوید که هنوز نُه سال نگذشته بود که این دو حادثه انجام یافت ؛ رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و بر طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند .

اکنون این سؤال مطرح است که آیا یک انسان با علم عادی می تواند این چنین

قاطعانه از حادثه ای به این مهمی خبر دهـد ؟ حتی اگر فرضا قابل پیش بینی سیاسـی هم باشـد ، که نبود ، بایـد با قید احتیاط و ذکر احتمال بگوید ، نه این چنین باصـراحت و قاطعیت که اگر تخلف آن ظاهر گردد ، بهترین سند برای ابطال دعوی نبوت به دست دشمنان خواهد افتاد .

حقیقت این است که مسـائلی از قبیـل پیش بینی پیروزی یـک کشور بزرگ همچون کشور روم یـا مسأله مباهله به خوبی نشان می دهـد که پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله به جـای دیگری دل بسـته بود و پشت گرمی ازجای دیگر داشت وگرنه هیچ کس در شرایط عادی ، توانایی و جرأت بر چنین اموری را ندارد .

به خصوص این که مطـالعه در حال پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نشان می دهـد که او از کسانی نبود که بی گـدار به آب بزنـد ، بلکه کارهـایش حسـاب شـده بود ، چنین ادعـایی از چنین کسـی ، نشان می دهـد که او تکیه بر جهان ماورای طبیعت ، وحی الهی و علم بی پایان خداوند داشته است .

ص:۶۱

انسجام و نفوذ فوق العاده آیات قرآن

اَللّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَـديثِ كِتابـا مُتَشابِها مَثانِىَ تَقْشَـعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلى ذِكْرِ اللّهِ ذلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِى بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَمالَهُ مِنْ هادٍ

خداونـد بهترین سـخن را نازل کرده ، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق محتوا) هماننـد یکـدیگر است ، آیاتی مکرر دارد (تکراری شوق انگیز) که از شـنیدن آیـاتش لرزه بر انـدام کسـانی که از پروردگارشان خاشـعند، می افتـد، سـپس برون و درونشـان نرم و متوجه ذکر خـدا می شود ، این هـدایت الهی است که هرکس را بخواهـد بـا آن راهنمـایی می کنـد و هرکس را خداوند گمراه سازد ، راهنمایی برای او نخواهد بود .(۱)

ص:۶۲

۱- ۲۳ / زمر .

منظور از « مُتَشابِه » در این جا کلامی است که قسمت های مختلف آن با یکدیگر همرنگ و هماهنگ می باشد ، هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست ، خوب و بد ندارد ، بلکه یکی از یکی بهتر است .

این درست برخلاف کلمات انسان ها است که هرقدر در آن دقت شود ، هنگامی که گسترده و وسیع گردد ، خواه ناخواه اختلافات و تناقض ها و تضادهایی در آن پیدا می شود ، بعضی در اوج زیبایی است و بعضی کاملاً عادی و معمولی ، بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ اعم از نثر و نظم نیز گواه زنده این مطلب است .

اما کلام خدا قرآن مجید این چنین نیست ، انسجام فوق العاده و همبستگی مفاهیم و فصاحت و بلاغت بی نظیری که در همه آیاتش حاکم است ، گواهی می دهد که از کلام انسان ها نیست .

ص:۶۳

سپس می افزاید : ویژگی دیگر این کتاب این است که « مکرر است » (مَثانِیَ).

این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستان ها، سرگذشت ها ، مواعظ و اندرزها بوده باشد ، اما تکراری که هرگز ملامت آور نیست ، بلکه شوق انگیز است و نشاط آفرین و این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان به هنگام لزوم چیزی را برای تأثیر عمیق بخشیدن تکرار کند ، اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که ملامت خیز نباشد .

به علاوه مطالب مکرر قرآن مفسر یکدیگر است و بسیاری از مشکلات از این طریق حل می شود. بعد از این توصیف به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی نفوذ عمیق و فوق العاده آن پرداخته ، می گوید : « تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلی ذِکْرِ اللّهِ » .

ص:۶۴

چه ترسیم جالب و زیبایی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دل های آماده ، نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می کند، خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است و ترسی که انسان را متوجه مسؤولیت های مختلفش می سازد .

درمرحله بعدحالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می بخشد و به دنبال آن آرامش می یابد.

این حالت دوگانه که مراحل مختلف و منازل « سلوک الی اللّه » را نشان می دهد ، کاملاً قابل درک است ، آیا غضب و مقام انذار پیامبر صلی الله علیه و آله دل ها را به لرزه درمی آورد ، سپس آیات رحمت به آن آرامش می دهد .

تاریخ اسلام پر است ازنشانه های نفوذ عجیب قرآن در دل های مؤمنان و حتی غیرمؤمنان که قلب هایی آماده داشتند و این نفوذ و جذبه فوق العاده

دلیل روشنی است بر این که این کتاب از طریق وحی نازل شده است .

در حدیثی از « اسماء » نقل شده است که می گوید : « کانَ اَصْحابُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله اِذا قُرِأَعَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ کَمانَعَتَهُمُ اللّهُ تَدْمَعُ اَعْیُنُهُمْ وَتَقْشَعِرُّ جُلُودُهُمْ:یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قرآن بر آن ها تلاوت می شد همان گونه که خداوند آن ها را توصیف کرده است چشم هایشان اشکبار می گشت و لرزه بر اندامشان می افتاد » .(۱)

در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف می گوید : « در این کتاب مایه هدایت الهی است که هرکس را بخواهد ، به وسیله آن هدایت می کند » (ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ) .

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق طلبان و

۱- « تفسیر قرطبی » ، جلد ۸ ، صفحه ۵۶۹۳ .

حقیقت جویان و پرهیزکاران از نور هدایتش بهره می گیرند و آن ها که دریچه های قلب خود را عمدا به روی آن بسته اند و تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آن ها حکمفرما است ، نه تنها بهره ای از آن نمی گیرند ، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می شود، لذا در دنبال این سخن می فرماید : « و هرکس را خداوند گمراه سازد ، هادی و راهنمایی برای او نخواهد بود » (وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَمالَهُ مِنْ هادٍ) .

ضلالتی که پایه های آن به دست خود او گذارده شده و زیربنایش به وسیله اعمال نادرستشان استحکام یافته و به همین دلیل کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ها ندارد .

ص:۶۷

هدف نهایی از نزول قرآن

وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسیاِماما وَ رَحْمَهً وَ هذاکِتابٌ مُصَدِّقٌ لِسانا عَرَبِیّا لِیُنْذِرَ الَّذینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنینَ

و پیش ازآن ، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است ، درحالی که به زبان عربی و فصیح و گویا است تا ظالمان را انذار کند و نیکوکاران را بشارت دهد .(۱)

کرارا در آیات قرآن روی این نکته تکیه شده است که قرآن ، تصدیق کننده تورات و انجیل است ، یعنی هماهنگ با نشانه هایی است که در این دو کتاب آسمانی درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کتاب آسمانی او آمده است ، به قدری این

۱- ۱۲ / احقاف .

نشـانه هـا دقیق بوده که قرآن می گویـد: «اَلَّذینَ آتَیْنـاهُمُ الْکِتـابَ یَعْرِفُونَهُ کَمـا یَعْرِفُونَ اَبْنـائَهُمْ : اهـل کتاب او را به خوبی می شناسند ، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند ».(۱)

درپایـان آیه، هـدف نهـایی از نزول قرآن، را در دوجمله کوتـاه به این صـورت شـرح می دهـد: « لِیُنْـذِرَ الَّذینَ ظَلَمُـوا وَ بُشْـری لِلْمُحْسِنینَ » .

و با توجه به جمله « یُنْـذِرَ »که فعل مضارع است و دلالت بر اسـتمرار دارد، روشن می شود که انذار قرآن ، همچون بشارت آن ، دایمی و مسـتمر است ، ظالمان و سـتمگران را در سراسـر تاریـخ بیم می دهد و انذار می کند و به نیکوکاران همواره بشارت می دهد .

قابل توجه این که نقطه مقابل « ظالمان » را « نیکوکاران » قرار داده ،

۱- ۱۴۶ / بقره .

چراکه « ظلم » در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه بدکاری و خلاف کاری را شامل می شود که طبعا یا ظلم به دیگران است ، یا ظلم بر نفس .

منظوراز آیات محکم و متشابه چیست ؟

هُوَ الَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَالْفِتْنَهِ وَابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلَّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلّا اوُلُوا الْاَلْبابِ

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن ، آیات « محکم » (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد) و قسمتی از آن ، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا

بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ، ولی با توجّه به آیات محکم ، تفسیر آن ها آشکار می گردد) اما آن ها که در قلوبشان انحراف است ، به دنبال متشابهات هستند ، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند ، در حالی که تفسیر آن ها را ، جز خدا و راسخان در علم ، نمی دانند (آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند،) می گویند : ما به همه آن ایمان آوردیم ، همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل، متذکّر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند) .(1)

واژه « مُحْکَم » در اصل از « اِحْکام » به معنی ممنوع ساختن ، گرفته شده است و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار ، « محکم » می گویند ، زیرا عوامل

1- 7 / آل عمران .

انحرافی را می زدایند و نیز سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می سازد ، « مُحْکَم » می گویند ، « راغب » در مفردات می گوید : "حُکْم" (و حِکْمَه) در اصل به معنی منع است) و دانش را از این جهت "حِکْمَت" می گویند که انسان را از بدی ها باز می دارد . لذا مراد از «ایاتٌ مُحْکَماتٌ» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای بحث در آن نیست، آیاتی چون «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ : بگو او است خدای یگانه» (۱)، « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ : هیچ چیز همانند او نیست »(۲) « اَللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ : خدا آفریننده و آفریدگار همه چیز است »(۳)، « لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِ الْاُنْثَیَیْنِ: سهم ارث پسر معادل سهم دودختراست » (۴) و هزاران آیه مانند آن ها

۱- ۱ / اخلاص .

۲- ۱۱ / شوری .

۳- ۲۶ / زمر .

۴- ۱۱ / نساء .

درباره عقایـد و احکام و مواعظ و تواریخ ، همه از محکمات می باشـند . این آیات (محکمات) در قرآن « اُمُّ الْکِتاب » نامیده شـده ، یعنی اصل و مرجع و مُفَسِّر و توضـیح دهنده آیات دیگر است . واژه « مُتَشابِه » در اصل به معنی چیزی است که قسـمت های مختلف آن ، شبیه یکـدیگر باشـد ، به همین جهت به جمله ها و کلماتی که معنی آن ها پیچیـده است و گاهی احتمالات مختلف دربـاره آن داده می شود ، « متشـابه » می گوینـد و منظور از متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بـدو نظر پیچیـده است و در آغـاز ، احتمالاـت متعـدّدی در آن می رود ، اگرچه باتوجّه به آیات محکم ، تفسـیر آن ها روشـن است . گرچه درباره محکم و متشابه ، مفسّران احتمالات زیادی داده اند (1)، ولی آن چه ما در بالا گفتیم ، هم با معنی

۱- مرحوم « طبرسی » ، در « مجمع البیان » ، ۵ تفسیر ذکر کرده است .

اصلی این دو واژه کاملاً۔ مناسب است و هم با شأن نزول آیه و هم با روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده و هم با خود آیه موردبحث، سازگارتر می باشد. زیرا در ذیل آیه فوق می خوانیم که افراد مغرض ، همیشه آیات متشابه را دستاویز خود قرارمی دهند، بدیهی است آن ها از آیاتی سوءاستفاده می کنند که در بدو نظرتاب تفسیرهای متعدّدی دارد و این خود می رساند که « مُتَشابِه » به آن معنی است که در بالاگفته شد . برای نمونه آیات متشابه ، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می توان ذکر کرد ، مانند « یَدُ اللّهِ فَوْقَ اَیْدیهِمْ : دست خدا بالای دست های آن ها است » (۱)که درباره قدرت خداوند می باشد ، « وَ اللّهُ

خداوند شنوا و دانا است »(۲)که اشاره به علم خدا است و مانند «وَ نَضَعُ الْمَوازینَسَمیعٌ عَلیمٌ :

۱- ۲۲۴ / بقره .

۲- ۱۰ / فتح .

الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ: ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرار می دهیم » (۱) که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می گوید .

بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال ، شبیه ترازوهای ما است ، بلکه این ها اشاره به مفاهیم کلّی قـدرت و علم و وسـیله سـنجش می باشـد . این نکته نیز لازم به یادآوری است که محکم و متشـابه ، به معنی دیگری نیز در قرآن آمـده است، در اول سوره هود می خوانیم: « کِتابٌ اُحْکِمَتْ ایاتُهُ » در این آیه تمـام آیـات قرآن ، « محکم » قلم داد شـده و منظور از آن ، ارتبـاط و به هم پیوسـتگی آیـات قرآن است و در آیه ۲۳ سوره « زُمَر » می خوانیم : « کِتابا مُتَشابِها ... » یعنی کتابی که تمام آیات

۱- ۴۷ / انبیاء .

آن ، متشـابه است ، « متشابه » در این جا یعنی هماننـد یکـدیگر از نظر درستی و صـحّت و حقّانیّت . از آن چه درباره محکم و متشـابه گفـتیم ، معلوم شـد که یـک انسـان واقع بین و حقیقت جو برای فهم کلمـات پروردگـار ، راهی جز این نـدارد که همه آیـات را درکنـارهم بچینـد و ازآن هـا حقیقت را دریابـد و اگر در ظواهر پاره ای از آیات ، در ابتـدای نظر، ابهام و پیچیـد گی بیابـد ، با توجّه به آیات دیگر ، آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد . در حقیقت ، « آیات محکم » از یک نظر همچون شـاهراه هـای بزرگ و « آیات متشابه » هماننـد جاده های فرعی هسـتند ، روشن است که اگر انسان در جاده های فرعی ، احیانا سـرگردان شود ، سـعی می کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن جا مسـیر خود را اصلاح کرده و راه را پیداکنـد. تعبیراز«محکمـات»به «اُمُ الْکِتـابِ» نیز مؤیـدهمین حقیقت است، زیرا واژه «اُمّ» درلغت به معنی اصل و اساس هرچیزی است واگر "مادر" را«اُمّ»می گویند،

به خاطراین است که ریشه خانواده وپناهگاه فرزندان درحوادث ومشکلات می باشد و به این ترتیب، محکمات، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می گردد.(۱)

رسالت و پیام جهانی قرآن

قُلْ اَیُّ شَیْ ءٍ اَکْبَرُ شَهدَهً قُلِ اللّهُ شَهیدُ بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءَانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِه وَ مَنْ بَلَغَ

بگو بالاترین گواهی ، گواهی کیست ؟ بگو خداوند گواه میان من و شما است و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد انذارکنم (و ازمخالفت فرمان خدابترسانم)...(۲)

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص بحث محکم و متشابه به کتاب قرآن شناسی جوان تألیف دکتر محمد بیستونی مراجعه کنید.

۲- ۱۹ / انعام .

از این جمله استفاده می شودکه قرآن بزرگ ترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است .

اگر می بینیم در این جا فقط سخن از « انذار » و بیم دادن ، به میان آمده با این که معمولاً همه جا با بشارت همراه است، به خاطر این است که سخن در برابر افراد لجوجی بوده که اصرار در مخالفت داشته اند .

ضمنا با ذکر کلمه « وَ مَنْ بَلَغَ » (تمام کسانی که این سخن به آن ها می رسد) رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی آن را اعلام می دارد ، در حقیقت تعبیری از این کوتاه تر و جامع تر برای ادای این منظور تصور نمی شود و دقت در وسعت آن می تواند هرگونه ابهامی را در مورد عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه خاصی برطرف سازد . جمعی از دانشمندان از تعبیراتی مانند

تعبیر فوق مسئله خاتمیّت پیامبر را نیز استفاده کرده اند ، زیرا طبق تعبیر بالا پیامبر

مبعوث بوده به تمام کسانی که گفتارش به آن ها می رسـد و این شامل تمام کسانی می شود که تا پایان این جهان به دنیا قدم می گذارند .

از احـادیثی که از طرق اهل بیت علیهم السـلام وارد شـده چنین اسـتفاده می شود که منظور از ابلاغ قرآن تنها به این نیست که عین متن آن به اقوام دیگر برسد حتّی وصول ترجمه های آن به زبان های دیگر نیز در مفهوم آیه وارد است .

در حـدیثی از امام صادق نقل شـده که درباره آیه فوق سؤال شـده ، حضـرت فرمود : « بِکُلِّ لِسانٍ : یعنی به هر زبان که باشد » (۱).

۱- « تفسیر برهان » ، « تفسیر نورالثقلین » جلد ۱ ، صفحه ۷۰۷ ذیل آیه .

به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید

وَ اِذا قُرِءَ الْقُرْاآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هنگامی که قرآن خوانده شودگوش فرادهید و خاموش باشید تامشمول رحمت خدا شوید.(۱)

« اَنْصِتُوا » از ماده « اِنْصات » به معنی سکوت توأم با گوش فرادادن است .

در این که آیا این سکوت و استماع به هنگام قرائت قرآن در تمام موارد است ، یا منحصر به وقت نماز و هنگام قرائت امام جماعت و یا به هنگامی که امام در خطبه نماز جمعه تلاوت قرآن می کند ، در میان مفسران گفتگو بسیار است و احادیث مختلفی در کتب حدیث و تفسیر در این زمینه نقل شده است . آن چه از ظاهر آیه استفاده می شود این است که حکم ، عمومی و همگانی است و

۱- ۲۰۴ / اعراف .

مخصوص به حال معیّنی نیست ، ولی روایات متعددی که از پیشوایان اسلام نقل شده به اضافه اجماع و اتفاق علماء بر عدم وجوب استماع در همه حال ، دلیل بر این است که این حکم به صورت کلی یک حکم استحبابی است ، یعنی شایسته و مستحب است که در هر کجا و در هر حال کسی قرآن را تلاوت کند ، دگران به احترام قرآن سکوت کنند و گوش جان فرادهند و پیام خدا را بشنوند و در زندگی خود از آن الهام گیرند ، زیرا قرآن تنها کتاب قرائت نیست ، بلکه کتاب فهم و درک و سپس عمل است ، این حکم مستحب به قدری تأکید دارد که در بعضی از روایات از آن تعبیر به واجب شده است .

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « یَجِبُ الْاِنْصاتُ لِلْقُرْآنِ فِی الصَّلوهِ وَ فی غَیْرِها وَ اِذا قُرِءَ عِنْدَکَ الْقُرْآنُ وَجَبَ عَلَیْکَ الْاِنْصاتُ وَ الْاِسْتِماعُ : بر تو واجب است که در نماز و غیر نماز در برابر شنیدن قرآن سکوت و استماع کنی و هنگامی که نزد تو قرآن خوانده شود ، لازم است سکوت

کردن و گوش فرادادن » (۱) حتی از بعضی از روایات استفاده می شود که اگر امام جماعت مشغول قرائت باشد فرد دیگری ، آیه ای از قرآن تلاوت کند ، مستحب است سکوت کند تا او آیه را پایان دهد، سپس امام قرائت را تکمیل کند، چنان که از امام صادق نقل شده که : « علی در نماز صبح بود و « اِبْنُ کُوّا » (همان مرد منافق تیره دل) در پشت سر امام مشغول نماز بود، ناگاه در نماز این آیه را تلاوت کرد : " وَ لَقَدْ اُوحِیَ اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرینَ " (و هدفش از خواندن آیه این بود که به طور کنایه به علی احتمالاً در مورد قبول حکمیت در میدان « صفین » اعتراض کند) اما با این حال امام برای احترام قرآن سکوت کرد تا وی آیه را به پایان رسانید ، سپس امام به ادامه قرائت نماز بازگشت

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷ .

و "اِبْنُ کَّوّا" کـار خـود را دو مرتبه تکرار کرد بـاز امـام سـکوت کرد و "اِبْنُ کَّوّا" برای سومین بـار آیه را تکرار نمود و علی مجـددا به احترام قرآن سـکوت کرد، سـپس حضـرت این آیه را تلاـوت فرمود : " فَاصْبِرْ اِنَ وَعْـدَاللّهِ حَقٌّ وَلایَسْـتَخِفَّنَّکَ الَّذینَ لایُوقِنُونَ "(اشـاره به این که مجـازات دردنـاک الهی در انتظـار منافقـان و افراد بی ایمـان است و در برابر آن ها بایـد تحمل و حوصله به خرج داد) سرانجام امام سوره را تمام کرده و به رکوع رفت ».(۱) از مجموع این بحث روشن می شود که استماع و سکوت به هنگـام شـنیدن آیـات قرآن کـار بسـیار شایسـته ای است ولی به طورکلی واجب نیست و شایـد علاـوه بر اجمـاع و روایات جمله « لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ » (شاید مشـمول رحمت خدا بشوید) نیز اشاره به مسـتحب بودن این حکم باشد . تنها موردی که این حکم الهی شکل وجوب به خود

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۶ .

می گیرد موقع نماز جماعت است که مأموم به هنگام شنیدن قرائت امام باید سکوت کند و گوش فرا دهد ، حتی جمعی از فقها این آیه را دلیل بر سقوط قرائت حمد و سوره از مأموم دانسته اند. ازجمله روایاتی که دلالت براین حکم دارد حدیثی است که از امام باقر نقل شده که فرمود : « وَ اِذا قُرِأَ الْقُرْآنُ فِی الْفَریضَهِ خَلْفَ الْاِمامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ : هنگامی که قرآن در نماز فریضه و پشت سر امام خوانده می شود ، گوش فرادهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت الهی شوید » .(۱)

و اما در مورد کلمه « لَعَلَّ » (شاید) که در این گونه موارد به کار می رود ، منظور این است برای این که مشمول رحمت خدا شوید ، تنها سکوت و

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷ .

گوش فرادادن کافی نیست ، شرایط دیگری از جمله عمل به آن دارد .

عظمت و حقانیت دعوت قرآن

وَماکانَ هذَاالْقُرْآنُ اَنْ یُفْتَری مِنْ دوُنِ اللّهِ وَ لکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ

شایسته نیست (و امکـان نـداشت) که این قرآن بـدون وحی الهی به خـدا نسـبت داده شود، ولی تصـدیقی است برای آن چه بیش ازآن است(ازکتب آسمانی) و تفصیلی است برای آن ها و شکی نیست که از طرف پروردگار جهانیان است .(۱)

تمام بشارات و نشانه های حقانیتی که در کتب آسـمانی پیشـین آمـده ، بر قرآن و آورنـده قرآن کاملاً منطبق است و این خود ثابت می کند که تهمت و افترا برخدا

۱- ۳۷ / یونس .

نیست و واقعیت دارد ، اصولاً ـ خود قرآن از باب « آفتاب آمد دلیل آفتاب » ، شاهد صدق محتوای خویش است. و از این جا روشن می شود کسانی که این گونه آیات قرآن را دلیل بر عدم تحریف تورات و انجیل گرفته اند ، در اشتباهند ، زیرا قرآن مندرجات این کتب را که در عصر نزول قرآن وجود داشتند، تصدیق نمی کند، بلکه نشانه هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن در این کتب بوده ، مورد تأیید قرار داده است. در این زمینه توضیحات بیشتری درجلد اول « تفسیر نمونه » ، ذیل آیه ۴۱ سوره بقره بیان گردید. سپس دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکر کرده، می گوید : « وَ تَفْصیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ ». به تعبیر دیگر هیچ گونه تضادی بابرنامه انبیاء گذشته ندارد ، بلکه تکامل آن تعلیمات و برنامه ها در آن دیده می شود و اگر این قرآن مجعول بود ، حتما مخالف و مباین

ص:۸۶

آن ها بود. و از این جا می دانیم که در اصول مسائل چه در عقاید دینی و چه در برنامه های اجتماعی و حفظ حقوق و مبارزه باجهل و دعوت به حق و عدالت و همچنین زنده کردن ارزش های اخلاقی و مانند این هاهیچ گونه اختلافی در میان کتب آسمانی نیست ، جز این که هر کتابی که بعدا نازل شده، در سطحی بالاتر و کامل تر بوده همچون سطوح مختلف تعلیمات در دبستان و دبیرستان و دانشگاه تا به کتاب نهایی که مخصوص دوران پایان تحصیل دینی است یعنی قرآن رسیده است . شک نیست که در جزئیات احکام و شاخ و برگ ها تفاوت در میان ادیان و مذاهب آسمانی وجود دارد ولی سخن از اصول اساسی آن ها است که همه جا هماهنگ است .

ص:۸۷

قرآن انسان ها را از ظلمت ها به سوی نور سوق می دهد

الآر كِتبٌ اَنْزَلْنهُ اِلَيْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ اِلی صِرطِ الْعَزيزِ الْحَميدِ

الر اين كتابى است كه برتو نازل كرديم تا مردم را از تاريكى هاى (شـرك و ظلم و طغيان) به سوى روشـنايى (ايمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان درآورى ، به سوى راه خداوند عزيز و حميد .(۱)

در حقيقت تمـام هـدف هـاى تربيتى و انسانى ، معنوى و مادى نزول قرآن ، در همين يک جمله جمع است : « بيرون ساختن از ظلمت ها به نور » از ظلمت جهل به نور دانش ، از ظلمت كفر به نور ايمان ، از ظلمت ستمگرى و ظلم به نور عدالت ،

۱- ۱ / ابراهيم .

از ظلمت فساد به نور صلاح ، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق به نور وحدت.

جالب این که « ظُلُمت » در این جا (مانند بعضی دیگر از سوره های قرآن به صورت جمع آمده) و « نُور » به صورت مفرد ، اشاره به این که ، همه نیکی ها و پاکی ها و ایمان و تقوا و فضیلت در پرتو نور توحید یک حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرند و همه با یکدیگر مربوطند و متحد و درپرتو آن یک جامعه واحد و یکپارچه و پاک از هر نظر ساخته می شود.

اما ظلمت همه جا مایه پراکندگی و تفرقه صفوف است ، ستمگران ، بدکاران و آلودگان به گناه و منحرف حتی درمسیرهای انحرافی خودغالباوحدت ندارند و با هم در حال جنگ هستند.

و از آن جا که سرچشمه همه نیکی ها ، ذات پاک خدا است و شرط اساسی درک

توحید ، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می کند : « همه این ها به اذن پروردگارشان می باشد » (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

سپس برای توضیح و تبیین بیشتر که منظوراز این نور چیست، می فرماید: « به سوی راه خداوند عزیز و حمید » (اِلی صِرٰطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ).

خداوندی که عزتش دلیل قدرت او است ، چراکه هیچ کس توانایی غلبه بر او را ندارد و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمت های بی پایان او می باشد ، چراکه حمد و ستایش همیشه در برابر نعمت ها و موهبت ها و زیبایی ها است .

ص:۹۰

بحثی پیرامون عدم تحریف قرآن

اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع آن را پاسداری می کنیم .(۱)

معروف و مشهور در میان همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن این است که هیچ گونه تحریفی در قرآن روی نداده است و قرآنی که امروز در دست ما است ، درست همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و حتی کلمه و حرفی از آن کم و زیاد نگردیده است .

در میان علمای بزرگ شیعه از قدما و متأخرین از جمله کسانی که به این حقیقت تصریح کرده اند ، دانشمندان زیر را می توان نام برد :

۱- ۹ / حجر .

۱ مرحوم شیخ طوسی که به « شیخ الطائفه » معروف است ، او در اول تفسیر معروفش (تبیان) بحث روشن و صریح و قاطعی در این زمینه دارد .

۲ سیدمرتضی که از اعاظم علمای امامیه در قرن چهارم هجری است .

۳ رئیس المحدثین مرحوم صدوق محمد بن علی بن بابویه ، او در بیان عقاید امامیه می گوید : « اعتقاد ما این است که هیچ گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است » .

۴ مفسر بزرگ مرحوم طبرسی نیز در مقدمه تفسیرش بحث گویایی در این زمینه دارد .

۵ مرحوم کاشف الغطاء که از بزرگان علمای

متأخرین است .

۶ مرحوم محقق یزدی درکتاب«عروه الوثقی»عدم تحریف قرآن رااز جمهور مجتهدین شیعه نقل می کند .

۷ و نیز این عقیده از بسیاری از بزرگان دیگر مانند شیخ مفید، شیخ بهایی، قاضی نور اللّه و سایر محققین شیعه نقل شده است .

بزرگان و محققین اهل سنت نیز غالبا بر همین عقیده اند .

هرچند وقوع تحریف درقرآن ازبعضی از محدثین شیعه و اهل سنت که اطلاعات ناقصی درباره قرآن داشته اند، نقل شده که باروشنگری بزرگان دانشمندان دو مذهب این عقیده ابطال و به دست فراموشی سپرده شده است.

تا آن جا که مرحوم سید مرتضی در جواب « المَسائِل الطَرابُلسِیّات » می گوید : « صحت نقل قرآن آن قدر واضح و روشن است که مانند اطلاع ما از

شهرهای معروف دنیا و حوادث بزرگ تاریخی و کتب مشهور و معروف است » .

آیا به طور مثال هیچ کس می تواند در وجود شهرهایی همچون مکه و مدینه و یا همچون لندن و پاریس شک کند ، هرچند هرگز به هیچ یک از این شهرها مسافرت نکرده باشد و آیا کسی می تواند مسأله حمله مغول به ایران و یا انقلاب کبیر فرانسه و یا جنگ جهانی اول و دوم را منکر شود ؟

چرا نمی تواند به خاطر این که همه این ها به تواتر به ما رسیده است ، آیات قرآن نیز همین گونه است .

این عجیب نیست که فردی همچون « فخر رازی » که می دانیم در مسائل مربوط به شیعه

ص:۹۴

حساسیت و تعصب خاصی دارد ، در ذیل آیه مورد بحث ، بگوید : این آیه (اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ) دلیل بر ابطال قول شیعه

است که قائل به تغییر و زیاده و نقصان در قرآن شده اند .

صریحا باید گفت : اگر منظور وجود قول ضعیفی در این زمینه در میان شیعه است ، نظیر آن در میان اهل سنت نیز وجود دارد که نه آن ها به آن اعتنا کرده اند و نه ما .

دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود

قابل توجه این که بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام نشان می دهد که از همان آغاز اسلام همه یک زبان مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می کردند و این خود نشان می دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

سخنان علی در«نهج البلاغه» گواه زنده این مدعااست ؛ در خطبه ۱۳۳ می خوانیم : « وَ کِتابُ اللّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ ناطِقٌ لا یَعْیا لِسانُهُ وَ بَیْتٌ لا تُهْدَمُ اَرْکانُهُ

وَ عِزٌّ لا تُهْزَمُ اَعْوانُهُ : کتاب خدا در میان شما است، سخنگویی است که هرگز زبانش به کندی نمی گراید و خانه ای است که هیچ گاه ستون هایش فرونمی ریزد و مایه عزت است آن چنان که یارانش هرگزمغلوب نمی شوند ».

در خطبه ۱۷۶ می فرماید : « وَ اعْلَمُوا اَنَّ هـذَا الْقُرْآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذی لا یَغُشُّ وَالْهادِی الَّذی لایُضِلُّ، وَالمُحَدِّثُ الَّذی لایَکْذِبُ:بدانید که این قرآن نصیحت کننده ای است که هرگز درنصیحت خودغش و خیانت نمی کند و هدایت کننده ای است که هیچ گاه گمراه نمی سازد و گوینده ای است که دروغ نمی گوید » .

و نیز درهمین خطبه می خوانیم : « وَ ما جالَسَ هـذَا الْقُرْآنَ اَحَدٌ اِلاّ قامَ عَنْهُ بِزِیادَهٍ اَوْ نُقْصانٍ ؛ زِیادَهٍ فی هُدًی اَوْ نُقْصانٍ مِنْ عَمًی : هیچ کس با این قرآن همنشین نمی شود مگر این که از کنار آن با فزونی یا نقصان برمی خیزد ؛ فزونی در هدایت و نقصان از گمراهی » .

ص:۹۶

در دنباله همین خطبه باز می خوانیم: « اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یَعِظْ اَحَدا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ فَاِنَّهُ حَبْلُ اللّهِ الْمَتینُ وَ سَبَبُهُ الْامینُ : خداوند پاک احدی را به مانند این قرآن اندرز نداده است ، چراکه این ریسمان محکم الهی و وسیله مطمئن او است » .

و درخطبه ۱۹۸ می خوانیم: « ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَیْهِ الْکِتابَ نُورا لا تُطْفَأُ مَصابیحُهُ وَ سِراجا لا یَخْبُوا تَوَقُّدُهُ ... وَ مِنْهاجا لا یُضِلُّ نَهْجُهُ ... وَ فُرْقانا لا یُخْمَدُ بُرْهانُهُ : سپس خداوند کتابی بر پیامبرش نازل کرد که نوری است خاموش نشدنی و چراغ پرفروغی است که به تاریکی نمی گراید، طریقه ای است که رهروانش گمراه نمی شوند و مایه جدایی حق از باطل است که برهانش خاموش نمی گردد » .

آیا اگر فرض کنیم دست تحریف به دامن این کتاب آسمانی دراز شده بود ، امکان داشت این گونه به سوی آن دعوت شود ؟ و به عنوان راه و روش و

ص:۹۷

وسیله جدایی حق از باطل و نوری که هرگز خاموش نمی شود و چراغی که به خاموشی نمی گراید و ریسمان محکم خدا و سبب امین و مطمئن او معرفی گردد ؟

اصولاً ـ پس از قبول خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و این که آیین اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبرخاتم را پاسداری نکند؟ آیا تحریف قرآن باجاودانگی اسلام طی هزاران سال و تا پایان جهان مفهومی می تواندداشته باشد؟

روایات ثقلین که با طرق معتبر و متعدد از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده ، خود دلیل دیگری بر اصالت قرآن و محفوظ بودن آن از هرگونه دگرگونی است، زیرا طبق این روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من از میان شما می روم و دوچیز گران مایه را برای شما به یادگار می گذارم؛ نخست قرآن و دیگری اهل بیت من است که اگر دست از دامن این

دو برندارید، هرگز گمراه نخواهید شد».آیا این تعبیر در مورد کتابی که دست تحریف به دامان آن دراز شده ، می تواند صحت داشته باشد ؟ علاوه بر همه این ها قرآن به عنوان یک معیار سنجش مطمئن اخبار صدق و کذب به مسلمانان معرفی شده و در روایات زیادی که در منابع اسلامی آمده ، می خوانیم که در صدق و کذب هر حدیثی شک کردید آن را به قرآن عرضه کنید ، هر حدیثی موافق قرآن است ، حق است و هر حدیثی مخالف آن است ، نادرست .

اگر فرضا تحریفی در قرآن حتی به صورت نقصان رخ داده بود، هرگز ممکن نبود به عنوان معیارسنجش حق از باطل و حدیث درست از نادرست معرفی گردد .

ص:۹۹

با آیات قرآن در جهت منافع خود ، گزینشی رفتار نکنید

وَ قُلْ اِنّی اَنَاالنَّذیرُ الْمُبینُ و بگو من انذار کننده آشکارم .(۱)

کَما اَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمینَ

(ما بر آن ها عذابی می فرستیم) همان گونه که بر «تجزیه گران»(آیات الهی) فرستادیم .(۲)

اَلَّذینَ جَعَلُوا الْقُرانَ عِضینَ

همان هاکه قرآن را تقسیم کردند (آن چه به سودشان بود پذیرفتندو آن چه برخلاف هوس هایشان بود ترک نمودند) .(۳)

« عِضینَ » جمع « عِضَه » به معنی متفرق ساختن است و به هر بخش از

۱- ۸۹ / حجر .

۲- ۹۰ / حجر .

۳- ۹۱ / حجر .

چیزی نیز گفته می شود بنابراین « عِضین » یعنی بخش ها و قسمت ها .

آن چه به سودشان بود گرفتند و آن چه به زیانشان بود کنار گذاشتند ، در حقیقت به جای این که کتاب الهی و دستورهایش رهبر و راهنمای آن ها باشد به صورت آلت دست درآوردند و آن را وسیله ای برای رسیدن به مقاصد شومشان ساختند، اگر یک کلمه به نفعشان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیانشان بود کنار گذاشتند .

مقتسمین چه اشخاصی هستند ؟

برنامه های الهی بدون شک عموما حافظ منافع همه انسان ها است ولی در ظاهر و نظر ابتدایی معمولاً بعضی مطابق میل ما است و بعضی برخلاف میل ما است و این جا است که مؤمنان راستین از مدّعیان دروغین شناخته می شوند ، گروه اول همه را دربست می پذیرفتند حتی آن جا که ظاهرا به سود آن ها نیست و

ص:۱۰۱

می گوینـد : « کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنـا : همه از نـاحیه خـدا است » و هیـچ گونه تجزیه و تقسـیم و تبعیض در میـان احکام الهی قایل نیستند .

این افتخـارنیست که همچون بعضـی از اقوام گذشـته نغمه«نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ» ساز کنیم چرا که همه دنیاپرسـتان همین کار را می کنند ، آن چه معیار شـناخت پیروان حق از طرفداران باطل است ، همان تسلیم در مقابل آن بخش از فرمان ها است که با تمایلات و هوس ها و منافع ظاهری ما هماهنگ نیست، این جا است که سره از ناسره و مؤمن از منافق، شناخته می شوند

ص:۱۰۲

قرآن جوامع را از کثرت به وحدت سوق می دهد

وَماأَنْزَلْناعَلَیْکَ الْکِتابَ اِلّالِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوافیهِ وَهُدًی ورَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

ما قرآن را بر تونازل نکردیم مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف دارند برای آن ها تبیین کنی و مایه رحمت است برای گروهی که ایمان دارند .(۱)

این آیه هدف بعثت پیامبران را بیان می کند تا روشن شود که اگر اقوام و ملت ها ، هوی و هوس ها و سلیقه های شخصی خود را کناربگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از این گونه خرافه ها ، اختلاف ها و اعمال ضد و نقیض باقی نمی ماند .

قرآن وسوسه های شیطان را از دل آن ها می زداید ، پرده های فریبنده نفس

۱- ۶۴ / نحل .

امّاره و شیطان صفتان را از چهره حقایق کنار می زند ، خرافات و جنایاتی که در زیر ماسک های فریبنده پنهان شده آشکار می سازد ، اختلافاتی را که در سایه هوی و هوس پدیدآمده برمی چیند، به قساوت ها پایان می دهد و نورهدایت و رحمت را در همه جا می پاشد .

آداب ورود به دنیای زیبای قرآن

فَاِذا قَرَأْتَ الْقُرْانَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرِّجیمِ

هنگامی که قرآن می خوانی از شرّ شیطان مطرود شده ، به خدا پناه بر .(۱)

منظور تنها ذکر جمله « اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرِّجیمِ » نیست ، بلکه تخلّق به آن شرط است یعنی ذکر این جمله ، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان

۱- ۹۸ / نحل .

گردد ، حالت توجه به خدا ، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است ، حالت بیگانگی از تعصب ها و غرورها و خودخواهی ها و خودمحوری هایی که انسان را وادارمی کندکه از همه چیز، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافیش استفاده کند .

و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود ، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست ، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به « تفسیر رأی » وسیله ای قرار دهد برای توجیه خواسته های شرک آلودش .

چهره حقیقت هرقدر آشکار و درخشان باشد تا در برابر دیده بینا قرارنگیرد درک آن ممکن نیست و به تعبیر دیگر برای شناخت حقایق دوچیز لازم است ، آشکار شدن چهره حق و دارا بودن وسیله دید و درک .

آیا هرگز نابینا می تواند قرص خورشید را ببیند؟ آیا کران می توانند نغمه های

دلنواز جهان را بشـنوند ؟ همین گونه کسانی که چشم حق بین ندارند از دیدن چهره حقیقت محروم هستند و آن ها که گوش حق شنو ندارند از شنیدن آیات حق.

چه چیز مانع می شود که انسان قدرت شناخت را از دست دهد ؟

بـدون شـک در درجه اول پیش داوری های غلط ، هوی و هوس های نفسانی ، تعصب های کورکورانه افراطی و گرفتار بودن در چنگال خودخواهی و غرور و خلاصه هرچیزی که صفای دل و پاکی روح انسان را برهم می زند و رنگ های تیره و تار به آن می دهد ، همه این ها مانع درک حقیقت هستند .

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

تا نفس مبرّا ز نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود

ص:۱۰۶

در حـدیث می خوانیم : « لَوْلا ـ اَنَّ الشَّیاطینَ یَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنی ادَمَ لَنَظَرُوا اِلی مَلَکُوتِ السَّماواتِ : اگر شـیاطین در اطراف قلوب فرزندان آدم دور نمی زدند آن ها می توانستند ملکوت و باطن آسمان ها را ببینند » .

به همین دلیل نخستین شـرط برای رهروان راه حق ، تهـذیب نفس و تقوا است ، که بدون آن انسان در ظلمات وهم ، گرفتار و در بیراهه ها سر گردان می شود .

و اگرمی بینیم قرآن می گویـد: «هُـدًی لِلْمُتَّقینَ: این آیات الهی مایه هـدایت برای پرهیزکاران است » نیزاشاره به همین واقعیّت است .

بسـیار دیده ایم کسانی را که با تعصّب و لجاجت و پیش داوری های فردی یا گروهی به سـراغ آیات قرآن می روند و به جای این که حقیقت را از قرآن درک کننـد آن چه را خود می خواهند بر قرآن تحمیل می نمایند و به تعبیر دیگر آن چه را که می خواهند در قرآن می جویند ، نه آن چه را که خدا بیان فرموده ، و به جای این که

قرآن مایه هدایتشان شود ، بر انحرافشان می افزاید (البته نه قرآن که هوی و هوس های سرکشـشان) « اَمَّا الَّذینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ ایمانا وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ وَ اَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْسا اِلی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ : اما آن ها که ایمان آورده انـد ، آیات قرآن بر ایمانشان می افزاید و شاد می شوند و اما آن ها که در دل هایشان بیماری است پلیدی تازه ای بر پلیدیشان می افزاید ، از دنیا می روند درحالی که کافرند ». (۱)

بنـابراین بـا صـراحت بایـد گفت منظور از آیه فوق این نیست که تنهـا به گفتن « اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ » قناعت کنیم ، بلکه باید این « ذکر » را تبدیل به « فکر » و فکر را تبدیل به « یک حالت درونی » و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه

۱- ۱۲۴ ۱۲۵ / توبه .

بریم از این که وسوسه های شیطان حجابی میان ما و کلام حیات بخش او گردد .

از میان تمام صفات شیطان مطرود بودن او مطرح شده است ؟

« رَجیم » از ماده « رَجْم » به معنی طرد کردن است و در اصل به معنی زدن با سنگ آمده و سپس به معنی طرد کردن استعمال شده است .

در این جا از میان تمام صفات شیطان ، مطرود بودن او مطرح شده و این ما را به یاد استکبارش در مقابل دعوت خداوند به سجود و خضوع در مقابل آدم می افکند ، این استکبار ، سبب شد که میان شیطان و درک حقایق حجابی ، برقرار گردد ، تا آن جا که خود را برتر از آدم بپندارد و بگوید : من از او بهترم ، مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای و حتّی این سرکشی و غرور سبب شد که به فرمان خدا نیز اعتراض کند ، اعتراضی که مایه کفر و طرد او گردد .

ص:۱۰۹

قرآن گویاباتعبیر «رَجیم» می خواهداین واقعیّت را تفهیم کندکه به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و غرور و تعصب را ازخود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم پیدا نکنید و به جای درک حقیقت در پرتگاه کفر و بی ایمانی سقوط ننمایید .

آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم

همه چیز نیاز به برنامه دارد مخصوصا بهره گیری از کتاب بزرگی همچون قرآن ، به همین دلیل در خود قرآن برای تلاوت و بهره گیری از این آیات آداب و شرایطی بیان شده است :

۱ نخست می گوید : « لاـ یَمَسُّهُ اِلاّـ الْمُطَهَّرُونَ (۱)قرآن را جز پاکان لمس نمی کنند » این تعبیر ممکن است هم اشاره به پاکیزگی ظاهری باشد که تماس

۱- ۷۹ / واقعه .

گرفتن بـا خطوط قرآن بایـد توأم بـا طهـارت و وضو باشـد و هم اشـاره به این که درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها برای کسانی میسّر است که پاک از رذایل اخلاقی باشند ، تا صفات زشتی که بر دیده حقیقت بین انسان پرده می افکند ، آن ها را از مشاهده جمال حق محروم نگرداند .

۲ به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم و رانده شده درگاه حق، به خدا پناه برد ، چنان که در آیات فوق خواندیم« فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْانَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ » .

در روایتی از امام صادق می خوانیم که در پاسخ این سؤال که چگونه این دستور را عمل کنیم ؟ و چه بگوییم ؟ فرمود بگو : « اَسْتَعیذُ بِالسَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم » و در روایت دیگری می خوانیم که امام به هنگام تلاوت سوره حمد فرمود : « اَعُوذُ بِاللّهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ وَ اَعُوذُ باللّه اَنْ

يَحْضُرُونِ : به خداوند شنوا و دانا از شيطان رجيم پناه مى برم و هم به او پناه مى برم از اين كه نزد من حضور يابند » .

اين پناه بردن نبايد محدود به لفظ و سخن باشد بلكه بايد در اعماق روح و جان نفوذ كند به گونه اى كه انسان هنگام تلاوت قرآن از خوهاى شيطانى جداگردد و به صفات الهى نزديک شود ، تا موانع فهم كلام حق از محيط فكر او برخيزد و جمال دلاراى حقيقت را به درستى ببيند .

بنابراين پناه بردن به خدا از شيطان هم در آغاز تلاوت قرآن لازم است و هم در تمام مدت تلاوت هرچند به زبان نباشد .

۳ قرآن را بايد به صورت «تَرْتيل» تلاوت كرد، يعنى شمرده و توأم با تفكر

« وَ رَتِّلِ الْقُرْانَ تَرْتیلاً » .(۱)

در حدیثی در تفسیر این آیه از امام صادق می خوانیم :

« اِنَّ الْقُرْآنَ لا یُقْرَءُ هَـذْرَمَهً وَ لکِنْ یُرَتَّلُ تَرْتیلاً ، اِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ النّارِ وَقَفْتَ عِنْدَها وَ تَعَوَّذْتَ بِاللّهِ مِنَ النّارِ : قرآن را تند و دست و پا شکسته نباید خواند ، بلکه باید به آرامی تلاوت کرد ، هنگامی که به آیه ای می رسی که در آن ذکر آتش دوزخ شده است توقف می کنی (و می اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه می بری » .

۴ علاوه بر ترتیل ، دستور به « تَدَبُّر و تَفَکُّر » در آیات قرآن داده است

آن جا که می گوید : « اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ : آیا آن ها در قرآن نمی اندیشند ؟ » (۲)

ص:۱۱۳

۱- ۴ / مُزَّمّل .

۲- ۸۲ / نساء .

در حدیثی می خوانیم که اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را ۱۰ آیه ۱۰ آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند و ده آیه دوّم را فرانمی گرفتندمگر این که آن چه در آیات نخستین بود از علم و عمل بدانند (۱)

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « اَعْرِبُوا الْقُرْآنَ وَالْتَمِسُوا غَرائِبَهُ... : قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتی های مفاهیم آن بهره گیرید » .(۲)

و نیز در حدیث دیگر از امام صادق نقل شده : « لَقَدْ تَجَلَّى اللّهُ لِخَلْقِه فى كَلامِه وَ لكِنَّهُمْ لا يُبْصِرُونَ : خداوند خود را در کلامش به مردم نشان داده است،

۱- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۶ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۹۲ ، صفحه ۱۰۶ .

ولی کوردلان نمی بینند » .(۱)

(تنها روشن ضمیران آگاه و اندیشمندان باایمان جمال او را در سخنش مشاهده می کنند) .

۵ آن ها که آیات قرآن را می شنوند نیز وظیفه ای دارند ، وظیفه شان سکوت کردن است ، سکوتی توأم با اندیشه و تفکر : « وَ اِذا قُرِءَ الْقُرْانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ : هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشیدتا مشمول رحمت حق شوید ».(۲)

به علاوه در روایات اسلامی دستورهایی درباره تلاوت قرآن با صدای خوب

۱- «بحار الانوار» ، جلد ۹۲ ، صفحه ۱۰۷ .

۲- ۲۰۴ / اعراف .

از نظر روانی مسلما تأثیر روی مفاهیم آن می گذارد وارد شده است که این جا جای شرح آن نیست .(۱)

قرآن راه مستقیم خوشبختی

اِنَّ هذَا الْقُرْانَ یَهْدی لِلَّتی هِیَ اَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنینَ الَّذینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرا کَبیرا

این قرآن به راهی هـدایت می کنـد که مسـتقیم ترین راه ها است و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می دهد که برای آن ها پاداش بزرگی است .(۲)

« اَقْوَمُ » از ماده « قیام » گرفته شده است و از آن جا که انسان به هنگامی که

۱- برای اطلاع بیشتر به « بحارالانوار » ، جلد ۹ ، صفحه ۱۹۰ به بعد مراجعه فرمایید.

۲- ۹ / اسراء .

می خواهـد فعالیت پی گیری انجام دهـد قیام می کنـد و به کار می پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمـده است ، ضـمنا « اسـتقامت » که از همین ماده گرفته شـده است و « قَیِّم » که آن هم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پابرجا است .

واز آن جـا که « اَقْوَمُ » صـیغه « افعل تفضـیل » است به معنی صاف تر و مسـتقیم تر و پابرجاتر می آیـد و به این ترتیب ، مفهوم آیه فوق چنین است که « قرآن به طریقه ای که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین طرف است دعوت می کند » .

صاف و مسـتقیم از نظر عقایـدی که عرضه می کنـد ، عقایـدی روشن ، قابل درک خالی از هرگونه ابهام و خرافات ، عقایدی که دعوت به عمل دارد ، نیروهای انسانی را بسـیج می کنـد و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می سازد.آری قرآن به طریقه و روشی هدایت می کندکه در تمام زمینه ها صاف ترین

ص:۱۱۷

و مستقیم ترین و ثابت ترین طریقه است .

تعبیر به بشارت در مورد مؤمنان دلیلش روشن است ، ولی در مورد افراد بی ایمان و طغیانگر در حقیقت یک نوع استهزاء است و یا بشارتی است برای مؤمنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می شوند .

تنوع گرایی در روش های تربیتی قرآن

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فی هذَا الْقُرْانِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزیدُهُمْ اِلاّ نُفُورا

ما، در این قرآن انواع بیانات مؤثر راآوردیم تا متذکّر شوند، ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی افزاید .(۱)

« صَرَّف » از ماده « تصریف » به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و

۱- ۴۱ / اسراء .

مخصوصا باتوجه به این که از باب « تفعیل » است ، معنی کثرت را نیز دربردارد .

و ازآن جاکه بیانات قرآن درزمینه اثبات توحید و نفی شرک، گاهی فطری، زمانی درشکل تهدید، گاهی تشویق و خلاصه از انواع طرق و فنون مختلف کلام برای آگاه ساختن و بیدارکردن مشرکان استفاده شده است، تعبیر به « صَرَّفْنا » در مورد آن بسیارمناسب است.

قرآن با این تعبیر می گوید ما از هر دری وارد شدیم و از هر راهی استفاده کردیم تا چراغ توحید را در دل این کوردلان بیفروزیم ، اما گروهی از آن ها آن قدر لجوج و متعصب و سرسخت هستند که نه تنها این بیانات آن ها را به حقیقت نزدیک نمی سازد بلکه بر نفرت و دوری آن ها می افزاید .

در این جا این سؤال به ذهن می رسد که اگر این بیانات گوناگون

ص:۱۱۹

نتیجه معکوس دارد، ذکر آن ها چه فایده ای خواهد داشت ؟

پاسخ این سؤال روشن است و آن این که قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای جامعه انسانی است و مسلما همه انسان ها این گونه نیستند ، بسیار هستند کسانی که این دلایل مختلف را می شنوند و راه حق را باز می یابند ، هر دسته ای از این تشنگان حقیقت از یک نوع بیان قرآن بهره می گیرند و بیدارمی شوند و همین اثر ، برای نزول این آیات ، کافی است ، هرچند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند .

ضمنا از این آیه این درس را در زمینه مسایل تربیتی و تبلیغی می توان فراگرفت که باید برای رسیدن به هدف های عالی تربیتی، تنهااز یک طریق استفاده نکرد ، بلکه از طرق گوناگون و وسایل مختلف بهره گرفت ، که مردم ذوق ها و استعدادهای مختلفی دارند و برای نفوذ در هریک باید از راهی وارد شد و یکی از

فنون بلاغت نیز همین است .

قرآن حجت های خود را از برداشت های علم بیان کرده است

لا تَفْنى غَرائِبُهُ ، وَ لا تَنْقَضى عَجائِبُهُ . فيهِ مَرابيعُ النِّعَمِ ، وَ مَصابيحُ الظُّلَم ، لا تُفْتَحُ الْخَيْراتُ اِلاّ بِمَفاتيحِه ، وَ لا تُكْشَفُ الظُّلُماتُ اِلاّ بِمَصابيحِه . قَدْ اَحْمى حِماهُ ، وَ اَرْعى مَرْعاهُ . فيهِ شِفاءُ الْمُسْتَشْفى ، وَ كِفايَةُ الْمُكْتَفى

نوآوری های آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی شود .

در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمین های پُر گیاه در اوّل بهاران فراوان است . و چراغ های روشنی بخش تاریکی ها فراوان دارد ، که دَرِ نیکی ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن روشنایی نمی توان بخشید ، مرزهایش محفوظ و چراگاه هایش

ص:۱۲۱

را خود نگهبان است، هر درمان خواهی را درمان و هر بی نیازی طلبی را کافی است.(۱)

عَلَیْکُمْ بِکِتابِ اللّهِ، «فَاِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتینُ، وَالنُّورُالْمُبینُ»، وَالشِّفاءُ النّافِعُ، وَالرِّیُّ النّاقِعُ،وَالْعِصْمَهُ لِلْمُتَمَسِّکِ، وَالنَّجاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لایَعْوَجُ فَیُقامَ، وَ لایَزیغُ فَیُسْتَعْتَبَ، «وَ لا تُخْلِقُهُ کَثْرَهُ الرَّدِّ» ، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ . «مَنْ قالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِه سَبَقَ»

برشما باد عمل کردن به قرآن ، که ریسمان محکم الهی و نور آشکار و درمانی سودمنداست، که تشنگی را فرونشاند ، نگهدارنده کسی است که به آن تمسّک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود و گرایش به

باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود و تکرار و شنیدن پیاپی آیات ، کهنه اش نمی سازد و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود .

ص:۱۲۲

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۵۲ .

کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هرکس بدان عمل کند پیشتازاست.(۱)

قرآن هدایت است و درمان

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْانا اَعْجَمِیّا لَقالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ ایاتُهُ ءَاَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذینَ امَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌوَالَّذینَ لایُؤْمِنُونَ فیاذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَعَلَیْهِمْ عَمیً اُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ

هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم، حتما می گفتند : چرا آیاتش روشن نیست ؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟ بگو: این برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی آورند گوش هایشان سنگین است، گویی نابینا هستند وآن را نمی بینند، آن ها همچون کسانی هستند که از راه دور صدا زده می شوند.(۲)

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۵۶ .

۲- ۴۴ / فصلت .

« أَعْجَمِیّ » از مـاده « عُجْمَه » به معنی عـدم فصاحت و ابهام در سـخن است و « عَجَم » را به غیر عرب می گوینـد ، چراکه زبان آن ها را به خوبی نمی فهمند و «أَعْجَم» به کسی گفته می شود که مطالب را خوب ادا نمی کند (خواه عرب باشد یا غیر عرب) .

بنابراین واژه « أَعْجَمِیّ » همان « أَعْجَم » است که با یاء نسبت توأم شده است .

آن هـا بیماردلانی هسـتند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه ای پیاده گردد به آن ایرادی می کننـد و بهانه ای می تراشـند ، اگر عربی باشد سـحر و افسونش می خوانند و اگر عجمی باشد نامفهومش می شـمرند و اگر مخلوطی از الفاظ عربی و عجمی باشد ، ناموزونش معرفی می کنند .

سپس قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می افزاید : « بگو این کتاب آسمانی برای کسانی

که ایمان آورده اند ، مایه هدایت و درمان است » (قُلْ هُوَ لِلَّذینَ امَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ) .

« اما کسانی که ایمان نمی آورنـد ، گوش هایشان سـنگین است » و آن را درک نمی کنند (وَالَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ فی اذانِهِمْ وَقْرٌ) ، « و بر اثر نابینایی آن را نمی بینند » (وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمیً) .

« درست مثل کسانی هستند که آن ها را از راه دور صدا می زنند » : (اوُلئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ) .

و معلوم است چنین کسانی نه می شنوند و نه می بینند .

آری برای پیداکردن راه و رسیدن به مقصد، تنها وجود نور کافی نیست، چشم بینا نیز لازم است، همچنین برای تعلیم یافتن تنها وجود مبلّغ دانشمند و فصیح کفایت نمی کند، گوش شنوایی نیز باید باشد .

در لطافت دانه های باران و تأثیر حیات بخش آن شک نیست، اما « در باغ سبزه

روید و در شوره زار خس » .

آن ها که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می آمدند ، هدایت و شفا از آن می یافتند ، بیماری های اخلاقی و روحی آن ها در شفاخانه قرآن درمان می شد ، سپس بار سفر را می بستند و در پرتو نور هدایت قرآن ، با سرعت به سوی کوی دوست حرکت می کردند .

اما لجوجان متعصب و دشمنان حق و حقیقت و آن ها که از قبل تصمیم خودشان را بر مخالفت انبیا گرفته بودند ، چه بهره ای می توانستند از آن بگیرند ؟ آن ها همچون کوران و کرانی بودند که در نقطه دور دستی قرار داشتند ، آن ها گرفتار ناشنوایی و نابینایی مضاعف بودند ، هم ازنظرابزار دید و شنود و هم از نظر بعد مکان .

در این که چگونه قرآن مایه شفا و درمان دردهای جانکاه انسان ها است ، بحث

ص:۱۲۶

مشروحی ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء در جلد ۱۲ تفسیر نمونه صفحه ۲۳۶ به بعد ذکر شده است .

قرآن مایه حیات دل ها و زندگی جان هاست

وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا ماکُنْتَ تَدْری مَاالْکِتابُ وَ لاَ الْایمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُورا نَهدی بِه مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَاِنَّکَ لَتَهْدی اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ

همان گونه که برپیامبران پیشین وحی فرستادیم برتونیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست ؟ (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش رابخواهیم هدایت می کنیم و تو مسلما به سوی راه مستقیم هدایت می کنی . (۱)

۱- ۵۲ / شوری .

تعبیر به « کَذلِکَ » (این گونه) ممکن است اشاره به این باشد که تمام انواع سه گانه وحی که در آیه قبل آمده برای پیامبراسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت ، گاه مستقیما با ذات پاک پروردگار ارتباط می یافت و گاه از طریق فرشته وحی و گاه با شنیدن آوازی شبیه امواج صوتی ، چنان که در روایات اسلامی نیز اشاره به همه این ها شده و شرح آن را ذیل آیه گذشته بیان کردیم .

در این که منظور از « رُوح » در این جا چیست ، دو قول در میان مفسران دیده می شود:

نخست این که منظور از آن قرآن مجید است که مایه حیات دل ها و زندگی جان ها است، این قول را غالب مفسران برگزیده اند (۱)

ص:۱۲۸

۱- « طبرسی » در « مجمع البیان » ، « شیخ طوسی » در « تبیان » .

راغب در مفردات نیز می گوید : « سُمِّیَ الْقُرْآنُ رُوحا فی قَوْلِهِ وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا و ذلِکَ لِکَوْنِ الْقُرْآنِ سَبَبا لِلْحَیاهِ الْاُخْرَوِیَّهِ : قرآن در آیه : وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا ... روح نامیده شده ، زیرا سبب حیات اخروی است » .

این معنی با قرائن مختلفی که در آیه وجود دارد مانند تعبیر به « کَذلِکَ » که اشاره به مسأله وحی است و تعبیر به « اَوْحَیْنا » و همچنین تعبیراتی که درباره قرآن در ذیل همین آیه آمده است ، کاملاً سازگار است .

گرچه « روح » در سایر آیات قرآن غالبا به معانی دیگری آمده است ، ولی با توجه به قرائن فوق ظاهر این است که روح در این جا به معنی قرآن است .

در تفسیر آیه ۲ سوره نحل : « یُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ بِالرُّوحِ مِنْ اَمْرِه

عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِه » نیز گفتیم که قرآن نشان می دهد « روح » در

ص:۱۲۹

آن آیه نیز به معنی « قرآن و وحی و نبوت » است و در حقیقت این دو آیه یکدیگر را تفسیرمی کنند .

چگونه « قرآن » به منزله « روح » نباشد ، در حالی که در آیه ۲۴ انفال می خوانیم : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ : ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید دعوت خدا و پیامبرش را هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند که مایه حیات شما است » .

در دنباله آیه می افزاید : « ما کُنْتَ تَدْری ... » .

این لطف خدا بودکه شامل حال توشد و این وحی آسمانی برتو نازل گشت وایمان به تمام محتوای آن پیدا کردی .

اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود که علاوه بر هدایت تو به این کتاب بزرگ آسمانی و تعلیمات آن ، بندگان دیگرش را در پرتو این نور

ص:۱۳۰

آسمانی هدایت کند و شرق و غرب جهان بلکه تمام قرون و اعصار را تا پایان زیر پوشش آن قرار دهد .

بعضـی از کـج انـدیشان چنین پنداشـته انـدکه این جمله نشان می دهـد، پیامبر قبل از نبوت ایمان به خـدا نداشت، در حالی که معنی آیه روشن است، می گوید : قبل از نزول قرآن ، قرآن را نمی دانستی و به محتوا و تعلیمات آن آگاهی و ایمان نداشتی ، این تعبیر هیـچ منافاتی با اعتقاد توحیـدی پیامبر و معرفت عالی او و آشـنائیش به اصول عبادت و بندگی او ندارد، خلاصه عدم آگاهی به محتوای قرآن مطلبی است و عدم معرفه اللّه مطلب دیگر .

زندگی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از دوران نبوت که در کتب تاریخ آمده است ، نیز گواه زنده براین معنی است و ازآن روشن تر و بارزترسخنی است که از امیر مؤمنان علی در « نهج البلاغه » آمده : « وَ لَقَدْ قَرَنَ اللّٰهُ بِه صلی الله علیه و آله مِنْ لَدُنْ اِنْ

کـانَ فَطیمـا اَعْظَمَ مَلَـکٍ مِنْ مَلائِکَتِه ، یَسْلُکُ بِه طَریقَ الْمَکارِمِ وَ مَحاسِنَ اَخْلاقِ الْعالَمِ ، لَیْلَهُ وَ نَهارَهُ: از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر باز گرفته شد ، خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگان را با او قرین ساخت ، تا شب و روز وی را به راه های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد » (۱)

در پایان آیه می افزاید : « وَ اِنَّکَ لَتَهْدی اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ » .

نه تنها قرآن نوری برای تو است که نوری برای همگان است و وسیله هدایتی برای جهانیان به سوی صراط مستقیم ، این یک موهبت عظیم الهی است ، برای رهروان راه حق و آب حیاتی است برای همه تشنه کامان .

همین معنی به تعبیر دیگری در آیه ۴۴ سوره فصلت آمده : « قُلْ هُوَ لِلَّذینَ

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۹۲ ، خطبه قاصعه .

اٰمَنُوا هُدًى وَ شِفاءٌ وَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ فی اذانِهِمْ وَقْرٌ : بگو این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند ، مایه حیات و شفا است و کسانی که به آن ایمان نمی آورند گوشهایشان سنگین است » .

قیامی از « اُمُّ الْقُری » بر اساس کتاب خدا

وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی راکه اطراف آن هستند ، انذار کنی و آن ها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش.(۱)

۱- ۷ / شوری .

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله : « فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ » استفاده می شود ، که وظیفه پیامبر هم انذار است و هم بشارت ، ولی از آن جا که تأثیر « انـذار » در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق تر است ، در آیه ، دو بار فقط روی « انـذار » تکیه شده ، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انذارشوندگان است و درمرحله دوم سخن از چیزی است که باید ازآن بترسند، یعنی دادگاه قیامت .

روزی که به خاطراجتماع عموم انسان ها،رسواییش بسیاردردناک و شدیداست.

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا از جمله « لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها » استفاده نمی شود که هدف از نزول قرآن انذار مردم مکه و اطراف آن است ؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد ؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که : کلمه

« اُمُّ الْقُری » که یکی از نـام های مکه است ، از دو واژه ترکیب یافته « اُمّ » که در اصل به معنی اساس و ابتـدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت «اُمّ» می گویند که اساس و اصل فرزندان است.

و « قُری » که جمع « قریه » به معنی هر گونه آبادی و شهر است ، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد .

اکنون ببینیم چرا « مکه » را « اُمُّ الْقُری » نامیده اند ؟ (مادر و اصل همه آبادی ها) .

روایات اسـلامی تصـریح می کنـد که همه زمین ، نخست زیر آب غرق بود و خشـکی ها تدریجاسـراز آب بیرون آوردند(علم امروز نیز این معنی راپذیرفته است).

این روایات می گوید : نخستین نقطه ای که از زیر آب سـر برآورد « کعبه بود و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن

به عنوان "دَحْوُ الْاَرْضِ" (گسترش زمین) یاد شده است » .

بـاتوجه به این تـاریخچه روشن می شودکه «مکه» اصـل و اساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود (۱)

از این گذشته می دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت :

پیامبر صـلی الله علیه و آله نخست مأمور بود بسـتگان نزدیک خود را انـذار کند ، چنان که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می خوانیم: «وَاَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ»، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد .

ص:۱۳۶

۱- این تعبیر در ۹۲ / انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است .

سپس در مرحله دوم پیـامبر مأمور شـد ، ملت عرب را تبلیغ و انـذار کنـد ، چنان که در آیه ۳ سوره فصـلت آمده : « قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْم یَعْلَمُونَ : این قرآن است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند » . و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است : « وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ : این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است » .

هنگـامی که پـایه های اسـلام در میان این قوم قوی و مسـتحکم شـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله مأموریت گسترده تری یافت و مـأمور انـذار جهانیـان شـد، چنان که در آیه اول سوره فرقان می خوانیم : «تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِه لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَـذیرا : جاویـد و پر برکت است خداونـدی که قرآن را بر بنـده اش نـازل کرد تا همه جهانیان را انـذار کنـد » (و آیات فراوان دیگر) .

و به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه به سران بزرگ جهان آن

روز ، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسراها و قیصرها و نجاشی ها را به اسلام دعوت کرد .

و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود ، که پیروانش برای تبلیغ اسـلام بعـد از او به همه جهان گام نهادنـد و تعالیم اسـلام را در دنیا منتشر ساختند .

درمان و نوسازی در پرتو قرآن

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْانِ ماهُوَشِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ وَلا یَزیدُ الظّالِمینَ اِلاّ خَسارا

قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان)نمی افزاید.(۱)

« شِفاء » معمولاً درمقابل بیماری ها و عیب ها و نقص ها است ، بنابراین

ص:۱۳۸

۱- ۸۲ / اسراء .

نخستین کاری که قرآن در وجود انسان ها می کند همان پاک سازی از انواع بیماری های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است .

پس از آن مرحله « رَحْمَت » فرامی رسد که مرحله تخلق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته اند .

به تعبیردیگر «شِفاء» اشاره به «پاکسازی» و «رحمت»اشاره به«نوسازی»است و یا به تعبیر فلاسفه و عرفاء اولی به مقام « تَخْلِیَه » اشاره می کند و دومی به مقام « تَحْلِیَه » .

ص:۱۳۹

چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند ؟

نه تنها در این آیه که در بسیاری دیگر از آیات قرآن می خوانیم دشمنان حق به جای این که از نور آیات الهی دل و جان خود را روشن سازند و تیرگی ها را بزدایند ، بر جهل و شقاوتشان افزوده می شود .

این به دلیل آن است که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده ، لذا هرجا نور حق را می بینند به ستیز با آن برمی خیزند و این مقابله و ستیز با حق ، بر پلیدی آن ها می افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آن ها تقویت می کند .

یک غذای نیروبخش را اگر به عالم مجاهد و دانشمند مبارزی بدهیم از آن نیروی کافی برای تعلیم و تربیت و یا جهاد در راه حق می گیرد ، ولی همین غذای نیروبخش را اگر به ظالم بیدادگری بدهیم از نیروی آن برای ظلم بیشتر استفاده

می کند ، تفاوت در غذا نیست ، تفاوت در مزاج ها و طرز تفکرها است .

و درست به همین دلیل ، برای استفاده از قرآن باید قبلاً آمادگی پذیرش را پیدا کرد و به اصطلاح علاوه بر فاعلیت فاعل ، قابلیت محل نیز شرط است .

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ اِنّا کُنّا مُنْذِرینَ

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ، ما همواره انذارکننده بوده ایم .(۱)

قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است و از این گذشته محتوای قرآن، محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف

۱- ۳ / دخان .

زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود، نامفهوم خواهد بود .

با این حال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است ؟

برای یافتن پاسخ این سؤال بایدتوجه داشت که ازیک سو درآیه می خوانیم: « قرآن، در لیله مبارکه نازل شده است ». از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است : « شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآن : ماه رمضان را روزه بدارید ، ماهی که قرآن در آن نازل شده است » .

و از سوی سوم در سوره قـدر می خوانیم : « اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَـدْرِ : ما آن را در شب قدر نازل کردیم ». از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است ، شب قدر در ماه مبارک رمضان می باشد .

ص:۱۴۲

بر طبق بسیاری از آیات قرآن ، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نزول تدریجی قرآن ، از آن آگاهی داشت ، مانند آیه ۱۱۴ سوره طه : « وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْاآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یُقْضی اِلَیْکَ وَحْیُهُ : پیش از آن که وحی درباره قرآن بر تو نازل شود، نسبت به آن عجله نکن » .

و در آیه ۱۶ سوره قیامت آمده است : « لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ : زبان خود را برای عجله به قرآن ، حرکت مده » .

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است ؛ اول «نزول دفعی» و جمعی که یک جا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرایط و حوادث و نیازها در طی **۲۳** سال نازل شده است .

شاهد دیگر این سخن این که در بعضی از آیات قرآن ، تعبیر به «انزال»

ص:۱۴۳

و در بعضـی دیگر تعبیر به «نزول» شـده است ، از پـاره ای از متون لغت اسـتفاده می شود که « تنزیل » معمولاً در مواردی گفته می شود که چیزی تـدریجا نازل شود و به صورت پراکنـده و تدریجی ، اما « انزال » مفهوم وسـیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را .

و جالب این که در تمام آیات فوق که سـخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است ، تعبیر به « انزال » شده که با « نزول دفعی » هماهنگ است ، درحالی که در مواردديگری که سـخن از«نزول تدریجی»در میان است، تنهاتعبیر به « تنزیل » شده است .

اما این « نزول دفعی » بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده ؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف بوده؟ یا مفاهیم و حقایق آن ها به صورت

ص:۱۴۴

فشرده و جمعی بوده ؟

دقیقا روشن نیست ، همین قـدر از قرائن فوق می فهمیم که یک بار این قرآن در شب قـدر بر قلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شده است و یک بار تدریجی در ۲۳ سال .

و به تعبیر دیگر آن چه از آیات گذشـته استفاده کردیم که قرآن دوبار بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ؛ یک بار « نزول دفعی » در شب قدر و بار دیگر « نزول تدریجی » در طول ۲۳ سال ، منافاتی با حدیثی که از قول امیر المؤمنین علی می گوید : « در شب قدر بر "بیت المعمور" نازل شد »، ندارد، چراکه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله از «بیت المعمور»، آگاه است .(۱)

ص:۱۴۵

۱- «بیت معمور» ، خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمان ها که عبادتگاه فرشتگان است .

برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت

وَ قُرْآنا فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلاً

ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد ، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دل ها شود) و به طور قطع این قرآن را مانازل کردیم .(1)

قرآن گرچه نامش کتاب است ، ولی همچون کتاب های تألیفی انسان ها نمی باشد که بنشینند و موضوعی را درنظر بگیرند و فصول و ابوابش را تنظیم کنند و به رشته تحریر درآورند ، بلکه کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی با بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستنی دارد

1- 106 / اسراء .

چگونه ممکن است کتابی که با حوادث بیست و سه سال در ارتباط بوده یک جا و در یک روز نازل شود ؟

مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سـال را در یـک روز جمع آوری کرد، تا مسایل مربوط به آن یک جا در قرآن نازل شود ؟ علاوه بر این قرآن کتابی است که تنها جنبه تعلیمی نـدارد، بلکه حتما می بایست هرآیه آن پس از نزول اجرا گردد ، اگر همه قرآن یـک جـا نـازل می شـد بایـد یـک جـا هم اجرا بشود و می دانیم که یـک جا اجرا شـدن امری محال بوده است ، چرا که اصـلاح یک جامعه سرتاپا فاسد را در یک روز نمی توان انجام داد و کودک بی سوادی را نمی توان یک روزه از کلاس اول به دوران دکترا کشانـد ، به همین دلیل قرآن تدریجا نازل شد تا به خوبی اجرا گردد و به اصـطلاح کاملاً جا بیفتد ، دچار هیچ گونه تزلزل نگردد و جامعه نیز قدرت جذب و پذیرش و حفظ آن را داشته باشد .

ص:۱۴۷

یکی از درس هـای مهم که آیه فـوق به مـا می آموزد لزوم برنـامه ریزی برای هرگونه انقلاب فرهنگی و فکری و اجتمـاعی و هرگـونه برنـامه تربیـتی است ، چراکه اگر چنین برنـامه ای تنظیم نگردد و در مقـاطع مختلف هرکـدام به موقع خود پیـاده نشود شکست قطعی است ، حتی قرآن مجید یک جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد ، هرچند در علم خدا یک جا بود و یک بار در شب قـدر مجموعا بر پیامبر صـلی الله علیه و آله عرضه شد ، امّا نزول اجرایی آن در طول ۲۳ سال در مقطع های مختلف زمانی و با برنامه ریزی دقیق بود .

این سـخن بـدین معنی نیز هست که اگر از تلاش های خود در کوتاه مـدت نتیجه نگرفتیم ، هرگز نباید یأس و نومیدی به خود راه دهیم و دست از ادامه تلاش و کوشش برداریم . توجه داشته باشیم که غالبا پیروزی های نهایی و کامل در دراز مدّت است .

قرآن به زبان آسان نازل شده است

فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقينَ وَ تُنْذِرَ بِه قَوْما لُدّا

ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی . (1)

« لُدّ » جمع « اَلَدّ » به معنی دشمنی است که خصومت شدید دارد و به کسانی گفته می شود که در دشمنی کردن متعصب ، لجوج و بی منطق هستند .

« یَسَّرْناهُ » از ماده « تَیْسیر » به معنی تسهیل است ، خداوند در این جمله می فرماید : « ما قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا پرهیزکاران را بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی » این تسهیل ممکن است از جهات مختلف

۱- ۹۷ / مریم .

بوده باشد :

۱ از این نظر که قرآن ، عربی فصیح و روانی است که آهنگ آن در گوش ها دل انگیز و تلاوت آن بر زبان ها آسان است .

۲ ازنظراین که خداوندآن چنان تسلطی به پیامبرش برآیات قرآن، داده بود که به آسانی ودرهمه جاوبرای حل هرمشکل،ازآن استفاده می کردوپیوسته برمؤمنان تلاوت می نمود .

۳ از نظر محتوا که در عین عمیق و پر مایه بودن درک آن سهل و ساده و آسان است ، اصولاً آن همه حقایق بزرگ و برجسته که در قالب این الفاظ محدود با سهولت درک معانی ریخته شده، خود نشانه ای است از آن چه در آیه فوق می خوانیم که بر اثر یک امداد الهی، صورت گرفته است .

در سوره قمر در آیات متعدد این جمله تکرار شده است : « وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ : ما قرآن را برای تذکر و یادآوری آسان کردیم آیا پند گیرنده ای هست » .

قرآن به زبان فصیح و گویا نازل شده است

وَ کَذلِکَ اَنْزَلْناهُ قُرْانا عَرَبِیّا وَ صَرَّفْنا فیهِ مِنَ الْوَعیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ اَوْ یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْرا

و این گونه آن را قرآنی عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم وانواع وعیدها (و انذار) را در آن بازگو نمودیم ، شاید آن ها تقوا پیشه کنند ، یا برای آنان تذکری ایجاد نماید (۱)

کلمه « عَرَبِیّ » گرچه به معنی زبان عربی است ، ولی از دو نظر در این جا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن می باشد .

۱- ۱۱۳ / طه .

نخست این که : اصولاً زبان عربی به تصدیق زبان شناسان جهان یکی از رساترین لغات و ادبیات آن از قوی ترین ادبیات است . دیگر این که : گاه جمله « صَرَّفْنا » اشاره به بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد ، مثلاً مسأله وعید و مجازات مجرمان را ، گاهی در لباس بیان سرگذشت امت های پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آن ها در صحنه قیامت و گاه به لباس های دیگر بیان می کند .

قرآن بهار دلهاست از آن شِفاء بجویید

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاِنَّهُ اَحْسَنُ الْحَدیثِ ، وَ تَفَقَّهُوا فیهِ فَاِنَّهُ رَبیعُ الْقُلُوبِ ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِه فَاِنَّهُ شِفاءُ الصُّدُورِ ، وَ اَحْسِنُوا تِلاوَتَهُ فَاِنَّهُ اَنْفَعُ الْقَصَصِ .

و قرآن را بیاموزید ، که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست .

از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است . و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست . (1)

کِتابُ اللّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ ناطِقٌ لا یَعْیا لِسانُهُ ، وَ بَیْتٌ لا تُهْدَمُ اَرْکانُهُ ، وَ عِزٌّ لا تُهْزَمُ اَعْوانُهُ

کتاب خدا ، قرآن ، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کُند و

ص:157

1- «نهج البلاغه» ، خطبه 110 .

خسته و همواره گویاست ؛ خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد ؛ و صاحب عزّتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

قرآن شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزداید

نُورا لاـ تُطْفَأُ مَصابیحُهُ ، وَ سِرـاجا لا یَخْبُو تَوَقُّدُوهُ وَ بَحْرا لا یُـدْرَکُ قَعْرُهُ ، وَ مِنْهاجا لا یُضِلُّ نَهْجُهُ ، وَ شُعاعا لا یُظْلِمُ ضَوْؤُهُ ، وَ فُرْقانا لا یُخْمَـدُ بُرْهانُهُ ، وَ تِبْیانا لا تُهْـدَمُ اَرْکانُهُ ، وَ شِـفاءً لا تُخْشی اَسْـقامُهُ ، وَ عِزّا لا تُهْزَمُ اَنْصارُهُ ، وَ حَقّا لا تُخْذَلُ اَعْوانُهُ . فَهُوَ مَعْدِنُ الْایمانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ ، وَ یَنابیعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ ، وَ

ص:۱۵۲

رِيـاضُ الْعَـدْلِ وَ غُـدْرانُهُ ، وَأَثَافِيُّ الْاِسْـلامِ وَ بُنْيـانُهُ ، وَ اَوْدِيَهُ الْحَـقِّ وَ غِيطـانُهُ . وَ بَحْرٌ لاـ يَنْزِفُهُ الْمُسْـتَنْزِفُونَ ، وَ عُيُونٌ لاـ يُنْضِبُها الْمـاتِحُونَ ، وَ مَناهِلُ لا يَغيضُـها الْوارِدُونَ ، وَ مَنازِلُ لا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسافِرُونَ ، وَ اَعْلامٌ لا يَعْمى عَنْهَا السّائِرُونَ ، وَ آكامٌ لا يَجُوزُ عَنْهَا الْقاصِدُونَ . جَعَلَهُ اللّهُ رِيّا لِعَطَشِ الْعُلَماءِ ، وَ رَبيعا لِقُلُوبِ الْفُقَهاءِ ، وَ مَحاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحاءِ ، وَ دَواءً لَيْسَ بَعْـدَهُ داءٌ ، وَ نُورا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ(۱)، وَ حَبْلاً وَثيقا عُرْوَتُهُ ، وَ مَعْقِلاً مَنيعا ذِرْوَتُهُ، وَ عِزّا لِمَنْ تَوَلاّهُ ، وَ سِلْما لِمَنْ دَخَلَهُ ، وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِه ، وَ عُذْرا لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهانـا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِه ، وَ شاهِـدا لِمَنْ خـاصَمَ بِه ، وَ فَلْجـا لِمَنْ حـاجَّ بِه ، وَ حامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ اَعْمَلَهُ ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ ، وَ جُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْاَمَ ، وَ عِلْما لِمَنْ وَعى ، وَ حَديثا لِمَنْ

۱- نهج البلاغه : خطبه ۱۹۸ ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ۱۰/۱۹۹ .

رَوی ، وَ حُکْما لِمَنْ قَضی

قرآن نوری است که خاموشی ندارد ، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد ، دریایی است که ژرفای آن درک نشود ، راهی است که رونده آن گمراه نگردد ، شعله ای است که نور آن تاریک نشود ، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد ، بنایی است که ستون های آن خراب نشود ، شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزداید ، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند و حقّی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند .

قرآن ، معدن ایمان و اصل آن است ، چشمه های دانش و دریاهای علوم است ، سرچشمه عدالت و نهرجاری عدل است،پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین های آن است .

دریایی است که تشنگان آن ، آبش را تمام نتوانند کشید و چشمه ای است که آبش کمی

نـدارد، محـل برداشـتِ آبی اسـت کـه هرچـه ازآن برگیرنــد کـاهش نمی یابـد، منزلی اسـت کـه مسـافران راه آن رافرامـوش نخواهندکرد و نشانه هایی است که روندگان ازآن غفلت نمی کنند، کوهسارزیبایی است که از آن نمی گذرند .

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است . قرآن دارویی است که بـا آن بیمـاری وجود نـدارد ، نوری است که بـا آن تاریکی یافت نمی شود ، ریسـمانی است که رشـته هـای آن محکم ، پناهگاهی است که قلّه آن بلنـد و توان و قـدرتی است برای آنکه قرآن را برگزینـد ، محل امنی اسـت برای هرکس که وارد آن شود ، راهنمـایی است تـا از او پیروی کنـد، وسـیله انجـام وظیفه است برای آنکه قرآن را راه و رسـم خود قرار دهـد ، برهانی است بر آن کس که با آن سـخن بگوید ، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن اسـتدلال کند ، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند و راهبر آن که آن را به کار گیرد و نشانه هدایت

ص:۱۵۵

است برای آن کس که در او بنگرد ، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند . (۱)

وَاللّهَ اللّهَ فِی الْقُرْآنِ ، لا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِه غَیْرُکُمْ . خدا را ! خدا را ! درباره قرآن ، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند .(۲)

وَ تَمَسَّکْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصِحْهُ ، وَ اَحِلَّ حَلالَهُ ، وَ حَرِّمْ حَرامَهُ . به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت پذیر ، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار . (۳)

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۹۸ .

۲- «نهج البلاغه» ، نامه ۴۷ .

۳- «نهج البلاغه» ، نامه ۶۹ .

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی

قابل توجه این که در آیات فوق ، به طور اشاره و در آیات سوره قـدر ، باصـراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده و چه پرمعنی است این سخن !

شبی که مقـدّرات بنـدگان و مواهب وروزی هـای آن هاتقـدیرمی شود،درچنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل می گردد ، آیا این سـخن بدان معنی نیست که مقدّرات و سـرنوشت شـما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیک دارد؟

ص:۱۵۸

آیا مفهوم این کلام، آن نیست که نه تنها حیات معنوی شما که حیات مادی شما نیز با آن رابطه ناگسستنی دارد ؟ پیروزی شما بر دشمنان ، سربلندی و آزادی و استقلال شما، آبادی و عمران شهرهای شما، همه با آن گره خورده است .

آری در آن شبی که مقدّرات ، تعیین می شد ، قرآن نیز در آن شب نازل گردید .

قرآن در ماه رمضان و برای هدایت «همه مردم» نازل شده است

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْاآنُ هُدًی لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ...

ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حقّ و باطل در آن نازل شده .... (۱)

قرآن با دستورات و قوانین خود روش های صحیح را از ناصحیح

ص:۱۵۹

۱- ۱۸۵ / بقره .

جدا کرده و سعادت انسان ها را تضمین نموده و برای همه مردم در هر شرایط سنی و با هر سطح از سواد اسباب هدایت و رشد است .

حروف مقطّعه راز عظمت قرآن

قآ وَ الْقُرْاآنِ الْمَجیدِ : ق ، سوگند به قرآن مجید .(۱)

در این جا بار دیگر در آغاز این سوره به بعضی از « حروف مقطعه » برخورد می کنیم و آن حرف « ق » است و چنان که قبلاً نیز گفته ایم یکی از تفسیرهای قابل توجه « حروف مقطعه » این است که « قرآن » با آن همه عظمت از ماده ساده ای همچون حروف « الفبا » تشکیل یافته و این نشان می دهد که ابداعگر و نازل کننده قرآن مجید علم و قدرت بی پایان داشته که از چنین ابزار

۱- ۱ / ق .

ساده ای چنان ترکیب عالی آفریده است .

از جمله اموری که گواهی می دهد ، ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است ، این که بلافاصله بعد از آن سوگند به قرآن مجید یاد کرده ، می فرماید : « قسم به قرآن مجید » (وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) .

واژه « مَجید » از ماده « مجد » به معنی شرافت گسترده است و از آن جا که قرآن ، عظمت و شرافتی بی پایان دارد ، کلمه « مجید » از هر نظر سزاوار آن است ، ظاهرش زیبا ، محتوایش عظیم ، دستوراتش عالی و برنامه هایش آموزنده و حیات بخش است .

ص:۱۶۱

ارتباط با قرآن برای همگان به سادگی فراهم است

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که متذکر شود ؟ (۱)

آری این قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر در آن جمع است ، الفاظش شیرین و جذاب ، تعبیراتش زنده و پرمعنی ، انذارها و بشارت هایش صریح و گویا ، داستان هایش واقعی و پرمحتوا، دلایلش قوی و محکم ، منطقش شیوا و متین ، خلاصه آن چه لازمه تأثیر گذاردن یک سخن است ، در آن جمع است و به همین دلیل هر زمان دل های آماده با آن تماس یابد ، مجذوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تأثیر عمیق قرآن

۱- ۱۷ / قمر .

در دل های آماده دیده می شودکه شاهدگویای این امر است .

ولی چه می توان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بـذر مرده باشـد ، اگر در بهترین زمین ها آن را جای دهنـد و از آب کوثر زیر نظر بهترین باغبان ها آبیاری کنند ، هرگز نمو نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی روید .

چرا مشرکین می گفتند قرآن شعر است ؟

وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ اِنْ هُوَ اِلاّ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبینٌ

ماهرگزشعربه اونیاموختیم وشایسته اونیست،این(کتاب آسمانی)تنهاذکر و قرآن مبین است.(۱)

چرا پیامبر صـلی الله علیه و آله را به شـعر و شاعری متهم می کردنـد، در حالی که او هرگز شـعر نسـروده بود؟ این به خاطر آن بود که جاذبه و نفوذ قرآن در دل ها برای همه

ص:۱۶۳

۱- ۶۹ / یس .

کس محسوس بود و زیبایی های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوبآهنگ و بیان قرآن می شدندکه گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند.

چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن شیفته و دلباخته آن شدند و در همان مجلس اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند.

این جا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه جا سردادند، که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق العاده قرآن.

امّا چرا شایسته پیامبر صلی الله علیه و آله نیست که شاعرباشد،به خاطراین که خط «وحی» از خط «شعر» کاملاً جدا است، زیرا:

ص:۱۶۴

۱ معمولاً سرچشـمه شعر تخیل و پندار است، شاعر بیشتر بر بال و پر خیال سوار می شود و پرواز می کند، در حالی که وحی از مبدأ هستی سرچشمه می گیرد و بر محور واقعیت ها می گردد.

۲ شـعرازعواطف متغیّرانسـانی می جوشـد و دائمـا درحـال دگرگونی است، درحـالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسـمانی می باشد.

۳ لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گویی ها و مبالغه های آن است، تا آن جا که گفته اند: «اَحْسَنُ الشِّعْرِ اَکْذَبُهُ: بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است». در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

۴ شـاعر در بسـیاری از مـوارد بـه خـاطر زیبـایی هـای لفـظ ناچـار است خـود راتسـلیم الفـاظ کنـد و دنبـاله رو آن باشـد و چه بساحقایقی که در این میان پایمال گردد.

۵ سرانجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران «شعر» مجموعه شوق هایی

ص:۱۶۵

است که از زمین به آسـمان پرواز می کنـد، امـا «وحی» مجموعه حقایقی است که از آسـمان به زمین نازل می گردد و این دو خطّ کاملاً متفاوت است.

باز در این جا لازم است برای شاعرانی که در خط اهداف مقدسـی گام برمی دارند و از عوارض نامطلوب شعر خود را بر کنار می سازنـد، حسـاب جـداگانه ای بـاز کنیم و ارزش مقام و هنر آن ها را فراموش نکنیم، ولی به هر حال طبیعت غالب شـعر آن است که گفته شد.

قرآن، شعر و قصّه نیست

قرآن کریم کتـاب کامـل و محکمی است که به دلیـل همین اسـتحکام و برهـانی بودن و هماهنگی با فطرت و عقل بشـر ، هیچ بطلانی در آن راه ندارد و برای همیشه هدایتگر بشر خواهد بود که فرمود : «لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ

ص:۱۶۶

خَلْفِه» (۱) اگر درک مطلبی در قرآن دشوار بود ، نبایـد آن را بر تمثیل های خیالی و شـعری حمل کرد ؛ زیرا خیالبافی شاعرانه بـا کتـاب حکمت سازگار نیست . شاعر خیال پرداز مَـدح و قـدح او مختالانه است نه عاقلانه در این باره چنین گفته شـده : «لا تُـؤاخِ شـاعِرا فَـاِنَّهُ یَمْـدَحُکَ بِثَمَنٍ وَ یَهْجُـوکَ مَجّانـا» یعنی بـا خیـال پرداز، برادری نکن که وی تو را در برابر بهـا می سـتاید و رایگان هجو می کند .

از تهمت های کافران و دشـمنان اسلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله این بود که می گفتند: ره آورد او بافته های شعری و خیـالی است ، او شـاعر است نه حکیم «اَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ» (۲) خدای سـبحان در برابر این تهمت ، صریحا رسول خود را به عنوان حکیم معرفی می کند و بر شاعر نبودن ایشان تأکید

ص:۱۶۷

۱- ۴۲ / فصّلت .

۲- ۳۰ / طور .

می ورزد «وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ» (۱) ما به او شعر و خیالبافی نیاموختیم که شعرسازی و خیالبافی شایسته مقام آن حضرت نیست، چه اینکه روح خیال پرداز نمی تواند محکم بیندیشد و اندیشه های وزین داشته باشد در حالی که قرآن کریم قول وزین و کتاب حکیم است «اِنّا سَنُلْقی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقیلاً»(۲)کتابی که در صحبت و معیّت حقّ نازل گردید «وَ بِالْحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ» (۳)حقیقت نیزهمیشه همراه آن است و جایی برای خیالبافی درآن نمی ماند، چنین کتابی هیچ گاه اغراق و مبالغه نمی کند و هرچه که بگوید از مَثَل و قصّه ، برای بیان حقیقت بلند و سنگینی است که آن را در قالب ساده ای می ریزد تا همگان بفهمند .

ص:۱۶۸

۱- ۶۹ / یس .

۲- ۵ / مزمل.

۳- ۱۰۵ / اسراء.

تمثیل علاوه بر آنکه دامنه مطلب و سطح آن را مقداری پایین می آورد ، سطح فکر شنونده را نیز قدری بالا می برد و از این جهت از آن در قرآن کریم استفاده فراوانی شده است .

قرآن هرگز امر تمثیلی و غیرواقعی را واقعی جلوه نمی دهد و اگر بخواهد امر واقعی اتّفاق افتاده را بیان کند، به عنوان قصّه بیان می کند:«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۱)داستان انبیای گذشته را با وحی الهی بیان می کند : «ذلِکَ مِنْ اَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیهِ اِلَیْکَ»(۲)یعنی این امر واقعی پیامبران گذشته بود که ما از غیب برای تو بیان می کنیم . قرآن اگر بخواهد معنا و معرفت بلندی را تنزیل کند و در

ص:۱۶۹

۱- ۳ / یوسف .

۲- ۴۴ / آل عمران.

سطح عموم بیاورد، می فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا»(۱) برای آنها مثلی ذکر کن .

قرآن کریم به دلیل آنکه حق است و حکمت ، هیچ گاه حقّ و باطل و واقعی و غیرواقعی را به هم نمی آمیزد و امثال و تشبیهات را به عنوان امر واقعی و رخ داده، عرضه نمی کند بلکه می فهماند که این سخن تشبیه و تنظیر است نه داستان واقعی. غرض آن است که قرآن کریم ، از مطالب غیر مبرهن منزّه است .

آیا قرآن شعر است ؟!

وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُنَ

(پیامبر شاعر نیست) شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند (۱)

خط مشی پیامبر از خط شعرا جدا است ، اکثر شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می کنند و او در عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به

۱- ۳۲ / کهف.

جهانی انسانی .

شعراء غالبا طالب عیش و نوشند و در بند زلف و خال یار (مخصوصا شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می زیستند چنان که از نمونه اشعارشان پیدا است) .

آن ها در حقیقت می خواستند مذمت کنند ، اما با این سخن مدح می کردند و این گفتارشان سند زنده ای بود بر نفوذ خارق العاده قرآن در افکار و دل ها .

قرآن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : « وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ مایَنْبَغی لَهُ اِنْ هُوَاِلاّ ذِكْرٌ وَ قُرْانٌ مُبینٌ لِیُنْذِرَ مَنْ كانَ حَیّا : ما شعر به او نیاموختیم و شعر و شاعری شایسته او نیست، بلکه این ذکر و بیداری است و قرآن است آشکار تا افرادی را که روح

حیات درکالبدشان است انذار کند » .(1)

اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فی کُلِّ وادٍ یَهیمُونَ : آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردانند ؟ (2)

« یَهیمُونَ » از ماده « هِیام » به معنی راه رفتن بدون هدف است .

آن ها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هستند ، حتی گاهی که قافیه ها آن ها را به این سمت و آن سمت بکشاند ، در هر وادی سرگردان می شوند .

آن ها غالبا در بند منطق و استدلال نیستند و اشعارشان از هیجاناتشان تراوش می کند و این هیجانات و جهش های خیالی هر زمان ، آنان را به وادی دیگری سوق می دهد .

1- 69 / یس .

2- 225 / شعراء .

وَ اَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ : و سخنانی می گويند كه عمل نمی كنند (۱)

به علاوه شاعران معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم ، اهل سخنند نه عمل .

اما پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله سر تا پا عمل است و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ و استقامت عجيبش و اهميت دادن به جنبه های عملی مسايل می ستايند شاعر كجا و پيامبر اسلام كجا ؟

جامعيّت قرآن

فِی الْقُرْآنِ نَبَأُ ما قَبْلَكُمْ ، وَ خَبَرُ ما بَعْدَكُمْ ، وَ حُكْمُ ما بَيْنَكُمْ .

در قرآن اخبار گذشتگان و آيندگان و احكام موردنياز زندگی تان وجود دارد .(۲)

ص:۱۷۳

۱- ۲۲۶ / شعراء .

۲- «نهج البلاغه» ، حكمت ۳۱۳ .

شب پرهیزکاران با تفکّر در قرآن سپری می شود

اَمَّا اللَّیْلَ فَصافُّونَ اَقْدامَهُمْ ، تالینَ لِاَجْزاءِ الْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَها تَرْتیلًا . یُحَزِّنُونَ بِه اَنْفُسَهُمْ وَ یَسْتَثیرُونَ بِه دَواءَ دائِهِمْ . فَاِذا مَرُّوا بِآیَهٍ فیها تَشْویقٌ رَکَنُوا اِلَیْها طَمَعا ، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ اِلَیْها شَوْقا ، وَ ظَنُّوا اَنَّها نُصْبَ اَعْیُنِهِمْ . وَ اِذا مَرُّوا بِآیَهٍ فیها تَخْویفٌ اَصْغَوْا اِلَیْها مَسامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا اَنَّ زَفیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهیقَها فی اُصُولِ آذانِهِمْ ، فَهُمْ حانُونَ عَلی اَوْساطِهِمْ ، مُفْتَرِشُونَ لِجِباهِهِمْ وَ اَکُفِّهِمْ وَ رُکَبِهِمْ ، وَ اَطْرافِ اَقْدامِهِمْ ، یَطْلُبُونَ اِلَی اللّهِ تَعالی فی فَکاکِ رِقابِهِمْ .

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند ، قرآن را جزء جزء و با تفکّر و اندیشه می خوانند ، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند .

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است ، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و

با جان پرشوق در آن خیره شوند و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانشان قرار

دارد . و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد ، گوش دل به آن می سپارند و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش ، در گوششان طنین افکن است ، پس قامت به شکل رکوع خم کرده ، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده و از خدا آزادی خود را از آتش جهنّم می طلبند . (۱)

شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از بی توجهی مردم به قرآن

وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا

پیامبر عرضه داشت : پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند.(۲)

این سخن و این شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله امروز نیز همچنان ادامه دارد ، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می برد که این قرآن را به دست

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۹۳ .

۲- ۳۰ / فرقان .

فراموشـی سپردنـد ، قرآنی کـه رمز حیـات است و وسـیله نجـات ، قرآنی که عامـل پیروزی و حرکت و ترقی است ، قرآنی که مملو از برنـامه های زنـدگی می باشـد ، این قرآن را رهاساختنـد و حتی برای قوانین مـدنی و جزاییشان دست گـدایی به سوی دیگران دراز کردند .

بررسی تهمت مشارکت جنّیان برای نزول قرآن

وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیاطینُ : شیاطین و جنیان این آیات را نازل نکردند .(۱)

وَ ما یَنْبَغی لَهُمْ وَ ما یَسْتَطیعُونَ : و برای آن ها سزاوار نیست و قدرت ندارند.(۲)

اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ : آن ها از استراق سمع(و شنیدن اخبار آسمان ها) برکنارند . (۳)

ص:۱۷۶

۱- ۲۱۰ / شعراء .

۲- ۲۱۱ / شعراء .

۳- ۲۱۲ / شعراء .

مشـرکین می گفتنـد : محمّـد صـلی الله علیه و آله با فردی از جنّ مربوط است و او این آیات را تعلیمش می دهـد درحالی که قرآن تأکید می کند این آیات « تنزیل رَبّ العالمین » است .

محتوای این کتاب بزرگ که در مسـیر حق و دعوت به پاکی و عـدالت و تقوی و نفی هرگونه شـرک است به خوبی نشان می دهد که با افکار شـیطانی و القائات شـیاطین هیچ گونه شـباهت ندارد و شیاطین جز شرّ و فسادکاری ندارند و این کتاب خیر و صلاح است بنابراین بررسی محتوای آن به تنهایی بیانگر اصالت آن است به علاوه « آن ها توانایی چنین کاری را ندارند » .

اگر چنین قدرتی می داشتند باید سایر کسانی که در محیط قرآن همانند

« کاهنان » با شیاطین مربوط بودند بتوانند همانند آن را بیاورند ، با این که

همگی عاجز ماندند و با عجزشان ثابت کردند که این آیات مافوق توان آن ها است .

به علاوه « کاهنان » خود معترف بودند که بعدازتولد پیامبر صلی الله علیه و آله ، رابطه شیاطینی که با آن ها در ارتباط بودند از اخبار آسمان ها قطع شد « و آن ها از شنیدن (اخبار آسمان) معزول و برکنارند : اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ » .

از سایر آیات قرآن برمی آید ، شیاطین قبلاً به آسمان ها می رفتند و استراق سمع می کردند و مطالبی را که در میان فرشتگان منعکس بود احیانا به دوستان خود منتقل می ساختند ، اما با تولد و ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استراق سمع به کلی قطع شد و آن ارتباط خبری از میان رفت ، این مطلب را خود مشرکان نیز می دانستند و به فرض که مشرکان هم نمی دانستند ، قرآن از آن خبر می داد .

به همین دلیل قرآن در آیات فوق به عنوان یک دلیل روی آن تکیه کرده است .

ص:۱۷۸

و به این ترتیب از سه طریق به این اتهام پاسخ گفته شده است : عدم تناسب محتوای قرآن با القائات شیطانی، عدم قدرت شیاطین بر چنین کاری، ممنوع بودن شیاطین از استراق سمع .

پیشگویی عجیب قرآن

غُلِبَتِ الرُّومُ : رومیان مغلوب شدند .(۱)

فی اَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ

(و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد ، اما آن ها بعد از مغلوبیت ،به زودی غلبه خواهند کرد (۲)

منظور از این « زمین » ، زمین روم است ، یعنی آن ها در نزدیک ترین

۱- ۲ / روم .

۲- ۳ / روم .

سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است ، چراکه شکست درنقطه های دوردست و مرزهای بعید ، چندان مهم نیست ، مهم آن است که کشوری در نزدیک ترین مرزهایش به دشمن که از همه جا قوی تر و نیرومندتر است ، گرفتار شکست شود .

بنابراین ذکر جمله « فِی اَدْنَی الْاَرْضِ » اشاره ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعا پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ، ظرف چند سال آینده ، واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش بینی نیست .

سپس اضافه می کند : « وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ » .

با این که جمله « سَیَغْلِبُونَ » (به زودی غالب می شوند) برای بیان مقصود کافی بود ، ولی مخصوصا تعبیر « مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ » (بعد از مغلوبیتشان) بر آن افزوده

ص:۱۸۰

شده است ، تا اهمیت این پیروزی رومیان آشکارتر گردد ، چراکه غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک ترین و نیرومندترین مرزهایش ، در یک مدت کوتاه ، غیرمنتظره است و قرآن صریحا از این حادثه غیرمنتظره خبر می دهد .

فی بِضْعِ سِنینَ لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

در چند سال ، همه کارها از آنِ خدا است ، چه قبل و چه بعد (از این شکست وپیروزی) و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد (۱)

مفهوم تعبیر « بِضْع » حداقل سه و حداکثر نُه می باشد .

و اگر می بینید خداوند از آینده خبر می دهد ، به خاطر آن است که « همه چیز و

۱- ۴ / روم .

همه کار به دست او است ، چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده » (لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ) .

بـدیهی است بودن همه چیز به دست خدا و به فرمان و اراده او ، مانع از اختیار و آزادی اراده ما و تلاش و کوشـش و جهاد در مسیر اهداف مورد نظر نیست ، به تعبیر دیگر این عبارت نمی خواهد اختیار را از دیگران سلب کند ، بلکه می خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بِالذّات و مالک عَلَی الْاِطلاق او است و هرکس هر چیزی دارد ، از او دارد .

سپس می افزایـد : اگر امروز که رومیان شـکست خوردنـد ، مشـرکان خوشـحال شدنـد « در آن روز که رومیان غالب شدند ، مؤمنان خوشحال خواهند شد » (وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) .

چرا خداوند به قرآن سوگند یاد می کند

وَ الْقُرْآنِ الْحَكيمِ : سوگند به قرآن حکیم (۱)

خداونـد در این آیه «قرآن» را به «حکیم» توصـیف می کنـد، درحـالی که حکمت معمولاً ـ صـفت شـخص زنـده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنـده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسان ها بگشاید و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده، راهنمایی کند.

البتّه خداونـد نیـازی به سوگنـد نـدارد، ولی سوگنـدهای قرآن همواره دارای دو فایـده مهمّ است: نخست تأکیـد روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود،

۱- ۲ / یس .

اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ : که تو قطعا از رسولان (خداوند) هستی.(۱)

عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ : بر طریقی مستقیم .(۲)

دراین آیه چیزی راکه سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است، بازگو می کند، یعنی رسول بودن پیامبر صلی الله علیه و آله آن هم رسالتی که توأم با حقیقت است و بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم.

تَنْزیلَ الْعَزیزِ الرَّحیمِ: این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده.(۳)

تکیه روی «عزیز بودن» خداوند برای بیان قدرت او بر چنین کتاب بزرگ شکست ناپذیری است که در تمام طول اعصار و قرون به صورت یک معجزه .

ص:۱۸۴

۱- ۳ / یس .

۲- ۴ / یس .

۳- ۵ / یس .

جاویدان باقی می ماند و هیچ قدرتی نمی تواند عظمت آن را از صفحه دل ها محو کند .

و تکیه روی «رحیمیت» خداوند برای بیان این حقیقت است که رحمت او ایجاب کرده که چنین نعمت بزرگی را در اختیار انسان ها بگذارد .

در این جا سؤالی مطرح است که مگر می توان حقانیت یک پیامبر یا کتاب آسمانی را با سوگند و تأکید اثبات کرد؟

ولی پاسخ این سؤال در دل آیات فوق نهفته است، زیرا ازیک سوقرآن را توصیف به حکیم بودن می کند، اشاره به این که حکمتش برکسی پوشیده نیست و خود دلیل بر حقانیّت خویش است .

دیگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله را به ره سپردن بر «صراط مستقیم» توصیف کرده، یعنی محتوای دعوت او خود بیان می کند که مسیر او، مسیر مستقیمی

ص:۱۸۵

است، سوابق زندگی او نیز نشان می دهد که او طریقی جز طریق مستقیم ندارد.

و ما در بحث های دلایل حقانیّت پیامبران به این مطلب اشاره کرده ایم که یکی از بهترین طرق برای پی بردن به حقانیّت آن ها این است، که محتوای دعوت آنان دقیقا بررسی شود، هرگاه هماهنگ با فطرت و عقل و وجدان بود و در سطحی قرار داشت که از انسان با نیروی بشری امکان پذیر نیست، به علاوه سوابق زندگی شخص پیامبر چنان بود که نشان می داد، مرد امانت و صداقت است، نه دروغ و مکر و تزویر، این امور قرائن زنده ای می شود براین که او فرستاده خدا است و آیات فوق درحقیقت اشاره ای به هردو مطلب است، بنابراین سوگند و ادعای فوق هرگز بی دلیل نیست.

ازاین گذشته از نظر فنّ مناظره، برای نفوذ در دل های منکران لجوج هرقدر

ص:۱۸۶

عبارات محکم تر و قاطع تر و توأم باتأکیدبیشترمطرح شود، این افرادرابیشتر تحت تأثیر قرار می دهد.

باز سؤال دیگری مطرح می شود که چرا مخاطب را در این جمله شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، نه مشرکان و نه عموم مردم؟

پاسخ این که: هدف این بوده که تأکید کند تو بر حقّی و بر صراط مستقیمی، خواه آن ها بپذیرند و خواه نپذیرند، به همین دلیل در رسالت سنگین خود کوشا باش و از عدم قبول مخالفان کمترین سستی به خود راه مده.

لِتُنْذِرَ قَوْما ما أُنْذِرَ اباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ

تا قومی را انذار کنی که پدران آن ها انذار نشدند و لذا آن ها غافلند.(۱)

۶۱ / یس .

ص:۱۸۷

۱- ۶ / یس .

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می فرماید : «اِنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله وَ لَیْسَ اَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ یَقْرَأ کِتابا وَ لا یَدَّعی نُبُوَّهً : خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که احدی از عرب کتاب آسمانی نمی خواند و ادعای نبوت نمی کرد» . (۱)

هدف از نزول قرآن این بودکه مردم غافل را هشیار و خواب زدگان را بیدار سازد و خطراتی که آن هارااحاطه کرده و گناهانی که در آن فرورفته اند و شرک و فسادی که به آن آلوده شده اند، به آن هایادآوری کند،آری قرآن پایه آگاهی و بیداری وکتاب پاک سازی دل و جان است.

ص:۱۸۸

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۳۳ و ۱۰۴ .

فلسفه مثال های قرآنی

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

ما برای مردم در این قرآن از هرنوع مثلی زدیم ، شاید متذکر شوند (۱)

از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین ، از عواقب هولناک گناه ، از انواع پندها و اندرزها ، از اسرار خلقت و نظام آفرینش ، از احکام و قوانین مقنن، خلاصه هرچه برای هدایت انسان ها لازم بود ، در لباس امثال برای آن ها شرح دادیم .

باتوجه به این که « مَثَل » در لغت عرب هر سخنی است که حقیقتی را مجسم سازد ، و یا چیزی را توصیف کند ، و یا چیزی را به چیز دیگر تشبیه نماید ، این

۱- ۲۷ / زمر .

تعبیر همه حقایق و مطالب قرآن را دربرمی گیرد و جامعیت آن را مشخص می کند .

جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْاآنِ وَالْغَوْا فیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ

کافران گفتند: گوش به این قرآن فراندهیدو به هنگام تلاوت آن جنجال کنیدتاپیروز شوید.(۱)

دربعضـی از روایـات آمـده است که هرگـاه پیامبر صـلی الله علیه و آله درمکه صـدای خود را به تلاوت قرآن مجیـد و کلمات شیرین و جذاب و پرمحتوای خداوند بلند می کرد ، مشـرکان مردم را از او دور می کردند و می گفتند : سوت و صـفیر بکشید و صدا را

۱- ۲۶ / فصلت .

به شعر بلند کنید تا سخنان او را نشنوند(۱)

این یک روش قـدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده تر و خطرناک تری ادامه دارد ، که برای منحرف سـاختن افکـار مردم و خفه کردن صـدای منادیان حق و عـدالت ، محیط را آن چنان پر از جنجال می کننـد ، که هیـچ کس صـدای آن ها را نشـنود و با توجه به این که « وَالْغَوْا » از ماده « لَغْو » معنی گسترده ای دارد و هر گونه کلام بیهوده ای را شامل می شود ، وسعت این برنامه روشن خواهد شد .

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر . گاه با داستان های خرافی و دروغین .

گاه با افسانه های عشقی و هوس انگیز .

۱- « تفسیر مراغی » ، جلد ۲۴ ، صفحه ۱۲۵ و « تفسیر روح المعانی » جلد ۲۴ صفحه ۱۰۶ .

گـاه از مرحله سـخن نیز فراتر رفته ، مراکز سـرگرمی و فساد و انواع فیلم های مبتـذل و مطبوعات بی محتوای سـرگرم کننـده و بـازی هـای دروغین سیاسـی و هیجـان های کاذب و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد ، به وجود می آوردند .

و از همه بـدتر این که گـاه بحث هـای بیهوده ای در میـان دانشـمندان یـک قوم مطرح می کننـد و چنان آن ها را به قیل و قال درباره آن وامی دارند که هر گونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آن ها گرفته شود .

ولی آیامشـرکان توانسـتند بـا این اعمالشـان بر قرآن غلبه کننـد ؟ نه ، آن هـا و شـیطنت هایشان بر باد رفت و قرآن روز به روز گسترده تر و پربارتر شد و در سراسر جهان درخشیدن گرفت .

ص:۱۹۲

چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است ؟

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظيمٍ

و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است ؟ (۱)

آن ها از یک نظر حق داشتند که سراغ چنین بهانه هایی بروند ، زیرا از دیدگاه آن ها معیار ارزش انسان ها ، مال و ثروت و مقام ظاهری و شهرت آنان بود ، این سبک مغزان تصور می کردند ثروتمندان و شیوخ ظالم قبایل آن ها مقرب ترین مردم در درگاه خدا هستند ، لذا تعجب می کردند که این موهبت نبوت و رحمت بزرگ الهی ، چرا بر یکی از این قماش افراد نازل نشده است ؟ و به عکس بر

۱- ۳۱ / زخرف .

یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد صلی الله علیه و آله نازل شده ، این باورکردنی نیست. آری آن نظام ارزشی نادرست چنین استنباطی هم به دنبال داشت و بلای بزرگ جوامع بشری و عامل اصلی انحراف فکری آن ها ، همین نظامات ارزشی غلط است که گاه حقایق را کاملاً واژگون نشان می دهد .

حامل این دعوت الهی باید کسی باشد که روح تقوا سراسر وجودش را پر کرده باشد ، انسانی آگاه ، بااراده ، مصمم ، شجاع ، عادل و آشنا به درد محرومان و مظلومان ، این است ارزش هایی که برای حمل این رسالت آسمانی لازم است ، نه لباس های زیبا و قصرهایی گرانبها و مجلّل و انواع زینت ها و تجملات ، مخصوصا هیچ یک از پیامبران خدا دارای چنین شرایطی نبودند ، مبادا ارزش های اصیل با ارزش های دروغین اشتباه شود .

ص:۱۹۴

چرا خدا قرآن را به صفت «کریم» یاد می کند

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ : که آن قرآن کریمی است .(۱)

توصیف « قُرْآن » به « کَریم » (با توجه به این که « کرم » در مورد خداوند ، به معنی احسان و انعام و در مورد انسان ها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) اشاره به زیبایی های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است ، چراکه از سوی خدایی نازل شده که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است .

ص:۱۹۵

۱- ۷۷ / واقعه .

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد، از هم می شکافتند

لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَاَیْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافد و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند .(۱)

« مُتَصَدِّع » از « صَدْع » به معنی شکافتن اشیاء سفت و محکم است ، مانند آهن و شیشه و اگر به سردرد، «صُداع» می گویند، به خاطر این است که گویی می خواهد سر انسان را از هم بشکافد.

بسیاری از مفسران این آیه را به صورت تشبیه ، تفسیر کرده اند و گفته اند

۱- ۲۱ / حشر .

هدف این است که این کوه ها با همه استحکام و صلابتی که دارند ، اگر عقل و احساس می داشتند و این آیات به جای قلب انسان ها بر آن ها نازل می شد ، چنان به لرزه درمی آمدند که از هم می شکافتند ، اما گروهی از انسان های قساوتمند و سنگدل می شنوند و کمتر تغییری در آن ها رخ نمی دهد (جمله « وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ » را گواه بر این تفسیر گرفته اند) .

بعضی دیگر آن را بر ظاهرش حمل کرده اند و گفته اند : تمام موجودات این جهان ، از جمله کوه ها برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آن ها نازل می شد ، به راستی از هم متلاشی می شدند ، گواه این معنی را آیه ۷۴ سوره بقره می دانند که در توصیف گروهی از یهود می گوید : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَهِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَهً وَ اِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهارُ وَ اِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ اِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ

اللّهِ : سپس دل های شما بعد از این ماجرا سخت شد، همچون سنگ و یا سخت تر ، چراکه پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن ها نهری جاری می شود و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از آن ها از خوف خدا به زیر می افتد » .

وَ اِنَّهُ لَتَذْکِرَهٌ لِلْمُتَّقینَ : این (قرآن) مسلما تذکری است برای پرهیزگاران .(۱)

برای آن ها که آماده اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بپویند ، برای آن ها که جستجوگرند و طالب حقیقت و کسانی که این حد از تقوا را ندارند ، مسلما نمی توانند از تعلیمات قرآن بهره گیرند .

وَ اِنّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبینَ: و ما می دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می کنید .(۲)

ص:۱۹۸

۱- ۴۸ / حاقه .

۲- ۴۹ / حاقه .

اما وجود تکـذیب کننـده لجوج هرگز مانع دلیل بر عـدم حقانیت آن نخواهـد بود ، چراکه پرهیزگاران و طالبان حقیقت از آن متذکر می شوند ، نشانه های حق را در آن می بینند و در راه خدا گام می نهند .

بنابراین همان گونه که برای اسـتفاده از نور یک چراغ پُرفروغ حداقل لازم است انسان چشم خود را باز کند ، برای بهره گیری از نور قرآن نیز باید دیده دل را به روی آن گشود .

وَ اِنَّهُ لَحَسْرَهٌ عَلَی الْکافِرینَ : و این مایه حسرت کافران است .(1)

امروز آن را تکذیب می کنند ولی فردا که « یَوْمُ الظُّه-ُور » و « یَوْمُ الْبُرُوز » و در عین حال « یَوْمُ الْحَسْرَه » است ، می فهمند چه نعمت بزرگی را به خاطر لجاجت و

۱- ۵۰ / حاقه .

عناد از دست داده انـد و چه عـذاب های دردناکی را برای خود خریـده اند ، آن روز که درجات مؤمنان و دَرَکات خود را می بینند و با هم مقایسه می کنند ، انگشت حسرت بر دهان می گیرند و دست های خود را از شدت خشم زیر دندان می فشارند « وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَق-ُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّس-ُولِ سَبیلاً : به خاطر بیاور روزی را که ظالم هر دو دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید : ای کاش با رسول خدا راهی داشتم » (۱)

وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقینِ : و آن یقین خالص است .(۲)

تعـبیر به « حَقُّ الْیَقین » به عقیـده بعضـی از مفسـران از قبیـل « اضـافه شـی ء به نفس » است ، زیرا « حق » عین « یقین » است و « یقین » عین « حق » ،

۱- ۲۷ / فرقان .

۲- ۵۱ / حاقه .

همان گونه که می گوییم « مسجد الجامع » و « یوم الخمیس » و به اصطلاح اضافه ، اضافه بیانیه است .

ولی بهتر این است که گفته شود از قبیل اضافه موصوف به صفت است ، یعنی قرآن یقینی است خالص و یا به تعبیر دیگر « یقین » دارای مراحل مختلفی است : گاه از دلیل عقلی حاصل می شود ، مثل این که دودی را از دور مشاهده می کنیم و از آن یقین به وجود آتش حاصل می شود ، درحالی که آتش را ندیده ایم ، این را « علم الیقین » گویند .

گاه نزدیک می رویم و شعله های آتش را با چشم می بینیم ، در این جا یقین محکم تر می شود و آن را « عین الیقین » می نامند .

گاه باز هم نزدیک تر رفته و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار می گیریم و سوزش آن را با دست خود لمس می کنیم، مسلما این مرحله بالاتری از یقین است

ص:۲۰۱

که آن را « حق الیقین » می نامند. آیه فوق می گوید : قرآن در چنین مرحله ای از یقین است و با این حال کوردلان آن را انکار می کنند .

اوصاف چهارگانه قرآن برای چهار نوع مخاطب آن

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظیمِ: حال که چنین است ، به نام پروردگار بزرگت تسبیح گو ! (۱)

مضمون دو آیه اخیر با مختصر تفاوتی در آخر سوره واقعه نیز آمده ، با این تفاوت که در این جا سخن از « قرآن » است و توصیف آن به « حقّ الیَقین » ، اما در پایان سوره واقعه ، سخن از گروه های مختلف نیکوکاران و بدکاران در قیامت است .

در این آیات، قرآن به چهار وصف توصیف شده است :

۱- ۵۲ / حاقه .

۱ این نازل شده از سوی ربّ العالَمین است .

۲ یادآوری برای متّقین می باشد .

۳ مایه حسرت برای کافران است .

۴ این « حقّ الیقین » است که اولی برای همه مردم ، دومی برای پرهیزکاران، سومی مربوط به کافران و چهارمی مربوط به خاصّان ومقربّان است.

نمونه ای از فرمان های جاویدان قرآن

قُلْ تَعالَوْا اَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ اَلاّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا وَ بِالْوالِدَيْنِ اِحْسانا وَلاتَقْتُلُوآ اَوْلادَكُمْ مِنْ اِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيّاهُمْ وَ لاتَقْرَبُواالْفَواحِشَ ماظَهَرَ مِنْها وَ مابَطَنَ وَلاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتى حَرَّمَ اللّهُ اِلاّبِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو : بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است ،برایتان بخوانم ؛این که چیزی را شریک خدا قرارندهید وبه پدر و مادر خودنیکی کنید وفرزندانتان را از (ترس) فقرنکشید، ما

ص:۲۰۳

شما و آن ها را روزی می دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکارباشد چه پنهان و نفسی راکه خداوندمحترم شمرده ، به قتل نرسانید ، مگر به حق (و ازروی استحقاق) ، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید(۱)

این آیه و دو آیه بعد به اصول محرمات در اسلام اشاره کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پرمغز و جالبی در ده قسمت بیان می کند و از آن ها دعوت می نماید که بیایند و حرام های واقعی الهی را بشنوند و تحریم های دروغین را کنار بگذارند . نخست می گوید : « به آن ها بگو : بیایید تا آن چه را خدا برشما تحریم کرده است، بخوانم و برشمرم » (قُلْ تَعالَوْا اَتْلُ ماحَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ) ؛

۱ «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (اَلّا تُشْرِکُوا بِهِ

۱- ۱۵۱ / انعام .

شَیْئا) .

۲ « نسبت به پدر و مادر نیکی کنید » (وَ بِالْوالِدَیْنِ اِحْسانا) .

۳ «فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید» (وَ لا تَقْتُلُوآا اَوْلادَکُمْ مِنْ اِمْلاقٍ) .

زیرا روزی شما و آن ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می دهیم (نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ اِیّاهُمْ) .

۴ « به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید ، خواه آشکار باشد ، خواه پنهان »، یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ) .

۵ « دست به خون بی گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن ها مجاز نیست ، به قتل نرسانید ، مگر این که طبق

قانون الهی اجازه قتل آن ها داده شده باشد » (وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللّهُ اِلاّ بِالْحَقِّ) .

به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می فرماید : « این ها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده تا دریابید و از ارتکاب آن ها خودداری نمایید » (ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) .

وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَ اَوْفُوا الْکَیْلَ وَالْمیزانَ بِالْقِسْطِ لانُکَلِّفُ وَاِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواوَلَوْکانَ ذاقُرْبی وَبِعَهْدِاللّهِ اَوْفُوا ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ

و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشدبرسد و حق پیمانه و وزن را به عدالت اداکنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی کنیم و هنگامی که سخنی می گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد ، این چیزی

است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید . (۱)

۶ « هیـچ گاه جز به قصـد اصـلاح نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حدّ بلوغ برسـند » (وَ لاتَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ اَشُدَّهُ) .

۷ کم فروشـی نکنید و حق پیمانه و وزن را باعدالت ادا کنید » (وَ اَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمیزانَ بِالْقِسْطِ) . و از آن جا که هرقدر انسان دقت در پیمانه و وزن کند ، باز ممکن است مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانه ها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست ، به دنبال این جمله اضافه می کند : « هیچ کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی کنیم » (لا نُکَلِّفُ نَفْسـا اِلاّ وُسْعَها) .

۱– ۱۵۲ / انعام .

۸ «به هنگـام داوری یا شـهادت و یا در هر مورد دیگر که سـخنی می گوییـد ، عـدالت را رعایت کنیـد و از مسـیر حق منحرف نشوید ، هرچند در مورد خویشاوندان شـما باشد و داوری و شهادت به حق ، به زیان آن ها تمام گردد» (وَ اِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذاقُرْبی).

۹ « به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید » (وَ بِعَهْدِ اللّهِ اَوْفُوا) .

در این که منظور از « عهدالهی » در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده اند ، ولی مفهوم آیه ، همه پیمان های الهی را اعم از پیمان های « تکوینی » و « تشریعی » و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم را شامل می شود .

و باز برای تأکیـد در پایان این چهار قسـمت ، می فرمایـد : «این ها اموری است که خداونـد به شـما توصـیه می کند، تا متذکر شوید» (ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ) .

وَ اَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیما فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكَمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِكَمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكَمْ تَتَّقُونَ

و این که این راه مستقیم من است ، از آن پیروی کنید و از راه های مختلف (وانحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا پرهیزکار شوید(۱)

۱۰ « این راه مستقیم من ، راه توحید ، راه حق و عدالت ، راه پاکی و تقوا است، ازآن پیروی کنید و هرگز در راه های انحرافی و پراکنده، گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می پاشد » (وَ اَنَ هذا صِراطیمُسْتَقیمافَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُواالسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ

ص:۲۰۹

۱- ۱۵۳ / انعام .

سَبِيلِهِ) . و در پایان همه این ها برای سومین بار تأکید می کند که این ها اموری است که خداوند به شما توصیه می کند تا پرهیزکار شوید » (ذٰلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف

قابل ملاحظه این که در این دستورات ده گانه ، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است و در پایان نیز با نفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می شود، پایان یافته است. این موضوع اهمیت مسأله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می سازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست ، بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می باشد .

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمان های ده گانه اختصاصی به آیین

ص:۲۱۰

اسلام ندارد ، بلکه در همه ادیان بوده است ، اگرچه در اسلام به صورت گسترده تری مورد بحث قرار گرفته است و در حقیقت همه آن ها از فرمان هایی است که عقل و منطق به روشنی آن هارادرک می کند و به اصطلاح از«مستقلات عقلیه» است و لذادرقرآن مجیددرآیین انبیای دیگرنیز این احکام کم و بیش دیده می شود.(۱)

جامع ترین آیه اخلاقی در قرآن

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلینَ

با آن ها مداراکن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و باآن ها ستیزه مکن)(۲)

وَ اِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ اِنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ

۱- ۱۳ / شوری .

۲- ۱۹۹ / اعراف .

و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر، که او شنونده و دانا است. (۱)

« عَفْو » گـاهی به معنی مقـدار اضـافی چیزی آمـده و گـاهی به معنی حـدّ وسـط و میـانه و گـاه به معنی قبول عـذر خطاكـار و بخشـیدن او و گـاه به معنی آسان گرفتن كارها . قرائن آیات نشان می دهـد كه آیه فوق ارتباط با مسائل مالی و گرفتن مقـدار اضـافی از اموال مردم كه بعضـی از مفسـران گفته انـد نـدارد ، بلكه مفهوم منـاسب ، همـان « آسـان گرفتن » و « گـذشت » و « انتخاب حدّ وسط و میانه » است .(۲)

«یَنْزَغَنَّكَ» از مـاده نَزْغ به معنی ورود در كـاری ، به قصـد افسـاد و یـا تحریك بر آن است. آیه موردبحث اشاره به سه قسـمت ازوظایف رهبران و مبلغان به صورت

ص:۲۱۲

۱- ۲۰۰ / اعراف .

۲- برای توضیح بیشتر درباره معنی « عفو » به جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۸۰ مراجعه شود .

خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله شده ، در آغاز می گوید : « در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن ها مدارا کن ، عذرشان را بپذیر و بیش ازآن چه قدرت دارند ازآن ها مخواه » (خُذِ الْعَفْوَ) . بدیهی است اگر رهبر و مبلّغ ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، همان طورکه قرآن مجید می گوید : « وَ لَوْ کُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ : اگر سختگیر و بداخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند » .(۱)سپس دومین دستور را به این صورت می دهد : « مردم را به کارهای نیک و آن چه را عقل و خرد، شایسته می شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده ، دستور ده » (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) . اشاره به این که ترک سختگیری

ص:۲۱۳

۱- ۱۵۹ / آل عمران .

مفهومش مجامله کاری نیست ، بلکه بایـد رهبران و مبلغان همه حقایق را بگوینـد و مردم را به سوی حق دعوت کننـد و چیزی را فروگـذار ننمایند. در مرحله سوم دسـتور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می گوید: « از جاهلان روی بگردان و با آن هـا سـتیزه مکن » (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلینَ) . رهـبران و مبلغـان در مسـیر خود بـا افراد متعصب ، لجوج ، جاهـل و بی خـبر و افرادی که سـطح فکر و اخلاق آن ها بسـیارپایین است، روبرو می شوند، از آن ها دشـنام می شـنوند ، هدف تهمتشان قرار می گیرنـد ، سـنگ در راهشـان می افکننـد . راه پیروزی بر این مشـکل گلاویز شـدن با جاهلان نیست ، بلکه بهترین راه تحمل و حوصـله ، نادیـده گرفتن و نشـنیده گرفتن این گونه کارهـا است و تجربه نشان می دهـد برای بیـدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسـد و تعصـبشان ، این بهـترین راه است . در آیه دوم دسـتور دیگری می دهـد که در حقیقت چهـارمین وظیفه رهبران و

مبلغان را تشکیل می دهد و آن این که بر سر راه آن ها همواره وسوسه های شیطانی در شکل مقام ، مال ، شهوت و امثال این ها خودنمایی می کند و شیطان و شیطان صفتان می کوشند آن ها را از طریق این وسوسه ها از مسیرشان منحرف سازند و از هدفشان بازدارند .

از امام صادق چنین نقل شده که در قرآن مجید ، آیه ای جامع تر در مسائل اخلاقی از آیه ۱۹۹ سوره اعراف نیست .(۱)بعضی از دانشمندان در تفسیر این حدیث ، چنین گفته اند ، که از اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی که « عقل » و « غضب » و « شهوت » است در سه قسمت خلاصه می شود . فضای عقلی که نامش « حکمت » است و در جمله وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ (به نیکی ها و

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

شایستگی ها دستور ده) خلاصه شده . و فضایل نفسی در برابر طغیان و شهوت که نامش « عفت » است و در خُذِ الْعَفْو خلاصه گردیده . و تسلط بر نفس در برابر قوّه غضبیه که نامش « شجاعت » است ، در (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجٰهِلینَ) منعکس گردیده است . حدیث فوق را خواه به صورتی که مفسران گفته اند و در بالا اشاره شد تفسیر کنیم و خواه به صورت شرایط رهبر که ما عنوان کردیم ، تفسیر شود ، این واقعیت را بیان می کند که جمله های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه های اخلاقی و اجتماعی است ، به طوری که می توان همه برنامه های مثبت و سازنده و فضایل انسانی را در آن پیدا کرد و به گفته بعضی از مفسران ، اعجاز قرآن در شکل « فشرده گویی » آمیخته با وسعت و عمق معنی، در آیه فوق کاملاً منعکس است . توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی همه امت و تمامی

رهبران و مبلغـان را شامل می شود . و نیز توجه به این نکته لازم است که درآیات فوق، هیـچ مطلبی که مخالف مقام عصـمت بوده باشـد وجود ندارد ، زیرا پیامبران و معصومان هم در برابر وسوسه های شـیطان باید خود را به خدا بسـپارند و هیچ کس از لطف و حمایت خـدا در برابر وساوس شـیاطین و نفس بی نیاز نیست ، حتی معصومان . دربعضـی از روایات نقل شده هنگامی که آیه فوق نـازل شـد، پیـامبر صـلی الله علیه و آله از جبرئیـل دربـاره آن توضـیح خواست (که چگونه بـا مردم مـدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت: نمی دانم باید از آن که می داند سؤال کنم، سـپس بار دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شـد و گفت : « یا مُحَمَّدُ اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکَ اَنْ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تُعْطی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ : ای محمّـد ! خداونـد به تو دستور می دهد از آن ها که به تو ستم کرده اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی انتقام نگیری و) گذشت نمایی و

به آن هاکه تو رامحروم ساخته اند، عطاکنی و به آن هاکه از تو بریده اند پیوند برقرارسازی » (۱)

قرآن سالاری در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

درغزوه احـدزمانی که جمع زیـادی ازمسـلمانان به درجه رفیع شـهادت نایل شدنـد، مقررشـده بود گروهی را با هم در گور به خاک بسپارند . از پیامبر گرامی نقل شده است که فرمودند: «اُنْظُرُوااَکْثَرَهُمْ جَمْعالِلقُرآنِ فَاجْعَلُوهُ اِمامَ صاحِبِه فِی الْقَبْرِ:(۲) نگاه کنیـد ببینیـد کـدامیک از اینهـا بیشـتر قرآن جمع کرده است، قرآن بیشتر نزدش است، او را مقـدم بردوسـتش قرار دهیـد». نوع نگرش پیامبر و ائمه این بوده است که هرکس بیشتر حامل

قرآن است و بیشتربه قرآن عمل می کند،فضیلت دارد.درآخرت هم همین معیاراست.

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

۲- کنز العمّال : ۲۹۸۹۰ ، ۲۳۱۸ ، ۲۲۷۸ ، ۲۳۴۴ ، ۲۳۴۵.

در نام های قرآن و معانی آن

خدای تعالی این کتاب رادر قرآن به چند نام برخواند: «قرآن»ش خواند و «فرقان» و «کتاب»و «ذکر» و «تنزیل» و «حدیث» و «موعظه» و «تذکره» و «ذکری» و «حُکْم» و «حکمت»و «حکیم»«مُهَیْمِن»و «شِفاء»و «هُدی»و «هادی»و «صراط مستقیم»و «نور» و «حَبْل» و «رحمه» و «روح» و «قصص» و «حق» و «بیان» و «تبیان» و «بصائر» و «فصل» و «مبارک» و «نجوم» و «مجید» و «عزیز» و «کریم» و «عظیم» و «سراج منیر» و «بشیر و نذیر» و «عجَبَ» و «قیّم» و «مبین» و «نعمه» و «عَلِیّ» .

۱ «قرآن» فی قوله تعالی : اِنَّ هذَاالْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنی اِسْرائیلَ : این قرآن برای بنی اسرائیل بیان می کند(۱).. و فی قوله : شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ

ص:۲۱۹

۱- . ۷۶ / نمل.

الْقُرْآنُ ...: ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده، (۱)و امثال او بسیار است .

مفسّران خلاف کردند در معنیش . عبداللّه عبّاس می گوید : مصدر «قَرَأَ یَقْرَأ» است ، چون : رُجحان و نُقصان و خُسران. و معنیش اتّباع بود و معنی تلاوت هم این باشد برای آنکه خواننده تتبع حروف می کند .

۲ «فرقان» فی قوله تعالی : تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ: زوال ناپذیراست و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد (۲)... ، و در معنی این خلاف کردند ، برخی می گویند : برای آنش فرقان می خوانند که متفرّق فرو آمد ، چنانکه حق تعالی فرمود : «وَ قُرْآنا فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ...: ما

قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد ، تا آن را تدریجا و با آرامش

۱- ۱۸۵ / بقره.

۲- ۱ / فرقان.

بر مردم بخوانی (۱)، قولی دیگر آن است که : برای آن که جداکننـده است از میانِ حق و باطل و حلال و حرام و وعد و وعید و مؤمن و کافر و غیر آن .

عِکْرِمه و سُدِّی گفتند : برای آنکه سبب نجات است . و «فرقان» ، به معنی نجات آمده است ، فی قوله تعالی : «وَ اِذْ اتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ الْفُرْقانَ... : و (نیز به خاطر آورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حقّ از باطل را دادیم، (۲) و فی قوله تعالی : «اِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقانا... : اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرارمی دهد (۳) اَیْ نَجاهً و مَخْرَجا .

۳ «کتاب» فی قوله تعالی : الآمآ . ذلِکَ الْکِتابُ...: المآ . این کتاب باعظمتی است (۴) و

۱- ۱۰۶ / اسراء.

۲- ۵۳ / بقره.

۳- ۲۹ / انفال.

۴- ۱ و ۲ / بقره.

این لفظ نیز مصدر است ، «کالقیام و الصیام» .

و «کتاب» حجّت باشد فی قوله تعالی : فَأْتُو بِکِتابِکُمْ ... : کتابتان را بیاورید ،(۱) اَیْ بِحُجَّتِکُمْ . و کتاب به معنی اَجَل آید فی قوله تعالی : وَ ما اَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَهٍ اِلاّ وَ لَها کِتابٌ مَعْلُومٌ :ما (اهل) هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم ، مگر این که اجل معین(و زمان تغییرناپذیری) داشتند ،(۲) اَیْ اَجَلٌ. و «کتاب» به معنی حکم آید فی قول النّبی صلی الله علیه و آله : سَأَقْضی بَیْنَکُم بِکِتابِ اللّه، اَیْ بِحُکْمِ اللّه ، اَیْ بِحُکْمِ اللّه و «کتاب» به معنی مکاتبت سیّد باشد بنده اش را ، فی قوله تعالی : وَ الَّذینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ

مِمّا مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ ...:و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه (قرارداد مخصوص

۱- ۱۵۷ / صافات.

۲- ۴ / حجر.

برای آزاد شدن) را دارند ، با آن ها قرار داد ببندید، .(۱)

۴ «ذِکر» فی قوله تعالی : «وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ ...:و این (قرآن) ذکر مبارکی است ،(۲)و قوله : اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ ...:ما قرآن را نازل کردیم (۳) و این را دو معنی باشـد : یکی «یاد کَرْد» ، یعنی خـدای تعالی به این قرآن یاد می دهد بندگان خود را آن چه خیر و صـلاح ایشان در آن است . دوم آنکه : معنی ذِکر «شَـرَف» باشد ، کما قال تعالی : وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ ... (۴)، اَیْ شَرَفٌ لَکَ .

۵ «تنزیل» فی قوله تعالی : تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ : این چیزی است که

۱- ۳۳ / نور.

۲- ۵۰ / انبیاء.

۳- ۹ / حجر .

۴- ۴۴ / زخرف.

از سوی پروردگار عالمیان نازل شده (۱)، و آن مصدر «نَزَّل» باشد .

۶ «حدیث» فی قوله تعالی: اَللّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدیثِ...: خداوند بهترین سخن را نازل کرده (۲)و حدیث ضِدّقدیم باشد.

۷ «موعظه» فی قوله تعالی:قَدْ جاآءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَشِفآءٌ لِما فِی الصُّدُورِ...:اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه درسینه ها است . (۳)

۸ «تذکره» فی قوله تعالی: وَ اِنَّهُ لَتَذْکِرَهٌ لِلْمُتَّقینَ : این مسلما تذکری است برای

پرهیزگاران (۴) و این مصدر «ذَکَّرَ» باشد.

۹ «ذِکری» فی قوله تعالی : وَ ذَکِّر فَاِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنینَ: و

۱- ۸۰ / واقعه و ۴۳ / حاقّه.

۲- ۲۳ / زمر.

۳- ۵۷ / یونس.

۴- ۴۸ / حاقّه.

پیوسته تذکر ده ، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است . (۱) و این نیز مصدر «ذَكَّرَ» باشد .

۱۰ «حُکم» فی قوله تعالی : وَ كَذلِكَ اَنْزَلْناهُ حُكْما عَرَبِيًا: همان گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم (۲)

۱۱ «حکمت» فی قوله تعالی : حِكْمَةٌ بالِغَةٌ ... این آیات ، حکمت بالغه الهی است ،(۳) و قوله تعالی : وَاذْكُرْنَ ما يُتْلى فى بُيُوتِكُنَّ مِنْ اياتِ اللّهِ وَ الْحِكْمَهِ:و آن چه را در خانه های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید(۴)

۱۲ «حکیم» فی قوله تعالی: یس ، وَالْقُرآنِ الْحَكيمِ:یس. سوگند به قرآن حکیم (۵)

۱- ۵۵ / ذاریات.

۲- ۳۷ / رعد.

۳- ۵ / قمر.

۴- ۳۴ / احزاب.

۵- ۱ و ۲ / یس.

۱۳ «مُهَیْمِن» فی قوله تعـالی : وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ [بِالْحَقِّ] مُصَـدِّقا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِنا عَلَیْهِ ...: و این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم ، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگاهبان آن ها است (۱)، اَیْ حَفیظا و قیلَ : امینا .

۱۴ «شِفاء» فی قوله تعـالی : قَدْ جاءَتْکُم مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ : انـدرزی از سوی پروردگارتان برای شـما آمده و درمان آن چه درسینه ها است و هدایت و رحمت برای مؤمنان .(۱)

۱۵ «هُدی» فی قوله تعالی : هُدًی لِلْمُتَّقینَ : مایه هدایت پرهیزکاران است (۲)، اَیْ بیانٌ و لُطفٌ .

۱- ۴۸ / مائده.

۲- ۵۷ / یونس.

۱۶ «هادی» فی قوله : یَهْدی اِلَی الرُّشْدِ : که به راه راست هدایت می کند (۱)

۱۷ «صراطِ مستقیم» فی قوله تعالی : اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ:مارا به راه راست هدایت فرما؛(۲) مراد قرآن است به قول ابن مسعود رَضِی اللّه عنه .

۱۸ «نور» فی قوله تعالی : وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی اُنْزِلَ مَعَهُ ...:و از نوری که با او نازل شده ، پیروی کردند(۳) برای آنش نور خواند که به او راه بزند در ظلمات شک و شرک ، چنان که به نور راه بزند در ظلمات شب .

۱۹ «حَبْل» فی قوله تعالی : وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه جَمیعا ...:و

همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید (۴) برای آنش

۱- ۲ / بقره.

۲- ۲ / جن.

۳- ۶ / فاتحه الکتاب.

۴- ۱۰۳ / آل عمران.

حبل خواند که هر که دست در او زنداز غرق نجات یابد .

۲۰ «رَحمه» فی قوله تعالی : وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ : و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است، یعنی رَحْمَهٌ مِنَ اللّهِ تَعالی .

۲۱ «رُوح» فی قوله تعالی : وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا ...:همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم(۱)برای آنش «روح» خواند که ، قوام اسلام بدوست ، چنانکه ، قوام تن به روح باشد .

۲۲ «قصّه» فی قوله تعالی : نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ ...: ما بهترین سرگذشت را بر تو بازگو کردیم(۲) واصلِ کلمه، «مِنْ قَصَّ اَثَرَهُ اِذا اتَّبَعَهُ» بود .

۱- ۵۲ / شوری.

۲- ۵۲ / شوری.

۲۳ «حق» فی قوله تعالی : وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقینِ:و آن یقین خالص است (۱)، برای آنش حق خوانـد که درست و حقیقت است . و قولی دیگر آنکه ؛ حق ضـدِّ باطـل بود و چون ضـدّ باطـل بود ، مُحیل و مزیل باطل بود ، چنانکه گفت : بَلْ نَقْـذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَاِذا هُوَ زاهِقٌ ...: بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد وبه این ترتیب باطل محو و نابود می شود (۲) اَیْ ذاهِبٌ زائِلٌ .

۲۴ «بیان» : هذا بَیانٌ لِلنّاسِ :این بیانی است برای عموم مردم (۳)

۲۵ «تبیان» فی قوله تعالی: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْ ءٍ ..: و ما این

کتاب(آسمانی)را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است(۴) این کلمه مصدر«بَیَّنَ» باشد.

۱- ۵۱ / حاقه

۲- ۱۸ / انبیاء.

۳- ۱۳۸ / آل عمران

۴- ۸۹ / نحل.

۲۶ «بَصـائر» فی قوله تعـالی : هـذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ ...:این وسـیله بینایی ازطرف پروردگارتان(۱)، و «بصائر» جمع بصـیرت باشد برای آنکه بدو مستبصر شوند .

۲۷ «فصل»، فی قوله تعالی: اِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ:که این یک سخن حق است(۲)، ای فاصِلٌ بَیْنَ الْحقّ والباطلِ.

۲۸ «مبارک»،فی قوله تعالی:وَهذاذِکْرٌمُبارَکٌ اَنْزَلْناهُ:که این یک سخن حق است.(۳)

۲۹ «نجوم» : فَلا اُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ: سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن ها (۴)، برای آنش نجوم خواند که نجم نجم فرود آمد، آیه از پس آیه و

سوره از پس سوره.

۱- ۲۰۳ / اعراف.

۲- ۱۳ / طارق.

۳- ۵۰ / انبیاء.

۴- ۷۵ / واقعه.

۳۰ «مجید» ، قوله تعالی : قآ وَ الْقُرآنِ الْمَجید : ق، سوگند به قرآن مجید(۱)،اَیْ اَلشَّریفِ .

۳۱ «عزیز»، قوله تعالی : وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ ...:و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر(۲)و این دو معنی دارد: یکی آن که گرامی است و دوم آن که غالب است.

۳۲ «کریم» : اِنَّهُ لَقُرآنٌ کَریمٌ:که آن قرآن کریمی است (۳)

۳۳ «عظیم» : وَ لَقَدْ اتَیْناکَ سَبْعا مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرْانَ الْعَظیمَ:ما به تو.

۱- ۱ / ق.

۲- ۴۱ / فصّلت.

۳- ۷۷ / واقعه.

سوره حمد و قرآن عظیم دادیم . (۱)

۳۴ «سِراج منیر»، فی قوله تعالی : وَ داعِیا اِلَی اللّه ِبِاِذْنِه وَ سِراجا مُنیرا:

و تو را دعوت کننده به سوی اللّه به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش .(۲)

۳۵ «بشیر و نـذیر» فی قوله جَلَ وعَزَّ:بَشـیرا وَ نَـذیرافَاَعْرَضَ اَکْثَرُهُمْ: قرآنی که بشارت دهنـده و بیم دهنده است ، ولی اکثر آنان روی گردان شدند (۳) الایه.

۳۶ «عَجَب»، فی قوله جَلَّ و علی : اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا اِنّا سَمِعْنا قُرْآنا

۱. ۸۷ / حجر. پس از بیان این مطلب به حسب ظاهر و مطابق روال کلام تعبیر «سراج منیر» به عنوان نامی از نام های قرآن مجید و استشهاد مفسّریه آیه : «وَ داعِیا اِلَی اللّهِ بِاِذْنِه وَ سِراجا مُنیرا (۴۶ / احزاب) باید می آمد، لکن این معنی در اساس و همه نسخه بدل ها نیست. .

ص:۲۳۲

۱- ۴۶ / احزاب.

۲- ۴ / فصّلت.

عَجَبا: جمعی از «جن» به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند:ما قرآن عجیبی شنیده ایم. (۱)

۳۷ «قیّم»،وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجا،قَيِّما:هیچ گونه کژی درآن قرارندارد.کتابی که ثابت ومستقیم.(۲)

۳۸ «نعمه»،فی قوله جَلَ وعزّ:وَاَمّابِنِعْمَهِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ:ونعمت های پروردگارت راباز گوکن.(۳)

۳۹ «مُبین»،فی قوله عَزَّوعَلا:الآرتِلْکَایاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ:الرآن آیات کتاب آشکاراست.(۴)

۴۰ «عَلِیّ» ، فی قوله تعالی : وَ اِنَّهُ فی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ: و آن در

کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است ، که بلندپایه و حکمت آموز است . (۵)

(۶)

۱- ۱ / جنّ.

۲- ۱ و ۲ / کهف.

۳- ۱۱ / ضُحی.

۴- ۱ / یوسف.

۵- ۴ / زخرف.

۶- رَوْضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان فی تفسیر القرآن ، ابوالفتح رازی ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۱۷ .

ویژگی های قرآن در کلام علی علیه السلام

کِتـابَ رَبِّکُمْ فیکُمْ : مُبَیِّنـا حَلالَـهُ وَ حَرامَهُ ، وَ فَرائِضَهُ وَ فَضـائِلَهُ ، وَ ناسِـخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ ، وَ رُخَصَهُ وَ عَزائِمَهُ ، وَ خـاصَّهُ وَ عامَّهُ ، وَ عِبَرَهُ وَ اَمْثالَهُ ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ ، وَ مُحْکَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ ، مُفَسِّرا مُجْمَلَهُ ، وَ مُبَیِّنا غَوامِضَهُ ، بَیْنَ مَأْخُوذٍ میثاقُ عِلْمِه ، وَ مُوَسَّعٍ عَلَی الْعِبادِ فی جَهْلِه ، وَ بَیْنَ مُثْبَتٍ فِی الْکِتابِ فَرْضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِی السُّنَّهِ نَسْخُهُ ، وَ واجِبٍ فِی السُّنَّهِ اَخْذُهُ ، وَ مُرَخَّصٍ فِی الْکِتابِ تَرْکُهُ ، وَ بَیْنَ واجِبٍ بِوَقْتِه ، وَ زائِلٍ فی مُسْتَقْبَلِه

کتاب پروردگار میان شماست ، که بیان کننـده حلال و حرام ، واجب و مستحب ، ناسـخ و مَنسوخ ، مُباح و مَمنوع ، خاصّ و عام ، پندها و مَثَل ها ، مُطْلَق و مُقَیَّد ، مُحْکَم و مُتَشابِه می باشد. عبارات مُجْمَل خود را تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن

می کند ؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحبّاتی که آگاهی از آنها لازم نیست .

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شدکه ناسخ آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، (۱) و بعضی از آن ، در سنّتِ پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است؛ بعضی از واجبات، وقتِ محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. (۲)

(۳)

ص:۲۳۵

۱- مانند آیه ۱۵ سوره نساء : «فَاَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّی یَتَوَفّیهُنَّ الْمَوْتُ : زنان بدکاره را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند) این حکم برداشته شده و طلاق و رَجم جای آن را گرفته است .

۲- مانند دستور نماز خواندن به طرف بیت المقدّس که موقّتی بود و با آیه ۱۴۴ بقره حکم آن برداشته شده و نماز به سوی کعبه واجب گردید (فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام)

۳- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱ .

فهرست منابع

تفسیر جوان (برگرفته از تفسیرنمونه آیه اللّه مکارم شیرازی)، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلدهای ۱ تا ۲۷.

تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی)، محمد بیستونی،

انتشارات فراهانی، چاپ اول ،

قرآن شناسی جوان ، محمد بیستونی ، انتشارات بیان جوان ، چاپ اول.

سخنرانی های قرآنی، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، انتشارات قلمرو، چاپ اول، جلد ۱.

اصول کافی ، ثقه الاسلام کلینی ، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام .

بیان (در علوم و مسائل کلی قرآن) ، حضرت آیه اللّه العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی(ره)،سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی،چاپ اول.

ص:۲۳۷

نهج البلاغه ، محمد دشتی ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، چاپ سوم.

پرتویی از قرآن، سیدمحمودطالقانی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد اول.

رَوْضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان فی تَفسیر القُرآن ، ابوالفتح رازی ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ اول ، جلد اول.

تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیه اللّه جوادی آملی،

مرکز نشر اِسراء، چاپ اسوه .

طبقات مفسران ، شیعه جلد اول .

بحارالانوار ، جلد ۹۲ .

پژوهشی در تاریخ قرآن .

میزان الحکمه ، محمّد محمّدی ری شهری ، انتشارات دارالحدیث ، چاپ چهارم .

صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام ، ترجمه : محمّد مهدی رضایی،

ناشر : نشر جمال ، قم .

ص:۲۳۸

فهرست مطالب

ص:۲۳۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۳

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۸

جلد ۲

اشاره

ص:۱

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

ص:۴

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از

(۵)

مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۶)

ص:۶

آینده نگری امیرمؤمنان در ارتباط با بی توجهی مردم به قرآن

اِنَّهُ سَيَأْتی عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدی زَمانٌ لَيْسَ فيهِ شَیْ ءٌ اَخْفی مِنَ الْحَقِّ ، وَ لا اَظْهَرَ مِنَ الْباطِلِ ، وَ لا اَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ ؛ وَ لَيْسَ عِنْدَ اَهْلِ الزَّمانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتابِ اِذا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِه ، وَ لا اَنْفَقَ مِنْهُ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِه . وَ لا فِی الْبِلادِ شَیْ ءٌ اَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ ، وَ لا اَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتابَ حَمَلَتُهُ ، وَ تَناساهُ حَفَظَتُهُ :

فَالْكِتابُ يَوْمَئِذٍ وَ اَهْلُهُ طَريدانِ مَنْفِيّانِ ، وَ صاحِبانِ مُصْطَحِبانِ فی طَريقٍ واحِدٍ لا يُؤْويهِما مُؤْوٍ . فَالْكِتابُ وَ اَهْلُهُ فی ذلِكَ الزَّمانِ فِی النّاسِ وَ لَيْسَا فيهِمْ ، وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ ! لِاَنَّ الضَّلالَةَ لاتُوافِقُ الْهُدی، وَ اِنِ اجْتَمَعا . فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَی الْفُرْقَهِ ، وَ افْتَرَقُوا عَلَی الْجَماعَهِ، كَاَنَّهُمْ اَئِمَّةُ الْكِتابِ وَ لَيْسَ الْكِتابُ اِمامَهُمْ ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ اِلّا اسْمُهُ ، وَ لا يَعْرِفُونَ اِلّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ . وَ مِنْ قَبْلُ ما مَثَّلُوا

قرآن شناسی (۷)

ص:۷

بِالصّـِالِحينَ كُـلَّ مُثْلَهٍ ، وَ سَـمُّوا صِـدْقَهُمْ عَلَی اللّهِ فِرْیَهً ، وَ جَعَلُـوا فِی الْحَسَـنَهِ عُقُوبَهَ السَّیِّئَهِ . وَ اِنَّمـا هَلَـکَ مَنْ کـانَ قَبْلَکَمْ بِطُولِ آمالِهِمْ وَ تَغَیُّبِ آجالِهِمْ ، حَتّی نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذی تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَهُ ، وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَهُ ، وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقارِعَهُ وَ النِّقْمَهُ .(۱)

همانـا پس از من روزگـاری بر شـما فراخواهـد رسـید که چیزی پنهان تر از حق ، و آشـکارتر از باطل ، و فراوان تر از دروغ به خـدا و پیامبرش نباشد . و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را درست بخوانند و تفسـیر کنند و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی شود آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند .

در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف و شناخته تر از منکر نیست ، حاملان قرآن ، آن را

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ .

واگذاشته و حافظان قرآن ، آن را فراموش می کنند ، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می گردند و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند و پناهگاهی میان مردم ندارند .

پس قرآن و پیروانش در میان مردمند اما گویا حضور ندارند ؛ با مردمند ولی از آنهابریده اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گرچه کنار یکدیگر قرار گیرند .

مردم در آن روز ، در جدایی و تفرقه هم داستان ، و در اتّحاد و یگانگی پراکنده اند ، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست ، پس از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند و آنان جز خطی را از قرآن نشناسند و در گذشته نیکوکاران را کیفر داده و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند و کار نیکشان را پاداش بد دادند .

و همانا آنان که پیش از شما زندگی می کردند ، به خاطر آرزوهای دراز و پنهان بودن زمان اَجَل ها، نابود گردیدند، تا ناگهان مرگِ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگی که عذرها را

قرآن شناسی (۹)

ص:۹

نپذیرد و درهای باز توبه راببندد و حوادث سخت و مجازات های پس ازمردن رابه همراه آورد.(۱)

ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن

اَرْسَلَهُ عَلی حینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الاُْمَمِ ، وَ انْتِقاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ ؛ فَجاءَهُمْ بِتَصْدیقِ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ ، وَ النُّورِ الْمُقْتَدی بِهِ . ذلِکَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ ، وَ لَنْ یَنْطِقَ ، وَ لکِنْ اُخْبِرُکُمْ عَنْهُ : اَلا اِنَّ فیهِ عِلْمَ ما یَأْتی ، وَ الْحَدیثَ عَنِ الْماضی ، وَ دَواءَ دائِکُمْ ، وَ نَظْمَ ما بَیْنَکُمْ.

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امّت ها در خواب غفلت بودند و رشته های دوستی و انسانیّت از هم گسسته بود . پس پیامبر صلی الله علیه و آله به میان خلق آمد در حالی که کتاب های پیامبرانِ پیشین را تصدیق

(۱۰) قرآن شناسی

ص:۱۰

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۴۷ .

کرد و با «نوری» هدایتگر انسان ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن ، نور قرآن کریم است .

از قرآن بخواهید تا سخن گوید ، که هرگز سخن نمی گوید ، امّا من شما را از معارف آن خبر می دهم ، بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است ، شفادهنده دردهای شما و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است . (۱)

اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ اَنْزَلَ كِتابا هادِيا بَيَّنَ فيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ ؛ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا ، وَاصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا .

همانا خداوند بزرگ کتابی هدایتگر فرستاد ، نیکی و بدی ، خیر و شر را آشکارا در آن

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۵۸ .

بیان فرمود . پس راه نیکی در پیش گیرید ، که هدایت شوید و از شرّ و بدی پرهیز کنید تا در راه راست قرار گیرید . (۱)

درمان خود را از قرآن بخواهید

وَاعْلَمُوا اَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذی لا یَغُشُّ ، وَ الْهادِی الَّذی لا یُضِلُّ ، وَ الْمُحَدِّثُ الَّذی لا یَکْذِبُ . وَ ما جالَسَ هذَا الْقُرْآنَ اَحَدٌ اِلاّ قامَ عَنْهُ بِزِیادَهٍ اَوْ نُقْصانٍ : زِیادَهٍ فیهُدًی، اَوْنُقْصانٍ مِنْ عَمًی. وَاعْلَمُوااَنَّهُ لَیْسَ عَلیاَحَدٍبَعْدَالْقُرْآنِ مِنْ فاقَهٍ، وَ لا لِاَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًی؛

فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ اَدْوائِکُمْ ، وَاسْتَعینُوا بِهِ عَلی لاءْوائِکُمْ ، فَاِنَّ فیهِ شِفاءً مِنْ اَکْبَرِ الدّاءِ : وَ هُوَ الْکُفْرُ وَ النِّفاقُ ، وَ الْغَیُّ وَ الضَّلالُ ، فَاسْأَلُوا اللّهَ بِه ، وَ تَوَجَّهُوا اِلَیْهِ

(۱۲) قرآن شناسی

ص:۱۲

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۶۷ .

بِحُبِّهِ ، وَ لاـ تَسْأَلُوا بِه خَلْقَهُ ، اِنَّهُ ما تَوَجَّهَ الْعِبادُ اِلَى اللّهِ تَعالى بِمِثْلِه . وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ ، وَ قائِلٌ مُصَدَّقٌ ، وَ اَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيامَهِ شُفِّعَ فيهِ، وَ مَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيامَهِ صُدِّقَ عَلَيْهِ،فَاِنَّهُ يُنادى مُنادٍ يَوْمَ الْقِيامَهِ؛

«اَلا ـ اِنَّ كُلَّ حارِثٍ مُبْتَلى فى حَرْثِه وَ عاقِبَهِ عَمَلِه ، غَيْرَ حَرَثَهِ الْقُرْآنِ» . فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِه وَاَتْباعِه، وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلى رَبِّكُمْ ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلى اَنْفُسِكُمْ ، وَ اتَّهِمُوا عَلَيْهِ آراءَكُمْ ، وَاسْتَغِشُّوا فيهِ اَهْواءَكُمْ .

آگاه باشید ! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی فریبد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید . کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست ، در هدایت او افزود و از و از کوردلی و گمراهی اش کاست .

آگاه باشید کسی با داشتن قرآن ، نیازی ندارد و بدون قرآن بی نیاز نخواهدبود.

پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید ، که در قرآن

قرآن شناسی (۱۳)

ص:۱۳

درمان بزرگ ترین بیماری ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است ، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا ، بهتر از قرآن وجودندارد.

آگاه باشید ، که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می گردد ، آن کس که در قیامت ، قرآن شفاعتش کند بخشوده می شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت ندادهنده ای بانگ می زند که: (1)«آگاه باشید امروز هرکس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده ، جز اعمال منطبق با قرآن» .

پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید ، از قرآن پیروی کنید ، با قرآن خدا را بشناسید و خویشتن را با قرآن اندرز دهید و رأی و نظر خود را برابر قرآن متّهم کنید و

۱. اشاره به علم : اِسکاتولوژی Eschatology (واپسین شناسی ، معادشناسی) .

(۱۴) قرآن شناسی

خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید . (۲)

۱- اشاره به علم : اِسکاتولوژی Eschatology (واپسین شناسی ، معادشناسی)

۲- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۷۶ .

قرآن بهار دل ها و سرچشمه علم است

اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یَعِظْ اَحَدا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ ، فَاِنَّهُ «حَبْلُ اللّهِ الْمَتینُ» ، وَ سَبَبُهُ الْأَمینُ ، وَ فیهِ رَبیعُ الْقَلْبِ ، وَ یَنابیعُ الْعِلْمِ ، وَ ما لِلْقَلْبِ جَلاءٌ غَیْرُهُ ، مَعَ اَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ ، وَ بَقِیَ النّاسُونَ اَوِ الْمُتَناسُونَ .

همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است ، که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است .

در قرآن بهار دل و چشمه های دانش است ، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت ، به

خصوص در جامعه ای که بیداردلان درگذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند . (۱)

قرآن حجّت خدا بر مردم است

فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زاجِرٌ ، وَ صامِتٌ ناطِقٌ . حُجَّهُ اللّهِ عَلی خَلْقِه .

اَخَذَعَلَیْهِ میثاقَهُمْ، وَارْتَهَنَ عَلَیْهِمْ اَنْفُسَهُمْ. اَتَمَّ نُورَهُ وَ اَکْمَلَ بِه دینَهُ ، وَ قَبَضَ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ فَرَغَ اِلَی الْخَلْقِ مِنْ اَحْکامِ الْهُدی بِه . فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحانَهُ ما عَظَّمَ مِنْ نَفْسِه

قرآن فرماندهی بازدارنده و ساکتی گویا و حجّت خدا بر مخلوقات است . خداوند پیمان

۱. «نهج البلاغه»، خطبه ۱۷۶ .

عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است .

نورانیّت قرآن را تمام و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود و پیامبرش را هنگامی از

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۷۶ .

جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود ، پس خدا را آنگونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است . (۱)

قرآن ، برترین نعمت خداوند

خدای سبحان در سوره مبارکه «الرّحمن» فهرستی از موجودات جهان آفرینش و مجموعه ای از نعمت های مادی و معنوی خود را بیان می فرماید ؛ از دنیا و آخرت ، از انسان و فرشته و جنّ ، از آفرینش انسان و سیر کمالی او ، از بهشت و سعادت های ابدی و از نعمت های ظاهری و باطنی و ... .

در صدر این سوره و پس از ذکر صفت «رحمانیّت» خداوند ، سخن از تعلیم قرآن به انسان در میان آمده است . «اَلرَّحْمنُ . عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الاِْنْسانَ . عَلَّمَهُ

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۸۳ .

الْبَیانَ.»(۱) ایـن آیـات نـورانی نشـانگر ایـن نکتـه اسـت کـه قرآن کریـم، اولیـن و مهـم تریـن و پربـارترین نعمـت الهی است ؛ زیراانسان، تنها در سایه تعلیم خداوند و دریافت و تلقّی قرآن ، به کمال نهایی خویش می رسد و تا قرآن نباشد ، کسی به مقام انسانیّت راه نمی یابد .

هدف قرآن ، عاقل ساختن انسان

این نکته را نیـک بایـد دانست که تعالیم قرآن برای عالم نمودنِ تنها نیست ، بلکه برای عاقل ساختن انسان هاست . قرآن کریم می فرماید : «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها اِلَّا الْعالِمُونَ» (۲)یعنی مـا این مثل های حکیمانه و دقیق را برای مردم می آوریم ولی غیر از افراد عالم کسی این مثل ها را تعقل نمی کند . این بیان

۱- ۱ تا ۴ / رحمن.

۲- ۴۳ / عنکبوت.

نورانی نشان می دهد که علم ، سرمایه و فکر ، ابزار کار و عاقل شدن ، هدف است .

عالم شـدن سـخت نیست ولی عاقل شـدن دشوار است و تمام تلاش دین برای این است که انسان را پس از عالم شـدن ، عاقل کنـد و «عاقل» کسـی است که معارف الهی را خوب بفهمـد و آن فهمیده ها را نیز خوب معتقد شود و در مقام عمل هم خوب عمل کنـد . اگر قرآن کریم مَثَلی می زنـد و نکته ای می گوید تنها برای اندیشـیدن و عالم شدن نیست بلکه برای آن است که انسان را در عمل هدایت کند ، امراض او را شـفا دهد و او را تا دروازه بهشت برساند و به سـلامت و سرور و بهجت همیشگی نایل کند.

قرآن شناسی (۱۹)

ص:۱۹

اُنس با قرآن و مقام صالحین

خدای سبحان رسول اللّه صلی الله علیه و آله را مستقیما تحت ولایت خود معرفی کرده ، می فرماید : «اِنَّ وَلِییَ اللّهُ الَّذی نَزَّلَ الْکِتبَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّلِحینَ» (1) این آیه کریمه حاوی چند مطلب است : اول آنکه می فرماید : خدا ولی رسول اللّه است «اِنَّ وَلِییَ اللّهُ» دوم آنکه همان خدایی ولیّ رسول اللّه است که قرآن را نازل فرموده «الَّذی نَزَّلَ الْکِتبَ» و سوم آنکه خداوند متولّی صالحین است «وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّلِحینَ» . با توجه به این سه نکته می فهمیم که راه اینکه خدا ولی انسان باشد ، آن است که انسان ، صالح بشود و تا صالح نگردیم تحت ولایت اللّه نخواهیم بود و خدا هم تولّی ما را نخواهد پذیرفت و بهترین راه صلاح هم اُنس با قرآن است. این

۱- ۱۹۶ / اعراف.

جمله که می فرماید : ولیّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، خدایی است که قرآن را نازل کرده ، از باب تعلیق حکم بر وصف می باشد که مشعر به علیّت است ؛ یعنی اگر کسی به قرآن عمل کند صالح می شود و اگر خداوند بخواهد ولی کسی بشود ، از راه قرآن ولایت و تدبیر او را اعمال می کند .

به همین دلیل می فرماید : «فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (۱)آن مقدار که برای شما میسّر است قرآن تلاوت کنید و با این کتاب الهی مأنوس باشید . حتی اگر معنای بعضی از آیات و سور برای شما روشن نشد ، نگویید خواندن بدون ادراک چه اثری دارد. چون قرآن، کلام آدمی نیست که اگرکسی معنایش را نداند خواندنیش بی ثمر باشد؛ بلکه نوری الهی است که خواندن آن به تنهایی عبادت است گرچه

۱- ۲۰ / مزمّل.

به معنایش آگاهی نداشته باشیم .

۱. ۲۰ / مزمّل.

قرآن حبل الهی است که اُنس با آن و تدبّر در آن و ایمان و عمل به آن ، انسان را بالا می برد و به مقام صالحین ، ملحق می سازد تا مستقیما تحت ولایت اللّه قرار گیرد . اگر انسان مشمول ولایت اللّه بود تمام امورش را خدا اداره می کند و در آن مقام ، دیگر هیچ راهی برای وسوسه و رخنه اهریمن نیست . خدا او را از تمام تیرگی ها و تاریکی ها نجات می دهد و او را نورانی می سازد «اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ امَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ» . (۱)چنین شخصی در بین امّت با نور حرکت می کند یعنی در حالی که حرکت و بصیرت و سیره اش روشن و روشنگر است «وَ جَعَلْنا لَهُ نُورا یَمْشی بِهِ فِی النّاسِ» . (۲)

۱- ۲۵۷ / بقره.

۲- ۱۲۲ / انعام.

قرآن، پایان بخش اختلاف مذموم

قرآن کریم برای از بین بردن اختلاف های مذموم و ایجاد جامعه ای مترقی و متکامل و متعالی ، علاوه بر ارائه جهان بینی و هدف و اصول مشترک و تأکید بر پیروی مردم از رهبری واحد ، در آیات فراوانی همگان را بشارت و انذار می دهد تا دست از اختلاف های عملی که نشأت گرفته از هواهای نفسانی است ، بردارند . قرآن کریم می کوشد تا با تقویت بعد معنوی و انسانی افراد بشر ، آنان را از حیوانیّت دور سازد و خواسته های نفسانی آنان را که منشأ اختلاف و نزاع و تزاحم است ، تعدیل و کنترل کند .

اولین شعار رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مدینه و پیش از ساختن مسجد و پرداختن به امور عمرانی ، درباره اخوّت دینی بود که فرمود : «تآخُوا فِی اللّهِ

قرآن شناسی (۲۳)

ص:۲۳

اَخْوَیْنِ اَخَوَیْنِ» [(۱)](#) یعنی همه شما دو به دو در راه خدا برادر یکدیگر شوید . آن حضرت صلی الله علیه و آله با ایجاد عقد اخوّت بین مؤمنین و بین خود و حضرت امیرالمؤمنین (سلام اللّه علیه) و نیز بین دو قبیله «اوس» و «خزرج» اتحاد و هماهنگی را تحقق بخشید . این شعار ، در آغاز تأسیس حکومت مطرح شد و زمانی که حکومت اسلامی در سال های هشتم و نهم در مدینه مستحکم گردید و جریان فتح مکّه پیش آمد و مسلمانان توانستند بر شبه جزیره عربستان فایق آیند ، آن حضرت در حجّه الوداع و در آخر عمر شریف خویش نیز سخن از حفظ وحدت را به میان

آورد و آن خطبه معروف و وحدت آموز را ایراد فرمودند : «اَلْمُسْلِمُونَ اِخْوَهٌ

۱- آخَی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بَیْنَ اَصْحابِهِمِنَ الْمُهاجِرینَ وَالْاَنْصارِاَخَوَیْنِ اَخَوَیْنِ(بحار،جلد۳۸،صفحه ۳۶۶).

تَتَکافَئُ دِمائُهُم وَ هُم یَدٌ عَلی مَن سِواهُم یَسْعی بِذِمَّتِهِم اَدناهُم»(1) یعنی مسلمانان با هم برادرند ، خونهایشان همسان یکدیگراست . و خون هیچ کس ارزشمندتر از خون دیگری نیست . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس همین اخوت ایمانی ، خود و حضرت علی علیه السلام را دو پدر مؤمنان و امت اسلامی معرفی می کند که «انا و علی ابوا هذه الأُمّه»(2) چه اینکه قرآن نیز همه مؤمنان را فرزندان حضرت خلیل الرحمن علیه السلام می داند «مِلَّهَ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ هُوَ سَمّیکُمُ الْمُسْلِمینَ مِنْ قَبْلُ». (3)

قرآن شناسی (25)

قرآن کریم همه مؤمنان را برادران ایمانی یکدیگر می داند و دستور می دهد که

ص:25

1- بحار ، جلد 70 ، صفحه 242 .

2- همان ، جلد 16 ، صفحه 95 ، ح 29 .

3- 10 / حجرات .

برای حفظ این وحدت ایمانی ، هرکسی در اصلاح میان برادران دینی بکوشد و کدورت ها و اختلافات را بزداید «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ» (۱). نظارت عمومی و ولایت مشترک در حدّ امر به معروف و نهی از منکر ، یکی از اصولی است که قرآن بر آن تأکید می ورزد تا در پرتو آن اختلافات و انحرافات مؤمنان پیش از آنکه به مسأله قضا و داوری در محاکم رسمی برسد و به اجرای حدود یا تعزیرات منتهی گردد ، با وساطت و دخالت مؤمنان دیگر حلّ شود .

قرآن در یکی از آیات نورانی خود در این زمینه ، از شدیدترین لحن گفتاری برای هشدار نسبت به خطر اختلاف و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر استفاده می کند : «وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱- ۱۰ / حجرات .

یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اُولآئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاآءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ اُولآئِکَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ» (۱) در آیه اول می فرماید : برای رستگاری جامعه اسلامی لازم است فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود و در آیه دوم می فرماید : و شما مانند کسانی نباشید که حق برای آنان آشکار شد ولی باز هم تفرقه و اختلاف کردند که برای آنان عذاب بزرگی مهیّا شده است . خدای سبحان در چند آیه پس از این دوباره بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ وحدت و انسجام مطلوب جامعه می فرماید : «کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ» (۲). شما نیکوترین امتی هستید که برای اصلاح جامعه

۱- ۱۰۴ و ۱۰۵ / آل عمران .

۲- ۱۱۰ / آل عمران .

بشری قیام کردند ؛ مردم را به نیکوکاری وادار می سازید و از بدکاری بازمی دارید و به خداوند ایمان می آورید .

قرآن، کتاب حکیم

خدای سبحان قرآن را «کتاب حکیم» می نامد و به آن سوگند یاد می کند «یآس وَ الْقُرآن الحَکیم»(۱) کلمه حکمت با همه صورت های گوناگونش ، بیانگر معنای استواری و استحکام است . مثلاً در یک «قضیّه» مادامی که محمول برای موضوع ثابت نشده باشد ، حکمی صورت نگرفته و ذهن انسان در نوسان و اضطراب است ؛ نمی داند آیا این محمول به این موضوع ربط دارد یا نه و از این جهت محکم

۱. ۱ و ۲ / یس .

نیست . ولی پس از حکم و قضا ، «قضیه» می شود و پیوند مزبور در آن هنگام

۱- ۱ و ۲ / یس .

محکم خواهـد بود . یک نظام اجتماعی ، سیاسـی زمانی که برنامه اساسـی ندارد ، دچار هرج و مرج است ولی وقتی که دارای برنامه درست و نظم و حساب و کتابی باشـد ، می گوینـد در اینجا برنامه حق حکومت می کند . کلمه «محکمه» ، «حکمت» و مانند آن ، نشانگر معنای استواری و غیرقابل زوال است .

خـدای متعال که قرآن را کتاب حکیم می نامـد ، برای آن است که قرآن به موقع سـخن می گویـد، خوب سـخن می گویـد ، سخن خوب می گوید و در کنارش برهان و دلیل می آورد . سـخنی که برهان ندارد محکم نیست ، متزلزل و فروریختنی است . قرآن چنان از استحکام برخوردار است که به هیچ وجه نمی توان آن را از پای درآورد ؛ هم با علم حصولی و برهانی و هم با علم شـهودی و حضور مشاهدات صـحیح همراه است و چون دربردارنده حکمت نظری مانند الهیات و حکمت عملی مانند فقه ، اخلاق و حقوق است ، به عنوان حکمت معرفی شده است : «ذلِکَ مِمّا

اَوْحی اِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ» (1)

در چهارمین سوره از سور حوامیم درباره منشأ نزول قرآن چنین آمده : «حمآ . وَ الْکِتابِ الْمُبینِ . اِنّا جَعَلْناهُ قُرْآآنا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ. وَ اِنَّهُ فی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ» . (2)خدای سبحان سوگند می خورد به کتاب مبین که خود روشن است و روشنگر همه حقایق . وقتی این کتاب تنزل یافت ، به کسوت لفظ درآمد و جامه لغت را دربر کرد ، عربی مبین است ولی در مقام بالاـ و «لدن» و «ام الکتاب» که صحبت از لفظ نیست ، آنجا حکیم است ، کتابی است علیّ و بلند . علوّ قرآن در کنار حکمت آن و حکمت قرآن در کنار اعتلای آن ظهور کرده و به صورت قرآن درآمده و هر انسانی که با قرآن علیّ حکیم مأنوس شود به مقدار

۱- ۳۹ / اسراء .

۲- ۴۱ / زخرف .

اُنس با آن، از علوّ و حکمت برخوردار می شود و با روحی بلند و جانی حکیم ، به اندازه خود مظهر خدای علیّ حکیم خواهد شد و می تواند روح اعتلا و حکمت را در جامعه احیا کند و روحیه ذلّت پذیری ، حضیض گرایی ، سفاهت پروری و اشاعه جهل را مرتفع سازد .

قرآن، همیشه تازه جاودان

قرآن کریم که به گفته خود ، کتابی جهان شمول است و اختصاصی به زمان و مکان ، نژاد، آداب و سنن خاص ندارد «ذِکْری لِلْعلَمینَ»(۱) و «نَذیرا لِلْبَشر»(۲) است لازمه این کلیت و دوام و نیز نیازمندی همیشگی بشر به آن ، این است که هیچ گاه گرد کهنگی بر آن ننشیند و همیشه تازه باشد .

قرآن شناسی (۳۱)

ص:۳۱

۱- ۹۰ / انعام.

۲- ۳۶ / مدثّر.

از آنجا که قرآن برای تبیین حقایق عالم آمده و حقایق حاکم بر آن ، ثابت و غیر متغیّر است و از سوی دیگر چون برای هدایت فطرت انسان ها آمده و این فطرت تبدیل و دگرگونی نمی پذیرد . «فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَالنّاسَ عَلَیْها لاتَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ»(۱)، پس قرآن هیچ گاه کهنه و مندرس نمی گردد . معنای ثبات جهان از آغاز تا انجام و معنای ثبات فطرت انسان ها در هر عصر و نسلی آن است که قوانین جهان تغییرپذیر نیست یعنی طبیعت و مادّه به سوی کمال خویش در حرکتند و فطرت انسان ، همواره خواهان کمال و نیازمند رهبری است و قرآن کریم در این میان ، رابط علمی و فرهنگی فطرت انسان با حقیقت جهان خارج و با خالق هستی بخش جهان است .

۱- ۳۰ / روم.

خدای سبحان محتوا و شکل و قالب معجزه ختمیّه خود ، قرآن را به گونه ای تنظیم کرده که همیشه سفره و مأدبه ای باشد تا همگان در هر عصری بر سر آن بنشینند و از نعمت های معرفتی آن استفاده برند . تاریخ قرآن و تفسیر و معارف اسلامی نشان می دهد که به برکت قرآن کریم در هر زمانی ، معارف جدیدی به روی متفکّران گشوده شده و میوه های بهشتی معرفتش در هر عصری پرسش های فراوانی را پاسخ داده است و صاحب نظران مستعدّ را تغذیه می کند .

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا قرآن با تکرار و درس و نشر جز تازگی اثر دیگری نمی پذیرد ؟ آن حضرت فرمود : «لِاءَنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالی لَم یَجعَلْهُ لِزمانٍ دونَ زَمانٍ و لا لِناسٍ دونَ ناسٍ فَهُوفیکلِّ زَمانٍ جَدیدٌ و عِندکُلِّ قَومِ غَضٌّ

قرآن شناسی (۳۳)

ص:۳۳

إلی یَومِ القِیـامَهِ» (۱)یعنی تـازگی قرآن برای آن است کـه خـدای تبـارک و تعـالی آن را برای زمـان مـوقت یـا مردم خاصّـی نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است ، در هر زمان، جدید است و در نزد هر مردمی تا روز قیامت شیرین و پرجذبه است.

امام باقر علیه السـلام نیز از باب تشبیه معقول به محسوس ، همیشگی بودن قرآن را به همواره بودن دو اختر فروزان آفتاب و ماه تشبیه می سـازد: «یَجْریکَمـا یَجْرِی الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ»(۲) یعنی قرآن هماننـد دو اختر پرفروغ خورشـید و مـاه ، همیشه در جریـان است و زندگی انسان ها را تا پایان دنیا روشن می سازد .

۱- بحار ، جلد ۸۹، صفحه ۱۵ .

۲- بحار ، جلد ۸۹، صفحه ۹۴ و ۹۷ .

فهم قرآن

چون قرآن مجید به منظور هدایت همگان تنزّل یافته است ، همه انسان هایی که در پهنه زمین و گستره زمان بسر می برند ، از نور رهنمود آن برخوردار خواهند شد و در فهم معارف قرآن، نه فرهنگ خاصّی معتبر است که بدون آن ، نیل به اسرار قرآن میسور نباشد و نه تمدّن مخصوصی مانع است ، که با وجود آن ، بهره مندی از الطاف قرآن میسر نگردد ؛ نه عربیّت شرط راهیابی به حقایق قرآن است و نه عجمیت مانع رسیدن به ذخایر معرفتی آن . قرآن ، نذیر عالمین و هادی همه انسان هاست از این رو زبان آن نیز آشنای فطرت همگان است .

اگر کتابی جهان شمول و جاودانه باشد ، باید به گونه ای با جهانیان سخن بگوید که همگان از فهم آن نصیبی داشته باشند و هیچ کس بهانه نارسایی زبان یا ناآشنایی آن را خار راه سلوک و صعود خود نبیند و از پیمودن مسیر سعادت

ناامید نشود . تنها زبانی که جهان گسترده بشریت را هماهنگ می کند ، زبان فطرت است که فرهنگ مشترک انسان ها است ؛ فطرتی خداآشنا که آفریدگار جهان ، ثبات و صیانت آن را برای همگان در همیشه تاریخ تأمین فرموده است : «فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدّینِ حَنیفا فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِكَ الدّینُ الْقَیِّمُ» . (1)

نشانه فطری بودن زبان قرآن و مشترک بودن فرهنگ جهان شمول آن را می توان در گردهمایی دلپذیر سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی و اویس قرنی وعمّارعربی،درساحت قدس پیامبرجهانی،حضرت محمّدبن عبداللّه صلی الله علیه و آله مشاهده کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله با شعار «بُعِثْتُ اِلَی الْاَحْمَرِ وَ الْاَسْوَدِ وَ الْاَبْیَضِ» (2)

۱- ۳۰ / روم .

۲- بحار ، جلد ۱۶ ، صفحه ۳۷۷ .

شهره و مقتدای همگان شد و این نبود مگر آنکه در پیشگاه وحی ، که ظهور تام وحدت حقّ است ، کثرت صورت ها ، محکوم وحدت سیرت است و تعدّد زبان ها و نژادها و اقالیم و عادات و رسوم و ... مقهور اتحاد درونی است که : «متّحد ، جان های مردان خداست» .

آنان که برای رنگ و نژاد و لهجه و دیگر عوارض زوال پذیر ، اصالت قایل می شوند ، خود همانند جماد و گیاه و جانورند که جز عوارض ظاهری و صوری ، تفاوتی اساسی با اجرام مادی یا احشام دامی ندارند و در این میان ، تنها عالمان خدا ترسند که فطرتِ پذیرش سروش وحی الهی را پاس نهاده اند و در راه آن گام برداشته و به هدف خود رسیده اند . چنین وارستگانی ، دارای فصل ممیّز انسانی هستند و با خشیت عالمانه برخاسته از فطرتشان ، عامل وحدت دیگرانند وگرنه

قرآن شناسی (۳۷)

ص:۳۷

دلباختگـان به مظاهر رنگارنگ طبیعت دنیا که «لَیِّنٌ مَسُّهَا و قاتِلٌ سَـمُّها»(۱) است ، از یکـدیگر پراکنده اند که : «جان شـیران و سگان از هم جداست» .

علـومی کـه اکنـون در دنیـا هسـت ، چـه علـوم عقلی و چـه علـوم نقلی ، هریـک در رشــته خاصـی تـدوین شـده و برای گروه مخصوصـی سودمنـد است همه کس زبان این علوم را نمی فهمـد و از آن بهره منـد نمی شود مخاطبان هر رشـته از رشـته های صنعت و کشاورزی و ... و فقه و اصول و ... افراد محدودی هسـتند که اصـطلاحات و زبان آن رشته را می دانند و عموم مردم از آنها بهره مند نیست ولی کتابی که

۱. نهج البلاغه ، نامه ۶۸ .

برای بشریت است ، باید دو خصوصیّت داشته باشد : اوّل آنکه برای همه قابل فهم باشد و دوم اینکه برای همه سودمند باشد .

۱- نهج البلاغه ، نامه ۶۸ .

علوم مختلف بشری مانند میوه های متنوّعی هستند که هرکس تمایل به برخی از آنها دارد ولی قرآن کریم چنین نیست بلکه مانند آب است . آب چیزی نیست که موجود زنده ای بگوید من به آب نیاز ندارم . آب ، عامل حیات بشر است و همگی آن را خوب می شناسند و به سادگی از آن بهره مند می شوند .

قرآن که مدّعی است من برای بشریت آمده ام ، باید به گونه ای باشد که همگان آن را بفهمند و برای همگان سودمند باشد به طوری که هیچ بشری بی نیاز از آن نباشد . خواه کسانی که تفاوت در جنس داشته باشند مثل زن و مرد و خواه آنان که تفاوت در سنّ دارند ، مانند جوان و پیر و خواه افرادی که تفاوت های حرفه ای بر آنان سایه افکنده باشد ، چون طبیب و کاسب و کشاورز و یا تفاوت های نژادی و اقلیمی ، مانند سیاه ، سفید ، سرخ ، شرقی ،غربی، شمالی و جنوبی ؛ آنها را ظاهرا از یکدیگر جدا کرده است . قرآن کریم اگرچه برای تنزّل در این عالم نیاز به

زبـان خاص دارد که همان عربی فصـیح و مبین است ولی زبان و فرهنگ آن ، همان زبان و فرهنگ فطرت است و همگان آن را می فهمنـد و تنهـا در این صورت می توانـد جهانی باشـد . اگر فرهنگ قرآن ، فرهنگ یک نژاد و گروه خاص می بود هیچ گاه نمی توانست بشری و جهانی باشد .

خـدای سـبحان ، قرآن کریم را به عنوان یادآوری آسان معرفی می کنـد : «وَ لَقَـدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»(۱) یعنی این کتاب را برای یاد حقّ ، آسان قرار دادیم پس آیا کسـی هست که بدان متذکر شود ؟ قرآن آسان ترین و بهترین و نزدیک ترین راه برای اُنس بـا خـدا در دل و نـام خـدا بر لب است . آسـانی قرآن به دلیـل آشـنایی پیام آن با دل و جان انسان است نه آنکه کتابی سَبُک و بی مغز باشد

۱- ۱۷ / قمر .

چنـانکه فرمود : «اِنّا سَـنُلْقی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقیلًا»(۱) قرآن کریـم قـولی ثقیـل و سـنگین و پرمغز است ولی در عین حـال ، به دلیل هماهنگی و آشنایی با فطرت انسان فهمیدن آن و بهره مندی از آن برای همگان آسان است .

جمع بین این دو خصوصیّت که هم ثقیل و سنگین و پرمحتوا باشد و هم آسان و روان و همه فهم ، از ویژگی های اعجاز قرآن است ، وزین بودن مستلزم دشوار بودن نیست چنانکه آسان بودن مستلزم سبک سری و تهی مغزی نخواهد بود و سِرّ اجتماع دو صفت آسانی و وزین بودن آن است که این دو صفت متقابل هم نیستند تا جمع آنها ممکن نباشد .

۱- ۵ / مُزَّمِّل .

فضیلت قرآن از دیدگاه عترت

اهمیت قرآن از دیدگاه پیامبر رحمت و آزادی صلی الله علیه و آله

در فضیلت قرآن احادیث فراوانی از آنان نقل گردیده ، علامه مجلسی آن ها را در جلد ۱۹ بحارالانوار (۱) جمع آوری نموده است که ما قسمتی از آن احادیث را در اینجا می آوریم :

رجوع به قرآن راه رهایی از فتنه هاست

حارث همدانی می گوید : وارد مسجد شدم ، گروهی را دیدم که دور هم نشسته در پاره ای از احادیث به بحث، مجادله و گفت وگوهای بی فایده پرداخته اند.سپس به حضور امیرمؤمنان علیه السلام بار یافتم و جریان را به سمع وی رسانیدم و آن حضرت

۱- طبع قدیم مطابق جلدهای ۸۹، ۹۰ طبع جدید .

فرمود : واقعا چنین روشی را اتخاذ نموده اند ؟ گفتم : آری . آن گاه علی علیه السلام گفت :

حارث ! من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : دیری نپاید که فتنه ها برپا گردد . عرضه داشتم یا رسول اللّه ! راه رهایی از این فتنه ها چیست ؟ فرمود : قرآن کتاب خدا ، کتابی که راه حل اختلاف و کشمکش های شما در آن است ، کتابی که می تواند حق و باطل را به آسانی از هم جدا و روشن سازد ، حقیقتی که هزل و شوخی به آن راه ندارد ، کتابی که هر جبار و ستمگری آن را به دور اندازد ؛ خداوند کمر او را می شکند و بر خاک مذلت و هلاکتش می نشاند و هرکس هدایت را در غیر آن بجوید به ضلالت و گمراهی می افتد . آن همان ریسمان محکم الهی است که ارتباط انسان با خدایش بدان بسته است و آن همان کتاب حکمت آمیز و راه مستقیم است و آن همان کتابی است که امیال و هوس های بشری و دست اهریمنان ، نمی تواند او را تغییر دهد .

قرآن شناسی (۴۳)

ص:۴۳

در اثر همان کتاب است که زبان ها از اشتباه مصون مانـده ، گفت و گوهای باطل و بی فایـده پایان می پـذیرد . دانشـمندان از خوانـدن و تفکر در آن سـیر نمی شونـد . با گـذشت اعصار و قرون ، کهنه و فرسوده نخواهد شد ، کتابی که عجایب و مزایای آن بی پایـان است . این قرآن همـان گفتـار است که وقتی جنیان آن را شـنیدند دلباخته آن گردیدنـد و بی اختیار گفتنـد : «اِنّا سَمِعْنا قُرْانا عَجَبا ، یَهْدی اِلَی الرُّشْدِ فَآمنّابِه»؛یعنی ماقرآن اعجاب انگیزی می شنویم که به سوی سعادت رهبری می کند.

هرکس بـا قرآن سـخن بگویـد گفتـارش درست خواهـد بود و هرکس طبق آن حکومت و قضـاوت کنـد ، به عـدالت قضاوت نموده است و هرکس عمل خود را با آن تطبیق کنـد به اجر و پاداش نیک خواهـد رسـید ، هرکس مردم را به سوی آن دعوت نماید . به راه راست و مستقیمی هدایت نموده است .

آن گاه علی علیه السلام خطاب به حارث همدانی فرمود :

«خَذْها یا اَعْوَر» ؛ یعنی ، ای اعور این حدیث را از من به یادگار بگیر ! (۱)

از امام باقر علیه السلام نقل گردیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هرکس در هر شب ده آیه از قرآن بخواند ، در آن شب از غافلان و آنان که از پروردگارشان بی خبرند ، نوشته نمی شود و هرکس پنجاه آیه از قرآن بخواند در آن شب در لیست آشنایان و یادکنندگان خدا ثبت می گردد . هرکس صد آیه تلاوت نماید از عبادت کنندگان و هرکس دویست آیه بخواند نام وی در صف خاشعین و افرادی که در پیشگاه پروردگارشان اظهار بندگی و تواضع کنند ، خواهد آمد و هرکس

۱. «کِتابُ اللّه ِ فیهِ نَبَأٌ ما قَبْلَکُم وَ خَبَرُ ما بَعْدَکُم وَ حُکْمُ ما بَیْنَکُم وَ هُوَ الْفَصْلُ وَ لَیْسَ بِالْهَزْلِ...» سنن دارمی ، ۲/۴۳۵ ؛ صحیح ترمذی ، ۱۱/۳۰ با مختصر تفاوت در الفاظ ؛ بحارالانوار ، ۹/۷ نقل از تفسیر عیاشی .

۱- «کِتابُ اللّه ِ فیهِ نَبَأٌ ما قَبْلَکُم وَ خَبَرُ ما بَعْدَکُم وَ حُکْمُ ما بَیْنَکُم وَ هُوَ الْفَصْلُ وَ لَیْسَ بِالْهَزْلِ...» سنن دارمی ، ۲/۴۳۵ ؛ صحیح ترمذی ، ۱۱/۳۰ با مختصر تفاوت در الفاظ ؛ بحارالانوار ، ۹/۷ نقل از تفسیر عیاشی .

سیصد آیه از قرآن بخواند از سعادتمندان و هرکس پانصد آیه تلاوت کند از کوشش کنندگان در عبادت و پرستش خدا نوشته خواهد شد . و اگر کسی هزار آیه از قرآن بخواند به مانند کسی خواهد بود که طلای ناب و خالص فراوان و بی شماری در راه خدا بذل و احسان نموده است . (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود : قرآن برنامه سعادت و زندگی انسان هاست که از طرف پروردگارشان برای آنان تنظیم شده است ، مرد مسلمان کسی است که برنامه خود را موردد‌قت قرار دهد و هر روز حداقل پنجاه آیه از آن تلاوت کند . (۲)

باز فرمود : چه مانعی دارد ، تاجری که در بازار به داد و ستد مشغول و

۱- اصول کافی ، کتاب فضیلت قرآن ؛ وسائل الشیعه ، چاپ جدید ۴/۸۳۹ .

۲- همان .

سرگرم است ، آن گـاه که به خـانه اش برمی گردد قبل از آنکه به خواب و استراحت بپردازد ؛ سوره ای از قرآن تلاوت نماید تا در برابر هر آیه که می خواند ، ده حسنه و پاداش برای او نوشته شود و ده گناه از گناهانش محو گردد . (۱)

بـاز فرمود: بر شـما بـاد قرائت و خوانـدن زیرا مراتب و درجـات کاخ های بهشتی به عـدد آیات قرآن است و در روز قیامت به خوانندگان قرآن گفته می شود که قرآن بخوانید و به مرتبه بالاتری اوج بگیرید و قرآن خوان هر آیه ای را که تلاوت می کند به مرتبه بالاتری اوج می گیرد . (۲)

۱. همان .

۲. همان .

۱- همان .

۲- همان .

انس بن مالک از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

۱. «اَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ اَهْلُ اللّه ِ وَ خاصَّتُهُ.»(۱)

قرآن پژوهان و عمل کنندگان به قرآن، بندگان خاصّ بارگاه خدایند.

۲. «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ قِراءَهُ الْقُرْآنِ.»

برترین عبادت و پرستش خداوند، خواندن قرآن و تدبّر و خردورزیدن در آن است.

۳. «اَلْقُرْآنُ غِنًى لا غِنًى دُونَهُ وَ لافَقْرَبَعْدَهُ.»

قرآن، سرمایه پایان ناپذیر و بی نیازی پیوسته ای است که با آن نیازمندی

۱- کنز العُمّال : ۲۹۸۹۰ ، ۲۳۱۸ ، ۲۲۷۸ ، ۲۳۴۴ ، ۲۳۴۵.

نخواهد بود و بدون آن ثروت و بی نیازی نشاید.

۴. «حَمَلَهُ الْقُرْآنِ الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَهِ اللّه ِ، الْمُعَلِّمُونَ کَلامَ اللّه ِ،الْمُقَرَّبُونَ اِلَی اللّه ِ، مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّه ِ، وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَاللّه ِ ...»

مهر و بخشایش خدا، خاصّ قرآن پژوهان و عمل کنندگان به دستورات آن است؛ آنان که آیات خدا را به بندگانش می آموزند و مقرّبان بارگاه اویند. کسی که آنان را دوست بدارد، خدای را دوست داشته و کسی که با آنان دشمنی ورزد، با خدا دشمنی ورزیده است. خدای پرمهر، گرفتاریهای این جهان را از شنونده آیات قرآن و گرفتاریهای آن جهان را از تلاوت کننده پراخلاص قرآن برطرف می سازد. هان ای بدوش کشندگان پرچم قرآن! و عمل کنندگان به دستورات آن! خویشتن را دوست خدا سازید و با گرامی داشتن کتاب او، مهر وی را به خود جلب کنید و به قرآن احترام بگذارید تا خدا مهرشمارا در دلهای شایستگان بیفزاید.

۵. همچنین «مکحول» آورده است که :

ابوذر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «هان ای پیام آور خدا! می ترسم قرآن را فراگیرم؛ آنگاه بدان عمل نکنم. چه کنم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: «خدای پرمهر، قلبی راکه قرآن در آن جای گیرد، گرفتار عذاب و کیفر نمی کند»:

جاءَ اَبُوذَرٍّ اِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ «یا رَسُولَ اللّه ِ! إِنّی اَخافُ اَنْ اَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لا اَعْمَلُ بِه».فَقالَ صلی الله علیه و آله : «لا یُعَذِّبُ اللّه ُ قَلْباً اَسْکَنَهُ الْقُرْآنُ».

۶. و نیز آورده است که فرمود:

«لایَنْبَغی لِحامِلِ الْقُرْآنِ اَنْ یَری اَنَّ اَحداً مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ اَغْنی مِنْهُ وَ لَوْ مَلِکَ الدُّنْیا بِرُحْبِها».

قرآن پژوه و عمل کننده به قرآن نباید چنین پندارد که در سراسر گیتی کسی هست که از وی بی نیازتر و ثروتمندتر است؛ گرچه آن سرمایه دار، دنیا را با تمامی گستردگی اش همه را به کف آورد و بدان فرمانروا شود.

(۵۰) قرآن شناسی

ص:۵۰

۷. و نیز عبداللّه بن عبّاس آورده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«اَشْرافُ اُمَّتی حَمَلَهُ الْقُرْآنِ وَ اَصْحابُ اللَّیْلِ.(۱)

شرافتمندترین چهره های امت من، عمل کنندگان به قرآن و شب زنده داران اند.

۸. همچنین ابن مسعود آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اِنَّ هذَاالْقُرْآنَ مَأْدُبَهُ اللّه ِ، فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدُبَتِه مَااسْتَطَعْتُمْ ...»(۲)

این قرآن، خوان رنگین و لبریز از نعمتهای خداست؛ پس آنچه می توانید از آن فراگیرید. این کتاب پرشکوه ریسمان خدا، نور آشکار و روشنگر او، و شفابخش و سودرسان ازجانب اوست. قرآن نگاهدارنده کسی است که براستی به آن چنگ زند. قرآن نجات بخش خود و جامعه ای است که از آن پیروی کند. قرآن برنامه ای درست و بحق است؛ و هیچگاه انحراف

۱- اَلْخِصال : ۷/۲۱ .

۲- کنز العُمّال ۲۳۵۶ .

نمی جوید تا نیاز به راه آوردن داشته باشد. شگفتیهای آن پایان نمی پذیرد و با نگرش متفکّرانه بسیار بر آن، از طراوت و تازگی آن کاسته نمی شود. از این رو آن را بسیار و با تدبّر فراوان تلاوت کنید؛ چرا که خدای پرمهربر تلاوت هرحرفی ازآن، ده پاداش بسیار ارزشمند به شما خواهد داد ...

۹. و نیز حارث بن اعور از امیر مؤمنان علیه السلام در این مورد آورده است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «سَتَكُونُ فِتَنٌ ...»

هان! بهوش باشید که تاریکیها و فتنه هایی سر راه شما خواهد بود.

به او گفتم : «راه نجات و وسیله رهایی چیست؟» فرمود:

«كِتابُ اللّه ِ فيهِ خَبَرُ ما قَبْلَكُمْ وَ نَبَاءُ مابَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ ما بَيْنَكُمْ...»

کتاب پرشکوه خدا، تنها وسیله نجات است؛ همان کتابی که سرگذشت پیشینیان و سرنوشت آیندگان و مقرّرات شایسته برای زندگی شما در آن است.

هان! بدانیـد که این قرآن، جداسازنـده حق از باطل است و بسـیار جدّی است، اندیشه ها با آن هدایت می شود؛ و دانشوران از آن سـیراب و بی نیاز نمی شوند. از بسیاری نگرش بر آن و مطالعه فراوان، طراوتش به کهنگی نمی گراید و شگفتیهایش پایان نمی پـذیرد. کتابی است که هر زورگویی آن را کنار نهـد، خدای سـرنگونش سازد، و هر کس که رشد و هدایت را از کتابی جز آن بجوید، گمراهش کند.

قرآن، ریسـمان اسـتوار و راه درسـت و بی انحراف خـداست؛ از این رو هرکس به آن عمـل کنـد، پاداشـی شـکوهمند خـواهد داشت؛ هر که مطابق مقرّرات آن داوری کنـد، به عدالت داوری کرده است؛و هرکس مردم رابه سوی آن فراخواند،درحقیقت آنهارابه راه نجات ونیک بختی و راه درست خدا فراخوانده است.

۱۰. همچنین عاصم بن حمزه از امیر مؤمنان علیه السـلام و آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتّی یَسْتَظْهِرَهُ وَ یَحْفَظَهُ اَدْخَلَهُ اللّه »

قرآن شناسی (۵۳)

ص:۵۳

الْجَنَّهَ وَ شَفَّعَهُ فی عَشَرَهٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِه ...»

هر کس قرآن را به گونه ای با تدبّر بخواند که آن را حفظ شود، خداوند او را به بهشت پرطراوت زیبا درخواهد آورد و شفاعت او را در مورد ده تن از خاندانش که سزاوار کیفر باشند، خواهد پذیرفت.

۱۱. از رسول اکرم علیه السلام نقل کرده اند که فرمود :

«یُقالُ لِصاحِبِ الْقُرْآنِ إِقْرَءْ وَارْقَ وَ رَتِّلْ کَما کُنْتَ تُرَتِّلُ فِی الدُّنْیا فَاِنَّ مَنْزِلَکَ عِنْدَ آخِرِ آیَهٍ تَقْرَأُها.»(۱)

در روز رستاخیز، به تلاوت کننده و همنشین و عمل کننده به قرآن ندا می دهند که آیات قرآن را بخوان و اوج بگیر؛ و آن را به آرامی تلاوت کن، همانگونه که در دنیا تلاوت

(۵۴) قرآن شناسی

ص:۵۴

۱- کنز العُمّال : ۲۳۳۰ ، ۲۳۳۱ ، ۲۳۶۸ .

می کردی؛ چرا که مقام شکوهمند تو در آخرین آیه ای است که تلاوت می کنی.

۱۲. و نیز از آن قرآن شناس بزرگ آورده اند که فرمود:

«مَنْ قَرَأَالْقُرْآنَ فَرای اَنَّ اَحداً اُعْطِیَ اَفْضَلَ مَمّا اُعْطِیَ فَقَدْ حَقَّرَ ما عَظَّمَهُ اللّه ُ...»

هر که قرآن را بخواند و به آن عمل کند و با داشتن چنین نعمت گرانی پندارد که به کسی نعمتی برتر از او ارزانی شده است، چنین کسی نعمت گرانی را که خدا شکوهمند ساخته، کوچک پنداشته و آنچه را خدا کوچک شمرده، بزرگ و ارزشمند پنداشته است.

۱۳. همچنین از آن گرانمایه عصرها نقل کرده اند که فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَکَاَنَّما اسْتُدرِجَتِ النُّبُوَّهُ بَیْنَ جَنْبَیْهِ اِلاّ اَنَّهُ لایُوحی اِلَیْهِ.»(۱)

آن کس که قرآن را بدرستی قرائت و تلاوت و بدان عمل می کند، چنان است که گویی

۱- کنز العُمّال : ۲۲۸۴ ، ۴۰۳۲ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

مقام والای رسالت در سینه و دو سوی پهلویش قرار گرفته است و فقط به او وحی نمی شود.

۱۴. و نیز فرمود:

«حَمَلَهُ الْقُرْآنِ فِی الدُّنْیا عُرَفاءُ اَهْلِ الْجَنَّهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ.»(۱)

در روزرستاخیز، عمل کنندگان به قرآن وقرآن پژوهان،دانایان وعارفان اهل بهشت خواهندبود.

آنچه آمد، روایاتی چند بعنوان نمونه و بسان قطره ای از دریای موّاج و بیکرانه بود که بدانها بسنده شد.

شَهربن حَوْشَب روایت کند از رسول صلی الله علیه و آله که او گفت : فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلی سائِرِ الْکَلامِ کَفَضْلِ اللّهِ عَلی خَلْقِه ،(۲)گفت : فضل قرآن بر دیگر کلام ها چنان است که فضل خدای تعالی بر خلقانش . دیگر اَنَس بن مالک روایت کند از رسول صلَّی اللّه

۱- کنز العُمّال : ۲۲۸۹ ، ۲۲۸۸ ، ۲۲۹ .

۲- البحار : ۷۷/۱۱۴/۸ و ۹۲/۱۹/۱۸ .

علیه و آله و سلَّم که گفت : اَلْقُرْآنُ غِنًی لا ـ غِنًی دُونَهُ وَ لا ـ فَقْرَ بَعْدَهُ (۱) گفت : قرآن توانگری است که بالای آن توانگری نیست و پس از آن درویشی نیست .

عبدالله مسعود روایت کند از رسول صلَّی اللّه علیه و آله و سلَّم که گفت : اِنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ مَأْدَبَهُ اللّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدَبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ(۲)، اِنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللّهِ الْمَتینُ وَ هُوَ النُّورُ الْمُبینُ وَ الشِّفاءُ النّافِعُ ، فَاقْرَؤُهُ فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یَأْجُرُکُمْ عَلی تِلاوَتِه بِکُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَناتٍ اَما اِنّی لا ـ اَقُولُ «الم» حَرْفٌ وَ لکِن «الف» و «لام» و «میم» ثَلاثُونَ حَسَنَهً ، گفت : این قرآن مهمانی خداست ، بیاموزید از مهمانی خدای تعالی چندان که توانی ، این قرآن حبل خداست و نوری روشن است و شفای سودمند ، بخوانید که خدای تعالی شما را مزد دهد بر هر حرفی ده

قرآن شناسی (۵۷)

ص:۵۷

۱- البحار : ۹۲/۱۹/۱۸ .

۲- البحار : ۹۲/۱۹/۱۸ .

حسنه نمی گویم «الم» یک حرف است و لکن سه حرف است ، تا ثوابش سی حسنه بود .

ابوالـدَّرداء ، روایت می کند از رسول صـلَّی اللّه علیه و آله و سـلَّم که گفت : اَلْقُرْآنُ اَفْضَلُ کُلِّ شَیْ ءٍ دُونَ اللّهِ تَعالی فَمَنْ وَقَّرَ الْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَّرَ اللّه وَ مَنْ لَمْ یُوَقِّرِ الْقُرآنَ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَهِ اللّه تَعالی ، حُرْمَهُ الْقُرآنِ عَلَی اللّهِ تَعالی کَحُرْمَهِ الْوالِدِ عَلی وَلَدِه ، گفت : قرآن فاضل ترین همه چیز است فرود خدای تعالی ، هر که قرآن را حرمت دارد ، خدای عزّوجلّ را حرمت داشته باشد و هرکه حرمت قرآن نـدارد ، اسـتخفاف کرده باشـد به حرمت خـدای تعالی . حرمت قرآن بر خـدای تعالی ، چون حرمت پدر است بر فرزند .

خبری دیگر ، بعضی زنان رسول صلی الله علیه و آله روایت کنند که گفت : حَمَلَهُ الْقُرْآنِ هُمُ

(۵۸) قرآن شناسی

الْمَحْفُوفُونَ بِرَحْمَهِ اللّه تَعـالی اَلْمُلْبَسُونَ بِنُورِ اللّهِ (۱)الْمُعَلَّمُونَ کَلاـمَ اللّهِ مَنْ عاداهُم فَقَـدْ عادَی اللّهَ وَ مَنْ والاهُمْ فَقَـدْ والَی اللّهَ . یَقُولَ اللّهُ تَعالی: یا حَمَلَهَ الْقُرْآن تَحَبَّبُوا اِلَی اللّهِ تَعالی بِتَوْقیرِ کِتابِه یَزِدْکم حُبّا وَ یُحَبِّبْکُمْ اِلی خَلْقِهِ ، یُدْفَعُ عَنْ مُسْـتَمِعِ الْقُرْآنِ شَـرُّ الدُّنْیا وَ یُدْفَعُ عَنْ تالِی الْقُرْآنِ بَلْوَی الْاخِرَهِ وَ لِمُسـتَمِعِ آیَهٍ مِنْ کِتابِ اللّهِ تَعالی خَیْرٌ مِنْ ثَبیرٍ ذَهَبا وَ لِتالی آیَهٍ مِنْ کِتابِ اللّهِ تَعالی خَیْرٌ مِمّـا تَحْتَ الْعَرْشِ اِلی تُخُومِ الْاَرْضِ السُّفْلی ، گفت : رسول صـلَّی اللّه علیه و آله و سـلَّم : حاملان قرآن گرد بر گرد ایشان رحمت خدای تعالی گرفته بود و لباس ایشان نور خدای تعالی بود و آموختگانِ کلام خدای تعالی باشند ، دشمن

ایشان دشمن خدای بود و دوست ایشان دوست خدای بود . خدای تعالی ایشان را

۱- جامع الأخبار : ۱۱۵/۲۰۲ .

گوید : ای حاملان قرآن ! دوستی کنی با من به حرمت داشتِ شـما کتاب مرا ، من دوستی شـما بیفزایم و شما را دوست داشته گردانم به خلقان خود .

آنگاه گفت : از شـنونده قرآن شـرِّ دنیا بگردانـند و از خواننده قرآن بلای آخرت بگردانند و شـنونده آیتی را از قرآن به قیامت ثواب بیشتر از کوه ثَبیر و بهتر زر بدهند و خواننده آیتی ازقرآن ثواب بیشتر بود که از زیر عرش تا به هفتم زمین.(۱)

از امام صادق او از رسول خدا «قالَ : اَلْقُرْآنُ هُدًی مِنَ الضَّلالِ وَ تِبْیانٌ مِنَ الْعَمی وَ اسْتِقالَهٌ مِنَ الْعَثْرَهِ ، وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَهِ ، وَ ضِیاءٌ مِنَ الْاَحْداثِ ، وَ عِصْمَهٌ مِنَ الْهَلَکَهِ ، وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوایَهِ ، وَ بَیانٌ مِنَ الْفِتَنِ ، وَ بَلاغٌ مِنَ الدُّنْیا اِلَی الْاخِرَهِ وَ فیهِ کَمالُ دینِکُمْ وَ ما عَدَلَ اَحَدٌ مِنَ الْقُرْآنِ اِلّا اِلَی النّارِ.

(۶۰) قرآن شناسی

ص:۶۰

۱- . رَوْضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان فی تفسیر القرآن ، ابوالفتح رازی ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۱۷ .

فرمود : قرآن هـدایتی است که از گمراهی و بیـان ، روشـنی است که از کوره راهی ، میرهانـد موجب رهـائی از لغزش است ، نـوری است که تـاریکی ، پرتـوی است که از پیش آمـدها نجـات می بخشـد . دسـتگیر از هلاـکت است ، رشـدی است که از حیرت زدگی و بیـانی است که از فتنه هـا بیرون می برد . رسانـنـده از دنیـا به سوی آخرت است . در قرآن تمـام و کمـال آئین شماست . احدی از قرآن سرنپیچد مگر آنکه بسوی آتش بپیچد (۱)

قالَ رَسُولُ اللّه ِصـلی الله علیه و آله : اَیُّهَا النّاسُ اِنَّکُمْ فی دارِ هُـدْنَهٍ وَ اَنْتُمْ عَلی ظَهْرِ سَـفَرٍ وَ السَّیْرُ بِکُم سَـریعٌ وَ قَـدْ رَأَیْتُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَالشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ یُبْلِیانِ کُلَّ جَدیدٍ وَ یُقَرِّبانِ کُلَّ بَعیدٍ وَ یَأْتِیانِ بِکُلِّ مَوْعُودٍ ، فَأَعِدُّوا الْجِهازَ لِبُعْدِالْمَجازِ . قالَ فَقامَ

۱. رَوْضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان فی تفسیر القرآن ، ابوالفتح رازی ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۱۷ .

۱- . رَوْضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان فی تفسیر القرآن ، ابوالفتح رازی ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۱۷ .

الْمِقدادُبْنُ الْاَسْوَدِ فَقالَ يا رَسُولَ اللّهِ : وَ ما دارُالْهُدْنَهِ ؟ قالَ دارُ بَلاءٌ وَ انْقِطاعٌ فَاِذَا الْتَبَسَتِ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاِنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ ماحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ اَمامَهُ قادَهُ اِلَى الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ ساقَهُ اِلَى النّارِ وَ هُوَ الدَّليلُ يَدُلُّ عَلى خَيْرِ سَبيلٍ وَ هُوَ كِتابٌ فيهِ تَفْصيلٌ وَ بَيانٌ وَ تَحْصيلٌ ، وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ ، فَظاهِرُهُ حُكْمٌ وَ باطِنُهُ عِلْمٌ ، ظاهِرُهُ اَنيقٌ وَ باطِنُهُ عَميقٌ: لَهُ نُجُومٌ وَ عَلى نُجُومِهِ نُجُومٌ لا تُحْصى عَجائِبُهُ وَ لا تُبْلى غَرائِبُهُ فيهِ مَصابيحُ الْهُدى وَ مَنارُ الْحِكْمَهِ وَ دَليلٌ عَلَى الْمَعْرِفَهِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَه فَلْيَجْلُ جالٍ بَصَرَهُ وَلْيُبْلِغِ الصِّفَهَ نَظَرَهُ ، يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَاِنَّ التَّفَكُّرَ حَياهُ قَلْبِ الْبَصيرِ ، كَما يَمْشِى الْمُسْتَنيرُ فِى الظُّلُماتِ بِالنُّورِ ، فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ

التَّخَلَّصِ وَ قِلَّهِ التَّرَبُّصِ .(۱)

(۶۲) قرآن شناسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ای مردم شما اکنون در دنیا و خانه سازش و صلح هستید و شما در سر راه سفر هستید بشتاب شما را خواهند برد و شما می نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه کنند هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده ای را بسر رسانند ، پس اسباب و وسائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است . فرمود : پس مقدادبن اسود برخاست و عرض کرد : ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه ؟ فرمود : خانه ای که رساننده

قرآن شناسی (۶۳)

است (انسانی را به گور رسانـد ، یا در آن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن به منزل های آخرت) و جداکننده (یعنی انسان را از علائق دنیا جدا کند)

ص:۶۳

۱- کشف الغمّه : ۲/۱۹۹ .

پس هرگاه آشوب ها چون شب تار شما را فراگرفت به قرآن روآورید (و بدان چنگ زنید) زیرا آن است شفیعی که شفاعتش پذیرفته است (درباره کسی که بدان عمل کند) و گزارش دهنده است از بدی ها که گفته اش (درباره آن کس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است ، هرکه آن را پیشوای خود کرد به بهشتش رهبری کند و هرکه (از آن پیش افتد) و آن را پشت سر خود قرار دهد به دوزخش کشاند و قرآن راهنمائی است که به بهترین راه ها راهنمایی کند و کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل (به دست آوردن حقایق) و آن است جداکننده (میان حق و باطل) شوخی و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی ، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش ، ظاهرش جلوه و زیبائی دارد و باطنش ژرف و عمیق است ، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه ای «نجوم» است و در برخی از نسخه ها «تخوم»

(۶۴) قرآن شناسی

ص:۶۴

است و آن به معنای پایان هر چیزی است) شگفتی هایش به شماره درنیاید و عجائبش کهنه نگردد ، در آن است چراغ های هدایت و جایگاه نور حکمت و راهنمای معرفت است برای آنکس که بشناسید صفات را (مجلسی "ره" گوید : یعنی صفاتی که موجب مغفرت است یا صفت شناسائی و استنباط را) پس باید شخص تیزبین دقت نظر کند و دقت نظر را تا به درک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آنکس را که به هلاکت افتاده و رهائی بخشد آن را که راه رهائی ندارد ، زیرا اندیشیدن است که زندگانی دل بینا است ، چنانچه آنکه جویای روشنی است در تاریکی ها به وسیله نور راه را پیماید ، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اَیُّهَا النّاسُ اِنَّکُم فی زَمانِ هُدْنَهٍ و أَنْتُم علی ظَهرِ سَفَرٍ وَ السَّیرُ بِکُم سَریعٌ و فقَدْ رَأَیْتُمُ اللَّیْلَ و النَّهارَ وَالشَّمْسَ و الْقَمَرَ یُبْلِیانِ کُلَّ جَدیدٍ وَ

قرآن شناسی (۶۵)

يُقَرِّبنَ كُلَّ بَعيدٍ و يَأْتِيانِ بِكَلِّ مَوعِدٍ وَ وَعيدٍ، فَأَعِدُّوا الْجِهازَ لِبُعدِ الْمَفازِ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای مردم ، شما در زمان صلح و آرامش هستید و بر مرکب سفر سوارید و شتابان شما را به پیش می برد . شاهد بوده اید که شب و روز و خورشید و ماه ، هر نوی را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می گردانند و هر وعده و وعیدی را به انجام می رسانند . پس ، برای پیمودن این صحرای دور و دراز زاد و توشه فراهم آورید .

فَقامَ المِقـدادُبنُ الأَسْوَدِ الكِنِديُّ رضـى اللّه عنه فقالَ : يا رَسُولَ اللّهِ ، فَما تَأْمُرُنا نَعْمَلُ ؟ فَقالَ أَنّها دارُ بَلاءٍ و ابتِلاءٍ و انقِطاعٍ و فَناءٍ فَإِذا التَبَسَت عَلَيكُمُ الاُمُورُ كَقِطَعِ اللَّيلِ المُظلِمِ فَعَلَيْكُم بِالْقُرآنِ فَإِنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ ماحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمامَهُ قادَهُ اِلَى الجَنَّهِ و مَن جَعَلَهُ خَلفَهُ ساقَهُ اِلَى النّارِ وَ هُوَ الدَّليلُ يَدُلُّ عَلَى السَّبيلِ و هُوَ كِتابٌ فيهِ تَفصيلٌ و بَيانٌ و تَحصيلٌ، وَ هُو الْفَصلُ لَيسَ بِالْهَزلِ و لَهُ

(۶۶) قرآن شناسی

ص:۶۶

ظَهْرٌ و بَطنٌ ، فَظاهِرُهُ حُكْمٌ و باطِنُهُ عِلمٌ، فظاهِرُهُ وَثيقٌ وَ باطِنُهُ لَهُ تُخومٌ و على تُخومِه تُخومٌ ، لا تُحصى عَجائِبُهُ وَ لا تُبلى غرائبُهُ فيهِ مَصابيحُ الهُدى و مَنارُالحِكمَهِ و دليلُ المَعرِفَهِ لِمَن عَرَفَ النَّصِفَهَ ، فَلْيوغِ رجُلٌ بَصَرُهُ، ولْيَبلُغِ النَّصِفهَ نَظرُهُ ، يَنجُ مِن عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّص مِن نَشَبٍ فأنّ التَّفكُّرَ حَياهُ قَلبِ البَصيرِ ، كما يَمشى المُستَنيرُ ، والنورُ يُحسِنُ التَّخلُّصَ وَ يُقِلُّ التَّربُّصَ . (۱)

مقدادبن اسود کندی برخاست و عرض کرد : ای رسول خدا ! می فرمایید چه کنیم ؟ فرمود : دنیا سرای بلا و ابتلا و به سر آمدن و نیست شدن است . پس ، هرگاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما تاریک و شبهه ناک شد ، به قرآن روی آورید ؛ زیرا قرآن شفیعی است که شفاعتش پذیرفته است و شاکی و

۱- نوادرُ الرّاوندی : ۲۱ ، ۲۲ و کَشْفُ الغُمَّه : ۲/۱۹۹.

خصـمی است که شـکایتش قبول می شود . هرکه قرآن را فراپیشِ خود قرار دهـد ، او را به سوی بهشت کشانـد و هرکه آن را پشـت سـر خـویش نهـد ، به سـوی دوزخش کشانـد . قرآن راهنمـایی است که راه را نشـان می دهـد ، قرآن کتـاب تفصـیل و روشـنگری و تحصـیل (حقایق) است . جداکننده میان حق و باطل است و شوخی بردار نیست . ظاهری دارد و باطنی ، ظاهرش حکم و دسـتور خـداست و باطنش علم خـدای متعال . پس ، ظاهر آن محکم و اسـتوار است و باطنش مرزها دارد و مرزهایش مرزهـا دارد . شـگفتی هـایش بی شـمار است و عجـایب و غرایبش کهنه و تمـام نمی شود . چراغ های هـدایت و پرتوگاه های حکمت در قرآن است . برای کسـی که انصاف داشـته باشد راهنمای به سوی معرفت و شـناخت است . پس ، باید آدمی دقت نظر کنـد و انصاف را پیش چشـمش آرد ، تا از هلاکت رهایی یابـد و از تنگنا به درآیـد ؛ زیرا که اندیشـیدن ، مایه حیات دل شخص بینا و با

بصیرت است،همچنان که آدمی به نور چراغ درتاریکی هاراه می پیمایـدونیکومی رهد و کم (در شـبهات و تاریکی ها) منتظر می ماند .

(۶۸) قرآن شناسی

قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اَنَا اَوَّلُ وافِدٍ عَلَی الْعَزیزِ الْجَبّارِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ کِتابُهُ وَ اَهْلُ بَیْتی ثُمَّ اُمَّتی ، ثُمَّ اَسْأَلُهُمْ ما فَعَلْتُمْ بِکِتابِ اللّهِ وَ بِاَهْلِ بَیْتی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم با کتابش و اهل بیتم ، سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان بپرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من ؟

قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : یا مَعاشِرَ قُرّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللّه َ عَزَّوَجَلَّ فیما حَمَّلَکُمْ مِنْ کِتابِه فَاِنّی مَسْؤُولٌ وَ اِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ اِنّی مَسْؤُولٌ عَنْ تَبْلیغِ الرِّسالَهِ وَ اَمّا اَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمّا حُمِّلْتُمْ مِنْ کِتابِ اللّهِ وَ سُنَّتی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در

قرآن شناسی (۶۹)

ص:۶۹

آنچه از کتاب خود به شما داده است زیرا که من مسئولم و شما هم مسئول هستید ، من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم و شما از آنچه از قرآن و سنت من دربردارید مسئول هستید .

قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : نَوِّرُوا بُیُوتَکُمْ بِتِلاوَهِ الْقُرْآنِ وَ لا تَتَّخِذُوها قُبُورا کَما فَعَلَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری، صَلَّوْا فِی الْکَنائِسِ وَ الْبِیَعِ وَ عَطَّلُوا بُیُوتَهُمْ فَاِنَّ الْبَیْتَ اِذا کَثُرَ فیهِ تِلاوَهُ الْقُرْآنِ کَثُرَ خَیْرُهُ وَ اتَّسَعَ اَهْلُهُ وَ اَضاءَ لاَِهْلِ السَّماءِ کَما تُضیی ءُ نُجُومُ السَّماءِ لاَِهْلِ الدُّنْیا .

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : خانه های خود را به تلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهود و نصاری کردند ، در کلیساها و عبادتگاه های خود نماز کنند ، ولی خانه های خویش را معطل گذارده اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیراکه هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خبر و برکتش

زیاد شود و اهل آن به وسعت رسند و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند .

قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آیاتٍ فی لَیْلَهٍ لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْغافِلینَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسینَ آیَهً کُتِبَ مِنَ الذّاکِرینَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَهَ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْقانِتینَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَیْ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْخاشِعینَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلاثَ مِائَه آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْفائِزینَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَهِ آیَهٍ کُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدینَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آیَهٍ کُتِبَ لَهُ قِنْطارٌ مِنْ تِبْرٍ الْقِنْطارُ خَمْسَهُ عَشَرَ اَلْفِ مِثْقالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقالُ اَرْبَعَهٌ عِشْرُونَ قیراطا اَصْغَرُها مِثْلُ جَبَلِ اُحُدٍ وَ اَکْبَرُها ما بَیْنَ السَّماءِ اِلَی الاَْرْضِ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : هرکس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود و هرکس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هرکس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود و هرکه دویست آیه بخواند از

خاشـعین نوشته شود و هرکه سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود و هرکه پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود و هرکه هزار آیه بخوانـد برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشـته شود و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است ، که هر مثقالی بیست و چهـار قیراط است که کوچـک ترین آنها به انـدازه کوه احـد و بزرگ ترین آنها به انـدازه آنچه میان زمین و آسـمان است .

رسولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله : لا خَیرَ فِی الْعَیْشِ اِلاّ لِمُستَمِعٍ واعٍ اَو عالِمٍ ناطِقٍ . اَیُّها الناسُ ، اِنَّکُم فی زَمانِ هُـدنَهٍ ، وَ اِنّ السَّیْرَ بِکُم سَـریعٌ ، وَ قد رَأیتُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ یُبلِیانِ کُلَّ جَدیدٍ ، و یُقَرِّبانِ کُلَّ بَعیدٍ ، وَ یَأتِیانِ بکُلِّ مَوعودٍ ، فَاَعِدُّوا الجِهادَ لِبُعدِ المِضمارِ .

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله : در زیسـتن خیری نیست ، مگر برای شـنونده فهمیـده یا دانای گویا . ای مردم ! شـما در زمان آرامش و صـلح هستیـد و شـما را به شـتاب می برند . شاهدید که (گذر) شب و روز ، هر نوی را کهنه می کند و هر دوری را نزدیک

(۷۲) قرآن شناسی

ص:۷۲

می گرداند و هر وعده ای را به سر می آورد . پس ، برای میدان مسابقه دور و درازی که در پیش دارید ، آماده کوشش گردید .

فقالَ المِقدادُ : یا نَبیَّ اللّه ِ ، ماالْهُدْنَه ؟ قالَ : بَلاءٌ وَ انْقِطاعٌ فَاِذَا التَبَسَتِ الاُمورُ عَلَیْکُمْ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ فَاِنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ ماحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ اَمامَهُ قادَهُ اِلَی الْجَنَّه وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ قادَهُ اِلَی النّارِ وَ هُوَ الدَّلیلُ اِلی خَیْرِ سَبیلٍ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ بِالْهَزْلِ ، لَهُ ظَهرٌ و بَطنٌ ، فَظاهِرُهُ حِکَمٌ وَ باطِنُهُ عِلْمٌ، عَمیقٌ بَحرُهُ لا تُحصی عَجائِبُهُ ، و لا یَشبَعُ مِنهُ عُلَماؤهُ و هو حَبلُ اللّهِ الْمَتینُ ، و هُوالصِّراطُ الْمُستَقیمُ ... فیهِ مَصابیحُ الْهُدی و مَنارُ الْحِکْمَه وَ دالٌّ عَلَی الحُجَّه.(۱)

مقداد عرض کرد : ای پیامبر خدا ! آرامش و صلح یعنی چه ؟ فرمود :

قرآن شناسی (۷۳)

ص:۷۳

۱- کنزالعُمّال : ۴۰۲۷ ، راجع البحار : ۹۲/۱۷/۱۶ و ۷۷/۱۳۴/۴۶ .

(دنیاسرای) آزمایش و سپری شدن است . پس ، هرگاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما مشتبه و مبهم گشت ، به قرآن روی آورید . که آن شفیعی است که شفاعتش پذیرفته است و شاکی و خصمی است که شکایتش قبول می شود . هرکه آن را فراپیش خود قرار دهد ، او را به سوی بهشت کشاند و هرکه پشت سر خود قرارش دهد ، او را به دوزخ کشاند . قرآن راهنمای به سوی بهترین راه راست . جداکننده (میان حق و باطل) است و شوخی نیست . ظاهری دارد و باطنی ، ظاهرش حکم و دستور است و باطنش دانشی ژرف . شگفتی های دریایش بی شمار است و دانایانش از آن سیر نمی شوند . قرآن ریسمان محکم خداست ، قرآن راه راست است ... در قرآن است چراغ های هدایت و پرتوگاههای حکمت و قرآن راهنمای به حجت و برهان است .

الحارثُ الأعوَرُ : دَخَلتُ علی امیرِالمؤمنینَ علیِ بنِ ابی طالبٍ علیه السلام ، فقلتُ : یا

امیرَالمؤمنینَ، إنّا إذاکُنّا عِنـدَکَ سَـمِعَناالذی نَسُدُّ (نَشُدُّ) بِه دینَنا ، و إذا خَرَجنا مِن عِنْدِکَ سَـمِعْنا أشـیاءَمُخْتَلِفَهً مَغموسَهً، لانَدری ماهی؟ قالَ:أوَقَدفَعَلو ها؟قلتُ: نَعَم.

قالَ : سَـمِعتُ رسولَ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله یقولُ : أتانی جَبرَئیلُ فقالَ : یا محمّدُ ؛ سَـیَکُونُ فی اُمَّتِکَ فِتنَهٌ . قلتُ : فَمَا الْمَخْرَجُ مِنها ؟ فقالَ : کتابُ اللّهِ ، فیهِ بَیانُ ما قَبلَکُم مِن خَبرٍ وَ خَبرُ مابَعدَکُم، و حُکمُ مابَینَکُم .(۱)

حـارث اعور : خـدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب علیه السـلام رسـیدم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین ، ما وقتی در حضور شمـا هسـتیم ، سـخنانی می شـنویم که بـا آنهـا دین خود را اسـتوار می گردانیم . امـا وقتی از خـدمت شـما می رویم ، مطـالب گوناگون تاریکی می شنویم که نمی دانیم چیستند (با سخنان شبهه انگیزی رو به

۱- تفسیر العیّاشیّ : ۱/۳/۲ و (ص ۶/۱۱ ، انظر تمام الحدیث).

رو می شویم) . حضرت فرمود : این حرف ها را می زنند ؟ عرض کردم : آری .

فرمود:شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:جبرئیل نزدمن آمد وگفت:ای محمد! به زودی درمیان امّتت فتنه ای پدیـد خواهدآمد. من گفتم:راه نجات ازآن،چیست؟گفت: کتاب خدا ، که در آن خبرهای پیش از شـما و بعد از شـما و حکم آنچه میان شماست ، بیان شده است .

رسولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله لَمّـا قیـلَ لَهُ : اُمَّتُـکَ سَـتُفتَتَنُ ، فَسُـئِلَ : مَـا الْمَخْرَجُ مِن ذلکَ ؟ : کتابُ اللّهِ العَزیزُ ، اَلَّذی لا یَأتیهِ الْباطِلُ مِن بَینِ یَدَیْهِ وَ لا مِن خَلفِه ، تَنزیلٌ مِن حَکیمٍ حَمیدٍ ، مَنِ ابتَغَی الْعِلمَ فی غَیرِه اَضَلَّهُ اللّه .(1)

چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد : به زودی امّت تو گرفتار فتنه خواهد شد ،

۱- تفسیر العیّاشیّ : ۱/۳/۲ و (ص ۶/۱۱ ، انظر تمام الحدیث).

(پس پرسـیدند) راه خلاص از آن چیست ؟ فرمود : کتاب گرامی خـدا ، همان که باطل نه از پیش رو و نه از پشت سـرش بدو راه نیابد ، فرود آمده ، از سوی حکیمی ستوده است . هر که علم را در جز قرآن بجوید ، خداوند گمراهش کند .

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : کَلامی لا یَنسَخُ کلامَ اللّه ِ ، و کلامُ اللّه ِ یَنسَخُ کلامی ، و کلامُ اللّه ِ یَنسَخُ بَعضُهُ بَعضا . (۱)

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله : سـخن من ، سخن خدا را نسخ نمی کند . اما سخن خدا ، سخن مرا نسخ می کند و سخن خدا بعضی از آن ، بعضی دیگر را نسخ می کند.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أنّ القرآنَ لَیُصَدِّقُ بَعضُهُ بَعضا، فلاتُکذِّبوا بَعضَهُ بِبَعضٍ .(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن ، قسمتی از آن قسمت دیگرش را تصدیق می کند . پس ، .

قرآن شناسی (۷۷)

ص:۷۷

۱- کنزالعُمّال : ۲۹۶۱ .

۲- کنز العُمّال : ۲۸۶۱ .

شما برخی از آن را به وسیله برخی دیگرش ، تکذیب نکنید (نگویید این آیه با فلان آیه نمی خواند و ناسازگار است) .

قرآن پیشوا و رحمت است

اَفَمَنْ کانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِه کِتبُ مُوسیآ اِماماوَ رَحْمَهً : آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است و پیش از وی (نیز) کتاب موسی پیشوا و رحمت بوده است (دروغ می بافد) ؟» (۱)

رسولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : علَیکُم بِالْقرآنِ ، فاتَّخِذُوهُ أِماما و قائدا . (۲)

بر شما باد به قرآن ، آن را پیشوا و فرمانده خود کنید .

(۷۸) قرآن شناسی

ص:۷۸

۱- ۱۷ / هود .

۲- کنز العُمّال : ۴۰۲۹ .

قرآن ثروتی است که بدون آن توانگری نباشد

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اَلْقُرْآنُ غِنًی ، لا فَقْرَ بَعْدَهُ ، و لا غِنًی دُونَهُ .(۱)

قرآن ثروتی است که با وجود آن فقری نیست و بدون آن توانگری نه .

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله :مَن اُعطِیَ الْقرآنَ فَظَنَ أنّ أحَداًاُعطِیَ أکثَرَمِمّااُعْطِیَ فَقَدْعَظَّمَ صَغیرا و صَغَّرَ کبیرا. (۲)

به هرکس (نعمت دانستن) قرآن داده شود و با این حال گمان کند که به دیگری نعمتی بالاتر و بیشترازاین نعمت اوداده شده است،بی گمان کوچکی را بزرگ شمرده و بزرگی را کوچک .

۱- کنزالعُمّال : ۲۳۰۷ .

۲- معانی الأخبار:۲۷۹.

قرآن نيكوترين سخن است

رسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : أنَّ أحسَنَ الحَديثِ كتابُ اللّهِ ، و خَيرُ الهُدى هُدى محمّدٍ صلى الله عليه و آله ، و شَرَّ الاُمورِ مُحدَثاتُها . (1)

نيكوترين سخن ، كتاب خداست و بهترين روش ، روش محمد صلى الله عليه و آله است و بدترين امور(در دين)، بدعتهاست .

رسولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : أصدَقُ القَولِ و أبلَغُ المَوعِظَهِ و أحسَنُ القَصصِ كتابُ اللّهِ .(2)

راست ترين سخن و رساترين اندرز و بهترين داستان ،

ص:80

1- البحار : 7/122/23 .

2- الفقيه : 4/402/5868 .

کتاب خداست.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله : فَضلُ القرآنِ علی سائِرِ الْکلامِ کَفَضلِ اللّهِ علی خَلقِهِ .

برتری قرآن بر دیگر سخنان ، همچون برتری خدا بر خلق خود است.

قرآن شفادهنده بزرگترین بیماری هاست

رسولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : القرآنُ هُو الدَّواءُ . (۱)

۱- کنز العُمّال : ۲۳۱۰ .

علوم و اخبار موجود در قرآن

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن أرادَ عِلمَ الأوَّلینَ و الآخِرینَ فَلْیُثَوِّرِ القرآنَ.(۱)

(۲)

هرکه خواهان علم پیشینیان و آیندگان ، از اول تا به آخر دنیا است ، در قرآن کاوش و تأمل کند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إن أرَدتُم عَیشَ السُّعَداءِ و مَوتَ الشُّهَداءِ و النَّجاةَ یَومَ الحَسرَةِ و الظِّلَّ یَومَ الحَرورِ و الهُدی یَومَ الضَّلالَةِ فَادرُسُوا القرآنَ ؛ فإنّهُ کلامُ الرَّحمنِ و حِرزٌ مِن الشَّیطانِ و رُجحانٌ فی المیزانِ . (۳)

اگر زندگی نیک بختان و مردن شهیدان و نجات در روز حسرت و داشتن سایه

۱. فلیثور القرآن : أی لینقّر عنه و یفکّر فی معانیه و تفسیره و قراءته . (النهایه : ۱/۲۲۹) .

(۸۲) قرآن شناسی

ص:۸۲

۱- کنز العُمّال : ۲۴۵۴ .

۲- کنز العُمّال : ۲۴۵۴ .

۳- البحار : ۹۲/۱۹/۱۸ .

در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می خواهید ، قرآن را یاد بگیرید ؛ زیراکه قرآن ، سخن خدای مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو(ی اعمال) است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : یا مُعاذُ ، إن أرَدتُم عَیشَ السُّعَداءِ و مِیتَهَ الشُّهَداءِ و النَّجاهَ یَومَ الحَشرِ و الأمنَ یَومَ الخَوفِ و النُّورَ یَومَ الظُّلُماتِ و الظِّلَّ یَومَ الحَرُورِ و الرِّیَّ یَومَ العَطَشِ و الوَزنَ یَومَ الخِفَّهِ و الهُدی یَومَ الضَّلالَهِ فَادرُسِ القرآنَ ؛ فأنّهُ ذِکرُ الرَّحمنِ و حِرزٌ مِن الشَّیطانِ و رُجحانٌ فی المیزانِ . (۱)

ای معاذ ! اگر زندگی سعادتمندان را می خواهی و مردن شهیدان را و نجات در روز محشر را و امنیت در روز ترس را و روشنایی در روز تاریکی ها را و سایه

۱- کنز العُمّال : ۲۴۹۳ .

در روز سوزان را و سیرابی در روز تشنگی را و سنگینی در روز سبکی (ترازوی اعمال) را و هدایت در روز گمراهی را ، پس قرآن را نیک بیاموز ؛ زیراکه آن یاد خدای رحمان است و نگهدارنده از شیطان و مایه سنگینی میزان (اعمال) .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : خِیارُکُم مَن تَعَلَّمَ القرآنَ و عَلَّمَهُ. (۱)

بهترین شما ، کسی است که قرآن را بیاموزد و (به دیگران) آموزش دهد .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : خَیرُکُم مَن قَرَأ القرآنَ و أقرَأهُ. (۲)

بهترین شما، کسی است که قرآن را بخواند و خواندن آن را به دیگران یاد دهد.

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : یقالُ لِصاحِبِ الْقرآنِ إذا دَخَلَ الْجَنّهَ ؛ اِقرَأْ وَاصْعَدْ ، فَیَقرَأُ و

(۸۴) قرآن شناسی

۱- البحار : ۹۲/۱۸۶/۲ .

۲- کنز العُمّال :۲۳۵۱ ، ۲۳۵۴ .

یَصعَدُ بکَلِّ آیَهٍ دَرَجهً حتّی یَقرَأَ آخِرَ شی ءٍ مَعهُ مِنهُ . (۱)

کسـی که قرآن می دانـد ، چون وارد بهشت شود به او می گویند : «بخوان و بالا رو» و او می خواند و با هر آیه ای یک درجه (در بهشت) صعود می کند ، تا آنکه آخرین آیه ای را که از قرآن می داند می خواند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : علَیکُم بتَعَلُّمِ القرآنِ و کَثرَهِ تِلاوَتِه .(۲)

بر شما باد، آموختن قرآن و بسیار خواندن آن .

قرآن شناسی (۸۵)

ص:۸۵

۱- کنز العُمّال : ۲۳۳۰ ، ۲۳۳۱ ، ۲۳۶۸ .

۲- کنز العُمّال : ۲۳۳۰ ، ۲۳۳۱ ، ۲۳۶۸ .

ثواب آموزش دادن قرآن

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : مَن عَلَّمَ رجُلاً القرآنَ فهُو مَولاهُ، لايَخذُلُهُ و لا يَستأثِرُ علَيهِ.(۱)

هركس به مردى قرآن بياموزد، مولاى اوست و آن مرد نبايد او را تنها و بى يار گذارد و خود را بر وى ترجيح دهد .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : مَن عَلَّمَ عَبدا آيَةً مِن كتابِ اللّهِ فهُو مَولاهُ ، لا يَنبَغى لَهُ أن يَخذُلَهُ و لا يَستَأثِرَ علَيهِ ، فإن هُو فَعَلَهُ قَصَمَ عُروَةً مِن عُرَى الإسلامِ .(۲)

هركس آيه اى از كتـاب خـدا به بنـده اى بياموزد ، مولاى اوست و شايسـته نيست كه آن بنـده ، او را تنها و بى ياور گـذارد و خود را بر او ترجيح دهد ؛ كه اگر چنين

۱- ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

۲- ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

کند ، حلقه ای از حلقه های اسلام را پاره کرده است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : ما اِجْتَمَعَ قَومٌ فی بَیتٍ مِن بُیوتِ اللّهِ یَتلُونَ کتابَ اللّهِ و یَتَدارَسُونَهُ بینَهُم إلاّ نَزَلَت علَیهِمُ السَّکینَهُ ، و غَشِیَتهُمُ الرَّحمَهُ ، و حَفَّتهُمُ الْمَلائکهُ ، و ذَکَرَ هُمُ اللّهُ فیمَن عِندَهُ . (۱)

هیـچ گروهی در خانه ای از خانه های خـدا برای تلاوت کتاب خدا و مباحثه آن جمع نشدند ، مگر اینکه آرامش بر آنان فرود آمد و رحمت فرایشان گرفت و فرشتگان آنان را در میان گرفتند و خداوند در میان کسانی که نزدش هستند ، از آنان یاد کرد .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : ألا مَن تَعَلَّمَ القرآنَ و عَلَّمَهُ و عَمِلَ بما فیهِ فأنا لَهُ سائقٌ إلَی

۱- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

الجَنَّهِ و دَليلٌ إلَى الجنّهِ(۱)

بدانیـد که هرکس قرآن را بیـاموزد و به دیگران آموزش دهـد و به آنچه در آن است عمـل کنـد ، من جلودار و راهنمای او به سوی بهشت هستم .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن عَلَّمَ وَلَدا لَهُ القرآنَ قَلَّدَهُ اللّهُ قِلادَهً يُعجَبُ مِنها الأوَّلونَ و الآخِرونَ يَومَ القِيامَهِ. (۲)

هرکس به فرزنـد خود قرآن را آموزش دهـد ، خداونـد گردنبندی به گردن او آویزد که در روز قیامت همگان از آن شـگفت زده شوند .

۱- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

۲- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن قَرَأ القرآنَ قَبلَ أن یَحتَلِمَ فَقَد اُوتِیَ الحُکمَ صَبیّا. (۱)

هرکس پیش از بلوغ قرآن بخواند ، در کودکی به او حکمت داده شده است .

ترغیب به حفظ کردن قرآن

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن أعطاهُ اللّه ُحِفظَ کتابِه فَظَنَّ أنَّ أحَدا اُعطِیَ أفضَلَ مِمّا اُعطِیَ فقد غَمَطَ أفضَلَ النِّعمَهِ . (۲)

هرکس که خدا نعمت حفظ کتاب خود را به او عطا کند و آن کس گمان کند که به دیگران نعمتی بزرگ تر از این نعمت او داده شده است ، بی گمان

۱- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

۲- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

نسبت به بزرگ ترین نعمت تحقیر و ناسپاسی روا داشته است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لا تَغُرَّنَّکُم هذهِ الْمَصاحِفُ الْمُعَلَّقَهُ ، أِنّ اللّهَ تعالی لا یُعَذِّبُ قَلبا وَعَی الْقُرْآنَ . (۱)

این مصحف های آویزان ، شما را گول نزد . خدای متعال قلبی را که جایگاه قرآن باشد ، عذاب نمی کند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أِنّ الذی لَیْسَ فی جَوفِهِ شی ءٌ مِنَ الْقُرآنِ کَالْبَیتِ الْخَرِبِ .(۲)

کسی که در اندرونش چیزی از قرآن نیست ، همانند خانه ای ویران است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لعلیٍّ علیه السلام : اُعَلِّمُکَ دُعاءً لا تَنسَی الْقرآنَ ، قُلْ :

اَللّهُمَّ ارحَمْنی بِتَرکِ مَعاصِیکَ أبدا ما أبقَیتَنی ، وَ ارْحَمْنی مِن تَکَلُّفِ ما لا

۱- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

۲- کنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

یَعنِینی ، وارزُقْنی حُسنَ النَّظَرِ فیما یُرضِیکَ ، و ألزِمْ قَلبی حِفظَ کتابِکَ کما عَلَّمتَنی ، وارزُقْنی أن أتلُوَهُ علَی النَّحوِ الذی یُرضیکَ عَنِّی . اللّهُمّ نَوِّرْ بکتابِکَ بَصَرِی ، واشرَحْ به صَدری ، و أطلِقْ بِه لِسانی ، واستَعمِلْ بِه بَدَنی ، و قَوِّنی بِه علی ذلکَ ، و أعِنِّی علَیهِ ، أنّهُ لا یُعینُ علَیهِ ألاّ أنتَ ، لا إله اِلاّ أنتَ .(۱)

به علی علیه السلام فرمود : دعایی به تو می آموزم که قرآن را فراموش نکنی ، بگو : بارخدایا! به من رحمت آر که تا زنده هستم ، هیچ گاه نافرمانی تو نکنم و به من رحمت آر که در چیزهای بیهوده ، به زحمت نیفتم و نیک اندیشی در آنچه که تو را خشنود می کند ، روزیم فرما و حفظ کردن کتابت را آن گونه که به من آموختی با قلبم ملازم و همراه گردان و تلاوت آن را به گونه ای که تو را از من خشنودگرداند،

۱- البحار : ۹۲/۲۰۸/۵ .

روزیم فرما . بارخدایا! به وسیله کتابت دیده (بصیرت) مرا روشن گردان و سینه ام را فراخ ساز و زبانم را باز و گویا کن و پیکرم را در راه آن به کار گیر و در این باره با قرآن نیرویم بخش و بر آن کمکم فرما ، که در این زمینه جز تو کسی کمک نکند . معبودی جز تو نیست .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله مِن دعائِه : اللّهُمّ ارحَمْنی بتَرکِ مَعاصِیکَ أبَدا ما أبقَیتَنی ، وارزُقْنی حُسنَ النَّظرِ فیما یُرضِیکَ عَنّی ، و ألزِمْ قَلبی حِفظَ کتابِکَ کما عَلَّمتَنی ، واجعَلْنی أتلُوهُ علَی النَّحوِ الذی یُرضِیکَ عَنّی . اللّهُمّ نَوِّرْ بکتابِکَ بَصَری ، و اشرَحْ بِه صَدری، و فَرِّحْ بِه قَلبی، و أطلِقْ بِه لِسانی، واستَعمِلْ بِه بَدَنی، و قَوِّنی علی ذلکَ ، فأنّهُ لا حَولَ و لا قُوّهَ ألاّ بکَ . (1)

(۹۲) قرآن شناسی

۱- قرب الإسناد : ۵/۱۶ .

از دعـای پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله : بارخـدایا! به من رحمت آر که تـا زنـده هسـتم ، هیچگـاه نافرمانی تو نکنم و نیک اندیشـی در هر آنچه که تو را خشـنود می سـازد ، روزیم فرمـا و حفـظ کردن کتابت را بـدان گونه که به من آموختی ، با دلم ملازم و همراه گردان و چنـان کن که قرآن را آن گـونه که تو را از من خشـنود می گردانـد ، تلاوت کنم . بارخـدایا! دیـده (بصیرت) مرا به کتابت روشن نما و به وسیله آن سینه ام را فراخ گردان و دلم را با آن شاد ساز و زبانم را به آن باز و گویا کن ، بدنم را در راه آن به کار گیر و در این زمینه نیرویم بخش ؛ زیراکه هیچ حرکت و قدرتی جز به وسیله تو نیست .

قرآن شناسی (۹۳)

ص:۹۳

تشویق به مرور کردن قرآن در ذهن

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : تَعاهَدُوا هذا القرآنَ ؛ فأنّهُ وَحشِـیٌّ فلَهُ أسرَعُ تَفَصِّیا مِن صُدورِ الرِّجالِ مِنَ الإبِلِ مِن عُقُلِها ، و لا یَقولَنَّ أحَدُکُم : نَسِیتُ آیهَ کَیتَ و کَیتَ ، بل نُسِّیَ . (1)

از این قرآن نگهـداری کنید ؛ زیراکه قرآن رمنده است و از این رو از سـینه های مردان زودتر می گریزد ، تا شتر از زانو بندش و هیچ گاه فردی از شما نگوید ، فلان و بهمان آیه را از یاد برده ام ، بلکه از یاد(ش) برده شده است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : بِئسَـما لِاءحـدِکُم ان یَقولَ نَسِـیتُ آیَهً کَیتَ و کَیتَ ، بَل هو نُسِّیَ . اِسْـتَذْکِرُوا القرآنَ ، فَوَالَّذی نَفسی بیَدِه لَهُو أشَدُّ تَفَصِّیا مِن صُدورِ

(۹۴) قرآن شناسی

۱- کنز العُمّال : ۲۸۵۰ .

الرِّجالِ مِن النَّعَمِ مِن عُقُلِها . (۱)

خوب نیست ، که فردی از شـما بگویـد فلان و بهمان آیه را از یاد بردم ، (چنین نیست) بلکه از یاد(ش) برده شده است . قرآن را (در ذهن خود مرور و) یـادآوری کنیـد؛ زیرا سو گنـد به آن که جـانم در دست اوست ، قرآن از سـینه های مردان زودتر می رهد ، تا شتر از زانوبندش .

رَسُولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله : مَثَلُ القرآنِ إذا عاهَـدَ علَیهِ صاحِبُهُ فَقَرَأهُ باللیلِ والنهارِ كَمَثَلِ رجُلٍ لَهُ إبلٌ فإن عَقَلَها حَفِظَها ، و إن أطلَقَ عِقالَها ذَهَبَت فكذلكَ القرآنُ. (۲)

حکایت قرآن ، هرگاه که حافظ آن شب و روز قرآن را بخوانـد و بدین وسـیله آن را (در ذهن خود) نگه دارد، حکایت مردی است که شتری دارد ؛ اگر زانوی آن را

۱- کنز العُمّال : ۲۸۵۰ ، ۲۸۴۹ ، ۲۸۵۴ .

۲- کنز العُمّال : ۲۸۵۰ ، ۲۸۴۹ ، ۲۸۵۴ .

ببندد نگهش می دارد و اگر زانوبندش را باز کند، شتر می رود. قرآن نیزچنین است.

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : فی دَفنِ شُهَداءِ غَزوَهِ اُحُدٍ : انظُرُوا أکثَرَهُم جَمعا للقرآنِ فَاجْعَلُوهُ أمامَ صاحِبِه فِی الْقَبرِ .

در هنگام خاکسپاری شـهدای احـد ، فرمود : ببینید ، کدام یک از آنها قرآن را بیشتر جمع آوری کرده است ، آن را در قبرش پیش روی او قرار دهید .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن جَمَعَ القرآنَ مَتَّعَهُ اللّهُ بعَقلِه حتّی یَموتَ(۱)

هرکه قرآن را جمع آوری کند ، خداوند او را تا زمانی که بمیرد از خردش بهره مند سازد .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : حامِلُ القرآنِ حامِلُ رایَهِ الإسلامِ ، مَن أکرَمَهُ فقد أکرَمَ اللّهَ ، و

۱- کنز العُمّال : ۲۸۵۰ ، ۲۸۴۹ ، ۲۸۵۴ .

مَن أهانَهُ فعلَيهِ لَعنَهُ اللّهِ عَزَّوجلَّ. (۱)

قرآن دان ، پرچمدار اسـلام است . هرکه او را گرامی دارد ، بی گمان خدا را گرامی داشـته است و هرکه او را خوار شـمارد ، لعنت خدای عزوجل بر او باد .

رَسُولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله : حَمَلهُ القرآنِ هُمُ المُعلِّمونَ کلاـمَ اللّهِ ، و المُتَلَبِّسونَ بنورِ اللّهِ ، مَن والاهُم فقـد والَی اللّهَ ، و مَن عاداهُم فَقد عادَی اللّهَ . (۲)

قرآن دانان ، آموزگاران کلام خـدا و پوشـیده در نور خـدا هسـتند . هرکه با آنان دوستی کند ، بی گمان با خدا دوستی کرده است و هرکه با آنان دشمنی ورزد ، هر آینه با خدا دشمنی ورزیده است .

قرآن شناسی (۹۷)

ص:۹۷

۱- کنز العُمّال : ۲۸۵۰ ، ۲۸۴۹ ، ۲۸۵۴ .

۲- کنز العُمّال : ۲۸۵۰ ، ۲۸۴۹ ، ۲۸۵۴ .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : وَفدا إلَى اليَمَنِ ، فَأمَّرَ علَيهِم أميرا مِنهُم و هُو أصغَرُهُم ، فَمَكَثَ أيّاما لم يَسِرْ ... فقالَ لَهُ رجُلٌ:يارسولَ اللّه ِ، أتُؤَمِّرُهُ علَيناو هُو أصغَرُنا؟ فَذَكرَ النبيُّ صلى الله عليه و آله قِراءتَهُ القرآنَ . (۱)

هيأتى را به يمن فرستاد و از ميان آنها ، كم سال ترين فرد را به رياستشان برگزيد . چند روزى گذشت و آن هيأت راهى نشد ... مردى به پيامبر عرض كرد : اى رسول خدا ! او را كه از همه ما سنّش كمتر است ، رئيس ما كرده اى ؟ پيامبر (در بيان علت اين كار) قارى قرآن بودن او را يادآور شد .

(۹۸) قرآن شناسى

۱- كنز العُمّال : ۴۰۲۰ .

آن چه که زیبنده قرآن دان است

رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إذ خَرَجَ ذاتَ یَومٍ و هو یُنادی بِأعلی صَوتِه : یا حامِلَ القرآنِ ، اُکحُلْ عَینَیکَ بالبُکاءِ إذا ضَحِکَ البَطّالونَ ، و قُمْ بِاللیلِ إذا نامَ النائمونَ ، و صُم إذا أکَلَ الآکِلُونَ، واعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ، و لاتَحقِدْ فیمَن یَحقِدُ، و لاتجهَلْ فیمَن یَجهَلُ .(۱)

روزی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به میان مردم آمد و با صدای بلند فریاد زد: ای قرآن دان! آن گاه که هرزگان می خندند ، تو با گریه دیدگان خویش را سرمه کن و شبها که خفتگان در خوابند ، تو (برای عبادت) برخیز و آن گاه که خورندگان می خورند، تو روزه بدار و از کسی که به تو ستم کرده است ، در گذر و با کسی که به تو دشمنی و کینه می ورزد ، کینه مَورز و با کسی که نسبت به تو جاهلانه رفتار

قرآن شناسی (۹۹)

ص:۹۹

۱- کنزالعُمّال : ۴۱۹۸ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

می کند ، جاهلانه رفتار مکن .

آنچه که زیبنده قرآن دان نیست

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لا ـ یَنبغی لِصاحِبِ القرآنِ أن یَحِدَّ مَع مَن حَدَّ ، و لا یَجهَلَ مَع مَن یَجهَلُ و فی جَوفِه کلامُ اللّه ِ.(1)

برای ملازم قرآن شایسته نیست باکسی که نسبت به او تندی کرده است، تندی کند و کسی که دراندرونش کلام خداست،باکسی که(نسبت به وی)رفتارجهالت آمیز می کند ، جاهلانه رفتار نمی کند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لیسَ یَنبغی لِحامِلِ القرآنِ أن یَسِفَهَ فِیمَن یَسِفَهَ أو یَغْضَبَ فیمَن یَغضَبُ ، أو یَحتَدُّ فیمن یَحتَدُّ وَ لکنْ یَعفُو و یَصفَحُ لِفَضلِ القرآنِ . (2)

۱- کنزالعُمّال : ۴۱۹۸ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

۲- کنزالعُمّال : ۴۱۹۸ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

برای قرآن دان ، شایسته نیست که در مقابل رفتار سفاهت آمیز دیگران با خود ، سفیهانه رفتار کند، یا بر کسی که بر او خشم می گیرد ، خشم گیرد ، یا بر کسی که به او پرخاش می کند، پرخاش نماید . بلکه از برکت (وجود) قرآن (در خود) گذشت می کند و می بخشد .

تشویق به تلاوت قرآن

اِنَّ الَّذینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ وَ اَقامُوا الصَّلوهَ وَ اَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرّا وَ عَلانِیَهً یَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ : همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز را به پای می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم ، در نهان و آشکار ، انفاق می کنند ، امید به تجارتی بسته اند که هرگز کساد نمی شود» (۱)

۱. ۲۹ / فاطر .

ص:۱۰۱

۱- ۲۹ / فاطر .

قرآن شناسی (۱۰۱)

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إذا أحَبَّ أحدُکُم أن یُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْیَقرَأ القرآنَ.(۱)

هرگاه فردی از شما دوست داشته باشد که با پروردگارش سخن بگوید ، قرآن بخواند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنّ هذهِ القُلوبَ تَصدَأُکما یَصدَأُالحَدیدُ. قیلَ: یا رسولَ اللّه ِ صلی الله علیه و آله ، فما جَلاؤها؟ قالَ : تِلاوَةُ القرآنِ . (۲)

این دل ها نیزهمانند آهن زنگارمی بندد. عرض شد: ای رسول خدا، صیقل دهنده دل ها چیست ؟ فرمود: تلاوت قرآن .

(۱۰۲) قرآن شناسی

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : علَیکَ بقِراءةِ القرآنِ ؛ فأنّ قِراءتَهُ کَفّارةٌ للذُّنوبِ ، و سَترٌ فی

ص:۱۰۲

۱- کنز العُمّال : ۲۲۵۷ ، ۲۴۴۱ .

۲- کنز العُمّال : ۲۲۵۷ ، ۲۴۴۱ .

النارِ ، و أمانٌ مِن العذابِ .(۱)

بر تو باد ، خواندن قرآن ؛ زيرا خواندن آن كفّاره گناهان است و پرده اى در برابر آتش و موجب ايمنى از عذاب .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : إذا قَرَأ القارئُ القرآنَ فَأخطَأَ أو لَحَنَ أو كانَ أعجَميّا كَتَبَهُ المَلَكُ كما اُنزِلَ.(۲)

هرگاه قارى ، قرآن بخواند و دچار خطا يا لحن (اشتباه اِعرابى) شود و يا قارى غيرعرب باشد ، فرشته براى او به همان صورتى كه نازل شده است بنويسد .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : يا بُنَيَّ ، لا تَغفُلْ عَن قِراءِهِ القرآنِ ؛ فإنَّ القرآنَ يُحيِي القَلبَ ، و

۱- البحار : ۹۲/۱۷/۱۸ .

۲- كنز العُمّال : ۲۲۸۴ ، ۴۰۳۲ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

يَنهى عنِ الفحشاءِ والمُنكَرِ و البَغيِ .(۱)

فرزندم ! از خواندن قرآن غافل مباش ؛ زيراكه قرآن دل را زنده مى كند و از فحشا و زشتكارى و ستم و گناه بازمى دارد .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : مَنْ قَرَأَ القرآنَ فَقدِ استُدرِجَ النُّبوَّهُ مِن جَنبَيهِ ، غيرَ أنّهُ لا يُوحى إلَيهِ .(۲)

كسى كه قرآن بخواند ، پيامبرى از دو پهلويش بالا رود ، منتها به او وحى نمى شود .

۱- كنز العُمّال : ۲۲۸۴ ، ۴۰۳۲ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

۲- كنز العُمّال : ۲۲۸۴ ، ۴۰۳۲ ، ۲۳۴۷ ، ۲۳۴۹ .

خواندن قرآن با صدای خوش

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنّ حُسنَ الصَّوتِ زینَةٌ للقرآنِ . (1)

صدای خوش ، زیور قرآن است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لِکلِّ شیءٍ حِلیَةٌ و حِلیَةُ القرآنِ الصَّوتُ الحَسَنُ . (2)

هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن صدای خوش است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : زَیِّنُوا القرآنَ بِأصواتِکُم . (3)

قرآن را با صداهای (خوش) خود ، زینت بخشید .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لمّا سُئلَ عن أحسَنِ الناسِ صَوتا بالقرآنِ : مَن إذا

۱- البحار : ۹۲/۱۹۰/۲ .

۲- کنز العُمّال : ۲۷۶۸ .

۳- البحار : ۹۲/۱۹۰/۲ و ص ۱۹۵/۱۰ .

سَمِعتَ قِراءَتَهُ رَأيتَ أنّهُ يَخشَى اللّهَ .(۱)

در پاسخ به این سؤال که چه کسی قرآن را از همه خوشتر می خواند ، فرمود : کسی که هرگاه قرآن خواندن او را بشنوی ، ترس و خشیت از خدا را در او ببینی .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنَّ مِن أحسَنِ الناسِ صَوتا بالقرآنِ الذی إذا سَمِعتُمُوهُ یَقرَأُ حَسِبتُموهُ یَخشَی اللّهَ.(۲)

از جمله خوش صداترین مردم در قرائت قرآن ، کسی است که وقتی بشنوی قرآن می خواند گمان بری که از خدا می ترسد .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : حَسِّنُوا القرآنَ بأصواتِکُم ؛ فإنّ الصَّوتَ الحَسَنَ یَزیدُ

(۱۰۶) قرآن شناسی

ص:۱۰۶

۱- البحار : ۹۲/۱۹۰/۲ و ص ۱۹۵/۱۰ .

۲- الترغیب و الترهیب : ۲/۳۶۴/۹ .

القرآنَ حُسنا . (۱)

قرآن را با صدای خوش بخوانید ؛ زیرا صدای زیبا ، بر زیبایی قرآن می افزاید .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : فی قولِه تعالی: یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَته : یَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّباعِه.(۲)

درباره آیه «آن را تلاوت می کنند آن گونه که حق تلاوت آن است» ، فرمود : (یعنی) از آن چنان که باید و شاید ، پیروی می کنند .

قرآن شناسی (۱۰۷)

ص:۱۰۷

۱- کنز العُمّال : ۲۷۶۵ .

۲- . الدّر المنثور : ۱/۲۷۲ .

آداب قرائت قرآن

۱ تمیز کردن دهان

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : نَظِّفُوا طَریقَ القرآنِ ، قیلَ : یا رسولَ اللّه ِ ، و ما طَریقُ القرآنِ ؟ قالَ : أفواهُکُم ، قیلَ : بماذا ؟ قالَ : بالسِّواکِ ؟(۱)

گذرگاه قرآن را نظافت کنید . عرض شد : ای رسول خدا ، گذرگاه قرآن چیست؟ فرمود: دهانهایتان؛ عرض شد: باچه تمیزش کنیم؟ فرمود:بامسواک زدن.

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنّ أفواهَکُم طُرُقُ القرآنِ ، فَطَیِّبُوها بالسِّواکِ ؟ (۲)

همانها دهان های شما گذرگاه های قرآن است . پس آنها را با مسواک زدن ، خوشبو کنید .

(۱۰۸) قرآن شناسی

۱- البحار : ۹۲/۲۱۳/۱۱ .

۲- کنزالعُمّال : ۲۷۵۱ ، ۲۷۵۲ .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : طَيِّبُوا أفواهَكَم ؛ فإنَّ أفواهَكَم طَريقُ القرآنِ . (1)

دهانهایتان را ، خوشبو كنيد ؛ زيرا كه دهان هاى شما ، گذرگاه قرآن است .

۲ ترتيل (روشن و شمرده خواندن)

ترتيل (روشن و شمرده خواندن)

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : فى قولِه تعالى : «وَ رَتِّلِ القُرآنَ تَرتيلاً» : بَيِّنْهُ تِبيانا ، وَ لاتَنثُرْهُ نَثرَ البَقْلِ ، و لا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعرَ ، قِفُوا عندَ عَجائبِهِ ، حَرِّكُوا بِه القُلوبَ ، وَ لايَكُنْ هَمُّ أحَدِكُم آخِرَ السُّورَهِ .(2)

درباره آيه «و رتل القرآن ترتيلاً» فرمود : قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند تخم علف پاش مده و همچون شعر به شتاب و بريده و بريده مخوان . در شگفتيهايش درنگ كنيد ، دل ها را با آن به تپش و حركت درآوريد و همه

۱- كنزالعُمّال : ۲۷۵۱ ، ۲۷۵۲ .

۲- نوادرُ الرّاوندى : ۳۰ .

کوشش شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله ایضا : بَیِّنْهُ تَبیینا ، و لا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعرِ ، قِفُوا عندَ عَجائبِهِ، حَرِّکوا بِهِ القُلوبَ ، و لا یَکُن هَمُّ أحدِکُم آخِرَ السُّورَهِ .(۱)

نیز درباره همین آیه ، فرمود : قرآن را روشن و شمرده بخوانید و مانند شعر تند و بریده بریده مخوانید ، در مطالب شگفت انگیزش تأمل کنید و دل ها را با آن نیشتر زنید و تمام سعی شما این نباشد که سوره را به آخر رسانید .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أنّی لَأعْجَبُ کَیْفَ لا أشیبُ إذا قَرَأتُ القرآنَ ! (۲)

من در شگفتم که وقتی قرآن می خوانم ، چگونه مویم سفید نمی شود .

۱- کنزالعُمّال : ۴۱۱۷ .

۲- البَحار : ۱۶/۲۵۸/۴۲ .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اِقرَؤوا الْقُرآنَ بِالْحُزنِ ؛ فإنّهُ نَزَلَ بِالْحُزنِ . (۱)

قرآن را با آواز حزین بخوانید ؛ زیراکه آن با صوت حزین نازل شده است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اِقْرَؤوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا ، فَإن لَم تَبكُوا فَتَباكَوا ، لَيس مِنّا مَن لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرآنِ . (۲)

قرآن را بخوانیـد و گریه کنید و اگر گریه تان نمی آید ، خود را به گریه بزنید . از ما نیست کسـی که قرآن را با صوت خوب نخواند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : ما مِن عَينٍ فاضَت مِن قِراءهِ القرآنِ إلاّ قَرَّتْ يَومَ القِيامَهِ(۳)

قرآن شناسی (۱۱۱)

ص:۱۱۱

۱- کنزالعُمّال : ۲۷۷۷ ، ۲۷۹۴ ، ۲۸۲۴ ، ۴۱۴۳ .

۲- کنزالعُمّال : ۲۷۷۷ ، ۲۷۹۴ ، ۲۸۲۴ ، ۴۱۴۳ .

۳- کنز العُمّال : ۲۸۲۸ .

هیچ دیده ای نیست که از خواندن قرآن اشکش سرازیر نشود ، مگر اینکه روز قیامت روشن شود .

رسول اللّه صلی الله علیه و آله لَمّا سُئِلَ عَنْ أحْسَنِ النّاسِ قِراءةً : إذا سَمِعْتَ قِراءَتَهُ رَأیتَ أنّهُ یَخشَی اللّهَ . (۱)

در پاسخ به این سؤال که خوش خوان ترین قرآن چه کسی است ، فرمود : کسی که هرگاه قرآن خواندنش را بشنوی ، فکر کنی که از خدا می ترسد .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لا یَفقَهُ مَن قَرَأَ القرآنَ فی أقَلَّ مِن ثلاثٍ. (۲)

کسی که قرآن را در کمتر از سه (روز) بخواند ، (در آن) فقیه و دانا نمی شود .

(۱۱۲) قرآن شناسی

۱- کنزالعُمّال : ۲۷۷۷ ، ۲۷۹۴ ، ۲۸۲۴ ، ۴۱۴۳ .

۲- کنزالعُمّال : ۲۷۷۷ ، ۲۷۹۴ ، ۲۸۲۴ ، ۴۱۴۳ .

رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : فیما قالَ لِابْنِ عُمَرَ : اِقرَأِ الْقرآنَ فی کُلِّ شَهرٍ ، قالَ : قُلْتُ : إنّی أجِدُ قُوَّةً ، قالَ : اِقرَأْهُ فی عِشرِینَ لَیلهً ، قالَ : قُلْتُ : أنّی أجِدُ قُوّهً ، قالَ : فَاقْرأْهُ فی عَشرِ لَیالٍ ، قالَ : إنّی أجِدُ قوّهً ، قالَ : فاقرَأْهُ فی سَبعٍ و لا تَزِدْ علی ذلکَ(۱)

در سخنانی به پسر عمر فرمود : قرآن را در یک ماه بخوان . ابن عمر می گوید : عرض کردم : من می توانم در کمتر از این مدت بخوانم . فرمود : در بیست شب بخوان . می گوید : عرض کردم : می توانم در کمتر از این مدت هم بخوانم . فرمود : در ده شب بخوان . عرض کرد: می توانم در کمتر از این هم بخوانم . فرمود : در هفت شب بخوان و از این جلوتر مرو .

قرآن شناسی (۱۱۳)

ص:۱۱۳

۱- کَنْزُالْعُمّال : ۲۸۱۵ .

تلاوت های ممنوع

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنّی أخافُ عَلَیکُمُ اسْتِخفافا بالدّینِ ... و أنْ تَتَّخِذُوا الْقرآنَ مَزامیرَ.(1)

نگرانی من برای شما این است که دین را سبک شمارید ... و قرآن را با ساز و آواز بخوانید .

عبدُاللّه بِنُ رَواحَهَ : نَهانا رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله أن یَقرَأَ أحَدُنا القرآنَ و هُو جُنُبٌ.(2)

عبداللّه بن رواحه : رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را نهی فرمود ، از اینکه فردی از ما در حال جنابت قرآن بخواند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن قَرَأَ الْقرآنَ یَتَأَکَّلُ بِهِ النّاسَ جاءَ یَومَ القِیامَهِ

۱- البحار : ۹۲/۱۹۴/۸ .

۲- کنزالعُمّال : ۴۲۰۱ .

و وَجهُهُ عَظمٌ لیسَ علَیهِ لَحمٌ .(۱)

کسی که قرآن خواندن را وسیله امرار معاش خود از مردم قرار دهد ، روز قیامت در حالی بیاید که چهره اش اسکلتی بدون گوشت است .

کسی که قرآن لعنتش می کند

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : رُبَّ تالِ القرآنِ والقرآنُ یَلعَنُهُ.(۲)

ای بسا قرآن خوانی ، که قرآن لعنتش می کند .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لیسَ القرآنُ بالتّلاوَهِ و لا العِلمِ بالرِّوایَهِ ، و لکنِ القرآنُ بالهِدایَهِ و العِلمَ بالدِّرایَهِ . (۳)

قرآن شناسی (۱۱۵)

ص:۱۱۵

۱- کنزالعُمّال : ۲۸۴۳ .

۲- البحار : ۹۲/۱۸۴/۱۹ .

۳- کنزالعُمّال : ۲۴۶۲ .

قرآن نه به تلاوت کردن است و نه به دانستن روایت آن ، بلکه قرآن به هدایت است و فهمیدن آن .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اقرَأِ القرآنَ ما نَهاکَ ، فَإنْ (فَإذا) لَمْ یَنهَکَ فلَستَ تَقرَؤهُ . (۱)

تا زمانی که قرآن تو را (از گناهان) بازمی دارد ، قرآن بخوان ، زیرا اگر تو را بازنداشت (در حقیقت) آن را نخوانده ای .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اَلْغُرَباءُ فِی الدّنیا أربَعهٌ : قرآنٌ فی جَوفِ ظالِمٍ ، و مَسجِدٌ فی نادی قَومٍ لا یُصَلّی فیهِ ، و مُصحَفٌ فی بَیتٍ لا یُقرَأُ فیهِ ، و رَجُلٌ صالِحٌ مَع قَومِ سوءٍ . (۲)

غریبان دنیا چهارنفرند : قرآنی که در اندرون ستمگر است ، مسجدی که در

۱- کنز العُمّال : ۲۷۷۶ ، ۲۸۴۵ .

۲- کنز العُمّال : ۲۷۷۶ ، ۲۸۴۵ .

محلّه ای باشد و مردم در آن نماز نخوانند ، مصحفی که در خانه ای باشد و خوانده نشود و مرد پرهیزگاری که در میان مردمانی بد به سر می برد .

قاریان نابکار

مصباحُ الشَّريعهِ : قالَ النبیُّ صلی الله علیه و آله : أكثَرُ مُنافِقی اُمَّتی قُرّاؤها . (۱)

مصباح الشریعه : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بیشتر منافقان امّت من ، قاریان آن هستند (منظور کسانی هستند که قرآن می خوانند ولی برخلاف آن رفتار می کنند) .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : إنّ فی جَهَنَّمَ رَحاءً مِن حَديدٍ تُطحَنُ بها رُؤوسُ القُرّاءِ ، و العُلَماءِالمُجرمينَ . (۲)

۱- كنزالعُمّال : ۲۷۷۶ ، ۲۸۴۵ .

۲- مصباح الشريعه : ۳۷۳ .

در دوزخ آسیابی آهنی است ، که با آن سرهای قاریان و علمای گنهکار آرد می شود .

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : مَن تَعَلَّمَ القرآنَ لِلدّنیا و زینَتِها حَرَّمَ اللّهُ علَیهِ الْجَنّهَ.(۱)

هرکس قرآن را برای دنیا و زیور آن فراگیرد ، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند .

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : قُرّاءُ الْقرآنِ ثَلاثهٌ : رجُلٌ قَرَأَ الْقرآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضاعَهً فَاسْتَحْرَمَهُ(۲) الْمُلوکَ وَ اسْتَمالَ بِهِ النّاسَ ، و رَجُلٌ قَرَأَ الْقرآنَ فَأقامَ حُروفَهُ و ضَیَّعَ حُدودَهُ ، کَثُرَ هؤلاءِ مِن قُرّاءِ الْقرآنِ لاکَثَّرَهُمُ اللّهُ تعالی ! و رجُلٌ قَرَأَ الْقرآنَ

۱- . البحار : ۷۷/۱۰۰/۱ .

۲- فی لسان المیزان : «فَاسْتَجَرَ بِهِ الْمُلوکَ» . (کما فی هامش المصدر).

فَوَضَعَ دَواءَ الْقرآنِ على داءِ قلبِه فَأسْهَرَ بِه لَيلَهُ و أظْمَأَ بِه نَهارَهُ ، فهؤلاءِ يَدفَعُ اللّهُ بِهِمُ الْبَلاءَ و يُزيلُ (۱) مِنَ الْاَعْداءِ و يُنزِلُ غَيْثَ السّماءِ، فَوَاللّهِ لَهؤلاءِ مِنَ الْقُرّاءِ أعَزُّ مِن الْكِبريتِ الأحمَرِ . (۲)

قاريان قرآن سه گونه اند : مردى كه قرآن مى خواند و آن را وسيله اى براى تقرّب به شاهان و جلب توجه مردم قرار مى دهد و مردى كه قرآن مى خواند و الفاظ و كلماتش را برپا مى دارد و معانيش را فرو مى گذارد . اين دسته از قاريان قرآن تعدادشان زياد است و خدا امثال آنها را زياد نكناد و مردى كه قرآن مى خواند و دارو و مرهم قرآن را بر روى درد دل خويش مى نهد . شبش را

قرآن شناسى (۱۱۹)

ص:۱۱۹

۱- فى المنتخب : «يديل» . (كما فى هامش المصدر ، و هو الاظهر).

۲- كنزالعُمّال : ۲۸۸۲ .

با آن به بیداری می گذراند و روزش را با آن به تشنگی سپری می کند . اینانند که خداوند به برکت وجودشان ، بلا را می گرداند و دشمنان را از میان می برد و باران آسمان را فرو می فرستد ؛ به خدا سوگند که این قاریان از کبریت احمر کمیاب ترند .

رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : مَن قَرَأَ الْقرآنَ يُريدُ بِه السُّمعَةَ و الْتِماسَ شىءٍ لَقِىَ اللّهَ عَزَّوَجلَّ يَومَ الْقِيامَهِ و وَجْهُهُ عَظْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ ... و مَن قَرَأَ الْقرآنَ و لَمْ يَعْمَلْ بِه حَشَرَهُ اللّهُ يَومَ الْقِيامَهِ أعْمى فَيَقولُ : «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنى أعْمى...» . (1)

هرکه برای شهرت طلبی و رسیدن به چیزی قرآن بخواند ، در روز قیامت با چهره ای استخوانی و بی گوشت ، خدای عزوجل را دیدار کند ... و هرکه

۱- ثواب الأعمال : ۳۳۷/۱ .

قرآن بخوانـد و به آن عمل نکنـد ، خداونـد در روز قیامت او را کور محشور گرداند ، پس بگوید : «پروردگارا ! چرا مرا کور محشور کردی ...» .

گوش دادن به قرآن

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : ألا مَنِ اشْتاقَ إلَی اللّهِ فَلیَستَمِعْ کَلامَ اللّهِ .(۱)

هان ! هرکه مشتاق خداست ، پس ، به کلام خدا گوش دهد .

رسول اللّه صلی الله علیه و آله : مَنِ اسْتَمَعَ آیَةً مِن الْقرآنِ خَیرٌ لَهُ مِن ثَبیرٍ ذَهَبا ، وَ الثَّبیرُ اسْمُ جَبَلٍ عَظیمٍ بِالْیَمَنِ . (۲)

هرکه یک آیه از قرآن گوش کند ، برایش بهتر از ثبیری از طلاست ؛ ثبیر نام

۱- کنزالعُمّال : ۲۴۷۲ .

۲- البحار : ۹۲/۲۰/۱۸ .

کوه بزرگی در یمن است .

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : یُدفَعُ عن قارئِ القرآنِ بَلاءُ الدنیا و یُدفَعُ عن مُستَمِعِ الْقرآنِ بَلاءُ الْآخِرَهِ . (۱)

از قاری قرآن ، بلای دنیا دور می شود و از شنونده قرآن ، بلای آخرت .

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : مَنِ اسْتَمَعَ إلی آیَهٍ مِن کِتابِ اللّهِ کُتِبَت لَهُ حَسَنَهً مُضاعَفهً ، و مَن تَلا آیَهً مِن کتابِ اللّهِ کانَت لَهُ نورا یَومَ القِیامَهِ.(۲)

هرکه به یک آیه از کتاب خدا گوش دهد ، برایش ثوابی دو چندان نوشته شود و هرکه یک آیه از کتاب خدا تلاوت کند ، روز قیامت آن آیه نوری برای او باشد .

۱- کنزالعُمّال : ۴۰۳۱ ، ۲۳۱۶ .

۲- کنزالعُمّال : ۴۰۳۱ ، ۲۳۱۶ .

قرآن ظاهری دارد و باطنی

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : ما أنزَلَ اللّه ُعَزَّوجلَّ آيَةً إلاّ لَها ظَهرٌ و بَطنٌ ، و كلُّ حَرفٍ حَدٌّ ، و كُلُّ حَدٍّ مُطَّلَعٌ .(۱)

خدای عزوجل هیچ آیه ای نازل نکرد ، مگر اینکه آن را ظاهری است و باطنی و هر حرفی حدّی است و هر حدّی مقطعی .

۱- کنزالعُمّال : ۲۴۶۱ .

پرهیز از تفسیر به رأی

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : قالَ اللّه ُجلَّ جلالُه : ما آمَنَ بی مَن فَسَّرَ بِرَأیِه کَلامی.(۱)

به من ایمان نیاورده است، کسی که سخن مرا براساس رأی خودش تفسیرکند.

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : مَن قالَ فی القرآنِ بغَیرِ عِلمٍ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقعَدَهُ مِن النارِ.(۲)

هرکه ندانسته درباره قرآن سخن بگوید ، جایگاهش آتش است .

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : مَن تَکَلَّمَ فی القرآنِ بِرَأیِه فَأصابَ فَقَد أخطَأَ.(۳)

هرکه در قرآن مطابق نظر خود سخن بگوید و سخنش درست هم باشد ، باز خطا کرده است .

۱- البحار : ۹۲/۱۰۷/۱ و ص ۱۱۰/۱۱ .

۲- کنزالعُمّال : ۲۹۵۸ .

۳- البحار : ۹۲/۱۱۱/۲۰ .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن قالَ فی القرآنِ بغَیرِ ما عِلمٍ جاءَ یَومَ القِیامَهِ مُلجَما بلِجامٍ مِن نارٍ .(۱)

هرکه در باب قرآن ندانسته چیزی بگوید ، روز قیامت در حالی آورده شود که لگامی از آتش بر او زده شده است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أکثَرُ ما أخافُ علی اُمَّتی مِن بَعدی رجُلٌ یَتَأوَّلُ القرآنَ یَضَعُهُ علی غیرِ مَواضِعِه . (۲)

بیشترین چیزی که بعد از خود برای امتم از آن می ترسم ، مردی است که قرآن راتأویل نابجاکند .

۱- البحار : ۹۲/۱۱۱/۲۰ .

۲- منیه المرید : ۳۶۹ .

انواع آیات قرآن

رَسُــولُ اللّــه ِصــلی الله علیــه و آلــه : إنّ القرآنَ نَزَلَ علی خَمســهِ وُجــوهٍ : حَلالــلٍ ، و حَرامٍ ، و مُحكَــمٍ ، و مُتَشابِهٍ،وأمثالٍ.فَاعْمَلُوابِالْحَلالِ،ودَعُواالْحَرامَ واعْمَلُوابِالْمُحكَمِ،ودَعُواالْمُتَشابِهَ، واعْتَبِرُوا بالأمثالِ.(۱)

قرآن ، بر پنـج وجه نازل شده است : حلال و حرام و محکم و متشابه و مثل ها . پس به حلال عمل کنید و از حرام باز ایستید و محکم را به کار بندید و با متشابه کاری نداشته باشید و از مثل ها عبرت گیرید .

رَسُولُ اللّه ِصلی الله علیه و آله : اُنزِلَ القرآنُ علی سَبعَهِ أحرُفٍ : آمِرٍ ، و زاجِرٍ ، و تَرغیبٍ ، و تَرهیبٍ، و جَدَلٍ ، و قَصصٍ ، و مَثَلٍ .(۲)

(۱۲۶) قرآن شناسی

ص:۱۲۶

۱- البحار : ۹۲/۱۸۶/۳ .

۲- کنز العُمّال : ۳۰۹۶

قرآن ، بر هفت حرف نازل شده است : امر و نهی و ترغیب کردن و ترساندن و جدل و داستان و مَثَل .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : القرآنُ ذو وُجوهٍ ، فَاحمِلُوهُ علی أحسَنِ وُجوهِهِ.(1)

قرآن ، وجوه گوناگون دارد. پس آن را بر بهترین وجوهش حمل (و معنا) کنید .

امّ القرآن

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : «اَلحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالَمینَ» اُمُّ القرآنِ و اُمُّ الکتابِ والسَّبعُ المَثانی . (2)

سوره حمد ، ام القرآن و ام الکتاب و سبع المثانی است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : «اَلحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالَمینَ» سَبعُ آیاتٍ ، «بسمِ اللّه ِ الرَّحمنِ ا

۱- کنزالعُمّال : ۲۴۶۹ .

۲- الدّر المنثور : ۱/۱۲ .

لرَّحيمِ» إحداهُنَّ و هِی السَّبعُ المَثانی و القرآنُ العَظیمُ ، و هِی اُمُّ القرآنِ.(۱)

سوره حمد ، هفت آیه است ، «بسم اللّه الرحمن الرحیم» یکی از آن هفت آیه می باشد . سوره حمد ، سبع المثانی و قرآن عظیم و امّ القرآن است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : لِسَعیدِبنِ المُعلّی إذا دَعاهُ و هُو فی الصلاهِ فلَم یُجِبْهُ : ألَم یَقُلِ اللّه ُ: «اسْتَجیبُوا لِلّهِ و لِلرَّسولِ إذا دَعاكُم» ؟!

سعیدبن معلّی را که در حال نماز بود صدازد اما او جواب نداد . رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: مگر خداوند نفرموده است: «هرگاه خدا و رسول شما را صدا زدند ، جواب بدهید» ؟

ثُمّ قالَ : لَاُعَلِّمَنَّكَ أعظَمَ سُورَهٍ فی الْقرآنِ قَبلَ أنْ تَخرُجَ مِن الْمَسجِدِ ، فَأخَذَ

۱- الدّر المنثور : ۱/۱۲ .

بیَدی ، فلَمّا أرَدنـا أنْ نَخرُجَ قُلْتُ : یا رسولَ اللّه ِ ، إنّکَ قُلْتَ : لَاَعَلِّمَنَّکَ سُورَهً فی الْقرآنِ ؟ قال : «اَلحَمـدُلِلّهِ رَبِّ العالَمینَ» هی سَبعُ المَثانی و القرآنُ العَظیمُ الذی اُوتیتُهُ . (۱)

سپس فرمود : پیش از آنکه مسجد را ترک کنی، بـا عظمت ترین سوره قرآن را به تو می آموزم. پس ، دستم را رفت و چون نزدیک در مسجد رسیدیم ، عرض کردم : ای رسول خدا ، شما فرمودید که : باعظمت ترین سوره قرآن را به تو می آموزم . حضرت فرمود : «الحمدللّه رب العالمین» (سوره حمد) همان سبع المثانی و قرآن عظیمی است ، که به من داده شده است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : ما أنزَلَ اللّه ُفِی التَّوراهِ وَ لا فِی الْاءِنجیلِ وَ لا فِی الزَّبورِ وَ لا

۱- الدّر المنثور : ۱/۱۳ .

فِی الْفُرقانِ مِثلَ اُمِّ القرآنِ(۱)

خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در فرقان ، همانند امّ القرآن نازل نکرده است .

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَن قَرَأَ فاتِحَهَ الکتابِ فَکأنَّما قَرَأَ التَّوراهَ و الإنجیلَ و الزَّبورَ و الفُرقانَ . (۲)

هرکه فاتحه الکتاب را بخواند، چنان است که تورات و انجیل و زبور و فرقان را.

(۱۳۰) قرآن شناسی

ص:۱۳۰

۱- الدّر المنثور : ۱/۱۳ .

۲- الدّر المنثور : ۱/۱۶

عظیم ترین ، عدالت خواهانه ترین ، ترس آورترین و امیدبخش ترین آیه

رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أعظَمُ آیَهٍ فی القرآنِ آیَهُ الکُرسِیِّ و أعدَلُ آیَهٍ فی القرآنِ «إنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالعَدلِ و الإحسانِ» إلی آخِرِها

و أخوَفُ آیَهٍ فی القرآنِ «فَمَنْ یَعمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیرا یَرَهُ . و مَنْ یَعمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرّا یَرَهُ» .

و أرجی آیَهٍ فی القرآنِ «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أسْرَفُوا علی أنفُسِهِم لا تَقْنَطُوا مِن رَحمَهِ اللّهِ»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با عظمت ترین آیه قرآن ، آیه الکرسی است . عدالتخواهانه ترین آیه قرآن آیه «همانا خداوند به عدل و احسان

۱- کنزالعُمّال : ۲۵۳۹ .

فرمان می دهد ...» ، است .

ترس آورترین آیه قرآن ، این آیه است : «پس هر کس همسن ذره ای خوبی کند ، آن را می بیند و هرکس همسن ذره ای بدی کند ، آن را می بیند» . و امیدبخش ترین آیه قرآن ، این آیه است : «بگو : ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید ، از رحمت خدا نومید نشوید» .

قرآن از دیدگاه فاطمه زهرا علیهاالسلام

اَنْتُمْ عِبادُاللّه ِ نُصُبُ اَمْرِهِ وَ نَهْیِه ، وَ حَمَلَهُ دینِهِ وَ وَحْیِه ، وَ اُمَناءُ اللّه ِ عَلی اَنْفُسِکُمْ ، وَ بُلَغاؤُهُ اِلَی الاُمَم ، زَعیمُ حَقٍّ لَهُ فیکُمْ ، وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ اِلَیْکُمْ ، وَ بَقِیَّهٍ اسْتَخْلَفَها عَلَیْکُمْ ، کِتابُ اللّهِ النّاطِقُ ، وَ الْقُرْآنُ الصّادِقُ ، وَ النُّورُ السّاطِعُ ، وَ الضِّیاءُ اللاّمِعُ ، بَیِّنَهٌ بَصائِرُهُ ، مُنْکَشِفَهٌ سَرائِرُهُ ، مُتَجَلِّیَهٌ ظَواهِرُهُ ، مُغْتَبِطٌ بِه اَشْیاعُهُ ، قائِدٌ اِلَی الرِّضْوانِ اتِّباعُهُ ، مُؤَدٍّ اِلَی النَّجاهِ اسْتِماعُهُ ، بِه تُنالُ حُجَجُ

(۱۳۲) قرآن شناسی

اللّهِ الْمُنَوَّرَهُ ، وَ عَزائِمُهُ المُفَسَّرَهُ ، وَ مَحارِمُهُ الْمُحَذَّرَهُ ، وَ بَيِّناتُهُ الْجالِيَهُ ، وَ بَراهينُهُ الكافِيَهُ ، وَ فَضائِلُهُ المَنْدُوبَهُ ، وَ رُخَصُهُ المَوْهُوبَهُ ، وَ شَرائِعُهُ المَكْتُوبَهُ .

شما ای مردم ، مخاطبین خداوند در امر و نهی او و نیز حمل کنندگان دین و وحی الهی و معتمدین او در میان خودتان و همچنین رساننده پیام او به امّت ها هستید .

آنکه به حق رهبری می کند بسوی خدا در میان شما است .

و این عهدی است که از پیش با شما بسته شده و باقی مانده ای است (از حجج الهی) که جانشین قرار داد بر شما و آن کتابِ گویای خداوند است ، قرآنی که راست می گوید و نوری که روشنی می بخشد و شعاعی درخشان دارد ، آن هم با دلیل ها و برهان های واضح و محتوا و باطنی آشکار ، بطوری که ظهور آن

قرآن شناسی (۱۳۳)

ص:۱۳۳

جلوه گر است و پیروی از آن انسان را به رضوان خداوند هدایت می کند و شنوائی از آن انسان را به سرمنزل نجات می رساند .

آری ، به قرآن دستیابی به حجت های نورانی الهی و واجباتِ بیان شـده و محرماتِ نهی شده و ادلّه روشن و برهان های رسا و مستحبات فضیلت بخش و نیز مباحات (که در عمل به آنها انسان مختار است) و (بالاخره) شریعت الهی که بصورت کتاب (در اختیار بندگانش قرار گرفته) میسّر می شود .

کِتابُ اللّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ ، اُمُورُهُ ظاهِرَهٌ ، وَاَحْکامُهُ زاهِرَهٌ ، وَ اَعْلامُهُ باهِرَهٌ ، وَ زَواجِرُهُ لائِحَهٌ ، وَ اَوامِرُهُ واضِحَهٌ ، وَ قَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ ، اَرَغْبَهً عَنْهُ تُریدُونَ ؟ اَمْ بِغَیْرِه تَحْکُمُونَ ؟ بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً ، وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دینا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْاخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینَ .

کتاب خدا پیش روی شما است و ابعاد آن ظاهر و گویا است و احکامش (چون

(۱۳۴) قرآن شناسی

ص:۱۳۴

نور) می درخشد و شعارهایش چشم را خیره می کند و نهیب های پرهیزدهنده آن مرتبا هشدار می دهند و اوامر قرآن همه واضح و روشن است ، اما شما جای او را پشت سر خود قرار دادید (در حالی که قرآن امام شما بود) .

آیا اراده بی مهری و بی رغبتی به قرآن را دارید و حکومت غیر او را پذیرفتید .

ظالمینی که جز قرآن را امام خود قرار دهند بد جانشینی انتخاب کردند و هرکس دینی جز اسلام انتخاب کند از او قبول نشده و در آخرت از زیانکاران است .

ازحضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در خطبه فدکیه ، می فرمایند : «کِتابُ اللّهِ بَیِّنَهٌ بَصائِرُه : روشنگریهای کتاب خدا آشکار است» ، «آیاتٌ مُنْکَشِفَهٌ سَرائِرُها : آیات و نشانه هایی است که درونشان آشکار است» ، «مُتَجَلِّیَهٌ ظَواهِره : ظواهر قرآن دارای جلوه است» ، «مُدِیما لِلْبَرِیَّهِ اسْتِماعُه: بر خلق شنیدن و استماع آن بادوام است» ؛ یعنی دائم

بایـد در این فعـل باشـند ؛ «قائِـدا اِلَی الرِّضْوانِ اَتْباعَه : پیروی کننـدگان از این قرآن را به رضوان ، رضایت حق و به بهشت می کشـد» ، «مُؤَدِّیـا اِلَی النَّجـاهِ اَشْـیاعَهُ : پیروان خود را به نجـات و فوز هـدایت می کنـد» ، «فیهِ تِبْیـانُ حُجَـجِ اللّهِ الْمُنِیَرهِ : در قرآن روشـنگری است برای حجت هـا و براهین الهی» ، «وَ مَحـارِمِهِ الْمُحَرَّمَهِ : در قرآن روشـنگری شـده است که چه چیزهـایی حرام است»، «وَ فَضـائِلِهِ الْمُـدَوَّنَهِ : فضـیلت هـای مـدون الهی در قرآن مسـتتراست»، «وَ جُمَلِهِ الْکـافِیَهِ : جملات و عباراتی که بشـر را کفایت کند ، در قرآن هست» ، «وَ رُخَصِهِ الْمَوعُودَهِ : آن مواردی که خدای تعالی به بشـر رخصت داده است ، در قرآن مسـتتر است» ، «وَ شَرائِعِهِ الْمَکْتُوبَهِ : شرایع و عباداتی که فرض و واجب شده ، در قرآن است» ، «وَ بَیِّناتِهِ الطّالِبَهِ» .

قرآن از دیدگاه امام علی علیه السلام

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : اَفضَلُ الذِّکرِ القرآنُ، بِه تُشرَحُ الصُّدورُ و تَستَنیرُالسَّرائرُ.(۱)

بهترین ذکر (و سخن) قرآن است ؛ با قرآن است ، که سینه ها فراخ می شود و درون ها روشن می گردد .

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : فَتَجلّی لَهُم سبحانَهُ فی کتابِه مِن غَیرِ ان یَکُونوا رَأوهُ بما أراهُم مِن قُدرَتِه . (۲)

خداوند سبحان ، قدرت خویش را در کتابش نمایان ساخت و بدین سان خویشتن را به بندگانش ، بی آنکه او را ببینند ، نشان داد .

قرآن شناسی (۱۳۷)

ص:۱۳۷

۱- غررالحکم .

۲- نهج البلاغه : خطبه ۱۴۷ ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ۹/۱۰۳ .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : القرآنُ أفضَلُ الهِدايَتَينِ .(۱)

قرآن ، برترين دو هدايت (كننده) است

الإمامُ عليٌّ عليه السـلام : كتابُ اللّه ِ تُبصِرُونَ بِه ، و تَنطِقُونَ بِه ، و تَسـمَعُونَ بِه ، و يَنطِقُ بَعضُهُ بِبَعضٍ، و يَشهَدُ بَعضُهُ عليبَعضٍ، و لا يَختَلِفُ فى اللّهِ، و لا يُخالِفُ بِصاحِبِه عنِ اللّهِ . (۲)

امام على عليه السـلام اين كتاب خداست كه با آن (حق را) مى بينيد و مى گوييد و مى شـنويد و قسمتى از آن قسمت ديگرش را ، گويا مى سازد و برخى از آن ، بر برخى ديگر گواهى مى دهـد و درباره خدا (حق و احكام او يا جذب خلق به سوى خدا) اختلافى ندارد و پيرو خود را از خدا ، جدا نمى سازد .

۱- غررالحكم : ۱۶۶۴ .

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۳ .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : إِنَّ أحسَنَ الْقَصصِ و أبْلَغَ الْمَوعِظَهِ و أنفَعَ التَّذكّرِ كِتابُ اللّهِ جَلَّ و عَزَّ (۱)

بهترین داستان و رساترین اندرز و سودمندترین پند ، کتاب خدای عزّوجلّ است .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : تَعَلَّمُوا كتابَ اللّهِ تباركَ و تعالى ؛ فَإِنّهُ أحسَنُ الحَديثِ و أبلَغُ المَوعِظَهِ ، و تَفَقَّهُوا فيه فَإِنّهُ رَبيعُ القُلوبِ ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِه فَإِنَّه شِفاءٌ لِما فِي الصُّدورِ ، و أحسِنُوا تِلاوَتَهُ فَإِنّهُ أحْسَنُ الْقَصصِ . (۲)

کتاب خدای تبارک و تعالی را بیاموزید ؛ زیرا که آن نیکوترین سخن و رساترین اندرز است و قرآن را بفهمید ؛ زیرا که آن بهار دلهاست و از

۱- الکافی : ۸/۱۷۵/۱۹۴ .

۲- تحف العقول : ۱۵۰ .

نور آن شفا جوييد ؛ زيراكه آن شفابخش بيمارى هاى سينه هاست و آن را نيكو تلاوت كنيد ؛ زيرا كه آن بهترين ، داستان است .

قرآن هميشه نو است

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : لَمّا سَمِعَ ضَجَّةَ أصحابِهِ فِي الْمَسجِد وَ هُم يَقرَؤونَ الْقرآنَ : طوبى لِهؤلاءِ ، كانوا أحَبَّ الناسِ إلى رسولِ اللّه ِ صلى الله عليه و آله . (١)

هنگامى كه صداى ياران خود را در مسجد كه به خواندن قرآن بلند بود شنيد ، فرمود : خوشا به حالشان ، اينان ، محبوب ترين مردم نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله بودند

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : حَقُّ الوَلَدِ عَلَى الْوالِدِ أن يُحَسِّنَ اسْمَهُ ، و يُحسِّنَ أدَبَهُ ، و

يُعَلِّمَهُ القرآنَ.(٢)

١- كنز العُمّال : ۴۰۲۵ ، ۲۳۸۲ ، ۲۳۸۴ ، ۲۳۲۰ ، ۲۳۷۵ ، ۲۳۸۶ .

٢- نهج البلاغه : الحكمه ۳۹۹ .

ازجمله حقوق فرزند بر پدر، این است که نامی نیکو براوبنهد و به خوبی تربیتش کند و قرآن را به اوبیاموزد.

پاداش قرآن دانان

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : اِقرَؤوا القرآنَ واستَظهِرُوهُ ، فإنّ اللّهَ تعالى لا يُعَذِّبُ قَلبا وِعاءَ القرآنِ.(۱)

قرآن را بخوانید و آن را حفظ کنید ؛ زیرا خدای متعال دلی را که ظرف قرآن است ، عذاب نمی کند .

۱- جامع الأخبار : ۱۱۵/۲۰۵ .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : لِقاحُ الإيمانِ تِلاوَةُ القرآنِ.(۱)

بارور شدن ایمان به تلاوت قرآن است .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : مَن أنِسَ بِتِلاوَةِ القرآنِ لم تُوحِشُهُ مُفارَقَهُ الإخوانِ.(۲)

هرکه به تلاوت قرآن انس گیرد ، جدایی برادران او را به وحشت تنهایی نیندازد .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام عندَ خَتمِهِ القرآنَ : اللّهُمّ اشرَحْ بالقرآنِ صَدری ، واستعمِلْ بالقرآنِ بَدَنی ، و نَوِّرْ بالقرآنِ بَصَری ، و أطلِقْ بالقرآنِ لِسانی ، و أعِنِّی علَیهِ ما أبقَیتَنِی ، فإنّهُ لا حَولَ و لا قُوّهَ إلاّ بکَ .

پس از ختم قرآن ، این دعا را می خواند : بارخدایا! سینه ام را با قرآن فراخ

۱- غررالحکم: ۷۶۳۳ .

۲- غررالحکم : ۸۷۹ .

گردان و بـدنم را با (احکام) قرآن به کار گیر و دیده ام را با قرآن روشـنایی بخش و زبانم را با قرآن باز و گویا کن و تا زنده ام ، مرا برای عمل به قرآن یاری فرما ، که حرکت و قدرتی جز به وسیله تو نیست .

حق تلاوت

الإمامُ علیٌّ علیه السـلام : اِلَی اللّهِ أشـکُو مِن مَعشَـرٍ یَعیشُونَ جُهّالاً و یَموتُونَ ضُلاّلاً ، لیسَ فیهِم سِلعَهٌ أبوَرُمِنَ الْکِتابِ إذاتُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِه، و لاسِلعَهٌ أَنفَقُ بَیعا و لا أغلی ثَمَنا مِن الْکِتابِ إذا حُرِّفَ عَن مَواضِعِه ! (1)

به خـدا شـکایت می برم ، از جمـاعتی که نادان می زیَنـد و گمراه می میرنـد . آن گاه که کتاب خـدا چنان که بایـد و حق آن است ، تلاوت شود ، در میان

قرآن شناسی (۱۴۳)

ص:۱۴۳

۱- نهج البلاغه : خطبه ۱۷ ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ۱/۲۸۴ .

آنـان کالاـیی بی رونق تر از آن نیست و آن گـاه که معـانیش تحریف شود متـاعی بـا رونق تر و پربهاتر از آن ، برایشان وجود ندارد .

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : أینَ القَومُ الذینَ دُعُوا إلَی الإسلامِ فَقَبِلُوهُ و قَرَؤوا القرآنَ فَأحکَموهُ ؟(۱)

کجایندآن مردمی که به اسلام فراخوانده شدند و آن راپذیرفتندوقرآن راخواندند و استوارش گردانیدند ؟

الإمامُ علیٌّ علیه السـلام : أوِّهِ علی إخوانیَ الـذینَ تَلَوُا القرآنَ فَأحکَمُوهُ ، و تَـدَبَّرُوا الفَرضَ فَأقامُوهُ ، أحیَوا السُّنَّهَ و أماتُوا البِـدعَهَ ، دُعُوا للجِهادِ فَأجابوا ، و وَثِقُوا بالقائدِ فَاتَّبَعُوهُ ! (۲)

۱- نهج البلاغه : خطبه ۱۲۱ و ۱۸۲ .

۲- نهج البلاغه : خطبه ۱۲۱ و ۱۸۲ .

دریغ و دردا ، بر آن برادران من که قرآن را تلاوت کردند و استوارش گردانیدند و درباره فرایض ، اندیشیدند و آن ها را برپا داشتند و سنّت (پیامبر) را زنده نگه داشتند و بدعت را میراندند . به جهاد فراخوانده شدند و اجابت کردند و به رهبر خویش اطمینان کردند و از او پیروی نمودند .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : مَن قَرَأَ القرآنَ فماتَ فَدَخَلَ النارَ فهُو ممَّن كانَ يَتَّخِذُ آياتِ اللّه ِ هُزُوا.(۱)

هرکه قرآن خوان باشد و بمیرد و (با این حال) به دوزخ رود ، او از کسانی بوده که آیات خدا را به ریشخند می گرفته است .

قرآن شناسی (۱۴۵)

۱- نهج البلاغه : حکمت ۲۲۸ .

۳ تدبر

تدبر

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : ألا لا خَيرَ فی قِراءهٍ لَیْسَ فیها تَدَبُّرٌ ، ألا لا خَیرَ فی عِبادَهٍ لَیْسَ فیها تَفَقُّهٌ . (۱)

بدانید که در قرآن خواندنی که با تدبّر همراه نباشد ، خیری نیست ؛ بدانید که در عبادتی که با فهم و اندیشه توأم نباشد ، خیری نیست .

الإمامُ عليٌّ عليه السلام : تَدَبَّروا آیاتِ القرآنِ واعتَبِرُوا به ، فَإِنَّهُ أبلَغُ العِبَرِ . (۲)

در آیات قرآن تدبّر کنید و از آن عبرت آموزید ؛ زیراکه قرآن رساترین پندها و عبرتهاست.

۱- البحار : ۹۲/۲۱۱/۴ و ص ۲۱۶/۲۲ .

۲- غررالحکم : ۴۴۹۳ .

گونه های قاریان

الإمامُ علیٌّ علیه السلام لِإیاسِ بنِ عامِرٍ : یا أخا عَکٍّ ، إنّکَ إنْ بَقِیتَ فَسَیَقرأُ القرآنَ ثَلاثةُ أصنافٍ : صِنفٌ لِلّهِ عَزَّوجلَّ ، و صِنفٌ لِلدُّنیا ، و صِنفٌ لِلْجِدالِ ، فَإنِ اسْتَطَعْتَ أنْ تَکونَ مِمَّن یَقرَؤهُ لِلّهِ عَزَّ و جلَّ فَافْعَل . (۱)

به اِیاس بن عامر فرمود : ای مرد عکّی ، اگر زنده بمانی ، خواهی دید که قرآن خوانان سه گروهند : گروهی برای خدای عزوجل می خوانند ، گروهی برای دنیا و گروهی برای ستیزه کردن و تو اگر توانستی از کسانی باشی که برای خدای عزّوجلّ قرآن می خوانند ، چنین باش .

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : مِن کتابٍ لَهُ إلیمعاویهَ : فَعَدَوْتَ علَی الدُّنیابِتأویلِ الْقرآنِ.(۲)

قرآن شناسی (۱۴۷)

ص:۱۴۷

۱- کنزالعُمّال : ۴۱۹۲ .

۲- نهج البلاغه : نامه ۵۵ .

در نامه ای به معاویه ، می فرماید : با تأویل قرآن ، در پی دنیا تاختی .

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : فی تَوصیفِ عِترَهِ النبیِّ صلواتُ اللّه ِعلَیهِم : هُم أزِمَّهُ الحَقِّ ، و أعلامُ الدِّینِ ، و ألسِنَهُ الصِّدقِ ، فَأنزِلُوهُم بأحسَنِ مَنازِلِ القرآنِ ، وَرِدُوهُم وُرودَ الهِیمِ العِطاشِ .(1)

در وصف عترت پیامبر صلوات اللّه علیهم ، می فرماید : آنان زمام های حق هستند (شما را به سوی حق می کشانند) و نشانه های دین و زبان های راستی و راستگویی . پس آنان را در بهترین منزلگاه های قرآن فرود آورید و همچون اشتران تشنه به سوی آنها بشتابید .

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : إنّ اللّه َ تبارکَ و تعالی أنزلَ القرآنَ علی سَبعَهِ أقسامٍ ، کُلٌّ

۱- نهج البلاغه : خطبه ۸۷ .

مِنها شافٍ كافٍ ، و هی : أمرٌ ، و زَجرٌ ، و تَرغیبٌ ، و تَرهیبٌ ، و جَدَلٌ ، و مَثَلٌ ، و قَصصٌ ، و فِی القرآنِ ناسِخٌ و مَنسوخٌ و مُحكَمٌ و مُتشابِهٌ ، و خاصٌّ و عامٌّ ، و مُقدَّمٌ و مُؤَخَّرٌ ، و عَزائمُ و رُخَصٌ ، و حَلالٌ و حَرامٌ ، و فَرائضُ و أحكامٌ ، و مُنقَطِعٌ و معطوفٌ ، و مُنقَطِعٌ غیرُمَعطوفٍ ، و حَرفٌ مَكانَ حَرفٍ و مِنهُ ما لَفظُهُ خاصٌّ ، و مِنهُ ما لَفظُهُ عامٌّ مُحتَمِلُ العُموم ، و مِنهُ ما لَفظُهُ واحِدٌ و مَعناهُ جَمعٌ ، و مِنهُ ما لَفظُهُ جَمعٌ و مَعناهُ واحِدٌ ، و مِنهُ ما لَفظُهُ ماضٍ و مَعناهُ مُستَقبَلٌ ، و مِنهُ ما لَفظُهُ علَى الخَبَرِ و مَعناهُ حِكایَةٌ عن قَومٍ آخَرَ ، و مِنهُ ما هُو باقٍ مُحرَّفٌ عن جِهَتِهِ ، و مِنهُ ما هُو علی خِلافِ تَنزیلِه ، و مِنهُ ما تَأویلُهُ فی تَنزیلِه ، و مِنهُ ما تأویلُهُ قَبلَ تَنزیلِه ، و مِنهُ ما تأویلُهُ بَعدَ تَنزیلِه . و مِنهُ آیاتٌ بَعضُها فی سُورَةٍ و تَمامُها فی سُورَةٍ اُخری ، و مِنهُ آیاتٌ نِصفُها مَنسوخٌ و نِصفُها مَتروكٌ علی حالِه ، و مِنهُ آیاتٌ مُختَلِفَةُ اللَّفظِ مُتَّفِقَةُ المَعنی ، و مِنهُ آیاتٌ مُتَّفِقَةُ اللَّفظِ مُختَلِفَةُ المَعنی ، و

مِنهُ آياتٌ فيها رُخصَهٌ و إطلاقٌ بعـدَ العَزيمَهِ ، لأنَّ اللّه ـ عَزَّوجلَّ يُحِبُّ أن يُؤخَذَ بِرُخَصِه كما يُؤخَذُ بِعَزائِمه . و منه رُخصَهٌ صاحِبُها فيهـا بالخِيـارِ إن شـاءَ أخَـذَ و إن شـاءَ تَرَكَها ، و مِنهُ رُخصَهٌ ظاهِرُها خِلافُ باطِنِها يُعمَلُ بظاهِرِها عنـدَ التَّقيَّهِ و لا يُعمَلُ بباطِنِها مَع التَّقيَّهِ ، و مِنهُ مُخـاطَبَهٌ لِقَومٍ و المَعنى لآ ـخَرينَ ، و مِنهُ مُخـاطَبَهٌ للنبيِّ صـلى الله عليه و آله و مَعنـاهُ واقِعٌ على اُمَّتِهِ ، و مِنهُ لا ـ يُعرَفُ تَحريمُهُ إلّا بتَحلِيلِهِ ، و مِنهُ ما تَأليفُهُ و تَنزيلُهُ على غيرِ معنى ما اُنزِلَ فيهِ .

و مِنهُ رَدٌّ مِن اللّهِ تعالى و احتِجاجٌ على جَميعِ المُلحِـدينَ و الزَّنادِقهِ و الدَّهريّهِ و الثَّنَويّهِ و القَدَريّهِ و المُجَبِّرَهِ و عَبَدَهِ الأوثانِ و عَبَدَهِ النِّيرانِ ، و مِنهُ احتِجاجٌ علَى النَّصارى فى المَسيـحِ عليه السلام ، و مِنهُ الرَّدُّ علَى اليَهودِ، و مِنهُ الرَّدُّ عليمَن زَعَمَ أنَ الإيمانَ لايَزيدُ و لايَنقُصُ و أنَ الكُفرَ كذلكَ ، و مِنهُ رَدٌّ على مَن زَعَمَ أن ليسَ

بَعدَالمَوتِ و قَبلَ القِیامَهِ ثَوابٌ و عِقابٌ . (۱)

خدای تبارک و تعالی، قرآن را بر هفت قسم نازل فرموده است که هر بخشی ازآن شفادهنده و کفایت کننده است . این هفت قسم عبارتنـد از : امر و نهی و ترغیب و ترسانـدن و جـدل و مَثَل و داسـتان . در قرآن آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مقـدّم و مؤخر و واجبات و رخصت ها و حلال و حرام و فرایض و احکام و منقطع و معطوف و منقطع نامعطوف و حرفی به جای حرف دیگر ، وجود دارد .

بعضی از کلمات قرآن ، لفظش خاصّ است و بعضی لفظش

۱. البحار : ۹۳/۴ و (ص ۱۱ انظر تمام الکلام) و ۹۲/۳۸۲/۱۵ و ص ۳۸۳/۱۹ و ح ۲۱.

۱- البحار : ۹۳/۴ و (ص ۱۱ انظر تمام الکلام) و ۹۲/۳۸۲/۱۵ و ص ۳۸۳/۱۹ و ح ۲۱.

عـام اسـت و عمـومیت را می رسانـد و برخی لفظش مفرد است و معنـایش جمـع و برخی لفظش جمـع است و معنـایش مفرد . برخی لفظش ماضی است و معنایش مستقبل . برخی لفظش خبری است و معنایش حکایت از قومی دیگر . بعضی از آنها باقی است و از جهت و معنای اصـلیش (به معنای دیگر) برگردانـده شـده است . بعضـی از آنها معنایی خلاف تنزیلش دارد و برخی تأویل و تنزیلش یکی است و بعضی تأویلش پیش از تأویل آن است و بعضی تأویلش بعد از تنزیلش.

در قرآن آیـاتی هست که قسـمتی از آن ، در سوره ای است و دنبـاله آن در سوره ای دیگر ، آیـاتی هست که نصـفش منسوخ است و نصـفش به حال خود باقی است (و نسخ نشده) ، بعضی از آیات آن الفاظشان متفاوت اما معنایشان با هم یکسان است ، آیاتی هم هست که لفظشان یکسان ، اما معنایشان متفاوت است . بعضـی آیات ناظر به رخصت است و بعـد از قطعیت ، دسـت بازگذاشته شده است ؛ زیرا خداوند عزوجل دوست دارد که همان گونه که به واجبات و احکام قطعیش

عمل می شود به اجازات و رخصتهایش نیز عمل شود .

بعضی از قرآن ، رخصت است و شخص مکلف آزاد است اگر خواست آنها را انجام دهد و اگر خواست ترک کند . بعضی از آن رخصتی است که ظاهرش برخلاف باطنش می باشد ، به ظاهر آن به گاه تقیه عمل می شود ولی به باطن آن حتی از باب تقیه هم نمی توان عمل کرد . بعضی از قسمت های قرآن خطابش به عده ای است ولی مقصود دیگران هستند . برخی از آن مخاطبش پیامبر صلی الله علیه و آله است، امّا متعلّقش امّت او هستند . بعضی از قسمت های آن هست که حرام شمردنش جز با حلال شمردن آن شناخته نمی شود و قسمت هایی هم در قرآن هست که تألیف و تنزیل آن بر غیر معنایی است که درباره آن نازل شده است .

بعضی از قسمت های قرآن ، هست که پاسخ خدای متعال و حجت آوری او بر همه ملحدان و زندیقان و دهریه و ثنویه و قدریه و جبریه و بت پرستان و

قرآن شناسی (۱۵۳)

ص:۱۵۳

آتش پرستان ، است و قسمت هایی از آن ، احتجاج بر ضد ترسایان (و اعتقادشان) درباره مسیح علیه السلام است و قسمت هایی از آن ردّ بر یهود و قسمت هایی از آن پاسخ به کسانی است که می گویند، نه ایمان قابل افزایش و کاهش است نه کفر. قسمت هایی از آن نیز در پاسخ به کسانی است که خیال می کنند بعد از مرگ و پیش از قیامت پاداش و کیفری در کار نیست .

آیات محکم و متشابه

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : لمّا سُئلَ عن تَفسیرِ المُحكَمِ و المُتَشابِهِ مِن کتابِ اللّه ِ عَزَّوجلَّ : أمّا المُحكَمُ الذی لم یَنسَخْهُ شی ءٌ مِن القرآنِ فهُو قَولُ اللّه ِ عَزَّوجلَّ : «هُوَ الّذی أنزَلَ عَلَیكَ الكِتابَ مِنهُ آیاتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ اُمُّ الكِتابِ و اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ» و إنّما هَلَكَ الناسُ فی المُتَشابِهِ لأنَّهُم لم یَقِفُوا علی مَعناهُ و لَم یَعرِفُوا حَقیقَتَهُ ، فَوَضَعُوا لَهُ تأویلاتٍ مِن عندِ أنفُسِهِم بآرائهِم و استَغنَوا بذلکَ عن مَسألهِ

(۱۵۴) قرآن شناسی

ص:۱۵۴

الأوصياءِ ... . و أمّا المُتَشابهُ مِنَ القرآنِ فهُو الّذی اِنْحَرَفَ مِنهُ ، مُتَّفِقُ اللَّفظِ مُختَلِفُ الْمَعنی ، مِثلُ قَولِه عَزَّوجلَّ : «یُضِلَّ اللّه ُمَن یَشاءُ و یَهدِی مَن یَشاءُ» فَنَسَبَ الضَّلالَهَ إلی نَفْسِهِ فی هذا الْمَوضِعِ ، و هذا ضَلالُهُم عَنْ طریقِ الْجَنّهِ بِفِعْلِهِم ، وَ نَسَبَهُ إلَی الْکُفّارِ فی مَوضِعٍ آخَرَ و نَسَبَهُ إلَی الْإصنامِ فی آیَهٍ اُخری . (۱)

در پاسخ به سؤال از معنای محکم و متشابه در کتاب خدای عزوجل ، فرمود : محکم آن آیه ای است که چیزی از قرآن آن را نسخ نکرده است ؛ این است سخن خدای عزوجل که می فرماید : «اوست کسی که کتاب را بر تو نازل کرد . برخی از آن آیاتی محکمند که آنها ام الکتابند و برخی دیگر متشابهند» . مردم ، در آیات

۱- البحار : ۹۳/۴ و (ص ۱۱ انظر تمام الکلام) و ۹۲/۳۸۲/۱۵ و ص ۳۸۳/۱۹ و ح ۲۱.

متشابه به هلاکت درافتاده انـد ؛ زیرا معنای آن ها را نفهمیدنـد و حقیقت آنها را نشـناختند . از این رو ، با آرای شخصـی خود آنها را تأویل و توجیه کردند و بدین سان خود را از رجوع به اوصیاء و پرسیدن از آنها بی نیاز دانستند ... .

امّا متشابه قرآن ، آن است که از آن منحرف شده است . لفظش یکی و معنایش متفاوت است ، مانند این سخن خدای عزوجل : «خـدا هرکه را بخواهـد گمراه می کند و هرکه را خواهد هدایت می کند» . در این جا گمراه کردن را به خودش نسـبت داده است و این گمراه کردن آنهـا از راه بهشت است به سـبب افعـال و اعمال خودشان . در جایی دیگر گمراهی را به کفّار نسـبت داده و در آیه ای دیگر به بت ها منتسب کرده است .

(۱۵۶) قرآن شناسی

ص:۱۵۷

وجوه قرآن

الإمامُ عليٌّ عليه السلام لِعَبدِاللّه ِبنِ العبّاسِ لَمّا بَعَثَهُ لِلْاِحْتِجاجِ علَى الخَوارجِ : لا تُخاصِمْهُم بالقرآنِ ؛ فإنَّ القرآنَ حَمّالٌ ذو وُجوهٍ ، تَقولُ و يَقولونَ ، و لكنْ حاجِجْهُم (خاصِمْهُم) بِالسُّنَّهِ ، فإنّهُم لن يَجِدُوا عَنها مَحيصا.(۱)

هنگامی که عبداللّه بن عباس را برای گفتگو با خوارج و اقامه حجت بر آنان فرستاد ، به او فرمود : با آنان به وسیله قرآن ستیزه مکن ؛ زیرا قرآن وجوه گوناگونی دارد . تو چیزی می گویی و آنها چیزی می گویند ، بلکه با آنان به وسیله سنّت احتجاج کن ؛ زیراکه آنان در برابر سنت راه گریزی (و توجیهی) ندارند .

عِكرَمَهُ : سَمِعتُ ابنَ عبّاسٍ يُحَدِّثُ عَنِ الْخَوارجِ الذّينَ أنكَرُوا الْحُكومَهَ

۱- نهج البلاغه : نامه ۷۷ .

فَاعتَزَلُوا علىَ بنَ أبی طالبٍ ، قالَ : فَاعْتَزَلَ مِنهُم اِثْنا عَشَرَ ألفا فَدَعانی علیٌّ فَقالَ : اِذهَبْ إلَیْهِم فَخاصِمْهُم وَادْعُهُم إلَی الْکتابِ وَ السُّنَّهِ ، و لا تُحاجَّهُم بِالْقرآنِ فإنّهُ ذو وُجوهٍ، وَ لکنْ خاصِمْهُم بالسُّنَّهِ. (۱)

عکرمه : شنیدم که ابن عباس درباره خوارج ، همانان که حکمیت را نپذیرفتند از علی بن ابی طالب جدا شدند ، سخن می گوید . او گفت : دوازده هزار نفر از خوارج از سپاه علی کناره گرفتند ؛ علی مرا فراخواند و فرمود : نزد ایشان برو و آنان را به کتاب و سنت فراخوان و به وسیله قرآن با آنان احتجاج نکن ؛ زیرا قرآن وجوه گوناگون دارد ، بلکه به وسیله سنّت (پیامبر) با ایشان بحث کن .

امیرمؤمنان علیه السلام که صحیفه جان رابه نورقرآن نورباران ساخته است،می فرماید:

۱- الدّر المنثور : ۱/۴۰ .

«و اِنَّ الْقُرْآنَ ظاهِرُهُ اَنیقٌ وَ باطِنُهُ عَمیقٌ لا تَفْنی عَجائِبُهُ وَ لا تَنْقَضی غَرائِبُهُ وَ لا تُكْشَفُ الظَّلُماتُ اِلاّ بِه» . (۱)

قرآن ظاهری زیبا و شگفت انگیز و درونی پرمایه و عمیق دارد. اسرار نهفته و شگفتیهای آن پایان ناپذیر است و نوآوریهای آن هرگز به کهنگی نمی گراید و تیرگیهای جهل و بیداد، جز به کمک آن زدوده نمی شود .

قرآن از دیدگاه امام حسن علیه السلام

الإمامُ الحسنُ علیه السلام : اِنَّ هـذَا الْقُرآنَ فیهِ مَصابیحُ النُّورِ وَ شِفاءُ الصُّدُورِ فَلْیَجَلُ جالٍ بِضَوْئِه وَلْیُلْجِمُ الصِّفهَ قَلبَهُ ، فَأِنَّ التّفكیرَ حَیاةُ الْقَلبِ الْبَصیرِ كما یَمشِی الْمُستَنیرُ فِی الظُّلُماتِ بِالنّورِ.

قرآن شناسی (۱۵۹)

ص:۱۵۹

۱- نهج البلاغه : خطبه ۱۸ .

براستی که در این قرآن ، چراغ های روشـنایی (بخش) و شفای سینه ها (و بیماری های دلها) است . پس ، جلادهنده ، باید که به نور آن (دیـده دل خویش را) جلاـ دهـد و قلبش را بـدان صـفت لگام زنـد ؛ زیراکه تلقین (قرآن) مایه حیات دل شـخص با بصیرت است ، همچنان که آدمی در تاریکی ها ، با کمک نور راه خود را می پیماید .

الإمـامُ الحسنُ علیه السـلام : اِعْلَمُوا عِلْمـا یَقینـا أنّکُم ... لَنْ تَتْلُوا الْکتـابَ حَقَّ تِلاـوَتِه حتّی تَعرِفُوا الـذی حَرَّفَهُ ، فـإذا عَرَفتُم ذلکَ عَرَفتُمُ البِدَعَ و التَّکلُّفَ.(1)

یقین بدانید که شـما ... کتاب خدا را هرگز ، چنان که باید و شاید ، تلاوت نخواهید کرد ، مگر آن گاه که بشناسـید چه کسی آن را تحریف می کند ؛

(۱۶۰) قرآن شناسی

ص:۱۶۰

۱- البحار : ۷۸/۱۰۵/۳ .

زیراکه هر گاه آن را شناختید ، بدعت ها و توجیهات متکلفانه را می شناسید .

قرآن از دیدگاه امام حسین علیه السلام

اُثْنی عَلَی اللّهِ اَحْسَنَ الثَناءِ وَ اَحْمَدُهُ عَلَی السَرّاءِ وَ الضَّرّاءِ ، اَللّهُمَ اِنّی اَحْمَدُکَ علیاَنْ اَکْرَمْتَنابِالنُّبُوه وَجَعَلْتَ لَنااَسْماعا وَاَبْصاراوَاَفْئِدَهُ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرآنَ وَ فَقَهْتَنا فی الدّینِ فَاَجْعَلْنامِنَ الشّاکِرینَ.

حمد و سپاس خدا را ، به بهترین وجه می گویم که ما را با نبوت و پیامبری گرامی داشت و ما را فقیه و عالم در دین نمود و قرآن را به ما تعلیم داد پس خدایا ما را از شاکرین واقعی قرار ده .

قرآن شناسی (۱۶۱)

ص:۱۶۱

قرآن از دیدگاه امام زین العابدین علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه می فرمایند : وَ جَعَلْتَهُ نُورا نَهْتَدی مِن ظُلَم الضَّلالَهِ وَ الْجَهالَهِ بِاتِّباعِه ، وَ شِفاءً لِمَن اَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدیقِ اِلَی اسْتِماعِه ، وَ میزانَ قِسْطٍ لایَحیفُ عَنِ الْحَقِّ لِسانُهُ ، وَ نُورَ هُدیً لا یَطْفَأُ عَنِ الشّاهِدینَ بُرْهانُهُ، وَ عَلَمَ نَجاهٍ لا یَضِلُّ مَن أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِه ، وَ لا تَنالُ أَیْدِی الْهَلَکاتِ مَن تَعَلَّقَ بِعُرْوَهِ عِصْمَتِه .

قرآن را نوری قرار داده ای که با پیروی از آن ، از تیرگی های گمراهی و نادانی به راه می آییم ؛ و درمانی برای آن کس که از روی اندیشه و باور به آن گوش سپارد ؛ و ترازوی عدلی که زبانه اش از حق به سوی دیگر میل نکند ؛ و نور هدایتگری که پرتوِ برهانش پیش چشم بینندگان خاموش نگردد؛ و نشانه نجات بخشی که هرکس آهنگِ پیرویِ آن کند ، گمراه نشود و هرکس به ریسمان

عصمت آن درآویزد ، دست هلاکت به دامنش نرسد .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِه ، وَ احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنّا ثِقْلَ الْاَوْزارِ ، وَ هَبْ لَنا حُسْنَ شَمائِلِ الْاَبْرارِ ، وَ اقْفُ بِنا آثارَ الَّذینَ قامُوا لَکَ بِه آناءَ اللَّیْلِ وَ اَطْرافَ النَّهارِ حَتّی تُطَهِّرَنا مِن کُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهیرِه ، وَ تَقْفُوَ بِنا آثارَ الَّذینَ اسْتَضاؤُوا بِنُورِه ، وَ لَمْ یُلْهِهِمُ الْاَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَیَقْطَعَهُم بِخُدَعِ غُرُورِه .

خدایا ، بر محمّد و خاندانش درود فرست و به حرمتِ قرآن ، سنگینیِ بار گناهان را از دوش ما بردار و خوهای پسندیده نیکان را به ما ارزانی کن و ما را پی سپارِ کسانی قرار ده که برای تو در نیمه های شب، در آغاز و انجام روز، قرآن می خوانند و آن را به پای می دارند ، تا به پاکیِ آن ما را از هر ناپاکی بری سازی و به راه کسانی ببری که با نور قرآن روشنی یافته اند و آرزوها مانع کارهای نیک ایشان نشده است تا به فریب و نیرنگ بازشان دارد .

قرآن شناسی (۱۶۳)

ص:۱۶۳

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِه ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنا فی ظُلَم اللَّیالی مُونِسا وَ مِن نَزَعاتِ الشَّیْطانِ وَ خَطَراتِ الْوَساوِسِ حارِسا ، وَ لِاَقْدامِنا عَن نَقْلِها اِلَی الْمَعاصی حابِسا ، وَ لِاَلْسِنَتِنا عَنِ الْخَوْضِ فِی الْباطِلِ مِن غَیْرِ ما آفَهٍ مُخْرِسا ، وَ لِجَوارِحِنا عَنِ اقْتِرافِ الاثام زاجِرا ، وَ لِما طَوَتِ الْغَفْلَهُ عَنّا مِن تَصَفُّحِ الْاِعْتِبارِ ناشِرا ، حَتّی تُوصِلَ اِلی قُلُوبِنا فَهْمَ عَجائِبِه ، وَ زَواجِرَ أمْثالِهِ الَّتی ضَعُفَتِ الْجِبالُ الرَّواسی عَلی صَلابَتِها عَنِ احْتِمالِه .

خدایا ، بر محمّد و خاندانش درود فرست و چنان کن که قرآن در تاریکی شب ها مونس ما باشد و ما را از تحریکات شیطان و اندیشه های وسوسه آلود در امان دارد و پاهایمان را از رفتن به سوی گناهان مانع شود و زبان ها را از گفتنِ ناحق و نادرست بی آنکه آفتی بینند لال گردانَد و اعضا و جوارح ما را از آلوده گشتن به گناه بازدارد و ما را از نگریستن به دیده عبرت در امور ، که دست

بی خبری پوشیده داشته است ، آگاه ساز ، تا فهم شگفتی های قرآن و مَثَل های هشداردهنده آن که کوه های استوار ، با همه سرسختی ، از حمل آن ناتوان اند به دل هایمان راه یابد .

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِه ، وَ أَدِم بِالْقُرْآنِ صَلاحَ ظاهِرِنا ، وَاحْجُبْ بِه خَطَراتِ الْوَساوِسِ عَن صِحَّهِ ضَمائِرِنا، وَاغْسِل بِه دَرَنَ قُلُوبِنا وَ عَلائِقَ اَوْزارِنا ، وَاجْمَع بِه مُنْتَشِرَ اُمُورِنا ، وَ أَرْوِ بِه فی مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَواجِرِنا ، وَ اكْسُنا بِه حُلَلَ الْأَمانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فی نُشُورِنا .

خدایا ، بر محمّد و خاندانش درود فرست و با قرآن همیشه ظاهر ما را آراسته بدار و اندیشه های وسوسه آلود را از دست یافتن به خلوص باطن ما منع نما و آلودگی دل های ما و علاقه ما به گناهان را برطرف ساز و آشفتگی کارهای ما را بسامان کن و در گرمگاه روز رستاخیز ، عرضه اعمال ، سوز تشنگی ما را به آب

رحمت قرآن فرو بنشان و در روزِ «هراسِ بزرگ» كه از گورها برانگيخته شويم ، بر تن ما جامه هاى امن بپوشان .

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِه ، وَ هَوِّن بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلى اَنْفُسِنا كَرْبَ السِّياقِ ، وَ جَهْدَ الْاَنينِ ، وَ تَرادُفَ الْحَشارِجِ إذا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّراقِىَ «وَ قيلَ مَنْ راقٍ» (۱) وَ تَجَلّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِها مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ ، وَ رَماها عَن قَوْسِ الْمَنايا بِأَسْهُم وَحْشَهِ الْفِراقِ ، وَ دافَ لَها مِن ذُعافِ الْمَوْتِ كَأْسا مَسْمُومَهَ الْمَذاقِ ، وَ دَنا مِنّا اِلَى الْآخِرَهِ رَحيلٌ وَ انْطِلاقٌ ، وَ صارَتِ الْاَعْمالُ قَلائِدَ فِى الْاَعْناقِ ، وَ كانَتِ الْقُبُورِ هِىَ الْمَأْوى اِلى ميقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ .

خدايا ، بر محمّد و خاندانش درود فرست و از بركت قرآن ، سختىِ جان كندن

۱- ۲۷ / قيامت .

و رنج ناله کردن و به شماره افتادن نَفَس ها را هنگام مرگ بر ما آسان کن ؛ «آن گاه که جان ها به گلوگاه می رسد و کسی می گوید : کیست آن که افسون کند و شفا بخشد ؟» پس فرشته مرگ برای گرفتنِ جان وی از پرده های غیب چهره بنماید و از کمانِ مرگ ، تیرهای وحشتِ فراق به سوی او پرتاب کند و برایش جامی از زهر مرگ ، که طعم شرنگ دارد ، به هم آمیزد و زمان کوچیدن و روان شدنِ ما به جهان دیگر نزدیک و نزدیک تر شود و کارهای ما همچون گردنبند بر گردن ما بسته باشد و تا روزدیدار [=رستاخیز] گورها منزلگاه های ما گردند.(۱)

الإمامُ زینُ العابدین علیه السلام عندَ خَتمِهِ القرآنَ : اللّهُمّ فإذ أَفَدْتَنا الْمَعونَةَ علی تِلاوَتِه و سَهَّلْتَ جَواسِیَ ألسِنَتِنا بِحُسنِ عِبارَتِه فَاجْعَلْنا مِمَّن یَرعاهُ حَقَّ

قرآن شناسی (۱۶۷)

ص:۱۶۷

۱- صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام ترجمه : محمّدمهدی رضایی ، ناشر : نشر جمال ، قم .

رِعایَتِه ، و یَدِینُ لَکَ بِاعْتِقادِ التَّسلیمِ لِمُحْکَمِ آیاتِه . (۱)

پس از ختم قرآن ، می گفت : بارخدایا ! اکنون که در تلاوت قرآن به ما کمک عطا فرمودی و به سبب نیکویی عبارت و بیان آن ، سختی و درشتی (فصیح نبودن) زبان های ما را نرم و آسان کردی ، پس ما را از کسانی قرار ده که آن را آن گونه که حق و سزاوار است رعایت می کنند (و به کار می بندند) و با اعتقاد به تسلیم در برابر آیات محکم آن ، تو را اطاعت می نمایند .

الإمامُ زینُ العابدین علیه السلام : آیاتُ القرآنِ خَزائنُ العِلمِ ، فکُلَّما فَتَحتَ خِزانَةً فیَنبغی لکَ أن تَنظُرَ فیها . (۲)

۱- الصحیفه السجادیه : ۱۵۸ الدعاء ۴۲ .

۲- البحار : ۹۲/۲۱۱/۴ و ص ۲۱۶/۲۲ .

آیه های قرآن گنجینه های دانش هستند . پس ، هرگاه گنجینه ای گشوده شد ، شایسته است که در آن نظرافکنی .

الإمامُ زینُ العابـدین علیه السـلام : کتابُ اللّهِ عَزَّوجلَّ علی أربَعهِ أشـیاءَ : علَی العِبارَهِ و الإشارَهِ ، و اللَّطائفِ ، و الحَقائقِ . فالعِبارَهُ للعَوامِّ ، و الإشارَهُ للخَواصِّ ، و اللَّطائفُ للأولیاءِ والحقائقُ للأنبیاءِ . (۱)

کتـاب خـدای عزوجـل بر چهـار چیز است : عبـارت (ظـاهر) ، اشاره ، لطایف و حقایق . عبارت ، برای عامه مردم است ، اشاره برای خواص ، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء .

قرآن شناسی (۱۶۹)

ص:۱۶۹

۱- البحار : ۹۲/۲۰/۱۸ و ص ۹۵/۴۸ .

عَلِیُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِیِ بْنِ الْعَبّاسِ ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمنِ ، عَنْ سُفْیانَ الْحَریرِیِّ عَنْ اَبیهِ، عَنْ سَعْدٍالْخَفّافِ ، عَنْ اَبی جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ : یا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاِنَّ الْقُرْآنَ یَأْتی یَوْمَ الْقِیامَهِ فی اَحْسَنِ صُورَهٍ نَظَرَ اِلَیْهَا الْخَلْقُ وَ النّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَهُ اَلْفِ صَفٍّ ، ثَمانُونَ اَلْفَ صَفٍّ اُمَّهُ مُحَمَّدٍ وَ اَرْبَعُونَ اَلْفَ صَفٍّ مِنْ سائِرِ الاُْمَمِ فَیَأْتی عَلی صَفِّ الْمُسْلِمینَ فی صُورَهِ رَجُلٍ فَیُسَلِّمُ فَیَنْظُرُونَ اِلَیْهِ ثُمَّ یَقُولُونَ : لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ اِنَّ هذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمینَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَیْرَ اَنَّهُ کانَ اَشَدَّ اجْتِهادا مِنّا فِی الْقُرْآنِ فَمِنْ هُناکَ اُعْطِیَ مِنَ الْبَهاءِ وَ الْجمالِ وَالنُّورِ ما لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ یُجاوِزُ حَتّی یَأْتِیَ عَلی صَفِّ الشُّهَداءِ فَیَنْظُرُونَ اِلَیْهِ [الشُّهَداءُ] ثُمَّ یَقُولُونَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الرَّبُّ الرَّحیمُ اِنَّ هذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَداءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَیْرَ اَنَّهُ مِنْ شُهَداءِ الْبَحْرِ فَمِنْ

هُناکَ اُعْطِیَ مِنَ الْبهاءِ وَ الْفَضْلِ ما لَمْ نُعْطَهُ ؛ قالَ : فَیَتَجاوَزُ حَتّی یَأْتِیَ [عَلی[صَفِّ شُهَداءِ الْبَحْرِ فی صُورَهِ شَهیدٍ فَیَنْظُرُ اِلَیْهِ شُهَداءُ الْبَحْرِ فَیَکْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ وَ یَقُولُونَ : اِنَّ هذا مِنْ شُهَداءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِه وَ صِفَتِه غَیْرَ اَنَّ الْجَزیرَهَ الَّتی اُصیبَ فیها کانَتْ اَعْظَمَ هَوْلاً مِنَ الْجَزیرَهِ الَّتی اُصِبْنا فیها فَمِنْ هُناکَ اُعْطِیَ مِنَ الْبَهاءِ وَ الْجَمالِ وَ النُّورِ ما لَمْ نُعْطَهُ ، ثُمَّ یُجاوِزُ حَتّی یَأْتی صَفَّ النَّبِیّینَ وَ الْمُرْسَلینَ فی صُورَهِ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ فَیَنْظُرُ النَّبِیُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ اِلَیْهِ فَیَشْتَدُّ لِذلِکَ تَعَجُّبُهُمْ وَ یَقُولُونَ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ اِنَّ هذا النَّبِیَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِه وَ صِفَتِه غَیْرَ اَنَّهُ اُعْطِیَ فَضْلاً کَثیرا قالَ : فَیَجْتَمِعُونَ فَیَأْتُونَ رَسُولَ اللّه ِ صلی الله علیه و آله فَیَسْأَلُونَهُ وَ یَقُولُونَ : یا مُحَمَّدُ مَنْ هذا ؟ فَیَقُولُ لَهُمْ : اَوَ ما تَعْرِفُونَهُ ؟ فَیَقُولُونَ ما نَعْرِفُهُ هذا مِمَّنْ لَمْ یَغْضَبِ اللّهُ عَلَیْهِ ، فَیَقُولُ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : هذا حُجَّهُ اللّه ِ عَلی خَلْقِه فَیُسَلِّمُ ثُمَّ یُجاوِزُ حَتّی یَأْتِیَ عَلی صَفِّ الْمَلائِکَهِ فی سُورَهِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ

فَتَنْظُرُ اِلَيْهِ الْمَلائِكَهُ فَيَشْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَكْبُرُ ذلِكَ عَلَيْهِم لِما رَأَوْا مِن فَضْلِه وَ يَقُولُونَ : تَعالى رَبُّنا وَ تَقَدَّسَ اِنَّ هذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلائِكَهِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِه وَ صِفَتِه غَيْرَ اَنَّهُ كانَ اَقْرَبَ الْمَلائِكَهِ اِلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مَقاما فَمِن هُناكَ اَلْبِسَ مِنَ النُّورِ وَ الْجَمالِ ما لَمْ نُلْبَس ، ثُمَّ يُجاوِزُ حَتّى يَنْتَهِىَ اِلى رَبِّ الْعِزَّهِ تَبارَكَ وَ تَعالى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُناديهِ تَبارَكَ وَ تَعالى يا حُجَّتى فِى الْاَرْضِ وَ كَلامِىَ الصّادِقَ النّاطِقَ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَع تُشَفَّع فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى : كَيْفَ رَأَيْتَ عِبادى ؟ فَيَقُولُ : يا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صانَنى وَ حافَظَ عَلَىَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئا وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنى وَاسْتَخَفَّ بِحَقّى وَ كَذَّبَ بى وَ اَنَا حُجَّتُكَ عَلى جَميعِ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى : وَ عِزَّتى وَ جَلالى وَ ارْتِفاعِ مَكانى لاَُثيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ اَحْسَنَ الثَّوابِ وَ لاَُعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ اَليمَ الْعِقابِ قالَ : فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فى صُورَهٍ اُخْرى ، قالَ : فَقُلْتُ لَهُ : يا اَبا جَعْفَرٍ فى اَىِّ صُورَهٍ

یَرْجِعُ ؟ قالَ : فی صُورَهِ رَجُلٍ شاحِبٍ مُتَغَیِّرٍ یُبْصِرُهُ اَهْلُ الْجَمْعِ فَیَأْتِی الرَّجُلَ مِنْ شیعَتِنَا الَّذی کانَ یَعْرِفُهُ وَ یُجادِلُ بِه اَهْلَ الْخِلافِ فَیَقُومُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَیَقُولُ : ما تَعْرِفُنی ؟ فَیَنْظُرُ اِلَیْهِ الرَّجُلُ فَیَقُولُ : ما اَعْرِفُکَ یا عَبْدَاللّهِ ، قالَ : فَیَرْجِعُ فی صُورَتِهِ الَّتی کانَتْ فِی الْخَلْقِ الْاَوَّلِ وَ یَقُولُ : ما تَعْرِفُنی ؟ فَیَقُولُ : نَعَمْ ، فَیَقُولُ الْقُرْآنُ : اَنَا الَّذی اَسْهَرْتُ لَیْلَکَ وَ اَنْصَبْتُ عَیْشَکَ سَمِعْتَ الْاَذی وَ رُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِیَّ ، اَلا وَ اِنَّ کُلَّ تاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفی تِجارَتَه وَ اَنَا وَراءَکَ الْیَوْمَ ، قالَ : فَیَنْطَلِقُ بِه اِلی رَبِّ الْعِزَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی فَیَقُولُ : یا رَبِّ یا رَبِّ عَبْدُکَ وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِه قَدْ کانَ نَصِبا فِیَّ ، مُواظِبا عَلَیَّ ، یُعادی بِسَبَبی وَ یُحِبُّ فِیَّ وَ یُبْغِضُ ؛ فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ : اَدْخِلُوا عَبْدی جَنَّتی وَ اکْسُوهُ حِلَّهً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ تَوِّجُوهُ بِتاجٍ ، فَاِذا فُعِلَ بِه ذلِکَ عُرِضَ عَلَی الْقُرْآنِ فَیُقالُ لَهُ : هَلْ رَضیتَ بِما صُنِعَ بِوَلِیِّکَ ؟ فَیَقُولُ : یا رَبِّ اِنّی اَسْتَقِلُّ هذا لَهُ فَزِدْهُ مَزیدَ الْخَیْرِ کُلِّه ، فَیَقُولُ : وَ عِزَّتی وَ جَلالی وَ عُلُوّی

وَارْتِفاعِ مَكانى لَاَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَهَ اَشْياءَ مَعَ الْمَزيدِ لَهُ وَ لِمَنْ كانَ بِمَنْزِلَتِه اَلا اِنَّهُمْ شَبابٌ لا يَهْرَمُونَ وَ اَصِحّاءٌ لا يَسْقُمُونَ وَ اَغْنِياءٌ لا يَفْتَقِرُونَ وَ فَرِحُونَ لايَحْزَنُونَ وَ اَحْياءٌ لا يَمُوتُونَ . ثُمَّ تَلاهذِهِ الْآيَهَ «لا يَذُوقُونَ فيهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَهَ الْأُولى» قالَ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداكَ ياَابا جَعْفَرٍ وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قالَ : رَحِمَ اللّهُ الضُّعَفاءَ مِنْ شيعَتِنا اِنَّهُمْ اَهْلُ تَسْليم ثُمَّ قالَ : نَعَمْ يا سَعْدُ وَ الصَّلاهُ تَتَكَلَّمُ وَ لَها صُورَهٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهى ، قالَ سَعْدُ : فَتَغَيَّرَ لِذلِكَ لَوْنى وَ قُلْتُ : هذا شَىْ ءٌ لااَسْتَطيعُ [اَنا] اَتَكَلَّمُ بِه فِى النّاسِ فَقالَ اَبُوجَعْفَرٍ : وَ هَلِ النّاسُ اِلّا شيعَتُنا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلاهَ فَقَدْ اَنْكَرَ حَقَّنا ثُمَّ قالَ : يا سَعْدُ اُسْمِعُكَ كَلامَ الْقُرْآنِ ؟ قالَ سَعْدٌ : فَقُلْتُ : بَلى صَلَّى اللّهُ عَلَيْكَ فَقالَ : «اِنَّ الصَّلاهَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللّهِ اَكْبَرُ» فَالنَّهْىُ كَلامٌ وَ الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ رِجالٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللّهِ وَ نَحْنُ اَكْبَرُ .

سعد خفاف گويد : حضرت باقر عليه السلام فرمود : اى سعد قرآن را بياموزيد زيرا

(۱۷۴) قرآن شناسى

ص:۱۷۴

قرآن در بهترین صورت ها که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند ، که هشتاد هزار آن صف ها از امت محمد است و چهل هزار صف از امت های دیگر ، پس به صورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها به وی نظر کنند و گویند : معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست ، همانا این مردی از مسلمانان است که به سیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او درباره قرآن کوشاتر از ما بوده و از این رو درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری به او داده شده که به ما داده نشده ، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد ، شهداء بر او نظر کنند و گویند : معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست ، این مرد از شهیدان است که ما او را به سیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و به همین دلیل به او زیبائی و برتری داده اند و به ما نداده اند ؛ فرمود : پس بگذرد تا بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا

رسد ؛ پس آنان به او نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند : این از شهیدان در دریا است که ما او را به علامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناک تر از جزیره ای است که ما در آن گرفتار شدیم و روی این جهت است که به او درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری از ما داده اند ؛ پس از آنان نیز بگذرد تا به صف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل ، پس پیمبران و مرسلین به او نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند : معبودی جز خدای بردبار کریم نیست به راستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه به او برتری بسیاری داده شده .

فرمود : پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا آیند و از او پرسند و گویند : ای محمد این کیست به آنها فرماید : آیا او را نمی شناسید ؛ گویند : ما او را

نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهائیست که خدا بر او خشم نکرده ، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید : این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا به صف فرشتگان رسد بصورت فرشته ای ، پس فرشتگان به او نظر افکنند و سخت درشگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند : پروردگار ما متعالی و مقدس است این بنده ای است از فرشتگان که او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیک ترین فرشتگان است نزد خدای عزوجل و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم ، پس بگذرد تا به درگاه رب العزه تبارک و تعالی رسد و پای عرش به سجده درافتد . خدای تعالی او را ندا کند : ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا به تو داده شود و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود ، پس سربردارد و خدای تبارک و تعالی به او فرماید : بندگان مرا (نسبت به خود) چگونه دیدی ؟ عرض کند:

قرآن شناسی (۱۷۷)

ص:۱۷۷

بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهـداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شـمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگانت بودم ؟ پس خدای تبارک و تعالی فرمایـد : به عزت و جلال خودم و مکانت والایم سوگنـد امروز بهترین ثواب را به تو دهم و دردناک ترین کیفر را به خاطر تو بکنم .

فرمود : پس قرآن در صورت دیگری برگردد ، (سـعد خفاف) گوید : من عرض کردم : در چه صورتی بازگردد ای اباجعفر ؟ فرمود : در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشـر او را ببینند ، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او رامی شناخته و بـدان با مخالفین بحث می کرده و در برابرش بایسـتد و به او بگویـد : مرا نمی شناسـی ؟ آن مرد به او نگاه کند و گوید : ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است بازگردد و گوید : مرا نشناسی ؟ گوید :

(۱۷۸) قرآن شناسی

چرا ، پس قرآن گوید : منم که تو را به شب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را به تعب افکندم ، درباره من ناهنجار شنیدی و رانده در گفتار شدی ، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود : پس او را به سوی پروردگار تبارک و تعالی برد و گوید : پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو به او داناتری که رنجکش درباره من بود و مواظب بر من بود ، به خاطر من (با دشمنانم) دشمنی می کرد و دوستی و خشمش درباره من بود ، پس خدای عزوجل فرماید : بنده ام را وارد بهشتم کنید و از جامه های بهشتی به او بپوشانید و تاج بر سرش نهید و چون با او چنین کنند او را به قرآن نشان دهند و گویند : آیا به آنچه درباره دوستت رفتار شد خشنود شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شمرم خیر را درباره اش افزون کن خداوند فرماید : به عزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز به او و هرکه در پایه اوست پنج چیز و

افزون کنم ، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند و تندرستانی باشند که بیمار نگردند و توانگرانی باشند که نادار نشوند و خرسندانی باشند که غمگین نشوند و زنده هایی باشند که نمیرند ، سپس (امام باقر علیه السلام) این آیه را خواند : «نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ نخستین» (۵۶ / دخان) . (سعد) گوید : عرض کردم : فدایت گردم ای اباجعفر آیا قرآن نیز سخن گوید ؟ حضرت لبخندی زد و فرمود : خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و به سخنان ما گردن نهند) سپس فرمود : آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقتی دارد ، فرمان می دهد ، قدغن می کند ، سعد گوید : از این سخن رنگ من گشت و گفتم: این(دیگر)چیزی است که من نمی توانم میان مردم بگویم ؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود : آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هرکه نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود : ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون)

(۱۸۰) قرآن شناسی

ص:۱۸۰

بگوش تو برسانم ؟ سعد گوید : عرض کردم : بلی رحمت خدا بر شما باد ، فرمود : «همانا نماز بازمی دارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (۴۵ / عنکبوت) پس نهی (که همان بازداشتن می باشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم .

الإمامُ الباقرُ علیه السلام : مَن دَخَلَ علی إمام جائرٍ فَقَرَأَ علَیهِ القرآنَ یُرِیدُ بـذلکَ عَرَضا مِن عَرَضِ الدنیا لُعِنَ القارئُ بِکُلِّ حَرفٍ عَشرَ لَعناتٍ و لُعِنَ المُستَمِعُ بکُلِّ حَرفٍ لَعنَهً.(۱)

هرکس نزدپیشوایی ستمگربرود و به قصد رسیدن به مال و منالی از دنیا برای اوقرآن بخواند، قاری درازای هرحرفی که می خوانده لعنت می شودو شنونده برای

قرآن شناسی (۱۸۱)

ص:۱۸۱

۱- الاختصاص : ۲۶۲ .

هر حرفی یک لعنت .

الإمامُ الباقرُ علیه السـلام : إنَّ للقرآنِ بَطنا ، و للبَطنِ بَطنٌ ، و لَهُ ظَهرٌ ، و للظَّهرِ ظَهرٌ ، ... و لیسَ شـی ءٌ أبعَـدَ مِن عُقولِ الرِّجالِ مِن تَفسیرِ القرآنِ ، إنّ الآیَهَ لَتَکُونُ أوَّلُها فی شی ءٍ و آخِرُها فی شی ءٍ ، و هُو کلامٌ مُتَّصِلٌ یَتَصرَّفُ علی وُجوهٍ . (1)

همانـا قرآن بـاطنی دارد و بـاطنش نیز بـاطنی دارد . و ظـاهری دارد و ظاهرش نیز ظاهری دارد ... از دسترس خرد مردان چیزی دورتر از تفسـیر قرآن نیست ؛ (زیرا) آیه قرآن آغازش درباره چیزی است و پایانش درباره چیزی دیگر . قرآن گفتاری پیوسـته است که به شکل ها و معانی گوناگون حمل می شود .

الإمامُ الباقرُ علیه السلام : لِقَتادهَ بنِ دِعامَهَ : یا قَتادَهُ ، أنتَ فَقیهُ أهلِ البصرهِ ؟ فقالَ :

۱- البحار : ۹۲/۲۰/۱۸ و ص ۹۵/۴۸ .

هکـذا یَزعُمونَ ، فقـالَ أبوجعفرٍ علیه السـلام : بَلَغَنی أنّـکَ تُفَسِّرُ القرآنَ ، قـالَ لَهُ قَتـادَهُ : نَعَم ، فقـالَ أبوجعفرٍ علیه السـلام : بِعِلمٍ تُفَسِّرُهُ أم بجَهلٍ؟ قالَ: لا، بِعلمٍ إلی أن قالَ یاقَتادَهُ، إنّما یَعرِفُ القرآنَ مَن خُوطِبَ بِه . (۱)

به قتـاده بن دعامه فرمود : ای قتاده ! تو فقیه بصـریان هستی ؟ عرض کرد : این طور خیال می کننـد . امام باقر فرمود : شـنیده ام که تفسـیر قرآن می گویی . قتـاده عرض کرد : آری . امـام بـاقر علیه السـلام فرمود : از روی علم تفسـیرش می کنی یا از روی ناآگـاهی ؟ عرض کرد : نه ، از روی علم تـا آنجا که فرمود ای قتاده ! قرآن را در حقیقت کسـی می شـناسد ، که مخاطب آن بوده است .

عَنْ جابِرٍ عَنْ اَبیجَعْفَرٍ علیه السلام قالَ : یَجیی ءُ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فی اَحْسَنِ مَنْظُورٍ

۱- الکافی : ۸/۳۱۱/۴۸۵ .

اِلَيْهِ صُورَةً فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمينَ فَيَقُولُونَ : هـذَا الرَّجُلُ مِنّا ، فَيُجاوِزُهُمْ اِلَى النَّبِيّينَ فَيَقُولُونَ: هُوَ مِنّا، فَيُجاوِزُهُمْ اِلَى الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ فَيَقُولُونَ:هُوَ مِنّا ؛ حَتّى يَنْتَهِىَ اِلى رَبِّ الْعِزَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَقُولُ : يا رَبِّ فُلانُ بْنُ فُلانٍ اَظْمَأْتُ هَواجِرَهُ وَ اَسْهَرْتُ لَيْلَهُ فى دارِ الـدُّنْيا وَ فُلانُ بْنُ فُلانٍ لَمْ اُظْمِىءْ هَواجِرَهُ وَ لَمْ اُسْهِرْ لَيْلَهُ فَيَقُولُ تَبارَكَ وَ تَعالى : اَدْخِلْهُمُ الْجَنَّهَ عَلى مَنازِلِهِمْ فَيَقُومُ فَيَتَّبِعُونَهُ ، فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ : اقْرَأْ وَارْقَهْ قالَ : فَيَقْرأُ وَ يَرْقى حَتّى يَبْلُغَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتى هِىَ لَهُ فَيَنْزِلُها .

حضرت باقر علیه السلام فرمود : روز قیامت قرآن به بهترین صورت بیاید و بر مسلمین گذر کند آنها گویند: این مرد از ما است، از آنان بگذرد و نزد پیمبران آید ، آنها نیز گویند : از ما است ، از آن ها نیز بگذرد و نزد فرشتگان مقرب آید آنان هم گویند:از مااست،تااینکه به درگاه پروردگارت عزت رسدوبگوید:پروردگارافلانکس پسر فلانکس را من در دنیاروزهای گرمش را به تشنگی کشانده و شب هایش را به

بیـداری و فلاـن کس پسـر فلاـنکس را نه روزهـایش را به تشـنگی بردم و نه شـبش را به بیـداری،پس خـدای تبـارک وتعالی فرماید:آنان رابه بهشت ببرودرجایگاه های خودشان جای ده ، پس قرآن برخیزد و آنان نیز دنبالش بروند و به هر مؤمنی بگوید : قرآن بخوان و بالا برو ، حضـرت فرمود : پس هر کـدام قرآن می خوانند و بالا می روند تا هر مردی از آنها به منزلی که برای او مقرر شده برسد و در آن فرود آید .

قرآن از دیدگاه امام صادق علیه السلام

قـال اَبُوعَبْـدِاللّه ِعلیه السـلام : اِنَّ الْعَزیزَ الْجَبّـارَ اَنْزَلَ عَلَیْکُمْ کِتـابَهُ وَ هُوَ الصّـادِقُ الْبـارُّ ، فیهِ خَـبَرُکُمْ وَ خَـبَرُ مَنْ قَبْلَکُمْ وَ خَـبَرُ مَنْ بَعْدَکُمْ وَ خَبَرُ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ وَ لَوْ اَتاکُمْ مَنْ یُخْبِرُکُمْ عَنْ ذلِکَ لَتَعَجَّبْتُمْ.(۱)

قرآن شناسی (۱۸۵)

۱- الکافی : ۲/۵۹۹/۳ و ۱/۶۰/۶ .

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود : همانا خدای عزیز و جبار کتابش را بر شـما فرود فرستاده و او است راستگو و نیک خواه ، در آن کتـاب است آگـاهی از شـما و آنـانکه پیش از شـما بودنـد و آنانکه پس از شـمایند و آگاهی از آسـمان و زمین و اگر کسی نزد شما آید و از آنها به شما آگاهی دهد هر آینه شما در شگفت شوید .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السـلام قالَ : اِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ فیهِ مَنارُ الْهُدی وَ مَصابیحُ الدُّجی فَلْیَجْلُ جالٍ بَصَرَهُ وَ یَفْتَحُ لِلضِّیاءِ نَظَرَهُ فَاِنَّ التَّفَکُّرَ حَیاةُ قَلْبِ الْبَصیرِ ، کَما یَمْشِی الْمُسْتَنیرُ فِی الظُّلُماتِ بِالنُّورِ.

حضـرت صـادق علیه السـلام فرمود : همانا این قرآن (کتابی) است که در آن است جایگاه نور هـدایت و چراغ های شب تار ، پس شـخص تیزبین بایـد که در آن دقت کنـد و برای پرتوش نظر خویش را بگشایـد ، زیرا که انـدیشه کردن زندگانی دل بینا است ، چنانکه آنکه جویای روشنی است در تاریکی ها به سبب نور راه پیماید .

(۱۸۶) قرآن شناسی

ص:۱۸۶

قالَ اَبُوعَبْدِاللّه ِ علیه السلام : كانَ فى وَصِيَّةِ اَميرِالْمُؤْمِنينَ علیه السلام اَصْحابَهُ : اِعْلَمُوا اَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلى ما كانَ مِنْ جَهْدِ وَفاقَةٍ .

امام صادق علیه السلام فرمود : در سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش بود که: بدانیدهمانا قرآن راهبر روز است و پرتوافکن شب تار اگرچه (آنکس که درصدد راهنمائی شدن و کسب نورش باشد) در سختی و نداری باشد . (زیرا فقر و فاقه او را از آن بازندارند بلکه رغبتشان را در این باره افزون کنند از فیض ره) .

عَنْ اَبى عَبْدِاللّه ِ ، عَنْ آبائِه علیهم السلام قالَ : شَكا رَجُلٌ اِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَجَعا فى صَدْرِهِ فَقالَ صلی الله علیه و آله : اِسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَاِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : «وَ شِفاءٌ لِما فِى الصُّدُورِ» .

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که مردی از درد سینه به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد ، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : به وسیله قرآن شفا بجوی زیرا

قرآن شناسی (۱۸۷)

خدای عزوجل فرماید : «(و این قرآن) شفاء است برای آنچه در سینه ها است» .(1)

قالَ اَبُوعَبْدِاللّه ِ علیه السلام : لا وَاللّهِ لا یَرْجِعُ الْاَمْرُ وَ الْخِلافَهُ اِلی آلِ اَبیبَکْرٍ وَ عُمَرَ اَبَدا وَ لا اِلی بَنی اُمَیَّهَ اَبَدا وَ لا فی وُلْدِ طَلْحَهَ وَ الزُّبَیْرِ اَبَدا وَ ذلِکَ اَنَّهُمْ نَبَذُوا الْقُرْآنَ وَ اَبْطَلُوا السُّنَنَ وَ عَطَّلُوا الْاَحْکامَ ، وَ قالَ رَسُولُ اللّه ِ : الْقُرْآنُ هُدًی مِنَ الضَّلالَهِ وَ تِبْیانٌ مِنَ الْعَمی وَ اسْتِقالَهٌ مِنَ الْعَثْرَهِ وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَهِ وَ ضِیاءٌ مِنَ الْاَحْداثِ وَ عِصْمَهٌ مِنَ الْهَلَکَهِ وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوایَهِ وَ بَیانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَ بَلاغٌ مِنَ الدُّنْیا اِلَی الْآخِرَهِ وَ فیهِ کَمالُ دینِکُمْ وَ ما عَدَلَ اَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ اِلّا اِلَی النّارِ .

امام صادق علیه السلام فرمود : نه به خدا سوگند این امر خلافت هرگز در دودمان ابوبکر و عمر بازنگردد و نه هرگز در بنی امیه و نه در فرزندان طلحه و زبیر

۱- ۵۷ / یونس .

بازآید ، برای آنکه اینان قرآن را به یکسو نهادند و سنتها را باطل کردند و احکام (الهی) را تعطیل کرده (و مهمل گذاردند) .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : قرآن راهنمای گمراهی است و بینائی از هر کوری است و سبب گذشت از لغزش ها است و روشنی در هر تاریکی است و در پیشامدها (و بدعت ها) پرتوی است و نگاهدارنده از هر هلاکتی است و ره جوئی در هر گمراهی است و بیان کننده هر فتنه و اشتباهی است و انسانی را از دنیا(ی پست به سعادت های) آخرت رساند و در آن است کمال دین شما و هیچکس از قرآن روگردان نشود جز بسوی دوزخ .

عَنْ اَبی بَصیرٍ قالَ : سَمِعْتُ اَبا عَبْدِاللّهِ علیه السلام یَقُولُ : اِنَّ الْقُرْآنَ زاجِرٌ وَ آمِرٌ : یَأْمُرُ بِالْجَنَّهِ وَ یَزْجُرُ عَنِ النّارِ .

ابوبصیر گوید : شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود : همانا قرآن بازدارنده

و فرمان دهنده است . به بهشت فرمان دهد و از دوزخ بازدارد .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام :مامِن أمرٍیَختَلِفُ فیهِ اثنانِ إلّاولَهُ أصلُ فیکتابِ اللّهِ عَزَّوجلَّ، و لکن لا تَبلُغُهُ عُقولُ الرِّجالِ . (۱)

هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر پیدا کنند ، مگر اینکه ریشه آن در کتاب خدای عزوجل هست ، اما خردهای مردم به آن نمی رسد.

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : مَن نَسِیَ سُورَةً مِن القرآنِ مُثِّلَت لَهُ فی صُورَةٍ حَسَنةٍ و دَرَجةٍ رَفیعَةٍ ، فإذا رَآها قالَ : مَنْ أنتِ ؟ ما أحسَنَکِ ! لَیتَکِ لی ! فتقولُ : أما تَعرِفُنی؟ أنا سُورَةُ کذا و کذا ، لَوْ لَمْ تَنسَنی لَرَفَعتُکَ إلی هذا المَکانِ.(۲)

هرکس سوره ای از قرآن را فراموش کند ، آن سوره (در بهشت) به صورتی

(۱۹۰) قرآن شناسی

ص:۱۹۰

۱- الکافی : ۲/۵۹۹/۳ و ۱/۶۰/۶ .

۲- ثواب الأعمال : ۲۸۳/1 .

زیبا و درجه ای رفیع در برابرش مجسم می شود و چون او را ببیند ، گوید : تو کیستی ؟ چقدر زیبایی ! کاش از آنِ من بودی . جواب دهد : مرا نمی شناسی ؟ من فلان و بهمان سوره هستم . اگر مرا فراموش نکرده بودی ، تو را به این مکان بالا می آوردم .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : کانَ علیُ بنُ الحسینِ صلواتُ اللّهِ علَیهِ أحسَنَ الناسِ صَوتا بِالْقرآنِ ، و کانَ السَّقّاؤونَ یَمُرُّونَ فَیَقِفُونَ بِبابِهِ یَسمَعُونَ قِراءَتَهُ ، و کانَ أبوجعفرٍ علیه السلام أحسَنَ الناسِ صَوتا . (1)

علی بن الحسین صلوات اللّه علیه قرآن را از همه مردم خوش تر می خواند . به طوری که وقتی سقّاها از در خانه حضرت می گذشتند ، می ایستادند و به صدای

۱- الکافی : ۲/۶۱۶/۱۱ وح ۱۰ .

قرآن خواندن ایشان گوش می کردند . حضرت باقر علیه السلام ، نیز خوش آوازترین مردم بود .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : ما بَعَثَ اللّهُ عَزَّوجلَّ نبیّا إلاّ حَسَنَ الصَّوتِ.(۱)

خداوند عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که خوش آواز بود .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام فی قولِه تعالی : الَّذینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِه : یُرَتِّلُونَ آیاتِه و یَتَفَهَّمونَ مَعانِیَهُ ، و یَعمَلُونَ بِأحکامِه ، و یَرجُونَ وَعدَهُ ، و یَخشَونَ عَذابَهُ ، و یَتَمَثَّلُونَ قصَصَهُ ، و یَعتَبِرُونَ أمثالَهُ ، و یَأتُونَ أوامِرَهُ ، و یَجتَنِبون نَواهِیَهُ . ما هُو واللّهِ بِحفظِ آیاتِه و سَردِ حُروفِه ، و تِلاوَةِ سُوَرِه و دَرسِ أعشارِه و أخماسِه ، حَفِظُوا حُروفَهُ و أضاعُوا حُدودَهُ ، و إنّما هو

(۱۹۲) قرآن شناسی

ص:۱۹۲

۱- الکافی : ۲/۶۱۶/۱۱ وح ۱۰ .

تَدَبُّرُ آیاتِه ، یقولُ اللّه ُ تعالی : کِتابٌ أنْزَلناهُ إلَیکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّروا آیاتِه .(۱)

دربـاره آیه «کسـانی که به آنـان کتـاب دادیم ، آن را تلاوت می کننـد آن گونه که حق تلاوت آن است» ، فرمود : آیاتش را روشن و شمرده می خوانند ، سعی می کنند معانیش را بفهمند ، احکام و فرامینش را به کار می بندد ، به وعده اش امیدوارند ، از عذابش می ترسـند ، از داسـتانهایش سـرمشق می گیرند ، از مثلهایش پند می گیرند ، امرهایش را به جا می آورند و از نهی هـایش دوری می کننـد . به خـدا سوگنـد که حق تلاوت قرآن به حفـظ آیـات و پشت سـر هم خوانـدن حروف و کلماتش و تلاوت سـوره ای ومطـالعه حواشـی و هـوامش آن، نیست. حروف و کلمـاتش راحفـظ می کردنـد و حـدود و معـانیش را فرو گذاشتند ، بلکه به تدبّر و تأمل در آیات

۱- تنبیه الخواطر : ۲/۲۳۶ .

آن است؛ خدای متعال می فرماید: «کتابی است خجسته که سوی تو فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبّر کنند» .

۴ پناه بردن به خدا

پناه بردن به خدا

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : أغلِقُوا أبوابَ المَعصیَهِ بِالِاسْتِعاذَهِ ، وَ افْتَحُوا أبوابَ الطّاعَهِ بالتَّسمیَهِ . (۱)

درهای معصیت را با استعاذه (گرفتن جمله «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم») ببندید و درهای طاعت را با تسمیه (گفتن جمله «بسم اللّه الرحمن الرحیم») بگشایید .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : لَمّا سُئلَ عَنِ التَّعوُّذِ عِنْدَ افْتِتاحِ کُلِّ سُورَهٍ : نَعَم ، فَتَعَوَّذْ

(۱۹۴) قرآن شناسی

۱- البحار : ۹۲/۲۱۶/۲۴ .

بِاللّه ِمِن الشَّيطانِ الرَّجيمِ ، و ذَكَرَ أنَّ الرَّجيمَ أخبَثُ الشَّياطينِ .(1)

در پاسخ به سؤال از استعاذه در هنگام شروع هر سوره ای ، فرمود : آری ، از شيطان رجيم كه پليدترين شياطين است ، به خدا پناه بر .

الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : لَمّا سُئِلَ عَنْ قِراءةِ الْقُرآنِ فى ليلَهٍ : لا يُعجِبُنى أن تَقرَأهُ فى أقَلَّ مِن شَهرٍ .(2)

در پاسخ به سؤال از ختم كردن قرآن در يك شب ، فرمود : خوش ندارم كه آن را در كمتر از يك ماه بخوانى .

الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : القُرّاءُ ثلاثهٌ : قارى ءٌ قَرَأَ (القرآنَ) لِيَستَدِرَّ بِهِ المُلوكَ و يَستَطيلَ بِهِ علَى الناسِ فذاكَ مِن أهلِ النارِ ، و قارئٌ قَرَأَ القرآنَ فَحَفِظَ حُروفَهُ و

1- تفسير العيّاشىّ : 2/270/68 .

2- الكافى : 2/617/1 .

ضَيَّعَ حُـدودَهُ فـذاكَ مِن أهـلِ النـارِ ، و قـارئٌ قَرَأَ (القرآنَ) فهُو يَعمَـلُ بمُحكَمِه و يُؤمِنُ بمُتَشابِهِهِ و يُقيمُ فَرائضَهُ و يُحِلُّ حَلالَهُ و يُحَرِّمُ حَرامَهُ فهذا مِمَّن يُنقِذُهُ اللّهُ مِن مُضِلّاتِ الفِتَنِ و هُو مِن أهلِ الجَنّهِ و يُشَفَّعُ فيمَن شاءَ . (1)

قاريان سه گونه اند : قاريى كه قرآن مى خواند ، تا بدان وسيله از شاهان به نوايى برسد و بر مردم فخر و بزرگى فروشد ، چنين كسى از دوزخيان است . قاريى كه قرآن مى خواند و حروف و كلماتش را حفظ مى كنـد ، اما معانيش را رها مى كنـد . اين نيز از دوزخيـان است و قـاريى كه قرآن مى خوانـد و به آيات محكم آن عمل مى كنـد و به آيات متشابهش ايمان مى آورد و فرايضش را به جا مى آورد و

۱- الخصال : ۱۴۳/۱۶۵ .

حلالش را حلال و حرامش را حرام می شمارد ؛ این قاری از کسانی است که خداوند او را از گمراهی های فتنه نجات می دهد و از بهشتیان است و درباره هرکه خواهد ، شفاعت می کند .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : إنَّ مِن الناسِ مَن یَتَعَلَّمُ القرآنَ لِیُقالَ : فلانٌ قارِئٌ ! و مِنهم مَن یَتَعَلَّمُهُ فَیَطلُبُ بِهِ الصَّوتَ فیقالُ : فلانٌ حَسَنُ الصَّوتِ ! و لیسَ فی ذلک خَیرٌ ، و مِنهُم مَن یَتَعَلَّمُهُ فیَقومُ بِهِ فی لیلِه و نَهارِه ، لا یُبالِی مَن عَلِمَ ذلکَ و مَن لم یَعلَمْهُ . (1)

برخی از مردم قرآن را فرامی گیرند ، برای اینکه بگویند فلانی قاری است . برخی آن را می آموزند ، تا با صدای خوش بخوانند و مردم بگویند فلانی صوتی

قرآن شناسی (۱۹۷)

۱- الکافی ، ۲/۶۰۸/۶ .

خوش دارد . در این ها خیری نیست (کارشان ارزشی ندارد) . برخی هم قرآن را فرامی گیرند و شب و روزشان را با آن به سر می برند و اهمیتی نمی دهند که کسی این مطلب را می داند یا نمی داند .

آداب گوش دادن به قرآن

قُلْ امِنُوا بِه اَوْلا تُؤْمِنُوا اِنَّ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِه اِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْاَذْقانِ سُجَّدا . وَ یَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا اِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً . وَ یَخِرُّونَ لِلْاَذْقانِ یَبْکُونَ وَ یَزیدُهُمْ خُشُوعا : بگو : به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید ، همانا کسانی که پیش از آن علم داده شده اند ، هرگاه (قرآن) بر آنان تلاوت شود، به چانه ها به خاک سجده می افتند و می گویند : منزّه است پروردگار ما ، همانا وعده پروردگار ما شدنی است . و به چانه ها به

خاک می افتند (و) می گریند و بر کرنش آنها افزوده می شود» . (1)

اوُلئِکَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبیّینَ مِنْ ذُرِّیَّهِ ادَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّهِ اِبْراهیمَ وَاِسْرائیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَاجْتَبَیْنا اِذا تُتْلی عَلَیْهِم ایاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّدا وَ بُکِیّا : آنـان کسـانی از پیـامبران بودنـد که خداونـد برایشـان نعمت ارزانی داشت : از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح (بر کشتی) سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که (آنان را) هـدایت نمودیم و برگزیـدیم (و) هرگـاه آیات (خـدای) رحمان بر آنان خوانـده می شـد ، سـجده کنان و گریان به خاک می افتادند» .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : لمّا سَألَهُ زُرارَهُ عن وُجوبِ الاْءنْصاتِ وَ الاِْسْتِماعِ عَلی مَن ی

قرآن شناسی (۱۹۹)

ص:۱۹۹

۱- ۱۰۷ ۱۰۹ / اسراء .

َسمَعُ القرآنَ : نَعَم ، إذا قُرِئَ القرآنُ عِندكَ فقد وَجَبَ علَيكَ الْاِسْتِماعُ وَ الْاءنصاتُ. (۱)

در پاسـخ سؤال زراره از وجوب خـاموش مانـدن و گوش دادن بر کسـی که قرآن را می شـنود، فرمود: آری، هرگـاه قرآن در حضور تو خوانده شد، واجب است که گوش کنی و خاموش مانی .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : مَن فَسَّرَ القرآنَ بِرَأيِه فَأصابَ لم يُؤجَرْ ، و إن أخطَأَ كانَ إثمُهُ علَيهِ . (۲)

کسـی که قرآن را به رأی خود تفسیر کنـد و تفسـیرش درست باشـد ، مـأجور نیست و اگر نادرست باشـد ، گناهش به گردن اوست .

(۲۰۰) قرآن شناسی

ص:۲۰۰

۱- البحار : ۹۲/۲۲۲/۷ و ص ۲۲۱/۳ .

۲- البحار : ۹۲/۱۰۷/۱ و ص ۱۱۰/۱۱ .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : إنَّ اللّهَ جَعَلَ وَلایَتَنا أهلَ الْبَیتِ قُطبَ الْقرآنِ ، و قُطبَ جَمیعِ الکَتبِ ، علَیها یَستَدیرُ مُحکَمُ الْقرآنِ ، و بِها نَوَّهَتِ الکُتبُ(۱)و یَستَبینُ الإیمانُ .(۲)

خداونـد ولاـیت مـا ، اهل بیت ، را قطب قرآن و قطب همه کتاب ها(ی آسـمانی) قرار داده است ، که قرآنِ محکم بر گرد آن می چرخد و به وسیله آن ولایت ، کتاب ها(ی الهی) عظمت می یابد و ایمان روشن و آشکار می شود .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : لمّا سُئلَ عنِ المُحکَمِ و المُتَشابِه :

۱- فی البحار : ۹۲/۲۷/۲۹ «و بها یوهَبُ الکتب».

۲- تفسیر العیّاشی : ۱/۵/۹ .

اَلْمُحكَمُ ما نَعمَلُ بِه ، وَ الْمُتَشابِهُ مَااشْتَبَهَ عَلى جاهِلِهِ .(۱)

در پاسخ به سؤال از محکم و متشابه ، فرمود : محکم آن آیه ای است که به آن عمل می کنیم و متشابه آیه ای است که بر کسی که از آن شناخت ندارد متشبه می شود .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام أیضا : اَلْمُحکَمُ ما یُعمَلُ بِهِ ، وَ الْمُتَشابِهُ الّذی یُشبِهُ بَعضُهُ بَعضا . (۲)

نیز در پاسخ به همین پرسش ، فرمود : محکم آن است که بدان عمل می شود و متشابه آن است که برخی از آن با برخی دیگر ، شبیه است .

۱- البحار : ۹۳/۴ و (ص ۱۱ انظر تمام الکلام) و ۹۲/۳۸۲/۱۵ و ص ۳۸۳/۱۹ و ح ۲۱.

۲- البحار : ۹۳/۴ و (ص ۱۱ انظر تمام الکلام) و ۹۲/۳۸۲/۱۵ و ص ۳۸۳/۱۹ و ح ۲۱.

الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : إنّ القرآنَ فيهِ مُحكَمٌ و مُتَشابِهٌ ، فأمّا المُحكَمُ فنُؤمِنُ بِهِ و نَعمَلُ بِه و نَدينُ بِهِ ، و أمّا المُتَشابِهُ فنُؤمِنُ بِهِ و لا نَعمَلُ بِه.(۱)

همانـا در قرآن محکمی است و متشـابهی . به آیات محکم ، ایمان داریم و بـدانها عمل می کنیم و به آیات متشابه ایمان داریم ولی به کارشان نمی بندیم .

اشارت های قرآن

الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : نَزَلَ القرآنُ ب«إيّاكَ أعنى واسمَعى يا جارَه».(۲)

قرآن مطابق ضرب المثل «به در می گویم که دیوار بشنود» ، نازل شده است .

الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : ما عاتَبَ اللّهُ نَبِيَّهُ فَهُوَ يَعنى بِه مَن قد مَضى فِى الْقرآنِ

قرآن شناسی (۲۰۳)

ص:۲۰۳

۱- البحار : ۹۳/۴ و (ص ۱۱ انظر تمام الکلام) و ۹۲/۳۸۲/۱۵ و ص ۳۸۳/۱۹ و ح ۲۱.

۲- الکافی : ۲/۶۳۱/۱۴ .

مِثلُ قَولِه: «و لولا أنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْکِدْتَ تَرْکَنُ إلَیهِم شَیئا قَلیلاً» عَنی بذلکَ غَیرَهُ.(۱)

هرچه خدای عزوجل به پیامبرش عتاب فرموده ، مقصود از آن دیگران است ، مانند این سخن خداوند که : «اگر نبود که ما تو را استوار گردانیدیم ، نزدیک بود که به سوی آنها اندکی متمایل شوی» ، مقصود از این کلام (و عتاب) غیرپیامبر است .

قالَ اَبُوعَبْدِاللّه ِعلیه السلام اِنَّ الدَّواوینَ یَوْمَ الْقِیامَهِ ثَلاثَهٌ : دیوانٌ فیهِ النِّعَمُ وَ دیوانٌ فیهِ الْحَسَناتُ وَ دیوانٌ فیهِ السَّیِّئاتُ فَیُقابَلُ بَیْنَ دیوانِ النِّعَمِ وَ دیوانِ الْحَسَناتِ فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ عامَّهَ الْحَسَناتِ وَ یَبْقی دیوانُ السَّیِّئاتِ فَیُدْعی بِابْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنِ لِلْحِسابِ فَیَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ اَمامَهُ فی اَحْسَنِ صُورَهٍ فَیَقُولُ : یا رَبِّ اَنَا الْقُرْآنُ

۱. تفسیر العیّاشیّ : ۱/۱۰/۵ .

۱- تفسیر العیّاشیّ : ۱/۱۰/۵ .

وَ هـذا عَبْدُکَ الْمُؤْمِنُ قَدْ کانَ یُتْعِبُ نَفْسَهُ بِتِلاوَتی وَ یُطیلُ لَیْلَهُ بِتَرْتیلی وَ تَفْیضُ عَیْناهُ اِذا تَهَجَّدَ فَاَرْضِه کَما اَرْضانی قالَ : فَیَقُولُ الْعَزیزُ الْجَبّارُ : عَبْدِیَ ابْسُطْ یَمینَکَ فَیَمْلأُها مِنْ رِضْوانِ اللّهِ الْعزیزِ الْجَبّارِ وَ یَمْلأُ شِمالَهُ مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ ، ثُمَّ یُقالُ : هذِهِ الْجَنَّهُ مُباحَهٌ لَکَ فَاقْرَأْ وَاصْعَدْ فَاِذا قَرَأَ آیَهً صَعِدَ دَرَجَهً .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : دفترها در روز قیامت سه دفتر است : دفتری که نعمت ها در آن ثبت شده و دفتری که کارهای نیک در آن است و دفتری که کارهای بد در آن ثبت است ، پس هر دفتر نعمت ها را با دفتر کارهای نیک برابر کنند و نعمت ها همه کارهای نیک را فراگیرد و در خود فرو برد و دفتر کارهای بد بجا ماند پس آدمیزاده مؤمن را برای حساب بخوانند و قرآن در بهترین صورتی پیش رویش درآید و گوید : بار پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خود را برای خواندن من به تعب می انداخت و شب خود را با آهنگ خوش و هموار

قرآن شناسی (۲۰۵)

ص:۲۰۵

خواندن من دراز می کرد و دیدگانش در هنگام نماز شب اشک ریزان بود ، چنانچه مرا خشنود ساختی او را هم خشنود کن ، فرمود : پس خدای عزیز جبار فرماید : ای بنده من دست راستت را باز کن و خداوند آن را از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر کنـد ، سـپس به او گفته شود : این بهشت برای تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو ، پس هر گاه یک آیه بخواند یک درجه بالا برود .

قالَ عَلِیُ بْنُ الْحُسَـیْنِ علیه السـلام : لَوْ ماتَ مَنْ بَیْنَ الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْـتَوْحَشْتُ بَعْدَ اَنْ یَکُونَ الْقُرْآنُ مَعِیَ.(۱)وَ کانَ علیه السلام اِذا قَرَأَ «مالِکِ یَوْمِ الدّینِ» یُکَرِّرُها حَتّی کادَ اَنْ یَمُوتَ .

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود : اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب

۱- الکافی : ۲/۶۰۲/۱۳ .

هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد و آن حضرت علیه السلام شیوه اش این بود که هرگاه «مالك یوم الدین» را می خواند آن قدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود بمیرد .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : اِنَّ اَهْلَ الْقُرْآنِ فی اَعْلی دَرَجَهٍ مِنَ الاْدَمِیّینَ ما خَلاَالنَّبِیّینَ وَالْمُرْسَلینَ فَلا تَسْتَضْعِفُوا اَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَاِنَّ لَهُمْ مِنَ اللّهِ الْعَزیزِ الْجَبّارِ لَمَکانا عَلِیّا .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین ، پس حقوق اهل قرآن را اندك و کم مشمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است.

قرآن شناسی (۲۰۷)

ص:۲۰۷

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ: اَلْحافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعامِلُ بِه مَعَ السَّفَرَهِ الْکِرامِ الْبَرَرَه.(۱)

امام صادق علیه السـلام فرمود : حافظ قرآن که بـدان عمل کنـد در آخرت رفیق با فرشـتگان پیغامبرنـده و نیک رفتار خـداوند است .

قـالَ رَسُولُ اللّه ِ صـلی الله علیه و آله : تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَـاِنَّهُ یَـأْتی یَوْمَ الْقِیـامَهِ صاحِبَهُ فی صُورَهِ شابٍّ جَمیلٍ شاحِبِ اللَّوْنِ فَیَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ : اَنَا الَّذی کُنْتُ اَسْـهَرْتُ لَیْلَکَ وَ اَظْمَأْتُ هَواجِرَکَ وَ اَجْفَفْتُ ریقَکَ وَ اَسَلْتُ دَمْعَتَکَ اَؤُولَ مَعَکَ حَیْثُما اُلْتَ وَ کُلُّ تاجِرٍ مِنْ وَراءِ تِجـارَتِه وَ اَنَـا الْیَوْمَ لَـکَ مِنْ وَراءِ تِجـارَهِ کُـلِّ تاجِرٍ وَ سَـیَأْتیکَ کَرامَهٌ [مِنَ] اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاَبْشِـرْ ، فَیُؤْتی بِتاجٍ فَیُوضَعُ عَلی رَأْسِه وَ یُعْطَی الْاَمانُ بِیَمینِه وَ الْخُلْدُ

فِی الْجِنانِ بِیَسارِهِ وَ یُکْسی حُلَّتَیْنِ ثُمَّ یُقالُ لَهُ : اِقْرَءْ وَارْقَهْ فَکُلَّما قَرَأَ آیَهً صَعِدَ

۱- الکافی : ۲/۶۰۳/۲ .

دَرَجَةً وَ یُکْسی اَبَواهُ حُلَّتَیْنِ اِنْ کانا مُؤْمِنَیْنِ ثُمَّ یُقالُ لَهُما : هذا لِما عَلَّمْتُماهُ الْقُرْآنَ .

و نیز فرمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : قرآن را بیاموزید زیراکه در روز قیامت قرآن در صورت جوانی زیبا که رنگ صورتش گشته باشد نزد خواننده خود آید و بازگوید : منم که شب تو را به بیداری به پایان بردم ، روزهای داغ تو را به تشنگی به سر آوردم و آب دهانت را خشك کردم و اشکت را روان ساختم ، (اکنون) هرکجا بروی من هم با تو باشم و هر تاجری (امروز) به دنبال تجارت خویش است (که در دنیا کرده است) و من امروز به سود تو در پس تجارت هر تاجری باشم و به زودی کرامتی نیز از جانب خدای عزوجل به تو رسد پس شادان باش و (در این حال) تاجی بیاورند و بر سرش نهند و امان نامه (از آتش دوزخ را) به دست راستش دهند و فرمان جاوید بودن در بهشت را به دست چپش

قرآن شناسی (۲۰۹)

ص:۲۰۹

و دو جامه بهشتی به وی پوشند ، سپس به او گفته شود : بخوان و بالا برو ، پس هریک آیه که بخواند یک درجه بالا رود و به پدر و مادر او نیز دو جامه بپوشاند در صورتی که مؤمن باشند و به آن دو گویند : این پاداش آن قرآنی است که به فرزندتان آموختید .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِه وَ دَمِه وَ جَعَلَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَهِ الْكِرامِ الْبَرَرَهِ وَ کانَ الْقُرْآنُ حَجیزا عَنْهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ ، یَقُولُ : یا رَبِّ اِنَّ کُلَّ عامِلٍ قَدْ اَصابَ اَجْرَ عَمَلِه غَیْرَ عامِلی فَبَلِّغْ بِه اَکْرَمَ عَطایاکَ ، قالَ : فَیَکْسُوهُ اللّه ُالْعَزیزُ الْجَبّارُ حُلَّتَیْنِ مِنَ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ یُوضَعُ عَلی رَأْسِه تاجُ الْكَرامَهِ ثُمَّ یُقالُ لَهُ : هَلْ اَرْضَیْناکَ فیهِ ؟ فَیَقُولُ الْقُرْآنُ : یا رَبِّ قَدْ کُنْتُ اَرْغَبُ لَهُ فیما هُوَ اَفْضَلُ مِنْ هذا فَیُعْطَی الْاَمْنَ بِیَمینِه وَ الْخُلْدَ بِیَسارِه ثُمَّ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَیُقالُ لَهُ : اقْرَأْ وَاصْعَدْ دَرَجَهً ؛ ثُمَّ یُقالُ لَهُ هَلْ بَلَغْنابِه وَ اَرْضَیْناکَ

(۲۱۰) قرآن شناسی

ص:۲۱۰

فَيَقُولُ : نَعَمْ . قالَ : وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثيرا وَ تَعاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّهِ حِفْظِهِ اَعْطاهُ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ اَجْرَ هذا مَرَّتَيْنِ .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکه در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خونش بیامیزد و خدای عزوجل او را با فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتارش رفیق کند و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید : بار پروردگارا هر کارگری به مزد کار خویشتن رسیده جز کارگر من ، پس گرامی ترین عطاهای خود را به او برسان ، فرمود : پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود ، سپس به قرآن گفته شود : آیا ما تو را درباره این شخص خشنود کردیم ؟ قرآن گوید : بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم ، پس نامه امان (از دوزخ را) به دست راستش دهند و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در

دست چپش گذراند و وارد بهشت گردد ، پس به او گفته شود : بخوان (قرآن را) و یک درجه بالا برو ، سپس به قرآن گویند : آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خشنود کردیم ؟ گوید : آری ، حضرت فرمود : هرکس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آن را به ذهن خویش بسپارد خدای عزوجل دو بار پاداش آن را به او بدهد .

قالَ الصّادِقُ علیه السلام : اِنَّ اَحَقَّ النّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلانِیَهِ لَحامِلُ الْقُرْآنِ وَ اِنَّ اَحَقَ النّاسِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلانِیَهِ بِالصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ لَحامِلُ الْقُرْآنِ ، (1)ثُمَّ نادی بِاَعْلی صَوْتِه : یا حامِلَ الْقُرْآنِ تَواضَعْ بِه یَرْفَعْکَ اللّه ُ وَ لا تَعَزَّزْ بِه فَیُذِلَّکَ اللّه ُ، یا حامِلَ الْقُرْآنِ تَزَیَّنْ به لِلّهِ یُزَیِّنْکَ اللّهُ [بِه] وَ لا تَزَیَّنْ بِه لِلنّاسِ فَیَشینَکَ

(۲۱۲) قرآن شناسی

۱- الکافی : ۲/۶۰۴/۵ .

اللّهُ بِهِ ، مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَاَنَّما اسْتُدْرِجَتِ النُّبُوَّهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لكِنَّهُ لا يُوحى اِلَيْهِ وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلُهُ : لا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَ لا ـ يَغْضَبُ فيمَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ وَ لا يَحِـدُّ فيمَنْ يَحِـدُّ وَ لكِنَّهُ يَعْفُو وَ يَصْـفَحُ وَ يَغْفِرُ وَ يَحْلُمُ لِتَعْظيمِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ اُوتِىَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ اَنَّ اَحَدا مِنَ النّاسِ اُوتِىَ اَفْضَلَ مِمّا اُوتِىَ فَقَدْ عَظَّمَ ما حَقَّرَ اللّهُ وَ حَقَّرَ ما عَظَّمَ اللّهُ .

امام صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : همانا سزاوارترین مردمان بترس از خدا در نهان و عیان آن کس است که قرآن را دربردارد و هر آینه سزاوارترین مردمان در نهان و آشکار به نماز خواندن و روزه گرفتن آن کس است که قرآن را دربردارد . سپس به آواز بلند فرمود : ای دارنده قرآن به وسیله آن فروتنی پیشه کن تا خدایت بالا برد و بدان وسیله تکبرورزی و عزت طلبی نکن

قرآن شناسی (۲۱۳)

ص:۲۱۳

که خدا خوار و زبونت کند . ای دربردارنده قرآن برای خدا خود را بدان بیارای تا خدایت بدان بیاراید و با قرآن برای مردمان خودآرائی نکن که خدایت ترا بدان زشت کند ، هرکه قرآن را (با تدبر و فهمیدن) ختم کند گویا نبوت را در دل خود جای داده ، ولی به او وحی نمی رسد و هرکه قرآن را آن طور که شاید فراهم کند (چنین کسی) در برابر آن کس که با او نادانی کند (بردباری ورزد چون او) نادانی نکند و در برابر کسی که بر او خشم گیرد (شکیبائی ورزد) خشم نکند ، و با هرکس که با او تندی کند تندی نکند ، ولی بگذرد و ندیده گیرد و بیامرزد و حلم ورزد به خاطر بزرگ داشت قرآن و هرکه قرآن بدو داده شود و باز گمان کند که به یک تن از مردم بهتر از آنچه او دارد چیزی داده اند آن کس بزرگ دانسته آنچه را خدا کوچک شمرده و کوچک دانسته آنچه را خداوند بزرگ شمرده است .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السـلام قالَ : النّاسُ اَرْبَعَهٌ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِداکَ وَ ما هُمْ ؟ فَقالَ : رَجُلٌ اُوتِیَ الْایمانَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ رَجُـلٌ اُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْایمـانَ وَ رَجُـلٌ اُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ اُوتِیَ الْایمـانَ وَ رَجُـلٌ لَمْ یُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ لاَـ الْایمـانَ ، قالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداکَ فَسِّرْ لی حـالَهُمْ ، فَقالَ : اَمَّا الَّذی اُوتِیَ الْایمانَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ التَّمْرَهِ طَعْمُها حُلْوٌ وَ لا ریـحَ لَها وَ اَمَّا الَّذی اُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یُؤْتَ الْایمـانَ فَمَثَلُهُ کَمَثَـلِ الاْـآسِ ریحُهـا طَیِّبٌ وَ طَعْمُها مُرٌّ وَ اَمّا مَنْ اُوتِیَ الْقُرْآنَ وَ الْایمانَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْاُتْرُجَّهِ ریحُها طَیِّبٌ وَ طَعْمُها طَیِّبٌ وَ اَمَّا الَّذی لَمْ یُؤْتَ الْایمانَ وَ لاَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْحَنْظَلَهِ طَعْمُها مُرٌّ وَ لا ریحَ لَها .

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام فرمود : مردم بر چهارگونه هستند ، من عرض کردم : فدایت شوم آنها کیانند ، فرمود : یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن به او

داده نشـده ، (دیگر) مردی کـه قرآن را دارد ولی ایمـان نـدارد ، (سـوم) مردی کـه هم قرآن را به او داده انـد و هم ایمـان را ، (چهـارم) مردی که نه قرآن را دارا است و نه ایمـان دارد ، عرض کردم : قربـانت گردم برای من حـال این هـا را بیـان و شـرح فرمائیـد ، فرمود : امـا آنکه ایمان دارد ولی قرآن بـدو داده نشـده چون میوه (یا خرما)ای است که مزه اش شـیرین است ولی بو نـدارد و امـا آن کس که قرآن را دارا است ولی ایمان نـدارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه اش تلخ است و اما آن کس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنـج است که هم خوشـبو است و هم خوش مزه و اما آن کس که نه قرآن به او داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بوجهل است که نه بو دارد و مزه اش نیز تلخ است .

عَنِ الزُّهَرِیِّ قالَ : قُلْتُ لِعَلِّی بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام اَیُّ الْاَعْمالِ اَفْضَلُ ؟ قالَ : الْحالُّ

الْمُرْتَحِلُ قُلْتُ : وَ مَا الْحالَّ الْمُرْتَحِلُ قالَ : فَتْحُ الْقُرْآنِ وَ خَتْمُهُ ، كُلَّما جاءَ بِاَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فى آخِرِه وَ قالَ : قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلى الله عليه و آله : مَنْ اَعْطاهُ اللّه ُالْقُرْآنَ فَرَأى اَنَّ رَجُلًا اُعْطِىَ اَفْضَلَ مِمّا اُعْطِىَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظيما وَ عَظَّمَ صَغيرا .

زهری گوید : به حضرت علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم : کدام عمل بهتر است ؟ فرمود : عمل آن کس که فرود آید و کوچ کند ، عرض کردم : او کیست (و یعنی چه) فرمود : قرآن را باز کند (و خواندنش را آغاز کند) و به انجام رساند و هر زمان که از اولش درآید به آخرش کوچ کند . و فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هرکس که خدا قرآن به او داد و چنان پندارد که به مردی بهتر از او چیزی داده اند خیر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است .

عَنْ مُعاوِيَهَ بْنِ عَمّارٍ قالَ : قالَ لى اَبُو عَبْدِاللّه ِ صلى الله عليه و آله : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِىٌّ وَ لا

فَقْرَ بَعْدَهُ وَ اِلّا ما بِه غِنًی . (۱)

معـاویه بن عمـار گویـد : امام صادق علیه السـلام به من فرمود : هرکه قرآن بخوانـد او بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست ، وگرنه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند .

قالَ الصّادِقُ علیه السلام : حَمَلَهُ الْقُرْآنِ عُرَفاءُ اَهْلِ الْجَنَّهِ ، وَالْمُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّه ِقُوّادُها ، وَ الرُّسُلُ سادَهُ اَهْلِ الْجَنَّهِ . (۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حاملین قرآن نمایندگان و

سرپرستان اهل بهشتند و مجاهدان در راه خدا جلوداران اهل بهشتند و پیامبران آقایان اهل بهشتند .

(۲۱۸) قرآن شناسی

۱- معانی الأخبار : ۲۷۹ .

۲- مستدرک الوسائل : ۱۱/۷/۱۲۲۷۵ .

آموختن قرآن

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : یَنْبَغی لِلْمُؤْمِنِ اَنْ لا یَمُوتَ حَتّی یَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ اَوْ یَکُونَ فی تَعَلُّمِه .(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود : برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را یاد گیرد یا در کار یادگرفتنش باشد .

عَنْ یَعْقُوبَ الْاَحْمَرِ قالَ : قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام : جُعِلْتُ فِداکَ اِنّی کُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَفَلَتَ مِنّی فَادْعُ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ اَنْ یُعَلِّمَنیهِ ، قالَ : فَکَأَنَّهُ فَزِعَ لِذلِکَ فَقالَ : عَلَّمَکَ اللّهُ هُوَ وَ اِیّانا جَمیعا قالَ : وَ نَحْنُ نَحْوٌ مِنْ عَشْرَهٍ ثُمَّ قالَ : السُّورَهُ تَکُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَها ، ثُمَّ تَرَکَها فَتَأْتیهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فی اَحْسَنِ صُورَهٍ وَ تُسَلِّمُ

۱- الدعوات للراوندیّ : ۶۰۰/۲۲۰ .

عَلَیْهِ فَیَقُولُ : مَنْ اَنْتَ فَتَقُولُ : اَنَا سُورَهٌ کَذا وَ کَذا فَلَوْ اَنَّکَ تَمَسَّکْتَ بی وَ اَخَذْتَ بی لَاَنْزَلْتُکَ هذِهِ الدَّرَجَهَ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ ، ثُمَّ قالَ : اِنَّ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِیُقالَ: فُلانٌ قارِی ءٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقْرَأُ الْقُرْآن لِیَطْلُبَ بِهِ الدُّنْیا وَ لا خَیْرَ فی ذلِکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِیَنْتَفِعَ بِه فی صَلاتِه وَ لَیْلِه وَ نَهارِه .

یعقوب احمر گوید : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم من قرآن را خوانده ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوند آن را به من بیاموزد گوید: آن حضرت از این مطلب که من خدمتش عرض کردم ناراحت شد و فرمود : خداوند آن را به تو و ما همگی یاد دهد گوید : ما نزدیک ده نفر بودیم سپس فرمود : سوره ای که مردی می خواند با اوست تا گاهی که آن را واگذارد ، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و بر او سلام کند آن مرد گوید : تو کیستی ؟ گوید : من فلان سوره ام و اگر تو به من چسبیده بودی و نگاهم داشته بودی تو را

در این درجه فرود می آورم ، پس بر شما باد به ملازمت قرآن ، سپس فرمود : برخی از مردمند که قرآن خوانند که گفته شود : فلان کس قاری قرآن است و برخی قرآن می خوانند برای (سودجوئی) و به دست آوردن دنیا و خیری در این ها نیست و برخی هستند که قرآن خوانند تا از آن در نمازشان و در شب و روزشان منتفع شوند .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : الْقُرْآنُ عَهْدُاللّه ِ اِلی خَلْقِه فَقَدْ یَنْبَغی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ اَنْ یَنْظُرَ فی عَهْدِه وَ اَنْ یَقْرَأَ مِنْهُ فی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسینَ آیَةً .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاواراست برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند .

عَنِ الزُّهرِیِّ قالَ : سَمِعْتُ عَلِیَ بْنَ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَقُولُ : آیاتُ الْقُرْآنِ

خَزائِنُ فَكَلَّما فُتِحَتْ خِزانَهٌ يَنْبَغی لَکَ اَنْ تَنْظُرَ ما فیها .

زهری گوید : از حضرت علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که می فرمود : آیه های قرآن گنجینه هائی است ، پس هرگاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدانچه در آن است نظر بیفکنی !

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : اِنَّ الْبَیْتَ اِذا کانَ فیهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ یَتْلُوا الْقُرْآنَ یَتَراءاهُ اَهْلُ السَّماءِ کَما یَتَراءی اَهْلُ الدُّنْیا الْكَوْكَبَ الدُّرِّیَّ فِی السَّماءِ .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : خانه ای که در او شخص مسلمانی قرآن می خواند اهل آسمان آن خانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان بنگرند .

قالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه السلام الْبَیْتُ الَّذی یُقْرَأُ فیهِ الْقُرْآنُ وَ یُذْكَرُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فیهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلائِكَهُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیاطینُ وَ یُضیی ءُ لاَِهْلِ السَّماءِ کَما

تُضـیـی ءُ الْکَواکِبُ لِاَهْـلِ الاْـرْضِ وَ اِنَّ الْبَیْتَ الَّذی لا یُقْرَأَ فیهِ الْقُرْآنُ وَ لا یُـذْکَرُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فیهِ تَقِلَّ بَرَکَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلائِکَهُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّیاطینُ .

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود : خانه ای که در آن قرآن خوانـده شود و ذکر خدای عزوجل (و یاد او) در آن بشود ، برکتش بسـیار گردد و فرشـتگان در آن بیاینـد و شـیاطین از آن دور شوند و برای اهل آسـمان می درخشد چنانچه سـتارگان برای اهل زمین می درخشـند و خانه ای که در آن قرآن خوانـده نشود و ذکر خدای عزوجل در آن نشود و برکتش کم شود و فرشـتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند .

عَنْ اَبیعَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ:مایَمْنَعُ التّاجِرَمِنْکُمُ الْمَشْغُولَ فیسُوقِهِاِذارَجَعَ اِلیمَنْزِلِه اَنْ لایَنامَ حَتّی یَقْرَأَ سُورَهً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُکْتَبُ لَهُ مَکانَ کُلِ آیَهٍ یَقْرَؤُها عَشْرُ حَسَناتٍ وَ یُمْحی عَنْهُ عَشْرُسَیِّئاتٍ .

قرآن شناسی (۲۲۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود : چه بازمی دارد تاجری را که در بازار مشغول (به تجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) به خانه بازمی گردد نخوابد تا یک سوره از قرآن بخواند و به جای هر آیه که می خواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد .

عَنْ عَلِیِ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام مَنِ اسْتَمَعَ حَرْفا مِنْ کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَیْرِ قِراءَهٍ کَتَبَ اللّهُ لَهُ حَسَنَهً وَ مَحاعَنْهُ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَهً وَ مَنْ قَرَأَ نَظَرا مِنْ غَیْرِ صَوْتٍ کَتَبَ اللّهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ حَسَنَهً وَ مَحاعَنْهُ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَهً وَ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفا ظاهِرا کَتَبَ اللّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ وَ مَحا عَنْهُ عَشْرَ سَیِّئاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجاتٍ قالَ : لا اَقُولُ بِکُلِّ آیَهٍ وَ لکِنْ بِکُلِّ حَرْفٍ : باءٍ اَوْ تاءٍ اَوْ شِبْهِهِما قالَ : وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفا [ظاهِرا] وَ هُوَ جالِسٌ فی صَلاتِه کَتَبَ اللّهُ لَهُ بِه خَمْسینَ حَسَنَهً وَ مَحاعَنْهُ خَمْسینَ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسینَ دَرَجَهً وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفا وَ هُوَ قائِمٌ فی

صَلاتِهِ کَتَبَ اللّهُ لَهُ بِکَلِّ حَرْفٍ مِائَهَ حَسَنَهٍ وَ مَحاعَنْهُ مِائَهَ سَیِّئَهٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَهَ دَرَجهٍ وَ مَنْ خَتَمَهُ کانَتْ لَهُ دَعْوَهٌ مُسْتَجابَهٌ مُؤَخَّرَهُ اَوْ مُعَجَّلَهُ ، قالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِداکَ خَتَمَهُ کُلَّهُ ؟ قالَ : خَتَمَهُ کُلَّهُ .

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود : هرکس یک حرف از قرآن را گوش کند فقط گرچه نخواند ، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یک درجه برایش بالا ـ برد و هرکس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند ، برایش به هر حرفی حسنه ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او بالا برد و هرکس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا ـ برد ، فرمود : نمی گویم به هر آیه بلکه به هر حرفی چون باء ، تاء یا مانند این ها و هرکس یک حرف ظاهر آن را در نماز و در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو

کنـد و پنجاه درجه برای او بالا برد و هرکس یک حرف از آن در حال ایسـتاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صـد حسـنه برایش بنویسـد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد و هرکس آن را ختم کند یک دعای اجابت شده ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان به او بدهند ، گوید : عرض کردم : قربانت گردم همه قرآن را ختم کند ؟ فرمود : همه آن را ختم کند .

قالَ اَبی عَبْدِاللّه ِعلیه السلام : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِی الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِه وَ خُفِّفَ عَنْ والِدَیْهِ وَ اِنْ کانا کافِرَیْنِ .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : هرکه قرآن را از روی آن بخواند از دیدگان خود بهره مند شود و سبب سبک شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگرچه آن دو کافر باشند.

(۲۲۶) قرآن شناسی

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : اِنَّهُ لَیُعْجِبُنی اَنْ یَكونَ فِی الْبَیْتِ مُصْحَفٌ یَطْرُدُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّیاطینَ .

امام صادق علیه السلام فرمود : هر آینه من خوش دارم كه در خانه قرآنی باشد كه خدای عزوجل بدان سبب شیطان ها را (از آن خانه) دور كند .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : ثَلاثَةٌ یَشْكُونَ اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ : مَسْجِدٌ خَرابٌ لا یُصَلّیفیهِ اَهْلُهُ وَ عالِمٌ بَیْنَ جُهّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَیْهِ الْغُبارُ لا یُقْرَأُفیهِ.

امام صادق علیه السلام فرمود : سه چیز است كه به درگاه خدای عزوجل شكایت كند مسجد ویرانی كه اهلش در آن نماز نخوانند و دانشمند و عالمی كه میان نادان ها و جهال باشد و قرآنی كه گرد بدان نشسته و كسی آن را نخواند .

عَنْ اِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ ، عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِداكَ اِنّی اَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلی ظَهْرِ قَلْبی فَأَقْرَأُهُ عَلی ظَهْرِ قَلْبی اَفْضَلُ اَوْ اَنْظُرُ فِی الْمُصْحَفِ ؟ قالَ :

فَقالَ لی : بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِی الْمُصْحَفِ فَهُوَ اَفْضَلُ ، اَما عَلِمْتَ اَنَّ النَّظَرَ فِی الْمُصْحَفِ عِبادَةٌ ؟

اسحاق بن عمار گوید : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن ؟ فرمود : بلکه آن را بخوان و نگاه به قرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

عَنْ عَبْدِاللّه بْنِ سُلَیْمانَ قالَ : سَأَلْتُ اَباعَبْدِاللّه ِعلیه السلام عَنْ قَوْلِ اللّه ِعَزَّوَجَلَّ : «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلاً» قالَ : قالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ صَلَواتُ اللّه ِعَلَیْهِ : بَیِّنْهُ تِبْیانا وَ لا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لکِنِ افْزَعُوا قُلُوبَکُمُ الْقاسِیَةَ وَ لا یَکُنْ هَمُّ اَحَدِکُمْ

ص:۲۲۸

آخِرَ السُّورَهِ .(۱)

عبداللّه بن سلیمان گوید : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید:) «و رتل القرآن ترتیلاً» فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را بشتاب مخوان و مانند ریگ (هنگام خواندن) آن را پراکنده مساز ، ولی دل های سخت خود را به وسیله آن به بیم و هراس افکنید و همت شما این نباشد که سوره را به آخر رساند (یعنی همت خود را درتدبر و تأمل درآیات و به کاربستن و عمل کردن آنهاقراردهیدنه به اینکه سوره را به آخر رسانید) .

قالَ رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله اقْرَؤُواالْقُرْآنَ بِأَلْحانِ الْعَرَبِ وَاَصْواتِها وَاِیّاکُمْ وَ لُحُونَ اَهْلِ ا

۱- الکافی : ۲/۶۱۴/۱ .

لْفِسْقِ وَ اَهْلِ الْكَبائِرِفَاِنَّهُ سَيَجىءُ مِنْ بَعْدى اَقْوامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجيعَ الْغِناءِ وَالنَّوْحِ وَالرُّهْبانِيَّهِ، لايَجُوزُ تَراقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَهٌ وَ قُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : قرآن را با لحن ها و آواز عرب بخوانید و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید ، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند ، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان ، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد از مجلسی ره) دل های ایشان وارونه است و هرکه از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ قالَ : اَعْرِبِ الْقُرْآنَ فَاِنَّهُ عَرَبِیٌّ .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : قرآن را با اعراب بخوانید

(۲۳۰) قرآن شناسی

ص:۲۳۰

۱- الکافی : ۲/۶۱۴/۳ .

زیراکه قرآن عربی است .

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِعلیه السلام قالَ : اِنَّ الْقُرْآنَ لا یُقْرَأُ هَذْرَمَهَ وَ لکِنْ یُرَتَّلُ تَرْتیلاً فَاِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ الْجَنَّهِ فَقِفْ عِنْدَها وَسَلِ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّهَ وَ اِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ النّارِ فَقِفْ عِنْدَها وَ تَعَوَّذْ بِاللّه ِمِنَ النّارِ . (۱)

هرآینه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود و باید هموار و شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود و هرگاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است گذر کنی آنجا بایست و از خدای عزوجل بهشت را بخواه و چون به آیه ای که در آن ذکر دوزخ است گذر کنی نزد آن نیز ایست کن و از دوزخ به خدا پناه ببر .

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : مَن لم یَعرِفِ الحَقَّ مِن القرآنِ لم یَتَنَکَّبِ الفِتَنَ .(۲)

قرآن شناسی (۲۳۱)

۱- عیون أخبارالرّضا علیه السلام : ۲/۱۸۲/۵ .

۲- المحاسن : ۱/۳۴۱/۷۰۲ .

کسی که حقیقت را از طریق قرآن نشناسد ، از (گزند) فتنه ها بر کنار نماند .

قرآن از دیدگاه امام موسی الکاظم علیه السلام

عَنْ حَفْصٍ قـالَ : سَـمِعْتُ مُوسَـی بْنَ جَعْفَرٍ علیه السـلام یَقُولُ لِرَجُـلٍ : اَتُحِبُّ الْبَقـاءَ فِی الـدُّنْیا ؟ فَقـالَ : نَعَمْ ، فَقالَ : وَ لِمَ ؟ قالَ : لِقراءَةِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ ، فَسَـكَتَ عَنْهُ ، فَقالَ لَهُ بَعْدَ ساعَةٍ : یا حَفْصُ مَنْ ماتَ مِنْ اَوْلِیائِنا وَ شـیعَتِنا وَ لَمْ یُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فی قَبْرِه لِیَرْفَعَ اللّهُ بِه مِنْ دَرَجَتِه فَاِنَّ دَرَجاتِ الْجَنَّةِ عَلی قَدْرِ آیاتِ الْقُرْآنِ یُقالُ لَهُ : اقْرَأْ وَارْقَ (۱) فَیَقْرَأُ ثُمَّ یَرْقی . قالَ حَفْصٌ : فَما رَأَیْتُ اَحَدا اَشَدَّ خَوْفا عَلی نَفْسِه مِنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام وَ لا اَرْجَا النّاسِ مِنْهُ وَ كانَتْ قِراءَتُهُ حُزْنا ، فَاِذا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ یُخاطِبُ اِنْسانا .

۱- البحار ، ۹۲/۱۸۸/۱۰ .

حفص گویـد : از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام شـنیدم که به مردی می فرمود : آیـا مانـدن در دنیـا را دوست داری ؟ عرض کرد : آری ، فرمود : برای چه ؟ عرض کرد : برای خواندن قل هو اللّه احد ، حضـرت سـکوت فرمود و پس از ساعتی به من فرمود : ای حفص هرکه از دوسـتان و شـیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب ندانـد در قبر به او یاد دهنـد تا خداوند بدان وسـیله درجه اش را بالاـ برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است به او گفته شود : بخوان و بالا رو ، پس می خوانـد و بالا می رود ، حفص گوید : من احدی را ندیدم که بر خود بیمناک تر باشد از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السلام و نه امیدوارتر از او دیدم و قرآن را محزون (و با ناله) می خواند و هنگامی که قرآن می خواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید .

قرآن شناسی (۲۳۳)

قرآن از دیدگاه امام رضا علیه السلام

قُلْتُ لِلرِّضا علیه السلام : ما تَقول فی القرآن ؟ فَقالَ کَلامُ اللّهِ لا تَتَجاوَزُهُ وَ لا تَطْلُبُوا الْهُدی فی غَیْرِه فَتَضِلُّوا.

ریان می گویند : به امام رضا عرض کردم : درباره قرآن چه می فرمائید ؟

فرمودند : قرآن کلام خدا است ، از آن پا فراتر ننهید و راه هدایت را از غیر قرآن بجوئید که گمراه خواهید شد .

الْإمـامُ الرِّضـا علیه السـلام : فی صِـفَهِ القرآنِ : هُـو حَبـلُ اللّه ِ المَـتینُ ، و عُرْوَتُهُ الْوُثْقی ، و طَریقَتُهُ الْمُثلی ، اَلْمُؤدّی اِلَی الْجنّهِ ، وَ الْمُنجی مِنَ النّـارِ ، لاـ یَخلُقُ عَلَی الْاَءزْمِنَهِ ، و لا یَغِثُّ عَلَی الْاءلسِـنَهِ ، لِاءنّه لَمْ یُجْعَلْ لِزَمانٍ دونَ زَمانٍ ، بَل جُعِلَ دَلیلَ البُرهانِ ، وَ الْحُجَّهَ عَلی کُلِّ أنسانٍ ، لا یَأتیهِ الباطِلُ مِن بَینِ یَدَیهِ و لا مِن خَلفِه

(۲۳۴) قرآن شناسی

تَنزيلٌ مِن حَكيمٍ حَميدٍ .(۱)

در وصف قرآن ، می فرمایـد : قرآن ریسـمان محکم خـدا و دسـتگیره اسـتوارش و راه برتر اوست که به بهشت می کشاند و از آتش می رهانـد و بر اثر گـذر زمان ها، کهنه نمی شود و زبان های گوناگون ، آن را به انحطاط و تباهی نمی کشاند ؛ چراکه قرآن برای زمان خاصّـی قرار داده نشد . بلکه به عنوان راهنمای به سوی برهان و حجت بر هر انسانی در نظر گرفته شده است . نه از پیش رو و نه از پشت سرش باطل به آن راه نیابد ، فرود آمده از سوی حکیمی ستوده ، است .

کـانَ [الرِّضا علیه السـلام فی طریقِ خُراسانَ] یُکثِرُ بِاللَّیلِ فی فِراشِه مِن تِلاوَهِ الْقرآنِ، فَإذا مَرَّ بِآیَهٍ فیها ذِکرُ جَنّهٍ أو نارٍ بَکی و سَألَ اللّه َالجَنَّهَ و تَعَوَّذَ بِه مِن النارِ .

قرآن شناسی (۲۳۵)

ص:۲۳۵

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲/۱۳۰/۹ .

در راه سفر به خراسان ، شب ها در بسترش بسیار قرآن می خواند و هرگاه به آیه ای که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می رسید ، می گریست و بهشت را از خدا مسألت می کرد و از آتش به او پناه می برد .

الإمامُ الرِّضا علیه السلام : مَن رَدَّ مُتَشابِهَ القرآنِ إلی مُحکَمِهِ هُدِیَ إلی صِراطٍ مُستَقیمٍ .(۱)

هرکه متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع دهد ، به راه راست هدایت شده است .

الإمامُ الرِّضا علیه السلام فی قولِه تعالی : «عَفااللّهُ عَنکَ لِمَ أذِنْتَ لَهُم» : هذا مِمّا نَزَلَ ب«إیّاکَ أعنی و اسمَعی یا جارَه» ... و کذلکَ قولُهُ عَزَّوجلَّ : «لِئنْ أشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ...» و قولُهُ عَزَّوجلَّ : «و لَولا أنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إلَیْهِمْ...» . (۲)

۱- عیون أخبارالرِّضا علیه السلام : ۱/۲۰۲/۱

۲- عیون أخبارالرِّضا علیه السلام : ۱/۲۰۲/۱

درباره آیه «خدا تو را ببخشد چرا به آنها اجازه دادی» ، فرمود : این از جمله آیاتی است که طبق ضـرب المثل «به در می گویم که دیوار بشـنود»، نازل شـده است ... همچنین آیه «اگر شـرک آوری، هر آینه عمل تو بر باد رود...» و نیز آیه «اگر نبود که ما تورا استوارگردانیدیم، هرآینه نزدیک بودکه به سوی آنهااندکی متمایل شوی...».

قرآن ازدیدگاه امام جواد علیه السلام

الإمـامُ الجوادُ علیه السـلام :وكُـلُ اُمَّهٍ قـدرَفَعَ اللّهُ عَنهُم عِلمَ الكتـابِ حِینَ نَبَـذُوهُ ووَلاّـهُم عَـدُوَّهُم حینَ تَوَلَّوهُ، و كانَ مِن نَبـذِهِمُ الكتابَ أن أقاموا حُروفَهُ و حَرَّفُوا حُـدودَهُ،فهُم یَروُونَهُ و لایَرعُونَهُ،وَالْجُهّالُ یُعجِبُهُم حِفظُهُم لِلرِّوایَهِ،وَالْعُلَماءُیَحزُنُهُم تَركُهُم لِلرِّعایَهِ. (۱)

هر امتی ، آن گاه که کتاب آسمانی خود را رها کرد و دور افکند ، خداوند علم

قرآن شناسی (۲۳۷)

ص:۲۳۷

۱- الكافی : ۸/۵۳/۱۶ .

آن را از آنان گرفت و آن گاه که دشمنان خود را به دوستی و سرپرستی گرفتند ، خداوند آن دشمنان را بر ایشان ولایت و حکومت داد . دورافکندن کتاب ، به این بود که حروف و کلمات آن را برپا داشتند و معانیش را تحریف کردند ؛ کتاب را می خوانند و روایت می کنند اما آن را رعایت نمی کنند و به کار نمی بندند. نادانان از اینکه آن را خوب می خوانند و حفظ می کنند ، خوشحالند و دانایان از اینکه آن را رعایت نمی کنند و به کار نمی بندند ، اندوهناکند .

(۲۳۸) قرآن شناسی

ص:۲۳۸

فهرست منابع

تفسیر جوان (برگرفته از تفسیرنمونه آیه اللّه مکارم شیرازی)، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلدهای ۱ تا ۲۷.

تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی)، محمد بیستونی ، انتشارات فراهانی ، چاپ اول .

قرآن شناسی جوان ، محمد بیستونی ، انتشارات بیان جوان ، چاپ اول.

سخنرانی های قرآنی، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم،

انتشارات قلمرو، چاپ اول، جلد ۱.

اصول کافی ، ثقه الاسلام کلینی ، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام .

بیان (در علوم و مسائل کلی قرآن) ، حضرت آیه اللّه العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی(ره)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی،چاپ اول.

نهج البلاغه ، محمد دشتی ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، چاپ سوم.

پرتویی از قرآن، سیدمحمودطالقانی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد اول.

رَوْضُ الجِنـان و رَوْحُ الجَنان فی تَفسـیر القُرآن ، ابوالفتـح رازی ، مؤسـسه چاپ و انتشارات آسـتان قـدس رضوی ، چاپ اول ، جلد اول.

تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیه اللّه جوادی آملی،

مرکز نشر اِسراء، چاپ اسوه .

طبقات مفسران ، شیعه جلد اول .

بحارالانوار ، جلد ۹۲ .

پژوهشی در تاریخ قرآن .

میزان الحکمه ، محمّد محمّدی ری شهری ، انتشارات دارالحدیث ، چاپ چهارم .

صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام ، ترجمه : محمّد مهدی رضایی،

ناشر : نشر جمال ، قم .

(۲۴۰)

فهرست مطالب

(۲۴۱)

ص:۲۴۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۴۷)

ص:۲۴۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹